



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

ناشر
دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبانی

علمی-پژوهشی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸
سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

جامعه‌شناسی زبان

اوستایی

واج‌شناسی

- ۱ واژه به مثابه گفتمان: بررسی پیوند واژه با دوره ها و گفتمان‌های تاریخی
ندا امین، رضامراد صحرایی و بهزاد رهبر
- ۲۷ چندمعنایی در ترکیب‌های دارای ساخت $\{X-be-V_{\text{pass}}\}$ تحلیلی در چارچوب نظری صرف ساخت
سحر بهرامی خورشید و روزبهان یزدانی مقدم
- ۴۹ بررسی تلفظ دو تکواژ هم نقش - هم نویسه عطف و ربط در بافت‌های گوناگون
بشیر جم
- ۷۱ تقطیع‌پذیری و ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی
مریم حمصیان اتفاق، عادل رفیعی و بتول علی‌نژاد
- ۹۷ بررسی تسلط دانش آموزان دوزبانه آذربایجانی - فارسی بر تکواژهای وابسته هم نام فارسی در چارچوب انگاره چهار تکواژ
عبدالحسین حیدری
- ۱۲۱ تأثیر جنسیت در کاربرد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی آموزان خارجی سطح پیشرفته از منظر دستور نقش‌گرایی
ابراهیم رضایور و ابوالفضل موجانی
- ۱۴۵ واژه‌بست‌های ضمیری در بشاگردی شمالی و جنوبی: تحلیلی رده‌شناختی
سپهر صدیقی‌نژاد، عباسعلی آهنگر، بهروز برجسته دلفروز و شهلا شریفی
- ۱۶۹ سبک‌شناسی گفتمان داستان کوتاه «دهلیز» از منظر فرانش‌های «اندیشگانی» و «متنی» بر اساس دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی
رضا قنبری عبدالملکی و ایلین فیروزیان پوراصفهانی
- ۱۹۳ بررسی روان - زبان‌شناختی تأثیر نمود دستوری بر تفسیر ضمیر فاعلی مبهم و روابط گفتمانی در زبان فارسی
رامین گلشانی، بهناز مختاری و فریده حق‌بین‌ناربرد
- ۲۱۹ ساختار و معنی واژه پارس (پرسومش) بر پایه تحولات زبان‌شناسی و روایات تاریخی - اساطیری
بهزاد معینی‌سام و سارا محمدی‌اوندی
- ۲۴۵ تأثیر عناصر نوایی بر استنتاج شنونده در گفته‌های حاوی ورامعنا (تضمن)
فاطمه یگانه، فرهاد ساسانی و ماندانا نوربخش

روانشناسی زبان

تحلیل کلام

اوستایی

جامعه‌شناسی زبان

ساز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های زبانی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸

سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیرمسئول: ابوالحسن امین مقدسی

سردبیر: غلامحسین کریمی‌دوستان

ناشر: دانشگاه تهران

«هیئت تحریریه»

محمد راسخ مهند	علی‌اشرف صادقی	نیکلاس سیمز ویلیامز
استاد دانشگاه بوعلی سینا	استاد دانشگاه تهران	استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی
محمود بی‌جن‌خان	سیمین کریمی	محمدتقی راشد محصل
استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه آریزونا	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
محمد عموزاده	یحیی مدرّسی تهرانی	حسن رضایی باغبیدی
استاد دانشگاه اصفهان	استاد پژوهشگاه علوم انسانی	استاد دانشگاه تهران

یادگار کریمی

دانشیار دانشگاه کردستان

ویراستار فارسی:

ویراستار انگلیسی:

مدیر داخلی: محرم باستانی

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده

پست الکترونیکی: jolr@ut.ac.ir تلفن: ۶۶۹۷۸۸۸۲ فکس: ۶۶۹۷۸۸۸۵

به موجب نامه شماره ۹۰/۳/۱۱/۳۰۶۵۶ مورخ ۹۰/۰۲/۱۸ ریاست محترم مرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مجله پژوهش‌های زبانی دارای اعتبار علمی و پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

[www. Ulrich's international periodicals directory. \(Journal, Magazine\)](http://www.Ulrich's international periodicals directory. (Journal, Magazine))

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دو فصلنامه پژوهش‌های زبانی، مقاله‌های تحقیقی در حوزه زبان‌شناسی نظری، کاربردی، حوزه‌های وابسته، فرهنگ و زبان‌های باستانی، مطالعات مربوط به گویش‌های زبان‌های ایرانی و نقد و بررسی کتاب را به چاپ می‌رساند.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذ به ابعاد 30×21 با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jolr@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۰/۵ باشد. به علاوه هر مقاله باید دارای یک چکیده انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۰/۵ و بیشتر از ۳۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن (چکیده مبسوط و فینگلیش منابع فارسی) نباید بیشتر از ۲۴ صفحه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را از بالاتر ۳۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، و یافته‌های مقاله باشد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری و نمایندگی تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه فرضاً به صورت ۳-۱-۴ که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است تجاوز کند.

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانویس درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانویس‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.

- شماره پانویس‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع و از افراط در دادن پانویس اجتناب شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانویس ذکر شود.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند باید در اولین پانویس بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیاورد.
کلیه مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم Doulus Sil IPA استفاده شود.

- در ارجاعات چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (:) در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (:) بعد از آن بیاید. مثال؛

- سمیعان (۱۹۸۳)

- (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۳)

- (طبری، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰ نگاشته و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. در منابع فارسی نام نویسنده به طور کامل قید و از گذاردن نقطه بعد از آن خودداری شود.

کتاب

بی جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*, Dordrecht, Foris

مقاله

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۷۵-۱۳.
Say, I, and C. Pollard. 1991. An integrated theory of complement control, *Language*, 67:63-113.

فصل از یک کتاب و یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E. 1988. On semantics and binding theory, In J. Hawkins (ed.), *Explaining language universals* (99.104-55), Oxford: Blackwell.

رساله

Tomilka, S. 1996. Focusing effects in VP ellipsis and interpretation Doctoral dissertation, university of Massachusetts: Amherst.
اثر ترجمه شده: نام خانوادگی نویسنده، نام کامل نویسنده، (سال انتشار)، نام کتاب به صورت ایرانیک، نام مترجم، محل انتشار صورت ترجمه شده اثر، نام ناشر.
وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله و یا اثر مورد استفاده به صورت کج نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.
- از شماره‌گذاری و یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.
<http://www.biaibili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>
- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- علائم اختصاری:

ق. م: قبل از میلاد	ه. ش: هجری شمسی
م: میلادی	ه. ق: هجری قمری
ش: شماره	ت: تولد
	م: متوفی

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۱	واژه به مثابه گفتمان: بررسی پیوند واژه با دوره‌ها و گفتمان‌های تاریخی ندا امین، رضامراد صحرایی و بهزاد رهبر
۲۷	چندمعنایی در ترکیب‌های دارای ساخت [X be-V _{PRES}]: تحلیلی در چارچوب نظری صرف ساخت / سحر بهرامی‌خورشید و روزبهان یزدانی مقدم
۴۹	بررسی تلفظ دو تکواژ هم‌نقش - هم‌نویسه عطف و ربط در بافت‌های گوناگون بشیر جم
۷۱	تقطیع‌پذیری و ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی مریم حمصیان اتفاق، عادل رفیعی و بتول علی نژاد
۹۷	بررسی تسلط دانش‌آموزان دوزبانه آذربایجانی - فارسی بر تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی در چارچوب انگاره چهار تکواژ / عبدالحسین حیدری
۱۲۱	تأثیر جنسیت در کاربرد افزوده‌های وجهی در در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته از منظر دستور نقش‌گرایی / ابراهیم رضاپور و ابوالفضل موجانی
۱۴۵	واژه‌بست‌های ضمیری در بشاگردی شمالی و جنوبی: تحلیلی رده‌شناختی سپهر صدیقی‌نژاد، عباسعلی آهنگر، بهروز برجسته دلفروز و شهلا شریفی
۱۶۹	سبک‌شناسی گفتمان داستان کوتاه «دهلیز» از منظر فرانقش‌های «اندیشگانی» و «متنی» بر اساس دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی رضا قنبری عبدالملکی و آیلین فیروزیان پوراصفهانی
۱۹۳	بررسی روان-زبان‌شناختی تأثیر نمود دستوری بر تفسیر ضمائر مبهم و روابط گفتمانی در زبان فارسی / رامین گلشائی، بهناز مختاری و فریده حق‌بین
۲۱۹	ساختار و معنی واژه پارس (پرسومش) بر پایه تحولات زبانشناسی و روایات تاریخی - اساطیری / بهزاد معینی سام و سارا محمدی اوندی
۲۴۵	تأثیر عناصر نوایی بر استنتاج شنونده در گفته‌های حاوی ورامنا (تضمن) فاطمه یگانه، فرهاد ساسانی و ماندانا نوربخش



Word as a Discourse: Evaluation of the Relationship between the Word and Historical Periods and Discourses

Neda Amin¹ & Reza Morad Sahraei² & Behzad Rahbar³
(1-26)

Abstract

Based on Foucault's discourse analysis approach, this study examines participants' discourse perceptions of historical-political words and tries to find the answer to the question of how different historical-discourse formulations and their changing nature is expressed in words as a referent of discourse truth (constructed discourse) and reproduced and recalled by words. In other words, how is the "word" itself a discourse that can be analyzed? This research was conducted in two stages and two questionnaires with 110 and 135 participants. The method of this research is qualitative-quantitative and based on description and analysis. The second questionnaire in 5 groups of questions evaluates the connection of the word with historical periods and discourses, the difference between the discourse of the word in each period, and the individual discourse of the participants. The data were analyzed qualitatively and quantitatively in the form of statistics and graphs. Quantitative analysis of data from 21 items by SPSS software confirmed a significant relationship between "words" and "historical periods and discourses". The results showed that some words, such as historical-political words, are to some extent formed in discourse and are tied to specific historical discourses. And reciprocally, independently and disregarding any background and verbal context, they can represent and induce that discourse and reconstruct the components related to that discourse in the mind of the addressee. Thus, although the words have their own lexical meaning in the language, according to different contexts, conditions of occurrence, different minds, and finally different discourses, they show different perceptions, influences, and relative meanings and carry different discourses, and the concept they have in the mind is a historical one that has been formed in history. This study concludes that words reflect the reorientation of the discourse formulations and articulations of history and they alone can be studied in discourse analysis and ethnology.

Keywords: discourse, discourse truth, Foucault, historical-political concepts, words.

Received: 23, February, 2021; Accepted: 21, September, 2021

 10.22059/jolr.2021.319610.666700
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. M.A. Student of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. Corresponding author Email: sahraei@atu.ac.ir

Associate Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

1-Introduction

"our thought bears the stamp of our age and our geography". This is what Foucault says in the first line of the book *The Order of Things*. According to Foucault, cognition is rooted in the life, society, and language that make up history and it must be examined in a historical evolution. Based on this thought structure, our interpretations shape the realities of the world and it is through speech and language and a particular view in each age that truth is formed in the world and its phenomena.

In this study, the traces of discourse relations and formulations and their effects on the word as an example of truth and constructed discourse are examined. This study focuses on some historical-political words that are used in Persian texts or even everyday conversations since they are words with concrete examples and precise definitions. Language users take the meanings of words for granted and neglect ideological foundations beyond these concepts. These taken-for-granted formulations are dependent on historical discourses, and the "plurality of interpretations as discourse facts" seem first and foremost plausible in the vocabulary of a language. The present study seeks to answer the question of how historical formulations and discourses and their variable nature are expressed in words and reproduced and recalled. In other words, how "word" alone is a discourse that can be analyzed.

2-Methodology

This research is based on the theoretical approach of Foucault's discourse analysis and is a diachronic study. The research method is qualitative-quantitative and based on description and analysis. The focus is on the components of history and time to emphasize the evolution of concepts. This research was conducted in two stages / two questionnaires. First, based on library resources and the study of the meaning of historical-political vocabulary, an open-ended questionnaire was given to 110 participants. Participants were told that "vocabulary sets have undergone significant semantic changes throughout the history of a society. In other words, in one period, a set of words refer to certain values in society, and in another period, they become anti-values.". And they were asked to cite examples they knew of this kind of words. Therefore, the words selected for the second questionnaire were based on the answers provided in the first questionnaire. In the second questionnaire, 5 groups of questions were asked which, step by step, evaluated the discourse of words from the participants' perspective. This questionnaire was given to 135 other participants in the Google Form. Data were described and analyzed qualitatively and quantitatively by statistics and graphs and quantitative analysis and inferential statistics of data were run with SPSS software (version 22).

3- Discussion

In this study, participants' discourse perceptions of historical-political terms were elicited. , Through the first set of questions, which examined the relationship between words and ages in the history of Iran from the perspective of participants, 9 words were presented in relation to 9 historical periods (from the Qajar period to the last two decades). In the second set of questions, several historical words belonging to two different ages were given and the participants

were asked to write "freely" about "the meaning and connotation of the words in each historical period". The aim was to find out whether political terms have different definitions and interpretations in each historical period. And whether this difference in word discourse is accessible to participants. The third set of questions was about the connection between the word and the historical discourses. Again, 7 historical-political words were examined in relation to 7 lexical categories. Words that, according to the researchers of this study, independently and without any verbal context, unconsciously refer the mind to a specific historical discourse in the socio-political history of Iran. And the aim was to see whether the addressee knows what these words are connected with in their mental background without any verbal context. In the fourth set of questions, the addressees were asked to write what other words in each of the above sets of words and which discourses they evoke in their minds. Finally, the fifth set of questions measured the individual discourse of participants in relation to these historical-political terms.

4- Conclusion

The data showed that words are sometimes associated with the discourse of a particular historical period and a particular socio-political movement. They are associated with that period alone and outside the context, this connection is very bold and clear in some words. Political-historical words can have different definitions and interpretations in different historical periods; in other words, they carry different discourses and this difference in word discourse can be perceived in two different thought spaces for discourse-aware participants. These words can sometimes be tied to discourses that have their own vocabulary and lexical literature, and just by remembering the words and without any verbal context, the audience receives their connection in their mental background.

Thus, although the words have their own lexical meaning in each language, some words, such as historical-political words, are somewhat constructed of discourse, and apparently according to different contexts, conditions of occurrence, different mind sets, and finally different discourses. They show different perceptions, effects and relative meanings. In every discourse there is a truth for these words, but no discourse is the whole truth of these words, and the historical evolution of the discourse of words shows that sometimes the knowledge, meaning and truth of words depend on time and place and are influenced by social and political conditions. Words reflect the reorientation of the discourse articulations of history and can be studied in terms of discourse analysis and genealogy.

واژه به مثابه گفتمان: بررسی پیوند واژه با دوره‌ها و گفتمان‌های

تاریخی

ندا امین

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رضا مراد صحرایی^۱

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

بهزاد رهبر

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۱۲/۹۹؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

علمی - پژوهشی

چکیده

این پژوهش، بر پایه رویکرد تحلیل گفتمانی فوکو برداشت گفتمانی مشارکان را از واژه‌های تاریخی-سیاسی بررسی می‌کند و در پی آن است که صورت‌بندی‌های متفاوت تاریخی-گفتمانی و ماهیت متغیر آنها، چگونه در واژه‌ها به عنوان مصداق از حقیقت گفتمانی (برساخته گفتمانی) نمود یافته و با واژه‌ها بازتولید و یادآوری می‌شوند؟ به عبارت دیگر چگونه «واژه» به تنهایی یک گفتمان قابل تحلیل است؟ این پژوهش طی دو مرحله و دو پرسشنامه و به ترتیب با ۱۱۰ و ۱۳۵ مشارک از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی به عنوان نسل جوان معاصر انجام شده است. روش این پژوهش کیفی-کمی و مبتنی بر توصیف و تحلیل است. پرسشنامه دوم در ۵ گروه پرسشی، پیوند واژه با دوره‌های تاریخی و گفتمان‌ها، تفاوت گفتمان واژه در هر دوره و گفتمان فردی مشارکان را ارزیابی می‌کند. داده‌ها به صورت کیفی و کمی و در قالب آمار و نمودار توصیف و تحلیل شده است. تحلیل کمی و آمار استنباطی داده‌ها که شامل ۲۱ گویه بودند با نرم‌افزار SPSS ارائه شد که وجود پیوند معنادار میان «واژه‌ها» با «دوره‌ها و گفتمان‌های تاریخی» را تأیید می‌کرد. نتایج نشان می‌دهد برخی واژه‌ها مانند واژه‌های تاریخی-سیاسی تا حدی برساخته‌ای گفتمانی هستند و به گفتمان‌های تاریخی مشخصی گره خورده‌اند و متقابلاً به تنهایی و خارج از هرگونه پیش‌زمینه و بافت کلامی می‌توانند بازنما و القاگر آن گفتمان باشند و در ذهن مخاطب مؤلفه‌های مربوط به آن گفتمان را بازسازی کنند؛ بنابراین واژه‌ها اگرچه هر یک به تنهایی معنای قاموسی خود را در هر زبان دارند اما بنا به بافت‌های متفاوت، شرایط وقوع، اذهان گوناگون و نهایتاً گفتمان‌های متفاوت؛ دریافت، اثرگذاری و معانی نسبی متفاوتی را نشان داده و حامل گفتمان‌های متفاوتی هستند و مفهومی که از آنها در ذهن وجود دارد امری تاریخی است که در تاریخ شکل گرفته است. دستاورد این پژوهش تأیید می‌کند که واژه‌ها بازتاب تغییر مسیر صورت‌بندی‌ها و مفصل بندی‌های گفتمانی تاریخ هستند و می‌توانند به تنهایی مورد مطالعات تحلیل گفتمانی و تبارشناسانه واژه قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: فوکو، گفتمان، واژه، مفاهیم تاریخی-سیاسی، حقیقت گفتمانی.

۱- مقدمه

«تفکر ما مَهر زمانه و جغرافیای ما را دارد». این سخن فوکو^۲ (۱۳۸۹) در نخستین سطر کتاب *نظم/شیا*^۳ است. فوکو در این کتاب دسته‌بندی‌هایی را که از اشیا و کلمه‌ها داریم، به چالش می‌کشد و می‌پرسد «بر مبنای کدام دلایل می‌توانیم اعتبار این طبقه‌بندی را با یقین کامل ثابت کنیم؟» (فوکو، ۱۳۸۸: ۱۹). رابطه میان زبان و شناخت موضوعی

sahraei@atu.ac.ir

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

2. Foucault

3. The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences

است که مورد توجه زبان‌شناسی شناختی و جامعه‌شناسی زبان است؛ زبان ابزار شناخت واقعیت است یا بازنمای واقعیت و یا برسازنده واقعیت؟ از نظر فوکو هر شناختی ریشه در زندگی، جامعه و زبانی دارد که تاریخ را تشکیل می‌دهند و یک پدیده را باید در یک تطور تاریخی مورد بررسی قرار داد (فوکو، ۱۳۸۸: ۲۶). در این ساختار فکری، تعبیرهای ما به حقایق جهان شکل می‌دهد و از طریق سخن و زبان و نگاهی خاص در هر دوره است که حقیقت در جهان و پدیده‌های آن شکل می‌گیرد. «توفیق هر گفتمان در گرو رابطه آن با شبکه قدرت است. قدرت/دانش در همه جا اشکالی از حقیقت را تولید و اشکال دیگر را طرد و حذف می‌کند» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۴۳). در رویکرد فوکو یک گفتمان دست‌کم چهار عنصر کلیدی دارد: ابژه، موقعیت‌های سوژه، مفاهیم، استراتژی‌ها. هر یک از این چهار عنصر می‌توانند صورت‌بندی‌های مختلفی را به واسطه کارکردهای متفاوت گزاره‌ها شکل دهند. به محض ظهور یک گفتمان، این عناصر در قالب مفصل‌بندی^۱ جدید بازتولید و خلق می‌شوند و به این صورت مفاهیم به عنوان برساخته‌های گفتمانی ادراک می‌شوند. هر جامعه‌ای به تعبیر فوکو «رژیم‌های حقیقت»^۲ (فوکو، ۱۹۸۰: ۹۳) خود را دارد و به واسطه آن تولید گفتمان را که به معنای تولید حقیقت است، کنترل و سازماندهی می‌کند. مسئله محوری فوکو ارتباط سه‌گانه «قدرت، دانش و گفتمان» است.

در این پژوهش ردپای روابط و صورت‌بندی‌های گفتمانی را در واژه‌ها به عنوان مصداقی از حقیقت و برساخته گفتمانی در کلام می‌کاویم و به برخی واژه‌های تاریخی-سیاسی توجه داریم که در متون فارسی و یا حتی گفتگوهای روزمره به‌گونه‌ای به کار می‌روند که گویی واژگانی با مصادیق مطلق و تعاریف دقیق هستند. گویندگان، معانی واژه‌ها را بدیهی تلقی کرده و از مبانی ایدئولوژیکی ورای این مفاهیم غفلت می‌ورزند. این صورت‌بندی‌های بدیهی تلقی شده، وابسته به گفتمان‌های تاریخی‌اند و در هر دوره، در واژه‌ها به عنوان ابزار بازنمایی هر آنچه رخ داده و می‌دهد ثبت و ماندگار می‌شوند و به مثابه نماینده یک گفتمان یا صورت‌بندی گفتمانی کلیتی از معانی، مفاهیم و تاریخچه هر آنچه رخ داده است را با خود حمل می‌کنند. «مفاهیم سیاسی اغلب موضوع مجادلات ایدئولوژیک عمیق هستند و سیاست همواره با جدال معناها و مفاهیم سروکار دارد. از این رو باید پذیرفت که نسخه‌هایی گوناگون از مفاهیم سیاسی وجود دارند» (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۹). چنانکه گرونر (۱۹۶۷) می‌گوید: این کلمات نه در یک نظریه اجتماعی، بلکه در چندین دیدگاه استفاده می‌شوند و هنگام استفاده از این واژگان و اصطلاحات لازم است که اضافه شود بنا به نظر کدام گروه [کدام گروه سیاسی یا

1. articulation
2. regimes of truth

اجتماعی]. در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش هستیم که: چگونه صورت‌بندی‌های تاریخی و گفتمان‌ها و ماهیت متغیر آنها در واژه‌ها نمود یافته است و با واژه‌ها بازتولید و یادآوری می‌شود؟ به عبارت دیگر چگونه «واژه» به تنهایی یک گفتمان قابل تحلیل است؟ در بحث از گستره صورت‌بندی‌ها و گفتمان‌ها، رابطه یا تقابل آنها، سخن از درست و غلط نیست و نقطه توجه نبرد حقیقت‌های واژگانی است. ما در پی تحلیل و توصیف دگرگونی‌ها در تحول تاریخی گفتمان واژه هستیم و علّیت و چرایی وقوع صورت‌بندی‌های تاریخی مورد نظر ما نیست.

۲- پیشینه پژوهش

کشاورز (۱۹۸۸) و ذالنور (۱۳۷۲) با رویکرد معنا شناسانه و به شیوه تحلیل مؤلفه‌ای پژوهش‌هایی هستند که به تأثیر تحولات سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب بر دگرگونی واژه‌ها پرداخته‌اند. حقیقت (۱۳۸۲) تا حدی به پیشینه تاریخی واژگان علوم سیاسی اشاره می‌کند و معتقد است برخی مفاهیم و اصطلاحات در مقاطع تاریخی دچار تفسیرها و تعبیرهای متفاوت و متنوعی شده‌اند. کشاورز (۱۳۸۸) به بررسی میزان کاربرد واژه‌های سیاسی بر اساس متغیرهایی چون ژانر، بافت، جنسیت و نوع نشریه پرداخته است. رضازاده زوارم (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که چگونه رویدادهای مهم و تأثیرگذاری چون جنگ‌ها و برقراری ارتباط تجاری با سایر کشورها در پیدایش واژه‌ها به‌جا مانده است. پژوهش رحمانیان (۱۳۸۲) و رضایی و مرادی (۱۳۹۵) اگرچه نگاه تبارشناسانه و یا گفتمانی ندارد اما در تحلیل ریشه‌های مفاهیم سیاسی تاریخ ایران قابل تأمل است. عبدالله‌یو (۱۳۹۵) به تفاوت اصطلاحات سیاسی در فارسی و قزاقی توجه دارد. فرج الهی (۱۳۹۷) بدون تأکید مستقیم بر گفتمان واژه‌ها، گفتمان روزنامه‌ها را بر اساس مجموعه واژه‌های هر یک مورد مقایسه قرار می‌دهد. بستانی و دیگران (۱۳۹۸) با رویکرد تاریخ انگاره به «بررسی تغییرات انگاره واژه شیعه در طول تاریخ اسلام» می‌پردازند. منصوری (۱۳۹۹) اگرچه موارد متعددی از تغییر معنی واژه‌های سیاسی در جمله را بررسی می‌کند، صرفاً یک مطالعه پیکره‌ای، متن محور و فارغ از هرگونه تحلیل گفتمان است. در پژوهش‌های خارجی و در تحلیل برداشت‌های متفاوت از معنای واژه‌های اجتماعی - سیاسی، به‌عنوان نمونه گرونر (۱۹۶۷) به تحول واژه‌های مشتق از مفهوم «بورژوازی» و معناهای متفاوتی که در هر دور زمانی یا در هر طبقه و فرقه اجتماعی از این مفهوم دریافت شده‌است، اشاره دارد. دونن ویسوچ^۱ (۲۰۱۵) بر این ادعاست که مفهوم «اروپا» صرفاً از طریق فرهنگ ساخته می‌شود و به این می‌پردازد که چه معنایی از اروپا در اماکن فرهنگی و متناسب با هم‌جواری این مراکز با ساختارهای سیاسی متفاوت، پدیدار می‌شود. در پژوهش مشابه، اودی^۲ (۲۰۱۷) به مطالعه سیر تحول واژه و مفهوم «اروپا» در نوشته‌های دوره رنسانس فرانسه توجه دارد. ژانگ

1. Dunin-Wąsowicz.

2. Oddy.

(۲۰۱۹) نیز به بررسی چگونگی تغییر روند معنای برخی واژه‌ها در دوره‌های کوتاه زمانی (ماهانه) در اخبار توجه دارد. لئو و همکاران (۲۰۱۹) با مطالعه بر روی جوانان مکزیکی تبار در دانشگاهی در کالیفرنیا، به تأثیرات واژه‌های سیاسی بر روی احساسات افراد پرداخته‌اند. پژوهش مشابه دیگری با همین عنوان از دیگل (۲۰۱۹) تأثیر شعارهای سیاسی ضد مهاجرتی را در مدارس سن دیگو و کالیفرنیا در دو مقطع زمانی بررسی می‌کند. یک پژوهش در حوزه علوم زیستی (ساتو و ساتو، ۲۰۱۹) نیز با بررسی عناوین و چکیده مقالات این حوزه در طی ۵۰ سال گذشته اصطلاحات و واژه‌های پربسامد را استخراج کرده و بر اساس آن سه مرحله تاریخ - گفتمانی را شناسایی و توصیف کرده بود. کانهاک^۱ (۲۰۲۰) تاریخچه فکری یکی از انقلابی‌ترین مفاهیم اندیشه بین‌المللی یعنی «فراملیتی بودن»^۲ را بررسی می‌کند. گو^۳ (۲۰۲۰) به بررسی گفتمان «عشق»^۴ به عنوان یک مفهوم احساسی که به واژگان چینی راه پیدا کرده و در مقطعی خاص در تاریخ معاصر این کشور محبوبیت یافته است، می‌پردازد. جوزف (۲۰۲۱) به بررسی کاربرد کلمه «راذل و اوباش»^۵ توسط رهبران سیاسی جهان از طریق ارزیابی سخنان سیاسی، توثیقات و گزارش‌های رسانه‌ای می‌پردازد. در نهایت، پژوهشی که مستقیماً واژه‌ها و مفاهیم سیاسی در زبان فارسی را از منظر رویکرد نظری فوکو بررسی و تحلیل کند، در پژوهش‌های ایرانی و خارجی یافت نشد.

۳- چارچوب نظری: «رویکرد گفتمانی فوکو»

رایج‌ترین تفسیر در مورد آثار فوکو و زندگی فکری او، تقسیم‌بندی دوگانه «دوره متقدم یا دیرینه‌شناسی» و «دوره متأخر یا تبارشناسی» است (اسمارت، ۲۰۰۲: ۴۷). در دیرینه‌شناسی، فوکو تنها بر حوزه‌های گفتمانی تأکید دارد و در تبارشناسی به حوزه‌های غیر گفتمانی نیز توجه می‌کند اما نگرش تاریخی در هر دو یکسان است (دریفوس، ۱۳۷۸: ۲۳). تبارشناسی هم‌زمان یک نظریه، روش پژوهشی و چارچوب مفهومی «مؤثر و انتقادی»^۶ است. تبارشناسی فراتر از روش^۷، در گام نخست نوعی رهیافت نظری^۸ است که نوعی رویکرد و جهت‌گیری نظری را نیز در خود دارد. از سوی دیگر انتقادی است زیرا به افشای شیوه‌های کمیاب‌سازی^۹ یا به عبارتی دور از دسترس قرار دادن گفتمان‌ها می‌پردازد (فوکو، ۱۹۷۱) و هدف آن نمایان کردن این نکته است که ارزش‌ها و حقایق بدیهی انگاشته شده موجود را می‌توان به چالش کشید. همچنین مؤثر است زیرا درصد

1. Canihac.
2. supranationality.
3. Guo.
4. "ai" 愛 (love).
5. "thugs".
6. effective and critical
7. method
8. approach
9. rarefaction

نشان دادن صورت‌بندی‌های گفتمانی یا چگونگی رخ نمودن گفتمان‌هاست. نگاه تبارشناسانه فوکو ماهیتی ضد ارزش‌گذارانه دارد یعنی در میان بحث از گستره صورت‌بندی‌ها و گفتمان‌ها، سخن از درست و غلط یا هرگونه ارزش‌گذاری نیست، نقطه توجه فقط خود «نبرد حقیقت‌هاست» (فوکو، ۱۹۸۰: ۲۰۹). تبارشناسی یک نظریه هستی‌شناسانه^۱ است، نظریه‌ای درباره ماهیت جهان به مثابه یک هستی تاریخی، یعنی تمامی پدیده‌ها در تاریخ شکل گرفته‌اند و رویکردی نام‌نگارانه^۲ است یعنی جهان و تمام پدیده‌های آن هیچ خصوصیت ذاتی ندارد و در طول زمان، ثابت و بدون تغییر باقی نمی‌ماند (شرت، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۷). مسئله تبارشناسی مسئله تاریخ زمان حال است؛ اینکه چگونه در یک زمان تاریخی خاص (در یک نقطه گسست) به تدریج احکام و گزاره‌های جدیدی متفاوت از گزاره‌های پیشین در مورد پدیده ظاهر می‌شوند. مقصود از گسست اینجا تغییر مسیر صورت‌بندی‌ها و مفصل‌بندی‌هاست (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۷۸). فوکو در *نظم/اشیاء* نشان می‌دهد که چگونه ساختار حقیقت در طول تاریخ دچار تحول شده‌است و در تبارشناسی، حقیقت‌نمایی را به چالش می‌کشد و تأکید دارد که در هر دوره مجموعه‌ای از تعبیر و تفسیرها هستند که به عنوان حقیقت صورت‌بندی شده‌اند. از دید فوکو (۱۳۶۸) حقیقت، پیوسته و به تناسب تغییر در شرایط و مقتضیات دچار دگرگونی می‌شود. رویکرد گفتمانی فوکو به توصیف خود دگرگونی‌ها محدود است و مسئله علیت کنار گذاشته می‌شود (فوکو، ۱۳۸۹: ۸).

۴- روش پژوهش

این پژوهش بر پایه رهیافت نظری رویکرد تحلیل گفتمانی فوکو و یک مطالعه درزمانی است. فوکو داده‌های گفتمانی واقعی یا به عبارتی متون واقعی و مشخص را تحلیل نمی‌کند، فوکو سازوکارهای خود «گفتمان» را تحلیل می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۳: ۵۶). روش پژوهش حاضر، کیفی-کمی و مبتنی بر توصیف و تحلیل است و تمرکز بر مؤلفه تاریخ و زمان در جهت تأکید بر تکوین و تحول مفاهیم است. این پژوهش طی دو مرحله/دو پرسشنامه صورت گرفت. نخست بر اساس منابع کتابخانه‌ای و مطالعه بر روی بار معنایی واژگان تاریخی - سیاسی، یک پرسشنامه پاسخ باز در اختیار ۱۱۰ نفر از دانشجویان محقق در دانشگاه‌های علوم پزشکی (نیمسال دوم ۹۸-۹۹) قرار داده شد که با ذکر توضیح و نمونه مبتنی بر «مجموعه‌های واژگانی که در طول تاریخ یک جامعه، تغییر بار معنایی قابل توجهی دارند؛ به این معنی که در یک دوره این مجموعه واژگانی بر ارزش‌های خاصی در جامعه دلالت می‌کنند و در دوره دیگر تبدیل به ضد ارزش می‌شوند» از آنها می‌خواست نمونه‌های دیگری که می‌شناسند را ذکر کنند. واژه‌های پرسش شده در پرسشنامه دوم بر اساس پاسخ‌های مشارکان گروه اول انتخاب شد. در پرسشنامه دوم ۵ گروه پرسش مطرح شد که گام‌به‌گام به صورت یک سیر تدریجی،

1. ontological
2. nominalist

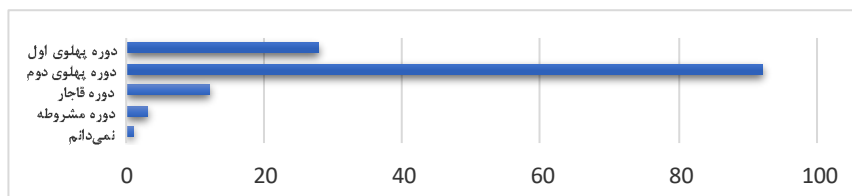
گفتمان واژگان را از منظر مشارکان ارزیابی می‌کرد. برای تنظیم نهایی و افزایش روایی محتوایی پرسش‌های مطرح‌شده در پرسشنامه از نظرات جمعی از صاحب‌نظران حوزه‌های زبان‌شناسی، ادبیات فارسی و روزنامه‌نگاری سیاسی - اجتماعی بهره بردیم تا پرسش‌ها معرف محتوا و هدف پژوهش باشند. پرسشنامه دوم در قالب گوگل‌فرم در اختیار دانشجویان محقق (نسل جوان معاصر) در نیمسال اول ۹۹-۱۴۰۰ قرار گرفت. در مجموع ۱۳۵ پاسخنامه از ۶۰ آقا و ۷۵ خانم که به‌طور میانگین بین ۱۸ تا ۳۱ سال سن داشتند، جمع‌آوری شد. داده‌ها به صورت کیفی و کمی و در قالب آمار و نمودار توصیف و تحلیل گردید و تحلیل کمی و آمار استنباطی داده‌ها در بخش ۵-۱ و ۵-۳ که شامل ۲۱ گویه بودند با نرم‌افزار SPSS (نسخه ۲۲) ارائه شده است.

۵- تحلیل و بررسی داده‌ها

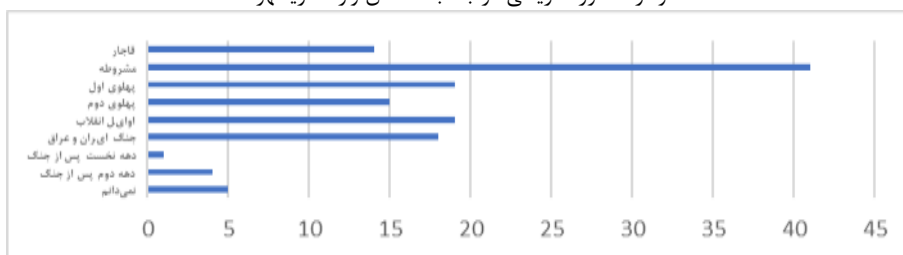
پژوهش حاضر برداشت گفتمانی مشارکان از واژه‌های تاریخی - سیاسی را ارزیابی می‌کند و کوشیده است با ارائه پاسخ‌ها در قالب عدد، آمار و نمودار، تصویر روشنی از داده‌ها ارائه دهد. در پرسشنامه این پژوهش، ۵ گروه پرسشی طراحی شده بود:

۱-۵- بررسی پیوند واژه با دوره‌های تاریخی (گروه پرسشی نخست):

در پرسش نخست، ۹ واژه که فرض می‌شد دارای گفتمان تاریخی - سیاسی در ارتباط با دوره‌های زمانی خاصی در تاریخ ایران هستند در ارتباط با ۹ دوره تاریخی مورد پرسش قرار گرفت: «به نظر شما هر یک از واژه‌های زیر را بیشتر به کدام دوره زمانی در تاریخ ایران می‌توان وصل کرد؟». پاسخ مشارکان طبق نمودارهای شماره ۱ تا ۱۴ بود:



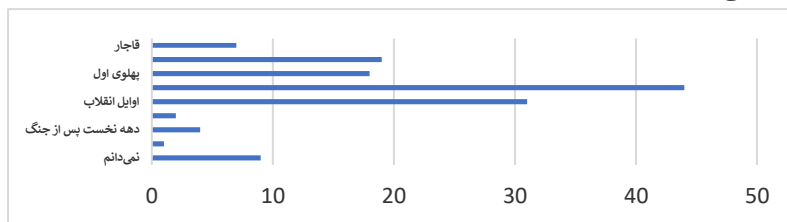
نمودار ۱- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «آریامهر»



نمودار ۲- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «وطن پرست»

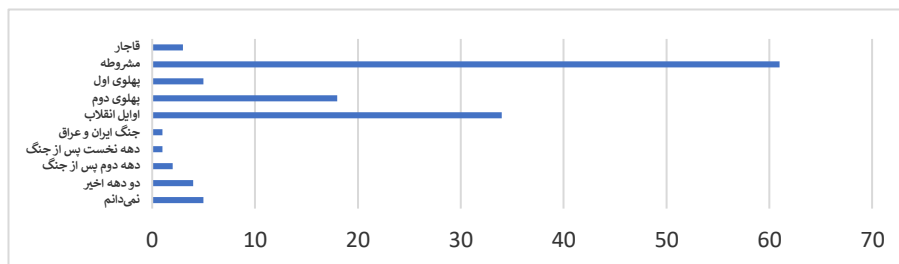
واژه «آریامهر» برای ۹۲ مشارک، گفتمان دوره پهلوی دوم را تداعی کرده است. برای باقی مشارکان اگر دوره دقیق مشخص نبوده است اما همچنان زمان این واژه در حوزه

گفتمان تاریخی حکومت‌های پادشاهی به نظر رسیده است. «وطن‌پرست» برای بیش از ۴۰ مشارک متعلق به گفتمان تاریخی دوره مشروطه بوده است. انتخاب دو دوره «جنگ» و «انقلاب» شاید نمایانگر این باشد که برای این مشارکان مفهوم واژه «وطن‌پرست» تداعی‌کننده افراد مربوط به این دو جریان تاریخی است، چنانکه در پرسش‌های بعدی و پاسخ باز هم خواهیم دید که برای برخی مشارکان این واژه تداعی‌گر این دو گفتمان تاریخی - سیاسی بوده است.

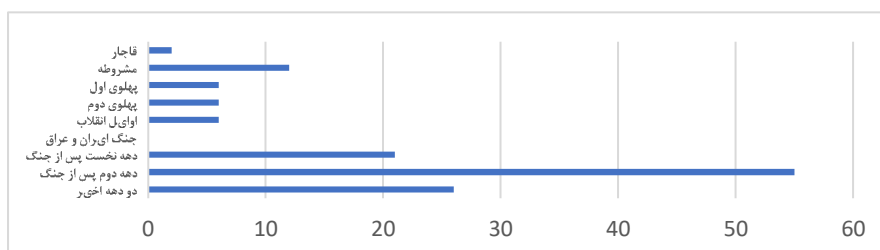


نمودار ۳- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «توده‌ای»

واژه «توده‌ای» که به نظر می‌رسد برای نسل جدید واژه و گفتمانی نسبتاً ناآشنا تر باشد، اگرچه نسبت به سایر واژه‌ها پراکندگی بیشتری نشان می‌دهد با این حال حوزه زمانی پاسخ‌ها در اکثر مشارکان درست است. «آزادیخواه» برای ۶۱ نفر از مشارکان در پیوند با دوره «مشروطه» دریافت شده است و مشابه واژه «وطن‌پرست» آمار معناداری (۳۴ پاسخ) در ارتباط با «دوره اوایل انقلاب» مشاهده می‌شود. می‌توان فرض کرد که برای مشارکان نسل حاضر مصداق «وطن‌پرست» و «آزادیخواه» کسانی هستند که در دوره دفاع مقدس و اوایل انقلاب برای وطن و آزادی جنگیده‌اند:

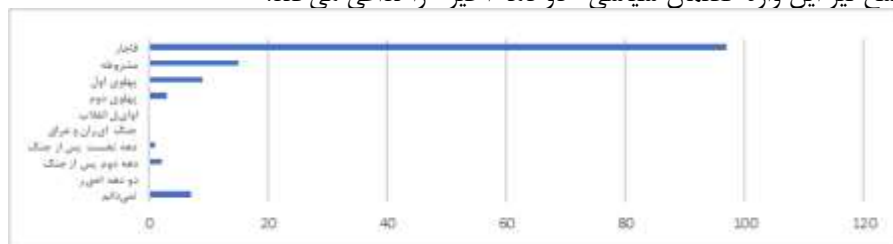


نمودار ۴- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «آزادیخواه»



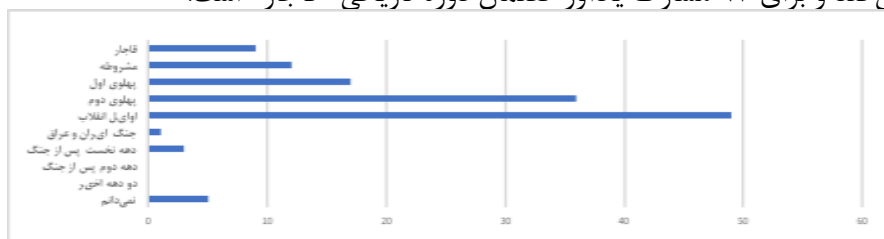
نمودار ۵- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «اصلاح‌طلب»

«اصلاح‌طلب» اگرچه تخصصی‌تر و با مفهوم تاریخی این واژه کمی متفاوت است، اما همچنان در ۵۵ نفر دریافت گفتمان تاریخی آن به «دهه دوم پس از جنگ» ارجاع داده شده است. در ۲۶ پاسخ نیز این واژه گفتمان سیاسی «دو دهه اخیر» را تداعی می‌کند.

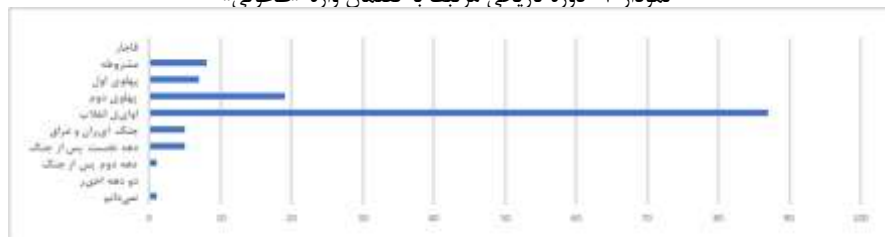


نمودار ۶- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «رعیت»

«رعیت» با تفاوت معناداری با سایر گزینه‌ها، گفتمان تاریخی بسیار واضحی را تداعی می‌کند و برای ۹۷ مشارک یادآور گفتمان دوره تاریخی «قاجار» است.

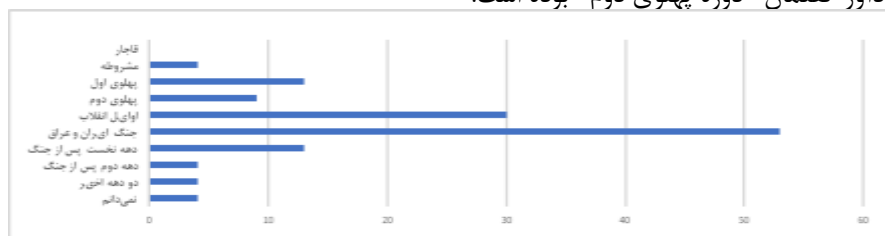


نمودار ۷- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «طاغوتی»



نمودار ۸- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «انقلابی»

«طاغوتی» در ۴۹ پاسخ به «دوره اوایل انقلاب» مرتبط شده است. «انقلابی» با تفاوت معناداری از سایر گزینه‌ها برای ۸۷ مشارک تداعی گر گفتمان «دوره اوایل انقلاب» و برای ۱۹ مشارک یادآور گفتمان «دوره پهلوی دوم» بوده است.

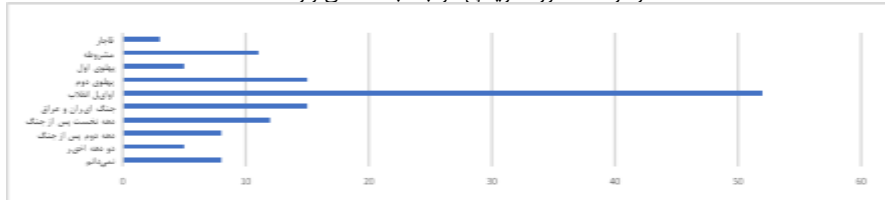


نمودار ۹- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «پاسدار»

«پاسدار» برای ۵۳ مشارک یادآور «دوره جنگ ایران و عراق» است و ۳۳ مشارک آن را در ارتباط با گفتمان «دوره اوایل انقلاب» می‌دانند. برای واژه «فتنه» ۵۶ مشارک گزینه «دو دهه اخیر» را انتخاب کرده‌اند. پراکندگی داده‌ها در سایرگزینه‌ها (و ۱۱ پاسخ «نمی‌دانم») نشان می‌دهد احتمالاً مشارکان ما در این پرسش دو حالت داشته‌اند؛ یا آشنا به سیاست هستند و دقیقاً واژه تداعی‌گر یک جریان سیاسی مشخص برای آنها است یا اطلاعات سیاسی زیادی درباره وقایع اخیر ندارند و ارتباط واژه با دوره‌های تاریخی را دریافت نمی‌کنند و گفتمان‌های متفاوتی به ذهن آنها متبادر شده است. واژه «کمیته» با توجه به اینکه معنای اصطلاحی آن تنها در یک دوره تاریخی خاص مصداق داشته است، حالتی مانند «فتنه» دارد. ۵۲ مشارک گفتمان «دوره اوایل انقلاب» را برای آن انتخاب کرده‌اند اما باقی مشارکان تقریباً بدون تفاوت معناداری و احتمالاً به سبب آنکه مصداق تاریخی واژه را نمی‌شناخته‌اند، به‌طور پراکنده سایر گزینه‌ها را انتخاب کرده‌اند:

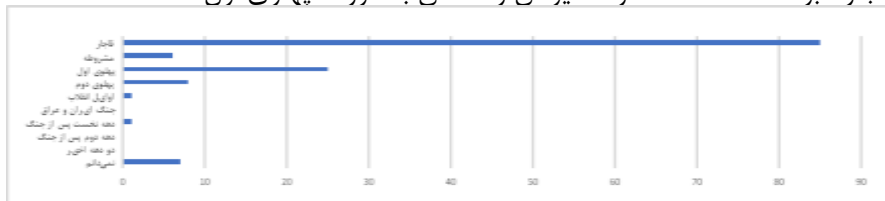


نمودار ۱۰- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «فتنه»



نمودار ۱۱- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «کمیته»

«ارباب» مانند «رعیت» برای اکثر مشارکان (۸۵ نفر) تداعی‌گر گفتمان‌های «دوره قاجار» بوده است. ۲۵ مشارک نیز آن را متعلق به دوره «پهلوی اول» دانسته‌اند:



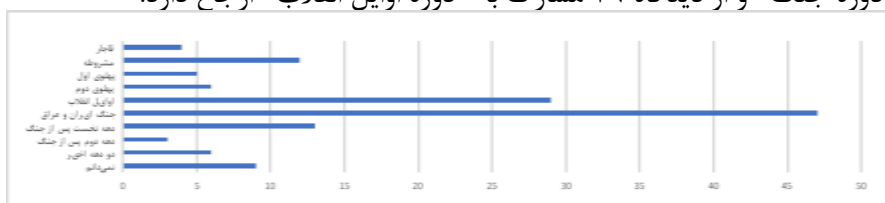
نمودار ۱۲- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «ارباب»

واژه «اعلیحضرت» با کاربردی عام در حکومت‌های پادشاهی، گفتمان هر سه دوره «پهلوی دوم»، «پهلوی اول» و «دوره قاجار» را برای مشارکان تداعی کرده است.



نمودار ۱۳- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «علیحضرت»

«جهادگر» که نسبت به واژه‌های دیگر کمتر به عنوان اصطلاح سیاسی - اجتماعی شناخته می‌شود و می‌تواند به چندین جریان تاریخی - سیاسی مربوط باشد (جبهه جهادگران اسلامی، جهاد سازندگی، جهاد به معنی دفاع مقدس)، برای مشارکان گفتمان‌های تاریخی متفاوتی را تداعی کرده است. از دیدگاه ۴۷ مشارک به گفتمان «دوره جنگ» و از دیدگاه ۲۹ مشارک به «دوره اوایل انقلاب» ارجاع دارد.



نمودار ۱۴- دوره تاریخی مرتبط با گفتمان واژه «جهادگر»

در مجموع واژه‌ها در ذهن مشارکان (علیرغم اینکه همه متعلق به نسل جدید هستند) تداعی گر گفتمان‌های دوره‌های تاریخی - سیاسی مشخصی هستند. دو واژه «آریامهر» و «انقلابی» مرجع واضح‌تر و «وطن‌پرست»، «جهادگر» و «علیحضرت» بیشترین ابهام گفتمانی را در ذهن مشارکان داشته‌اند.

۲-۵- بررسی تفاوت گفتمان واژه در دوره‌های تاریخی متفاوت (داده‌های گروه پرسشی دوم): در پرسش دوم، ۳ واژه تاریخی با دو دوره زمانی متفاوت داده شده بود که مشارک بنویسد «این واژه‌ها در هریک از دوره‌های تاریخی چه مفهوم و بار معنایی دارد؟». هدف این بود که بدانیم آیا واژگان سیاسی در هر دوره تاریخی تعریف و برداشت متفاوتی دارند؟ و آیا تفاوت گفتمان یک واژه در دو فضای فکری متفاوت برای مشارکان قابل دریافت است؟ پاسخ‌ها در هر بخش به دو دسته تقسیم و شمارش شد: پاسخ‌هایی که به نوعی به تفاوت مفهوم و بار معنایی واژه در آن دوره زمانی خاص اشاره کرده و تأییدی بر دریافت گفتمان واژه بودند و دسته دوم پاسخ‌های پراکنده‌ای که عموماً یا معادل لغوی یا توضیح بی‌ربطی برای بار معنایی واژه تلقی می‌شد و برای ما به منزله رد فرضیه و عدم دریافت گفتمان واژگان بود. نمونه پاسخ‌ها به ترتیب به شرح زیر است:

الف- «سلطنت طلب»، دوره پهلوی دوم؛ دریافت بار معنایی-تاریخی واژه: بار معنایی مثبت-فرد وفادار به کشور-افراد حامی محمد رضا شاه-در آن دوره یک کلمه دارای بار مثبت بوده و هرکس طرفدار سلطنت و سلطنت طلب بود به عبارتی میهن پرست محسوب می‌شده-به معنای انسانی که موافق حکومت حاکم بوده است. عدم دریافت: بار معنایی منفی و مفهوم قدرت طلبی-نشان دهنده قدرت و دیکتاتوری-خواهان نفی آزادی-شخصی که به دنبال سلطنت و سلطه بر مردم بوده و بار معنایی منفی.

ب- «سلطنت‌طلب»، دورهٔ اوایل انقلاب؛ دریافت بارمعنایی-تاریخی واژه: کسی که مخالف با انقلاب و جمهوری اسلامی است-حامل بار معنایی منفی در حمایت شاه یا سلسله پادشاهی-ضد انقلاب-وطن‌فروش-افراد موافق حکومت شاهنشاهی «جنبهٔ منفی»-سلطنت‌طلب در اوایل انقلاب دقیقاً بار معنایی مخالف با دورهٔ دوم پهلوی دارد و به کسی گفته می‌شود که به نظام سیاسی انقلاب پایبند نبوده و خیانت کرده است. **عدم دریافت:** کسی که به دنبال حکومت بر مردم از راه نادرست است و علاقه‌مند به زندگی تجملاتی است-کسی که طمع سلطنت دارد.

ج- «انقلابی»، دوره پهلوی دوم؛ دریافت بارمعنایی-تاریخی واژه: بار معنایی منفی-فرد شورشی-مرتد و یاغی-به مفهوم آشوبگر و اغتشاش‌گر بوده و کسی بوده که مخالف حکومت بوده است-در صورت فهمیدن اینکه فردی انقلابی است تبعات بدی می‌توانسته از نظر سیاسی برایش داشته باشد-بار منفی داشته و منظور افرادی آشوبگر و برهم زنندهٔ نظم و اوضاع بوده است. **عدم دریافت:** مخالف انحصارطلبی و استکبارستیز-داشتن اصلاحات در قانون اساسی و آزادیخواهی.

د- «انقلابی»، دههٔ نخست پس از جنگ؛ دریافت بارمعنایی-تاریخی واژه: بار معنایی مثبت-گوش به فرمان امام خمینی-ساختن کشور از نو-پیرو آرمان‌های امام راحل-کسانی که در سازندگی پس از جنگ نقش داشتند-بسیجی‌ها و سپاهی‌ها-کسانی که جنگ رفتند و از کشور و انقلاب دفاع کردند-جانبازان و جان برکفان حاضر در صحنه جنگ-به آنها پیروان خط امام نیز گفته می‌شد-طرفدار سازندگی و بازسازی خرابی‌های حاصل از جنگ. **عدم دریافت:** خیزش‌های مردمی-مخالف حکومت.

ه- «شازده»، دورهٔ قاجار؛ دریافت بارمعنایی-تاریخی واژه: بار معنایی مثبت-فرد بالا مقام و ثروتمند-فرزندان و نوادگان پادشاه که بسیار مورد احترام بوده و در دربار سمت داشتند-فرزندان، نوه‌ها، نتیجه‌ها و دیگر اقوام قاجاری. **عدم دریافت:** خطاب بر فرزندان پادشاهان-کسی که جزو دسته ثروتمند آن دوره حساب می‌شد مثل بازاری‌ها.

و- «شازده»، دورهٔ پهلوی اول؛ دریافت بارمعنایی-تاریخی واژه: بار معنایی منفی-معنی تمسخرآمیزی داشته و به شاهزادگان قبلی قاجار اطلاق می‌شده-شاهزاده‌های بازمانده از قاجار که دیگر ارج و قرب گذشته را نداشتند-تمسخر بازماندگان قاجاریان. **عدم دریافت:** فرزند شاه-کسانی که دارای اصالتی سلطنتی هستند و از اقشار مهم و سیاسی جامعه‌اند-فرزند مقام‌های دولتی.

در نهایت نتیجه مجموع داده‌های این پرسش به شرح جدول (۱) بود:

جدول ۱- نتیجه داده‌های گروه پرسشی دوم	«سلطنت‌طلب» دورهٔ پهلوی دوم	«سلطنت‌طلب» دورهٔ اوایل انقلاب	«انقلابی» دوره پهلوی دوم	«انقلابی» دههٔ نخست پس از جنگ	«شازده» دورهٔ قاجار	«شازده» دورهٔ پهلوی اول
دریافت گفتمان واژه	۷۵٪	۸۰٪	۷۶٪	۹۵٪	۶۱٪	۳۲٪
عدم دریافت گفتمان واژه	۲۵٪	۲۰٪	۲۴٪	۵٪	۲۷٪	۶۰٪
نمی‌داند	-	-	-	-	۱۲٪	۸٪

۵-۳- بررسی پیوند واژه با گفتمان‌های تاریخی (داده‌های گروه پرسشی سوم)

در این بخش ۷ واژهٔ تاریخی-سیاسی در ارتباط با ۷ دستهٔ واژگانی با این عنوان که «هریک از واژه‌های زیر را از نظر تاریخی (تاریخ سیاسی-اجتماعی) به کدام مجموعهٔ کلمات می‌توان وصل کرد؟» مورد پرسش قرار گرفت. واژه‌های انتخاب‌شده، مجموعه‌هایی هستند که از نظر پژوهشگران این تحقیق به تنهایی و حتی بدون هیچ بافت کلامی، هر یک ذهن را ناخواسته به گفتمان تاریخی خاصی در تاریخ اجتماعی-سیاسی ایران ارجاع می‌دهند، گفتمان‌هایی که هر یک مجموعهٔ واژگانی و ادبیات کلامی

خاصی را در زمان خود داشته و دارند. هدف این بود که بسنجیم آیا مخاطبان ارتباط و پیوند این واژه‌ها را بدون هیچ بافت کلامی، در پیش‌زمینه ذهنی خود دریافت می‌کنند؟ برداشت گفتمانی مشارکان به شرح جدول (۲) بود:

جدول ۲- نتایج داده‌های بخش ۵-۳- برداشت مشارکان از پیوند واژه با گفتمان‌های تاریخی

دسته‌های واژگانی	شاهدخت علیاحضرت سلطنت‌طلب همایونی تاج‌گذاری درباری	اخوی/برادر خواهر بسج بسجی انقلابی چادر راهپیمایی سپاه/کمیته	مجاهدین [خلق] منافقین رفیق فدایی	اصلاح‌طلب اصول‌گرا انقلابی چپ چپی	آزادیخواه روشنفکر دولت ملت وطن ملی‌گرایی	مستضعف، طاغوت طاغوتی کاخ‌نشین کوخ‌نشین خودکفایی وابستگی جهاد سازندگی ضدانقلاب	ایثار/ایثارگر جانبا/زمنده دفاع مقدس جهاد/جبهه عملیات شهید/پاسدار آزاده/جانبا
محافظة کار	۴	۹	۲۲	۷۴	۱۴	۷	۵
آریامهر	۱۳۱	-	-	-	۱	۴	-
پاسدار	-	۷۶	۳	-	-	۳	۵۰
توده‌ای	۴	۷	۹۵	۱۴	۱۱	۳	-
وطن‌پرست	۱۶	۶	۵	۵	۸۶	۳	۱۴
جهادگر	-	۱۹	۷	۱	۵	۳۲	۶۹
زمنده	-	۱۸	۲	۲	-	۱	۱۱۲

واژه «محافظة کار» بیش از همه گزینه‌ها ذهن مشارکان را به سمت واژگانی که دلالت بر جناح‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی دارند، برده است و ۷۴ نفر از مشارکان این دسته واژگانی را انتخاب کرده‌اند. درباره واژه «آریامهر» به نظر می‌رسد به‌طور واضح دلالت گفتمانی صریح‌تری وجود دارد، ۱۳۱ مشارک در ارجاع و پیوند گفتمان این واژه با واژگانی چون «شاهدخت، علیاحضرت...» با یکدیگر هم قول هستند. «پاسدار» در پیش‌زمینه ذهنی مشارکان ظاهراً با تفاوت اندک، دو جریان و گفتمان را تداعی می‌کند: یکی «پاسدار» در مفهوم اعضای «کمیتة انقلاب اسلامی» و در پیوند با گفتمان این نهاد و مجموعه واژه‌های مرتبط با آن مانند «اخوی، برادر...» که انتخاب ۷۶ مشارک بوده است و دیگر «پاسدار» در مفهوم «رزمندگان دوره دفاع مقدس» و در پیوند با گفتمان واژه‌هایی چون «ایثار، ایثارگر...» که ۵۰ مشارک آن را انتخاب کرده‌اند. «توده‌ای» برای ۹۵ نفر از مشارکان، یادآور گفتمان فرقه‌های اواخر پهلوی دوم و اوایل انقلاب از جمله «مجاهدین خلق، منافقین...» بوده است. پراکندگی پاسخ‌ها بدون تفاوت معنادار در گزینه‌های دیگر نشان می‌دهد احتمالاً برای باقی مخاطبان واژه ناآشنا بوده است. برداشت ۸۶ نفر از مشارکان از گفتمان واژه «وطن‌پرست» تداعی مجموعه واژه‌های عصر مشروطه و پس از آن است و برای ۱۴ مشارک یادآور گفتمان دفاع مقدس با واژه‌های «ایثار، ایثارگر...» است. برای واژه «جهادگر» دو گفتمان بیش از همه در ذهن مخاطبان برانگیخته می‌شود: «جهاد» در پیوند با دفاع مقدس و جنگ تحمیلی با واژه‌هایی چون «ایثار، ایثارگر...» که ۶۹ مشارک آن را برگزیده‌اند و «جهاد» در پیوند با گفتمان «جهاد سازندگی» و «شعار رسیدگی به مناطق محروم و دورافتاده در ایران» با تداعی واژگانی

چون «مستضعف، طاغوت،...» که ۳۲ مشارک آن را انتخاب کرده‌اند. واژه «رزمنده» برای ۱۱۲ مشارک تداعی‌گر گفتمان «دفاع مقدس» و برای ۱۸ مشارک یادآور گفتمان اوایل انقلاب است.

۴-۵- بررسی پیوند واژه با گفتمان‌های متفاوت (پاسخ‌های باز گروه پرسشی چهارم): پرسش‌های «پاسخ باز» این بخش، درک و دریافت مشارکان را از مجموعه واژه‌های پیشین می‌سنجد. این بار از مشارکان خواسته‌ایم بنویسند «هر یک از مجموعه واژه‌های بالا چه واژه‌های دیگری را در ذهن شما تداعی می‌کند؟» هدف این بود که در راستای تکمیل داده‌های پرسش‌های قبلی، دریابیم این واژگان چه گفتمان‌هایی را در ذهن مخاطبان برمی‌انگیزد. نمونه پاسخ‌های مشارکان به شرح زیر بود:

الف- «شاهدخت-علیاحضرت-سلطنت‌طلب-همایونی-تاجگذاری-درباری»: گفتمان تاریخی و خنثی: پهلوی-حکومت شاهنشاهی-رضاخان-کشف‌حجاب-کمال‌الملک-جشن‌های ۲۵۰۰ ساله-تلخک-واژه‌هایی با پسوند السلطنه و الدوله-قصر-تاج-اشراف‌زاده-کاخ-نیاوران-ولیعهد-قدرت و تخت-کودتا ۲۸ مرداد-انقلاب سفید مصدق-خانواده سلطنتی-پرچم شیر و خورشید-رضاخان-دربار-والاحضرت-شرفیایی-شاپور-ژاندارمری-کاخ سعدآباد-لباس‌های مخصوص تاج‌گذاری-مدال آویزها. گفتمان منفی: ظلم-انحصار-استکبار-طاغوت-فاصله طبقاتی-رعیت-مفت‌خور-قدرت‌طلب-ساواک-دیکتاتوری-حماقت-سقوط-رژیم ستم‌شاهی-مستکبر سلطه‌گری-استبداد-راحت‌طلب-اختلاف طبقاتی. گفتمان مثبت: شکوه و جلال قصر-والا مقام-وطن پرست-ملی‌گرایی-تمکن مالی-جلال-ثروت.

ب- «اخوی-برادر-خواهر-بسیج افسیجی-انقلابی-چادر-راهپیمایی-سپاه-کمیته»: گفتمان دفاع مقدس: پاسدار-ارتش-جنگ-سرباز-فرمانده-سرلشکر-قرارگاه-مدافع/تفنگ-رزمنده-شهید-جنگ تحمیلی. تداعی نهادهای انقلابی: گشت ارشاد-پایگاه بسیج-کمیته انقلاب-سازمان بسیج اقتصادی-جهاد سازندگی-سازمان امر به معروف و نهی از منکر-قرارگاه-سپاه پاسداران انقلاب اسلامی-راهپیمایی-کمیته امداد امام خمینی-حوزه بسیج زنان-حزب‌الله-قدس. تداعی ارزش‌ها: وحدت-اعتراض-ظلم‌ناپذیری-شرف-ناموس-دفاع مقدس-جان‌برکف-ارزش‌ها و آرمان‌ها-تعهد-تلاش-مشارکت-همکاری-همدلی انقلاب ۵۷-رهبر-ایشان و ایشان‌گری-امام خمینی (ره)-۲۲ بهمن-جمهوری اسلامی-ایران-رهبری-رزمنده-مجاهد-انقلاب اسلامی-جماران-مردمی بودن-شهادت-استقلال-پایداری-حماسه-امر به معروف-لشکر مخلص خداست-حافظ انقلاب-آزادی-جان‌بازی-از خود گذشتن-صاف و خاکی-مشت-ارزشی-انقلابی-ضد آمریکا معتقد-مذهبی-جوان انقلابی-مسجد-اسلام-ایشان-حجاب-دین-شهادت-محافظان اسلام-مؤمن-کشور مسلمان-یا زهرا. تداعی برخی ویژگی‌های ظاهری: چفیه-پیشانی بند-پوتین-تسبیح-ریش-موتور-شلوار پارچه‌ای گشاد. تداعی گفتمان‌های مرتبط در دانشگاه و مدرسه: انجمن اسلامی-راهیان نور-۲۲ بهمن-سرودهای مدرسه. برای برخی از مشارکان نیز گفتمان منفی‌ای تداعی شده بود.

ج- «مجاهدین اخلاق-منافقین-رفیق-فدایی»: گفتمان خشونت و اغتشاش: تروریست-سیانور-اعدام-آشوبگر-اغتشاش-ضدانقلاب-بمبگذاری-خوارج-سواستفاده‌گر-تزویر-دروغ-خیانت و خیانتکاران-زندان-جاسوس-کشتن مردم بی‌گناه-نفاق و دورویی-دسیسه-قتل عام-پست فطرت-خشونت-توهم-هرج و مرج-آدمکش-شکست‌خورده-نفاق-خرابکاری-جنایتکاران-افراطی‌ها. تداعی نهادها و جریان‌ها: چریک‌های فدایی خلق-کمونیست-ساواک-مرصاد-عراق-گروه‌های مسلح قبل از انقلاب و طرفدار مبارزه‌های مسلحانه و ترور-محافظه‌کار-ضد انقلاب-آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای منافق-

اسلام‌گرا-چپ‌گرا-حزب دموکرات-رادیکال-مارکسیست اسلامی-حزب توده. تداعی افراد و اصطلاحات: رجوی‌ها- موسی خیابانی- اردوگاه اشرف- بنی‌صدر- کشمیری- مسعود رجبی- عملیات انفال- عملیات مرصاد- طلوع جاویدان / فروغ جاویدان / تنگه چهارزبر- خانه امن- چریک- نفوذی سازمان- اعضا- خانه تیمی- گروهک. گفتمان تفرقه و نفاق: یکپارچگی و اختلال در آن- وحدت- ملت- مختل کردن امنیت ملی- ناامنی- مخالفان رژیم- تفرقه‌انداز- جنگ داخلی- گروهک‌های ضد انقلاب- ضد ایران و ایرانی- وطن‌فروش. گفتمان مثبت: جنگ و استکبارستیزی- شجاع- استقلال‌طلب- مبارزه- آزادی- تلاش برای برابری- روشنفکری- مدرنی- جهاد. تداعی نوعی «جمود فکری»: شست‌وشوی مغزی- جدایی‌طلب- مزدور- جمود فکری- ایدئولوژی. یادآوری یک گفتمان دینی- تاریخی: سوره منافقون / خوارج. یادآور بعضی مؤلفه‌های ظاهری و نمادی: روسری‌گره‌دار- سیانور- عینک- روسری قرمز. تداعی گفتمان یک فیلم: ماجرای نیمروز و برای برخی نیز یادآور داعش و طالبان بوده است.

د- «اصلاح‌طلب- اصول‌گرا- انقلابی- چپ‌اچپی»: صرفاً گفتمان انتخابات (خنثی): مناظره - انتخابات - رأی‌گیری- رفراندوم - رئیس‌جمهور- مجلس- جناح سیاسی- حزب- صندوق رأی. تداعی برخی افراد و جریان‌ها: انتخابات ۸۸- احمدی‌نژاد- قالیباف- عارف- روحانی- موسوی- خس و خاشاک- تظاهرات ۸۸- سبزه‌ها- بنفش‌ها- فتنه- گفت‌وگوی تمدن‌ها- فرار مغزها- اختلاس- مفسدان اقتصادی و مالی- سازمان خصوصی‌سازی- برجام- هیئت‌دولت- واقعه دوم خرداد- حلقه کیان و حلقه نیاوران- هاشمی رفسنجانی- سید محمد خاتمی. تداعی احزاب سیاسی: میانه‌رو- راست‌گرا- افراط‌گرا- محافظه‌کار- جناح‌بندی سیاسی- تندرو- حزب باد- جمهوری‌خواه- جریان سیاسی- اعتدال‌گرا- دلوایسان- جامعه روحانیت- فرقه‌های سیاسی. برای برخی گفتمان منفی‌ای را تداعی می‌کرد، نمونه برخی از این پاسخ‌ها: افراط و تفریط- حزب‌گرایی بیخود- افراطی‌بازی سیاسی- دوقطبی- دو روی یک سکه - هیچ.

ه- «آزادی‌خواه- روشنفکر- دولت- ملت- وطن- ملی‌گرایی»: برای این پرسش ۲۲٪ مشارکان به‌طور مستقیم به گفتمان مشروطه اشاره کرده‌اند و برای ۸۴٪ گفتمان‌های دیگری را تداعی کرده است. گفتمان مشروطه: مشروطه‌خواه- سالارملی- سردار ملی- ستارخان- باقرخان- به‌توب بستن مجلس- لیاخوف روسی- مجلس بهارستان- جنبش مشروطه- ملی شدن نفت- رجال ایران در سفر اروپا- وزارت عدلیه- عدالت‌خانه- وطن‌پرستی- دکتر فاطمی، گل‌سرخ، دکتر مصدق- نهضت آزادی- روشنفکر دینی- جمهوری‌خواه- مهدی بازرگان- حزب ملی- ملی‌گرا- امام میهن- مطبوعات آزاد- حب‌الوطن. تداعی برخی افراد خاص: اشخاصی چون شریعتی و چمران- چمران و بهشتی- مطهری- میرزا کوچک‌خان- ستارخان و باقرخان- امیرکبیر- ملک‌الشعرای بهار- مصدق- رجایی- باهنر- تیما یوشیج. تداعی ویژگی‌های ظاهری: چپ- سبیل‌دراز- روزنامه. در پیوند با افراد خاصی در روزگار معاصر: شهید آوینی- مدافعان سلامت. سایر موارد: دموکراسی- شایسته‌سالاری- استقلال- پیشرفت ملی- مدرن- غرب‌گرا- تفکر غربی- تحصیل‌کرده- کتاب- همبستگی / اتحاد- نویسنده- ایران.

و- «مستضعف- طاغوت- طاغوتی- کاخ‌نشین و کوخ‌نشین / خودکفایی / وابستگی- جهادسازندگی- ضدانقلاب»: ۳۴٪ مشارکان پاسخشان «نمی‌دانم» یا بی‌ربط بود اما در باقی مشارکان، ۲۶٪ پاسخ‌ها به ادبیات گفتمانی دوره انقلاب اسلامی در ارتباط با رژیم پهلوی دوم اشاره کرده بودند، مانند امام خمینی- انقلاب- سال ۱۳۵۷- اختلاف طبقاتی- تضادهای که در دوره قبل انقلاب به وضوح دیده می‌شد- رژیم ستم‌شاهی- شاه- پهلوی- بختیار- دزدی- جواهرات. ۱۸٪ پاسخ‌ها

به‌طور مستقیم به گفتمان‌های «جهاد سازندگی» در اوایل انقلاب و پس از آن یا گفتمان «دوران سازندگی» اشاره داشته‌اند: بنیاد مستضعفان - بازسازی - شورای انقلاب فرهنگی - جهاد سازندگی - سپاه پاسداران - کمیته امداد امام خمینی - مناطق محروم - وزارت جهاد کشاورزی - روستاهای دورافتاده - کپرنشین - بسیج سازندگی - پل - مدرسه - نهضت سوادآموزی - برق رایگان - تعاون - هاشمی رفسنجانی - تولید ملی. ۲۱٪ پاسخ‌ها، مجموعه واژگان را به گفتمان‌های متفاوتی در ارتباط با شرایط سیاسی - اقتصادی معاصر پیوند داده‌اند: (عدم وابستگی - اقتصاد مقاومتی - تحریم و مقاومت - گرانی و فقر - مشکلات اقتصادی - بیکاری - تولید ملی). (آقازاده - برجام - محصولات چینی - پایین شهر - اختلاس - حق خوری). (اردوی جهادی - مناطق محروم).

ز - «اینار - ایثارگر - جانباز - رزمنده - دفاع مقدس - جهاد - جبهه - عملیات - شهید - پاسدار - آزاده - جانباز»: ۸۸٪ مشارکان برای این مجموعه واژگانی به‌طور مستقیم به گفتمان تاریخی جنگ و دفاع مقدس اشاره کرده بودند: تداعی صفات مثبت: دفاع و مردانگی - ناموس - عشق - میهن پرستی - از جان گذشتگی - پاکباز - عزت - شرف - مردانگی - دلیری - انسان آزاده و میهن پرست - وطن پرست - مدافع - جوانمردی - تهور و شجاعت - رشادت - ایستادگی و فداکاری - پدران فداکار و غیر تکرار شدنی - شهامت - غیرت. تداعی ارزش‌ها: وطن - دفاع مقدس - پیروزی - دفاع تا پای جان - امنیت - تعصب ملی - قهرمان - معنویت - خودکفایی - رزمندگانی که برای دفاع از کشور خود به جنگ رفتن با کمترین امکانات. تداعی یک گفتمان دینی: کربلا - لاله - خون - امام حسین (ع). تداعی افراد: شهید سلیمانی - شهید فهمیده - شهید تهرانی - مقدم - باقری - شهید خرازی - شهید باکری. گفتمان‌های ناخوشایند: خونریزی - کشته‌های زیاد - یتیم شدن - کشتن - مشکلات جانبازان - مظلومیت - قطع شدن دست یا پا - عمر و جوانی از دست رفته‌ایی که با هیچ چیز قابل جبران نیست - خطرات تلخ اسارت یکی از فامیل‌ها و ۱۲٪ مشارکان واژگان را به گفتمان‌های دیگری پیوند زده بودند: راهیان نور - مدافع حرم - سوریه - سهمیه‌های کلان - سهمیه شهدا - سهمیه ۵٪، سهمیه ۲۵٪ - سهمیه کنکور.

داده‌ها نشان می‌دهد، تنوع و تفاوت معناداری در پاسخ مشارکان وجود دارد؛ مجموعه «الف» علاوه بر تداعی گسترده‌ای از گفتمان‌های تاریخی، تفاوت معناداری در دو بخش گفتمان‌های مثبت و منفی پاسخ‌ها دارد. مجموعه «ب» طیف وسیع و متفاوتی از «ارزش‌ها» و «نهادهای انقلابی» را در ذهن مشارکان تداعی کرده و درعین حال برای برخی صرفاً یادآور مشخصه‌های ظاهری بوده است. مجموعه «ج» گستره‌ای از مفاهیم گفتمان خشونت را یادآور بوده و حتی خارج از بافت و کلام توانسته است طیفی از افراد، وقایع سیاسی، مؤلفه‌های ظاهری و حتی ماجرای یک فیلم سینمایی را در ذهن مخاطبان برانگیزد. واژه‌های گروه «د» یادآور برخی افراد، جریان‌ها و احزاب سیاسی متفاوت و گاه متقابل شده‌است. مجموعه «ه» که عمدتاً واژگانی متعلق به گفتمان عصر مشروطه است، علاوه بر مؤلفه‌های تاریخی و حتی ظاهری این گفتمان، برای برخی از پاسخ‌دهندگان تداعی افراد و مصادیق تاریخی است. گروه «و» در برخی مشارکان مستقیماً دلالت بر گفتمان «جهاد سازندگی» یا «دوران سازندگی» کرده بود، درعین حال برای برخی نیز تداعی گفتمان‌های سیاسی - معیشتی عصر حاضر را داشته است. مجموعه «ز» علاوه بر گفتمان تاریخی «دفاع مقدس»، تداعی گفتمان‌های

تاریخی- دینی چون «کربلا» و یا گفتمان‌های ناخوشایندی چون «مشکلات جانبازان» نیز بوده است.

۵- دریافت گفتمان فردی مشارک در پیوند با واژه‌ها (داده‌های گروه پرسشی پنجم):
در پرسش‌های بخش ۵ دوباره و به شکل دیگری گفتمان ۶ واژه سیاسی-تاریخی را که در پرسش‌های چندگزینه‌ای مطرح شده بود، با این عنوان مورد پرسش قرار دادیم: «اگر بخواهید برای هر یک از واژه‌های زیر یک واژه جایگزین از منظر دیدگاه شخصی خود قرار دهید، چه واژه‌هایی را مناسب می‌دانید؟». پاسخ‌ها در این بخش نیز دو گونه هستند یا فرد گفتمان تاریخی - سیاسی واژه را می‌شناسد یا خیر و اگر می‌شناسد پاسخ او جهت‌گیری شخصی وی را در ارتباط با آن گفتمان نشان می‌دهد و این بار از یک «واژه» به «گفتمان فردی مشارک دوباره یک جریان سیاسی - تاریخی» می‌رسیم. یافته‌های این بخش به شرح زیر بود:

الف-واژه «فتنه»: برای این واژه ۷۸ مشارک به معنای لغوی - قاموسی واژه اشاره کرده بودند اما پاسخ‌های ۵۶ مشارک به «وقایع سال ۸۸» اشاره داشت. پاسخ‌های مشارکان دسته دوم، گفتمان‌های متفاوتی را درباره این واژه بازنمایی کرده بود: از بین ۵۶ مشارکی که واژه را در ارتباط با «واقعه سال ۸۸» دریافت و جایگزین کرده‌اند، چند گفتمان متفاوت دیده می‌شود. ۴۳ نفر بدون اشاره به طرفین واقعه تعبیرات منفی‌ای از واژه ارائه داده‌اند: توطئه-براندازی-سرانجام مرگ-اغتشاش-حیله‌گری-آشوب‌گر-دو به هم زنی و سوء استفاده از موقعیت-دسیسه-دشمن-تفرقه و خیانت-دروغ-نیرنگ-دست‌به‌یکی-هرج‌ومرج-خرابکاری-مخالف آسیب‌زا-فاجعه. ۹ نفر آن را صرفاً تعبیر به اختلاف‌نظر و اعتراض‌های مردمی کرده‌اند: صدای ملت-اختلاف‌نظر-اعتراض‌های مردمی-تظاهرات مخالف-آشوب حاصله از اختلاف آراء. ۲ پاسخ هم تعبیر آزادیخواهان و ماجرایی سقیفه را به کار برده‌اند. همچنین ۳ پاسخ اشاره مستقیم به سال واقعه یا افراد آن داشته‌اند: انتخابات ۸۸-سال ۸۸-موسوی.

ب-واژه «اجنبی»: برای این واژه ۱۱۷ مشارک تقریباً به معادل قاموسی واژه: بیگانه، خارجی، غریبه، دشمن، غیرخودی و ۱۷ مشارک به معادل گفتمانی دیگری اشاره کرده بودند: یهود-قدرت-مثلت-انگلیس-خارجی-انیرانی-ضد انقلاب-وطن‌فروش-انگلیس-اسرائیل-فرنگی-عرب-منفعت طلب-خارجی (چه شرقی چه غربی)-استعمارگران-بیگانه پرست-عدم اعتماد.

ج-واژه «باحجاب»: در پاسخ ۵۱ مشارک صرفاً معادل لغوی-قاموسی واژه ارائه شده بود: محجبه-پوشیده-پوشش و ۸۳ مشارک دیدگاه و گفتمان خاصی را بازنمایی کرده بودند. در این میان ۱۴ مورد باحجاب را معادل چادر و چادری و ۱۱ مورد معادل پوشش اسلامی تلقی کرده‌اند. در ۴۳ مورد باحجاب معادل صفات و خصائص خاصی قلمداد شده‌است مانند معتقد-غیرت-باعفت-باحیا-عقیف-مسلمان-باکمالات-مومن-باعزت-پاکدامن-مرتب-متدین-محجوب-مورد احترام-الگو بانوان-مستور-حفظ شئونات اسلامی-مذهبی-بسته‌پوش. در برخی پاسخ‌ها صرفاً به منزله نوعی از انواع پوشش تلقی شده است: پوشش شخصی فرد-نوعی پوشش-پوشش

معقول-پوشش اسلامی-انتخاب پوشش-پوشش مناسب. برای برخی جریان یا افراد خاصی را تداعی کرده بود: زینب سلیمانی-مادربزرگم-اصولگرا-زنان مسلمان. یکی دو پاسخ گفتمان منفی‌ای نسبت به این واژه داشتند. برخی هم پاسخ و نگاه‌هایی متفاوت‌تر: با حجاب اسلامی (از نظرم واژه «بی‌حجاب و باحجاب» بسیار سیاه و سفید است و بهتر است از ترکیب «با حجاب اسلامی» استفاده شود)-چهارچوب (جسارتاً با حجاب داریم تا با حجاب).

د-واژه «وطن‌پرست»: از ۶۹٪ واژگانی که معنای غیر لغوی داشته و به گفتمان خاصی دلالت دارند، ۲۴ مرتبه واژه ملی‌گرا جایگزین شده‌است و باقی این موارد است: تداعی برخی افراد: هیتلر-سیاه-مرحوم مصدق-آرش کمانگیر-شهیدان-سالار عقلی. تداعی برخی مفاهیم: سرزمین مادری-اصلاح جامعه-عشق به زادگاه-ناسیونالیسم-ایران-جنگ-اسارت-غیرت. تداعی صفات مثبت یا منفی: عاشق کشور-با آرمان-جهادگر-خاک‌پرست-با غیرت-آزادی‌خواه-خادم وطن-عاشق سرزمین و ملت و پیشینه تاریخی-وطن‌دوست افراتی-نژادپرست-متعصب به وطن-فدایی مردم.

ه-واژه «ساواک»: پاسخ ۷۰ نفر از مشارکان نسبتاً معادل لغوی خود واژه بود اما پاسخ سایر مشارکان جهت‌گیری‌های گفتمانی متفاوتی را نشان می‌داد؛ گفتمان منفی (۳۲ مشارک): سرکوبگر-مزدور و آدمکش-حیوان-شکنجه و زندان-سازمان رعب و وحشت-سازمان شکنجه-بی‌رحم-علیه ملت-شکنجه‌گاه-ظلم و ستم-دیکتاتور-قاتل و جانی-شکنجه‌زار-گروه متشنج-مأمور عذاب-ناخن کشیدن-شقاوت و سنگدلی-مأموران شکنجه‌گر-گروه آشوب-پست. حمایت از قدرت: سازمان جاسوسی-پشتیبانی طاغوت-سازمان سرکوب مخالفین در رژیم سابق-سرکوبگر مخالفین-عوامل شاه-مأموران مخفی شاهنشاهی. انتساب به حکومت: گروهی در زمان شاه-پهلوی-پلیس دوران پهلوی-مأمور دولت شاهنشاهی-پلیس مخفی. گفتمان مثبت: حافظ امنیت کشور و سلطنت-امنیت‌طلب. برخی مشارکان برای بازنمایی گفتمان از تشبیه استفاده کرده بودند: سیاه-اف بی ای. برخی نیز به‌طور ضمنی به تفاوت گفتمان این واژه در تحول تاریخی اشاره داشتند: آسایش-امنیت ظاهری (انتخاب از طرف حکومت پهلوی) سازمان سرکوب.

و-واژه «روشنفکر»: از آنجا که واژه حالت اصطلاح گونه دارد و خیلی نمی‌توان معادل لغوی دقیق برای آن قائل شد، بنابراین هر معادل و پاسخی را می‌توان از منظر جهت‌گیری گفتمانی مشارک مورد تأمل قرار داد. مشارکانی که این واژه را در پیوند با «نوع تفکر و اندیشیدن» تعبیر کرده‌اند (۶۱ مشارک): خردمند-بامنطق-خوش‌فکر-ایده‌پرداز-روشن‌بین-آگاه-عاقل-متفکر-عمیق‌اندیشنده-کسی که تلاش می‌کند با افق دید گسترده‌تر و وسیع‌تری بنگرد-درست فکر کردن-دوراندیش-آزاداندیش-کسی که افکارش حساب شده‌تر از بقیه هست-دانا. در پیوند با «تحصیل و سواد» (۱۴ مشارک): تحصیل‌کرده-کتاب‌خوانده-دارای تحصیلات عالیه-باسواد-فردی که با ذهن باز و به دور از تعصب و مطابق با عصر جدید فکر می‌کند-اهل مطالعه-دانشگاهی. در پیوند با «تجدد و نوگرایی» (۳۷ مشارک): امروزی-تغییرگرا-نواندیش-پیش‌تاز در افکار و اندیشه‌های نو-تفکر متجددانه-مدرن. انتساب به جریان و تفکر سیاسی (۱۴ مشارک): ملی‌گرا-اصلاح‌طلب-آزادیخواه-دموکرات. گفتمان منفی: اجنبی‌پرست-متوهم-غرب‌زده. انتساب به افراد: چمران-شریعتی-استاد مطهری. دو مشارک معادل انتلکت و یک مشارک نیز چنین نوشته بود: همونایی که تو مکتب ژان پل سارتر درس می‌خوندن، ولی ژامبون خوک نمی‌خوردند.

ز- واژه «متدین»: ۱۱۲ مشارک معادل لغوی واژه را نوشته بودند: مؤمن-دین‌دار... اما پاسخ باقی مشارکان به این شرح بود: صفات مورد انتظار (۱۸ مشارک): آگاه-دانا؛ اگر متدین واقعی باشد- مؤمن حقیقی و بی آزار-راستگو و راست‌کردار- با فرهنگ و شعور-باسواد-خالص-یک‌رنگ- پاک‌طینت-به روز. انتساب به افراد خاص (۶ مشارک): رهبری-چمران- مرحوم پدربزرگم-مرحوم دکتر علی شریعتی-اصولگر-شیخ. گفتمان منفی (۴ مشارک): صف اول‌نشین- ریا- تزویر- متظاهر. داده‌ها نشان می‌دهد علیرغم اینکه واژه‌ها معنای قاموسی مشخصی دارند اما می‌توانند برای هر فرد تداعی گر یک مفهوم و گفتمان خاص باشند که گاه تنوع و تفاوت معناداری را نسبت به هم نشان می‌دهند. واژه «فتنه» در کنار معنای قاموسی خود در ذهن مخاطب به افراد یا جریان‌های سیاسی خاصی پیوند خورده است. برای برخی تداعی خیانت و اغتشاش است و برای برخی صرفاً ارجاع به اختلاف نظر دارد. «اجنبی» برای عده‌ای تداعی کننده مصادیق خاصی است و حتی در افرادی که به ظاهر معادل قاموسی واژه را ذکر کرده‌اند هم بار گفتمانی واژه‌ها متفاوت است. بار معنایی «غیرخودی» (با تداعی مرزبندی ایدئولوژی میان افراد به دو دسته خودی و غیرخودی) با واژه غریبه متفاوت است. «باحجاب» برای بسیاری از مخاطبان معادل فضائل اخلاقی خاصی قرار می‌گیرد و برای برخی دیگر صرفاً «نوعی از لباس پوشیدن» است. واژه «وطن پرست» در گروهی از مشارکان تداعی کننده افرادی بوده که تنوع آنها از نظر گفتمان واژگانی موردنظر ما بسیار قابل تأمل است. طیف تنوع معادل گفتمانی «ساواک» از گفتمان منفی «شکنجه و وحشت» تا گفتمان مثبت مبتنی بر «حافظ امنیت کشور و سلطنت» نیز، تفاوت معناداری است. در واژه «روشنفکر» علاوه بر فاصله معنادار گفتمان‌ها از معادل «غربزده و متوهم» تا معادل «چمران، شریعتی و مطهری»، تفاوت معادل‌های به ظاهر قاموسی واژه نیز قابل تأمل بود. «متدین» هم از گفتمان منفی «تزویر و ریا» تا گفتمان مثبت افراد خاص را برای مشارکان تداعی کرده است.

۵-۶- تحلیل کمی داده‌ها بر اساس آمار استنباطی

به منظور بررسی پیوند «دوره‌ها و گفتمان‌های تاریخی» با «واژه»، داده‌های کمی پژوهش در بخش ۵-۱ و ۵-۳ با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت. ابتدا آزمون کولموگروف-اسمیرنف^۱ جهت تعیین وضعیت طبیعی یا غیرطبیعی توزیع داده‌ها انجام شد. در هر دو دسته از داده‌ها، مقدار sig کمتر از ۰/۰۵ است (به ترتیب ۰/۰۲ و ۰) بنابراین توزیع داده‌ها نرمال است و باید آزمون پارامتری بکار رود. جدول ۳ وضعیت توزیع داده‌ها را در این دو بخش نشان می‌دهد.

بخش ۳-۵: پیوند واژه با گفتمان‌های تاریخی		بخش ۱-۵: پیوند واژه با دوره‌های تاریخی	جدول ۳- بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها
135		135	تعداد مشارکان
1.0000		1.0000	میانگین
.00000		.00000	انحراف معیار
.000		.000	آماره آزمون
.000 c		.002 c	Asymp. Sig. (2-tailed)

جدول ۴ نیز، نتایج آزمون مقایسه میانگین جامعه با مقدار ثابت صفر را برای داده‌های بخش ۱-۵ و ۳-۵ نشان می‌دهد:

جدول ۴- آزمون فرض آماری میانگین یک جامعه برای داده‌های بخش ۱-۵: «بررسی پیوند واژه با دوره‌های تاریخی» (نمودارهای ۱ تا ۱۴) و بخش ۳-۵: «بررسی پیوند واژه با گفتمان‌های تاریخی» (جدول ۲)

فاصله اطمینان ۰/۹۵ برای اختلاف میانگین					
مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	حد پایین	حد بالا
۷۴/۰۰۰	۱۳۴	.۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰
۷۵/۰۰۰	۱۳۴	.۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰

با توجه به اینکه مقدار معناداری آزمون (ستون سطح معناداری) $p=0$ می‌باشد (این مقدار در هر دو مورد فوق، از ۰/۰۵ کمتر می‌باشد؛ بنابراین، فرض صفر آزمون در سطح خطای ۰/۰۵ رد می‌شود و در نتیجه وجود پیوند معنادار میان «واژه‌ها» با «دوره‌ها و گفتمان‌های تاریخی» تأیید می‌شود.

۶- نتیجه

داده‌ها و پاسخ مشارکان به مجموعه گروه‌های پرسشی به ترتیب نشان داد: واژه‌ها گاه در پیوند با یک دوره تاریخی و یک جریان سیاسی - اجتماعی خاص هستند و این پیوند در بعضی واژه‌ها بسیار پررنگ و واضح است. به عبارتی برخی واژه‌ها گفتمان زمانی - تاریخی خاص و مشخصی دارند که به تنهایی و خارج از بافت هم آن را تداعی می‌کنند. همچنین واژگان سیاسی - تاریخی در هر دوره تاریخی تعریف و برداشت متفاوتی می‌توانند داشته باشند و به عبارتی حامل گفتمان‌های متفاوت باشند و این تفاوت گفتمان واژه در دو فضای فکری متفاوت برای مشارکان آگاه به گفتمان، قابل دریافت است. این واژه‌ها گاهی می‌توانند به گفتمان‌هایی گره بخورند که مجموعه واژگانی و ادبیات کلامی خاص خود را دارند و تنها با یادآوری واژه‌ها و بدون هیچ بافت و پیش‌زمینه کلامی، مخاطبان ارتباط و پیوند این واژه‌ها را در پیش‌زمینه ذهنی خود دریافت می‌کنند. داده‌های پاسخ‌باز بخش پنجم نیز از زاویه دیگر، یعنی این بار از نگاه فردی و شخصی مشارک نشان داد که متقابلاً هم گاه حتی «یک واژه» که فرد به عنوان معادل واژه طرح شده در پرسش قرار می‌دهد، می‌تواند گفتمان فردی شخص نسبت به یک جریان تاریخی - سیاسی را انعکاس دهد.

مجموع یافته‌ها و نتایج تحلیل برپایه رویکرد نظری فوکو و مبتنی بر ماهیت واژه‌ها به مثابه یک هستی تاریخی، نشان می‌دهد: برخی واژه‌ها مانند واژه‌های تاریخی - سیاسی تا حدی برساخته‌ای گفتمانی هستند و متقابلاً به تنهایی و خارج از هرگونه پیش‌زمینه و بافت کلامی می‌توانند بازنما و القاگر گفتمان خود باشند و در ذهن مخاطب مؤلفه‌های مربوط به آن را بازسازی کنند. این پژوهش تأییدکننده این نکته است که واژه‌ها اگرچه هریک به تنهایی معنای قاموسی خود را در هر زبان دارند اما ظاهراً بنا به بافت‌های متفاوت، شرایط وقوع، اذهان گوناگون و نهایتاً گفتمان‌های متفاوت؛ دریافت، اثرگذاری و معانی نسبی متفاوتی را نشان می‌دهند. در واقع تعبیرهای ما به حقایق جهان شکل می‌دهد و «کثرتی از تعبیر به عنوان حقیقت‌های گفتمانی» پیش از هرچیز در واژگان زبان قابل تأمل به نظر می‌رسد. صورت‌بندی‌های تاریخی، در واژه‌ها به عنوان ابزار بازنمایی هر آنچه رخ داده و می‌دهد ثبت و ماندگار می‌شوند و واژه به مثابه نماینده یک گفتمان کلیتی از معانی، مفاهیم و تاریخچه هر آنچه رخ داده است را با خود حمل می‌کند. تحول تاریخی گفتمان واژه‌ها، تاریخی بودن اموری را که فاقد تاریخ تصور می‌شوند تأیید می‌کند و نشان می‌دهد گاهی دانش و معنا و حقیقت واژه‌ها وابسته به زمان و مکان و تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی است. در هر گفتمانی حقیقتی از این واژه‌ها نهفته است اما هیچ گفتمانی تمام حقیقت این واژه‌ها نیست. هر معنایی در زمینه‌ها و موقعیت‌های گفتمانی خاصی صورت‌بندی می‌شود و همواره از گفتمان خویش نوعی حکایت‌گری دارد.

براساس دستاورد پژوهش حاضر مبنی بر اینکه در برخی واژه‌ها (به‌ویژه واژه‌هایی که بار ایدئولوژیکی دارند) گفتمان‌ها حدود معنایی واژه را تحت نظارت خود دارند و مفهومی که از واژه در ذهن وجود دارد امری تاریخی است که در تاریخ شکل گرفته‌است، پیشنهاد می‌شود که واژه و معنای آن نه به عنوان حقیقتی از پیش موجود، بلکه به عنوان برساخته‌هایی گفتمانی و بازتاب تغییر مسیر صورت‌بندی‌ها و مفصل‌بندی‌های گفتمانی تاریخ، مورد مطالعات تحلیل گفتمانی و تبارشناسانه پژوهشگران قرار گیرد.

منابع

- بستانی، قاسم و دیگران (۱۳۹۸). بررسی تغییرات انگاره واژه شیعه در طول تاریخ اسلام، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، سال ۱، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: علوم نوین.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن: سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب، تهران، انتشارات روزنه.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۲). آشفستگی مفاهیم سیاسی در ایران معاصر، نشریه علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۶۹-۹۴.
- دیرفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۸). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

- ذوالنور، افسانه (۱۳۷۲). تأثیر تحولات ناشی از انقلاب اسلامی بر دگرگونی حوزه‌های معنایی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- رحمانیان، احمد (۱۳۸۲). واژه‌ها و مفاهیم سیاسی در رسائل عصر قاجار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- رضازاده زوارم، محمد (۱۳۸۹). سیر تحول واژگان نظامی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران مرکز.
- رضایی، فاطمه و مرادی، مسعود (۱۳۹۵). تحول سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار، مجله پژوهش‌های تاریخی/ایران و اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۰۱-۱۲۰.
- شرت، ایون (۱۳۹۰). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، هرمنوتیک تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- عبدالله یوا، عزیزه (۱۳۹۵). بررسی مقابله‌ای اصطلاحات سیاسی- اجتماعی متون مطبوعاتی در زبان فارسی و قزاقی، پایان‌نامه ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرج الهی، مسعود (۱۳۹۷). نحوه بازتاب ملی شدن صنعت نفت در سرمقاله‌های روزنامه باختر امروز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فوکو، میشل (۱۳۶۸). نقش سیاسی روشنفکران، ترجمه آرمن لوکس، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۰، صص ۲۱-۲۳.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱). نیچه، تبارشناسی و تاریخ، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده؛ مندرج در: از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، لارنس کهن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران، نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۸). نیچه، فروید، مارکس، افشین جهان‌دیده و دیگران، تهران، نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). نظم اشیاء (دیرینه‌شناسی علوم انسانی)، یحیی امامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کشاوری، پریسا (۱۳۸۸). بررسی میزان کاربرد واژه‌های سیاسی مصوب فرهنگستان زبان در بخش سیاسی مطبوعات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- منصوری، مهران (۱۳۹۹). تحلیل در زمانی واژه‌های زبان کردی (سورانی): تحول واژه‌های کردی در صد سال، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- Abdollah Yova, A. 2016. *A Contrastive Analysis of Political and Social Expressions in Persian and Kazakh Journalistic Prose*. MA thesis, Allameh Tabataba'i University. [In Persian].
- Bashiriyeh, H. 1999. *New Theories in Political Science*. Tehran: Novin Press. [In Persian].
- Bostanee, Gh And et al. 2019. Investigating the Changes in the Term of Shiite with Historical Perspective. *Research in Shi'a Comparative Theology*, 1(1): 99-126. [In Persian].
- Canihac, H. 2020. From nostalgia to utopia: A genealogy of French conceptions of supranationality (1848-1948). *Modern Intellectual History*, 17(3), pp 707-736.
- Daigle, H. 2019. *Words Really Can Hurt You: The Potential Impacts of Political Rhetoric on Secondary School Students in the San Diego-Tijuana Border Region*. MA thesis. University of California San Diego.
- Dreyfus, H.L & Rabinow, P. 2000. *Michel foucault beyond structuralism and hermeneutics*. Translated by Bashiriyeh, H. Tehran: Ney Press. [In Persian].

- Dunin-Wąsowicz, R. 2015. Culture for Europe: struggles for contemporary meanings and social understandings of Europe through cultural institutions, festivals, and art projects. PhD Dissertation, The London School of Economics and Political Science (LSE). in: http://etheses.lse.ac.uk/3223/1/Dunin-W%C4%85owicz_culture_for_europe.pdf.
- Fairclough, N. 1993. *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.
- Farajolahy, M. 2019. The reflection of nationalizing The oil industry in The editorials of Bakhar Emrooz newspaper, MA thesis, Tehran: Allameh Tabatabaei University. [In Persian].
- Foucault, M. 1971. Orders of Discourse. *Social Science Information*. 10 (2), pp. 7-30.
- Foucault, M. 1977. The political function of the intellectual. Translated by Armen Lyuk's, Tehran: Cultural Keyhan, 6(20): 21-23. [In Persian].
- Foucault, M. 1980. *Power/Knowledge: Selected Interviews & Other Writings 1972-1977*. (ed by) C Gordon. New York: Pantheon.
- Foucault, M. 2003. Nietzsche, Genealogy, History .in: *From Modernism to Postmodernism*, Cahoon, L.E (Editor). Translated by Abdul Karim Rashidian and others. Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Foucault, M. 2010. *Nietzsche, Freud, Marx*. Translated by Jahanideh, A. And et al, Tehran, Hermes Publications. [In Persian].
- Foucault, M. 2011. *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences*. Translated by Emami, Y. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies Publications. [In Persian].
- Gruner, S. M. 1967. Bourgeois and bourgeoisie from 1789 – 1844: a study in the evolution of French political theory. MA thesis, Durham University. in: <http://etheses.dur.ac.uk/9616/>.
- Guo, T. 2020. Politics of love: Love as a religious and political discourse in modern China through the lens of political leaders. *Critical Research on Religion*, 8(1), pp 39-52.
- Haghighat, S.S. 2003. The confusion of political concepts in contemporary Iran. *Political Science*. 6(24): 69-94. [In Persian].
- Joseph, L. 2021. Re-presenting protestors as thugs: The politics of labelling dissenting voices. *Rupkatha Journal on Interdisciplinary Studies in Humanities*. 12(5): Open Access in: <https://www.scopus.com/>
- Keshavarz, M. H. 1988. Forms of address in post-revolutionary Iranian Persian: A sociolinguistic analysis. *Language in society*. Cambridge University Press. pp 565-575.
- Keshavarz, P. 2010. *Investigation of the use of political words approved by the Academy of Persian Language in the political section of the press*. MA Thesis of Linguistics. Tehran: Allameh Tabatabai University. [In Persian].
- Leo R. Ch And et al. 2019. Words hurt: Political rhetoric, emotions/affect, and psychological well-being among Mexican-origin youth. *Social Science & Medicine* (228), pp 240-251.
- Mansouri, M. 2020. Diachronic analysis of kurdish language words (sorani): One hundred years of kurdish words. MA thesis, Tehran, Allameh Tabataba'i University. [In Persian].

- Oddy, N. M. 2017. *'Europe' in Renaissance France: The word, its uses and contexts* (c. 1540-1620). PhD Dissertation, Durham University. in: <http://etheses.dur.ac.uk/12105/>
- Rahmanian, A. 2004. *Political words and concepts in the treatises of the Qajar era*. MA thesis. Tehran: Trabiati Modares University. [In Persian].
- Rezaei, F. and, Moradi, M. 2017. Evaluating Change of the Concept of Nation in the Qajar Period, *Journal of Historical Researches*, University of Sistan and Baluchestan, 10(19):101-120. [In Persian].
- Rezazadeh Zavaram, M. 2011. *The evolution of military words in Persian*. MA Thesis. Tehran: Payame Noor University of Tehran Center. [In Persian].
- Sato, N. & Sato, K. 2019. Statistical analysis of word usage in biological publications since 1965: Historical delineation highlighting an emergence of function-oriented discourses in contemporary molecular and cellular biology. *Journal of Theoretical Biology*. 462, pp 293-303.
- Sherratt, Y. 2006. *Continental Philosophy of Social Science*. Translated by Jalili, H. Tehran: Ney Press. [In Persian].
- Smart, B. 2002. *Michel Foucault*. New York: Routledge.
- Tohidfam, M. 2003. *State and democracy in the age of globalization*. Tehran, Rowzaneh Press.
- Zhang, H. 2019. *Dynamic Word Embedding for News Analysis*. Master of Science in Computer Science. University of California, Los Angeles, (Professor Kai-Wei Chang, Chair). in: <https://escholarship.org/uc/item/9tp9g31f>.
- Zulnoor, A. 1994. *The effect of developments of the Islamic Revolution of Iran on the changes of semantic domains in the Persian language*. MA Thesis. Tehran: Allameh Tabataba'i University. [In Persian].



Polysemy in the Compound Construction Formed as [X be-V_{PRES}]: An Analysis in Construction Morphology

Sahar Bahrami-Khorshid¹ & Rouzbahan Yazdani Moghaddam²
(27-47)

Abstract

The purpose of this paper is to study the compound construction [X be-V_{PRES}] in Persian within the framework of Construction Morphology. In this study a construction-based approach has been used to determine the different possible meanings drawn from the [X be-V_{PRES}] construction, its schemas, subschemas and the hierarchical structure of this construction in Persian lexicon. The proper data for this study were collected from *farhang-e bozorg-e sokhan* [The Great Sokhan Dictionary] (Anvari, 2002) and in some cases they have been checked in *loqat-nāme-ye dekhodā* [The Dekhoda Dictionary] (2012). Whenever the meaning of words were unclear, *riše-šenāsi-ye tārixi-ye estelāhāt-e fārsi* [Etymology of Persian Idioms] (Partovi Amoli, 2013) was used. Accordingly, thirty-nine words were extracted and studied. This study followed a usage-based, construction-based approach. The data in this study have been analyzed within the framework of Construction Morphology (CM). In order to analyze the data, the meaning of each word was studied in a real sentence found in our corpus. In addition, we paid attention to the thematic relation of the non-verbal and verbal parts of each data. Accordingly, our data were categorized in five different semantic categories illustrating agent, benefactory, patient, property and theme. In other words, one single form was corresponded to five different semantic roles. The findings of this study revealed that the [X be-V_{PRES}] construction is polysemous in Persian, that is, the polysemy can be seen at the level of construction. In fact, the polysemy found in this research is constructional. Analysis of the different meanings revealed that they all related to the thematic relationships between two parts of the compound. In line with this finding, we showed that the most abstract meaning of [X be-V_{PRES}] is “an entity with relation (R) to XV”. It was the most schematic meaning whose characteristics were inherited by five other subschemas which determined each semantic category.

Keywords: Construction Morphology (CM), [Xbe-V_{PRES}] construction, Constructional polysemy, Schema, Subschema.

doi
10.22059/jolr.2021.296437.666573
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

Received: 22, January, 2020; Accepted: 23, August, 2021

1. Email of the corresponding author: sahbahrami@modares.ac.ir
Assistant Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
2. Ph.D. Candidate of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

1. Introduction

Compound adjectives are made through composition. In other words, at least two content words are used to produce them. In the present study, we study one particular kind of compound adjectives in Persian, in which the first part of the compound is non-verbal. The first part can be selected from different categories: nominal, adjectives and adverb. The second part of the compound, the verbal part, is made up of a present stem to which *be-* (also pronounced as *bi-* or *bo-*) is attached as a prefix. Therefore, the form is [X be-V_{PRES}]. The main question of this study and its focal point is the variety of meaning that this type of compound can produce, and whether the relationship between the verbal and the non-verbal parts of the compound can contribute to the meaning or not.

In other word, we postulate that we are facing a polysemous construction. Then, as a first step we try to find different types of meanings drawn from [X be-V_{PRES}]. These semantic roles are studied within Construction Morphology (CM) (Booij, 2010). Construction Morphology is a word-based approach. In this approach, the internal structure of complex words is understood via a systematic, bidirectional relationship between the form and the meaning of each word, which is then repeated in newly acquired data. This repetition forms a pattern in the mind, called a constructional schema, which demonstrated the common traits of complex words that followed a common pattern. A schema is an abstract form of construction and displays the relationship between the form and the meaning. Each schema can have various subschemas which are formally and semantically more specific. Those subschemas inherit some traits of the more abstract schema.

2. Literature Review

In this section, the related works have been studied. The main point is that the construction, studied in this paper has not been investigated in a specific theoretical framework. Our review showed that [X be-V_{PRES}] construction has only been studied under the general descriptive studies on compounding in Persian, and it is the first time that its semantic polysemy is directed.

3. Methodology

In this study a construction-based approach has been used to determine the different possible meanings of the [X be-V_{PRES}] construction, its schemas, subschemas and the hierarchical structure of this construction in Persian lexicon. The proper data for this study has been collected from *farhang-e bozorg-e sokhan* [The Great Sokhan Dictionary] (Anvari, 2002) and in some cases they have been checked in *loqat-nāme-ye dekhkhodā* [The Dehkhoda Dictionary] (2012). Whenever the meaning of a word was unclear, *riše-šenāsi-ye tārixi-ye estelāhāt-e fārsi* [Etymology of Persian Idioms] (Partovi Amoli, 2013) was consulted. Accordingly, thirty-nine words were extracted and studied. In order to analyze the data, the meaning of each word was studied in a real sentence in our corpus. In addition, we paid attention to the thematic relation of the non-verbal and verbal parts of each data.

4. Results

In this section, we provide the results of the study. Having investigated the data, we found five semantic categories illustrating the meaning of each data. In fact, the results indicate that one single form can be corresponded to five semantic roles (e.g. agent, benefactory, patient, property and theme); in other words, we are facing constructional polysemy. It is also evinced that these five semantic roles are related to the thematic relationship between two parts of the compound.

5. Discussion

In this section we discuss how the above-mentioned semantic roles can be analyzed within Construction Morphology (CM). Each semantic role has been illustrated as a constructional schema. In fact, in this approach the internal structure of complex words is understood via a systematic, bidirectional relationship between the form and the meaning of each word. Then, the authors try to determine the similarity between schemas.

6. Conclusion

On the basis of the results, we conclude that the most abstract meaning of [X be-V_{PRES}] is *"an entity with relation (R) to XV"*. It was the most schematic meaning whose characteristics were inherited by five other subschemas which determined each semantic category. This schema is highly related to thematic relationship between the non-verbal and verbal parts of the compound.

چندمعنایی در ترکیب‌های دارای ساخت [X be-V_{PRES}]: تحلیلی در چارچوب

نظری صرف ساخت

سحر بهرامی خورشید^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

روزبهان یزدانی مقدم

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۴/۲۸

علمی - پژوهشی

چکیده

هدف این مقاله بررسی ساخت ترکیبی [X be-V_{PRES}] در زبان فارسی از دیدگاه انگاره‌ی صرف ساخت است. این پژوهش پدیده‌ی چندمعنایی را در ساخت مورد نظر بررسی کرده است، طرحواره‌ی این ساخت و همچنین زیرطرحواره‌های آن را مشخص می‌کند و همچنین ساختار سلسله‌مراتبی این ساخت را در واژگان فارسی‌زبانان بررسی خواهد کرد. داده‌های پژوهش از فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) گردآوری شده‌اند و در مواردی با لغت‌نامه‌ی دهخدا (۱۳۹۰) مطابقت داده شده‌اند. البته اگر معنای برخی واژه‌ها مشخص نبود، از کتاب ریشه‌یابی تاریخی اصطلاحات فارسی (پرتوی آملی، ۱۳۹۱) نیز استفاده شده است. در مجموع، سی و نه واژه از این استخراج شد که همگی مورد بررسی قرار گرفتند. رویکرد پژوهش حاضر، کاربرد بنیاد و ساخت‌بنیاد و بر پایه‌ی انگاره‌ی صرف ساخت است و سعی پژوهشگران در این پژوهش بر آن بود که طرحواره‌ی ساختی و ساخت این واژه‌ها را مشخص نمایند. برای این منظور، معنای واژه‌ها در قالب مثال‌های واقعی از پیکره‌ی زبانی مورد بررسی قرار گرفتند؛ علاوه بر این به رابطه‌ی معنایی موجود بین دو جزء غیرفعلی و فعلی نیز توجه شده است. به کمک این دو مؤلفه داده‌های مورد نظر در پنج گروه معنایی متفاوت طبقه‌بندی شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که این ساخت در زبان فارسی ساختی چندمعناست. این چندمعنایی در سطح ساخت دیده می‌شود، از همین روست که چندمعنایی مورد نظر را ساختی می‌دانیم. با مطالعه‌ی داده‌ها مجموعاً پنج معنای کنشگر، بهره‌ور، کنش‌پذیر، ویژگی و پذیرنده در این ساخت یافت شد. بررسی این معانی نشان می‌دهد که همه‌ی معانی به دست آمده به نوعی مرتبط با رابطه‌ی موجود بین اجزای ترکیب است؛ بنابراین، انتزاعی‌ترین یا طرحواره‌ای‌ترین معنا در این نوع ساخت را می‌توان «هستار مرتبط با کنش XV» در نظر گرفت که در رابطه‌ای سلسله‌مراتبی بر پنج ساخت دیگر که هر یک معنای مشخص‌تری دارند، اشراف دارد. در واقع، این پنج ساخت زیرطرحواره‌های ساخت انتزاعی بالادست محسوب می‌شوند که برخی ویژگی‌های آن را به ارث می‌برند.

واژه‌های کلیدی: صرف ساخت، ساخت [X be-V_{PRES}]. چندمعنایی ساختی، طرحواره.

۱- مقدمه

صفت مرکب در زبان فارسی صفتی است که از فرآیند واژه‌سازی ترکیب در ساخت آن استفاده شده باشد. این صفت‌ها از ترکیب دست‌کم دو عضو معنی‌دار یا معنی‌ساز ساخته

می‌شوند و به عبارت دیگر، حداقل دو واژه در تشکیل آن‌ها نقش دارند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶۳). در زبان فارسی می‌توان به چندین شکل، صفت مرکب ساخت: ساخت‌های مرکبی با ترکیب دو اسم (ماهرو)، ترکیب صفت با اسم (کم‌آب)، ترکیب قید یا صفت با صفت فاعلی (خوشحال‌کننده)، ترکیب اسم و صفت مفعولی (ذوق‌زده)، ترکیب اسم و ستاک حال فعل (دانشجو)، ترکیب اسم با صفت (دل‌پاک) و ترکیب ضمیر با ستاک حال فعل (خودخواه) تنها بخشی از ظرفیت ساخت صفت مرکب در زبان فارسی است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۳-۵). در پژوهش حاضر به بررسی یکی از این ظرفیت‌های ممکن می‌پردازیم؛ در این ساخت‌ها عنصر نخست یکی از گروه‌های اسمی، صفتی، قیدی، یا حرف اضافه‌ای است که به عضو دیگر که ستاک حال فعل به همراه پیشوند فعلی *be-*، *bi-* یا *bo-* است، افزوده می‌شود. ساخت‌هایی نظیر *روزه‌بگیر*، *آدم‌بشو*، *بدبیار* و ... نمونه‌هایی از ساخت مورد نظر در این پژوهش هستند. با این وصف، پرسش اصلی این پژوهش انواع معانی برآمده از این ساخت است. این‌که چنین ترکیب‌هایی چه معنایی می‌توانند داشته باشند و آیا رابطه‌ی اجزای سازنده‌ی ترکیب در این معنای به دست آمده تأثیرگذار است؟ برای پاسخ به این پرسش، داده‌های پژوهش در چارچوب انگاره صرف ساخت (بوی^۱، ۲۰۱۰) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد (۱). در این انگاره، صرف به مطالعه‌ی رابطه‌ی نظام‌مند میان صورت و معنا می‌پردازد. صرف ساخت چارچوبی است که در سال ۲۰۱۰ توسط بوی (۲۰۱۰، ۲۰۱۸) معرفی شد. در این چارچوب، هر واحد واژگانی یک جفت صورت و معنا است، این جفت اصطلاحاً «ساخت»^۲ نامیده می‌شود (۲۰۱۸: ۳-۴).

ساخت مورد نظر در این پژوهش تاکنون به طور مجزا و در قالب نگرش‌های زبان‌شناختی مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ اما در برخی آثاری که بر روی صفت و صفت مرکب در زبان فارسی انجام شده است، به این ساخت نیز اشاره شده است. رساله نظام‌آبادی (۱۳۹۳) به بررسی و توصیف صفت‌های چندجزئی در زبان فارسی با استفاده از رویکرد نحو نقش‌گرایی هلیدی^۳ (هلیدی و متیسن^۴، ۲۰۰۴) پرداخته است. وی در

1. Booij, G. E.

2. construction

3. Halliday, M.A.K

4. Matthiessen, Christian M.I.M

بخشی از فصل چهارم این رساله به صفت‌های مورد نظر این پژوهش پرداخته است و آن‌ها را نمونه‌هایی از صفت دارای فعل در قالب صورت امر دانسته است.

آفتابی (۱۳۹۰) در بخشی از پایان‌نامه خود به بررسی امکان واژه‌سازی پسانحوی در زبان فارسی پرداخته است. وی با اشاره به شیوه‌های واژه‌سازی غیرصرفی از تغییر تکیه و تبدیل^۱ به عنوان دو روش واژه‌سازی پسانحوی نام می‌برد و در بیان تفاوت عبارتهایی با ظاهر فعل امری مانند «بیار» در «آتش‌بیار» با صورت امر متناظرش به این نکته اشاره دارد که در صفت‌ها تکیه معمولاً بر روی هجای پایانی است و در فعل امر در هجای نخست، تغییر در تکیه به تغییر مقوله انجامیده است.

صفا (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان واژ-دستور صفت در زبان فارسی، ویژگی‌های صرفی و نحوی صفت‌های زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده است. بخشی از صفت‌های مورد بررسی وی صفت‌های مرکب هستند. وی صفت‌های مرکب را به سه دسته برون‌مرکز، درون‌مرکز و متوازن تقسیم کرده و نوع صفت‌های درون‌مرکز را از نظر جایگاه هسته مشخص کرده است.

با این مقدمه و با مروری بر اندک پژوهش‌هایی که به چنین ساخت‌هایی پرداخته‌اند، در ادامه به بررسی و تحلیل این ساخت‌ها در قالب انگاره صرف ساخت می‌پردازیم. داده‌های این پژوهش از فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) گردآوری شده‌اند و با لغت‌نامه دهخدا (۱۳۴۱) و در مواردی با کتاب ریشه‌یابی تاریخی اصطلاحات فارسی (پرتوی آملی، ۱۳۹۱) تطبیق داده شده‌اند. از آنجا که در این پژوهش صرفاً به بررسی داده‌هایی با مقوله صفت می‌پردازیم، بدیهی است که اسم‌هایی که با افزودن پسوند «ی» به این نوع صفات مبدل شده، حذف می‌شوند. علاوه بر این، اصطلاحات نیز به دلیل آن که معنای آنها اغلب غیرترکیبی است، از داده‌های پژوهش حذف شده‌اند. این مقاله در چهار بخش تنظیم شده است: در بخش اول مباحث مقدماتی و آثار مرتبط با این پژوهش آورده شده است، بخش دوم به چارچوب نظری صرف ساخت و مفهوم چندمعنایی در انگاره‌های ساخت‌بنیان می‌پردازد. بخش سوم مقاله به ارائه و تحلیل داده‌های این پژوهش اختصاص یافته است و آخرین بخش به نتایج به دست آمده از این مطالعه می‌پردازد.

۲- انگاره صرف ساخت

صرف ساخت انگاره‌ای است که رویکردی واژه‌بنیاد به صرف دارد (بوی، ۲۰۰۷: ۱۲۱-۱۲۲). در این رویکرد، ساختار درونی واژه‌های غیر ساده^۱ بر اساس رابطه نظام‌مند صورت و معنی بین واژه‌های موجود در زبان درک می‌شود. مثلاً فارسی‌زبانان هنگامی که با واژه‌هایی مانند جفت واژه‌های زیر برمی‌خورند:

گوی	گوینده
رو	رونده
دو	دونده

رابطه‌ای نظام‌مند بین تفاوت‌های صوری و معنایی هر جفت واژه درمی‌یابند که به دلیل افزودن پسوند «-نده» ایجاد شده است. پس از رویارویی با نمونه‌های بیشتری از واژه‌های مشابه و مشاهده مکرر این رابطه نظام‌مند میان تغییر صورت و تغییر معنایی مشابه، امکان شکل‌گیری طرحواره‌ای ساختی^۲ در ذهن گویشور به وجود می‌آید. این رابطه نظام‌مند را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

$$1) \langle [X]_{Vi} - \text{ande} \rangle_{Ni} \leftrightarrow [\text{انجام دهنده فعل}]_j$$

طرحواره بالا نشان‌دهنده ویژگی‌های عمومی و مشترکی است که اغلب ساخت‌های زبان فارسی که به پسوند «-نده» ختم می‌شوند، دارا هستند. این طرحواره اجازه ساختن واژه‌های جدیدی با این الگوی خاص را به فارسی‌زبانان می‌دهد. برای نمونه، اگر فارسی‌زبانی بخواهد واژه‌ای برای اشاره به فردی بسازد که عمل خواندن را انجام می‌دهد، واژه‌ی «خواننده» را می‌تواند بر اساس طرحواره بالا بسازد. اصطلاحاً به این پدیده که واژه‌های جدید بر اساس طرحواره‌ای واحد و نه قیاس ساخته می‌شوند، یکسانی یا وحدت^۳ گفته می‌شود (بوی، ۲۰۱۸: ۷). در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که قیاس، فرآیندی است که طی آن صورت‌های زبانی جدید بر اساس صورت‌های زبانی موجود ساخته می‌شوند (شقایق، ۱۳۷۸: ۲۸۶)؛ حال آن‌که طرحواره الگویی انتزاعی است که مفاهیم عام را بر اساس ساختار داده‌ها بازنمایی می‌کند (روملهارت^۴، ۱۹۸۰:

1. complex
2. constructional schema
3. unification
4. Rumelhart, D. E.

(۳۴). افزون بر این، طرحواره رابطه نظام‌مند صورت و معنا را نیز مشخص می‌کند (بوی، ۲۰۱۵: ۲).

همان‌طور که پیش از این گفتیم، صرف ساخت، انگاره‌ای واژه‌بنیاد است. این بدین معناست که شکل‌گیری طرحواره‌های زبانی و تعیین ویژگی‌های صوری و معنایی آن‌ها بر اساس روابط جانشینی مجموعه واژه‌های موجود در زبان صورت می‌پذیرد (بوی، ۲۰۰۷: ۸). از این روی، در این انگاره واژه کوچک‌ترین واحد تحلیل و کوچک‌ترین نشانه زبانی است و تکواژهای مقید تنها بخشی از ساختار درونی طرحواره را شکل می‌دهند. سهم معنایی این‌گونه تکواژها و نقش آنها تنها از رهگذر معنای ساخت قابل‌دسترسی است. این بدین معناست که مفهوم «انجام دهنده کنش / فعل» ویژگی کل ساخت [V- ande] است و چنین نیست که ویژگی تکواژ «کنده» به تنهایی باشد.

۲-۱- طرحواره و زیر طرحواره^۱

طرحواره، صورت انتزاعی یک ساخت زبانی و نمایانگر جفت صورت و معنی است. از آنجا که در طرحواره‌ها شکاف‌های^۲ خالی موجود است، مسائلی مانند زیایی و خلاقیت و همچنین ساده بودن تحلیل در این رویکرد در نظر گرفته شده‌اند (هیلپرت^۳، ۲۰۱۴: ۲۲).

طرحواره‌ها به کمک روابط صوری و سلسله مراتب^۴ معنایی به هم مرتبط می‌شوند؛ به عبارت دیگر، طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها توسط سطوح مختلفی از مشخص‌بودگی^۵ از یکدیگر متمایز می‌شوند. طرحواره‌هایی که در این نظام سلسله‌مراتبی در جایگاه پایین‌تری هستند و نسبت به طرحواره بالادستی زیرطرحواره محسوب می‌شوند، مشخص‌ترند و ویژگی‌های طرحواره‌های بالاتر را به ارث می‌برند. نکته‌ای که باید ذکر شود این است که طرحواره‌ها نگاهی کل‌نگرانه^۶ به واژگان دارند و نمی‌توان آنها را تنها محدود به سطح صرف دانست، بلکه عناصری از نظام واجی، نحوی و همچنین عناصر معنایی در آنها وجود دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۶-۱۳).

واژه‌های غیر ساده در صرف ساخت، نمونه‌های^۷ طرحواره‌ها در سطح متفاوتی از

1. subschema
2. slot
3. Hilpert, M.
4. hierarchy
5. specificity
6. holistic
7. instance

مشخص‌بودگی هستند. در واقع با حرکت از طرحواره به سمت واژه‌های زبان، از طرحواره‌بودگی^۱ به سمت مشخص‌بودگی حرکت می‌کنیم؛ یعنی طرحواره‌ها در سلسله‌مراتب انتزاع، در بالاترین سطح قرار دارند و واژه‌های زبان در پایین‌ترین سطح، این بدان معناست که مشخص‌بودگی در واژه‌ها بالا است. با داشتن این سلسله‌مراتب، می‌توان به تعمیم‌های ساختاری و معنایی دربارهٔ واژه‌های غیرساده رسید و ویژگی‌های کل‌گرایانهٔ ساخت‌های صرفی را مشخص کرد (بوی، ۲۰۱۳: ۲۵۶). برای مثال، در بررسی واژه‌های «خوش/ناخوش»، «مرد/نامرد» (۲) و «راحت/ناراحت» می‌توان تفاوت‌های صوری را در واژه‌ها دید. تغییر صورت با افزودن پیشوند «نا-» به واژه ساده رخ می‌دهد. ولی این تغییر صرفاً صوری نیست، بلکه این صفت‌ها معنای متفاوت با یکدیگر دارند. با افزودن این پیشوند، مفهوم «نفی/بدون» به واژه افزوده شده است؛ به گونه‌ای که همه‌ی واژه‌هایی که این پیشوند را دارند، مفهوم «بدون معنای جزء ساده» را به همراه دارند. واژه «ناخوش» به معنای «خوش نبودن»، واژه «نامرد» به معنای «نداشتن صفت مردی»، واژه «نادرست» به معنای «آن چیز که درست نیست»، «ناشناس» به معنای «فردی یا چیزی که شناخته شده نیست». حال، می‌توان با توجه به این رابطه‌ی نظام‌مند بین صورت و معنای واژه‌ها طرحوارهٔ زیر را به دست داد:

$\langle [r] \text{ هستاری که ویژگی } X \text{ را ندارد} \rangle \leftrightarrow \langle [n\bar{a}-[X]_{Ai}]_{Aj} \rangle$ (2)

شایان ذکر است که رابطهٔ این جفت صورت و معنا دوسویه است، چراکه با تغییر معنای گفته‌شده، دیگر این معنای جدید با صورت طرحواره تداعی نخواهد شد و باید به دنبال طرحوارهٔ دیگری برای آن بود. طرحوارهٔ (۲) می‌تواند برای ساختن واژه‌های جدید هم به کار رود. متغیر X شکافی است که می‌تواند توسط هر صفت دیگری پر شود. برای مثال، اگر صفت «لوطی» را به جای X به کار ببریم، به واژهٔ «نالوطی» می‌رسیم. نالوطی صفتی است که با انجام عمل نمونه‌سازی^۲ از طرحوارهٔ (۲) حاصل شده است.

۲-۲- چندمعنایی^۳ در انگارهٔ صرف ساخت

چندمعنایی به معنای این است که تکواژ یا واژه‌ای بیش از یک معنا داشته باشد به شرط آن‌که ارتباطی نظام‌مند بین معناهای گوناگون آن تکواژ یا واژه موجود باشد (بوی،

1. schematicity
2. instantiation
3. polysemy

۲۰۰۷: ۲۳۵-۲۳۶). برای مثال، واژه سر در زبان فارسی بیست و پنج معنای گوناگون دارد (انوری، ۱۳۸۱: ۴۰۷۱-۴۰۷۳) که در اینجا تنها به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱- سر: بخش فوقانی بدن انسان شامل جمجمه و مغز

۲- سر: مویی که در این قسمت می‌روید: «طرف سرش رو آلمانی زده».

۳- سر: بارزش‌ترین بخش از چیزی یا مهم‌ترین فرد از گروهی

معنای (۱) معنی اصلی یا سرنمون^۱ واژه سر است. معنای (۲) را می‌توان معنای مجازی واژه سر دانست، یعنی واژه به معنای هستاری^۲ به کار می‌رود که ارتباطی با معنای اصلی دارد (در معنای مویی که روی سر می‌روید به جای کل سر به کار رفته است). معنای (۳)، معنای استعاری واژه سر است. همان‌گونه که سر برای بدن مهم‌ترین عضو است و نسبت به سایر اعضای بدن ارزش بالاتری دارد، مهم‌ترین عضو هر گروه یا مهم‌ترین بخش از هر هستار را سر آن گروه یا هستار در نظر می‌گیرند؛ بنابراین، سه معنای گفته‌شده ارتباط نظام‌مند با یکدیگر دارند و می‌توان مواردی از این دست را نمونه‌ای از چندمعنایی در نظر گرفت.

برای توجیه چندمعنایی در صرف ساخت، یک معنای کلی و انتزاعی برای الگوی صرفی خاص در نظر گرفته می‌شود. اگر روابط معنایی متنوع در بین داده‌های یک ساخت صرفی خاص دیده می‌شود، این رویکرد معمولاً به ما کمک می‌کند که بتوانیم همه‌ی داده‌ها را در یک گروه (یک جفت صورت و معنای انتزاعی) قرار دهیم؛ به عبارت دیگر، در این رویکرد فرض بر آن است که معنای واژه‌ها تا حدی از طرحواره و تا حدی از زیرطرحواره و واژه‌ها گرفته می‌شود و بنابراین همه معنای طرحواره نهادینه نشده است. به همین دلیل با انتساب یک معنای انتزاعی به طرحواره و قائل شدن به این مسئله که بقیه معنای واژه‌ها از سطوح دیگر انتزاع به دست می‌آید، می‌توان تعداد بیشتری از واژه‌ها را در یک گروه خاص قرار داد (بوی، ۲۰۱۰: ۶۵-۶۶).

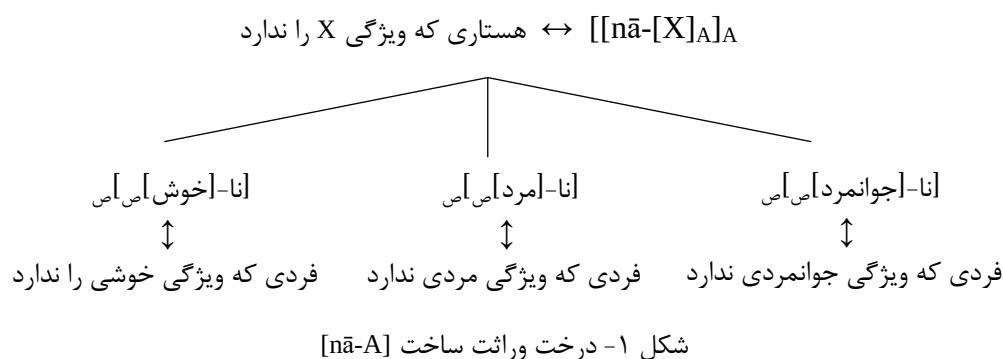
در مثال‌هایی که تاکنون دیدیم، هر چه مشخصه‌های واژه بیشتر شده است، واژه معنای محدودتر و مشخص‌تری پیدا کرده است. این پدیده را می‌توان به کمک مفهوم درخت وراثت^۳ توضیح داد. مفهوم درخت در زبان‌شناسی از ریاضیات گرفته شده است و به معنای ارتباط چندین پدیده با یکدیگر و میزان شباهت و تفاوت آن‌ها با یکدیگر است

1. prototype

2. entity

3. inheritance tree

(کیلی^۱، ۱۸۵۷: ۱۷۲-۱۷۶). در درخت وراثت، هر گره^۲ ویژگی‌های گرهی را که به طور مستقیم در سطح بالاتر از خود قرار گرفته به ارث می‌برد (بخش مشترک) و در عین حال ویژگی‌های منحصر به فردی از خود نشان می‌دهد (تفاوت‌ها). به عنوان مثال درخت وراثت ساخت [nā-A] که پیش‌تر به آن پرداختیم، به شکل زیر خواهد بود:



۳- تحلیل داده‌ها

پس از آشنایی با سازوکار انگاره صرف ساخت، در این بخش به بررسی داده‌های این پژوهش می‌پردازیم. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، داده‌های پژوهش حاضر از فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) گردآوری شده‌اند؛ در این فرهنگ به دنبال مدخل‌هایی بودیم که همگی از ساخت $[[X] \text{ be-}[V_{\text{PRES}}]]$ پیروی می‌کنند؛ البته در برخی داده‌ها معنا و کاربرد آنها در لغت‌نامه‌ی دهخدا (۱۳۹۰) یا کتاب ریشه‌یابی تاریخی اصطلاحات فارسی (پرتوی آملی، ۱۳۹۱) نیز بررسی شده است. به هنگام جمع‌آوری داده‌ها به این نکته توجه داشته‌ایم که بین دو جزء ساخت مورد نظر نوعی رابطه وجود داشته باشد. این رابطه ممکن است نوعی رابطه‌ی موضوعی یا توصیفی باشد؛ به این مفهوم که جزء غیرفعلی موضوع یا توصیف‌کننده‌ی جزء فعلی باشد. از همین روست که مثلاً داده‌هایی نظیر کاربکن یا یادبده از گردونه‌ی تحلیل حذف شده‌اند. نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در جمع‌آوری داده‌ها ماهیت ترکیبی آنهاست؛ در حقیقت داده‌هایی که ماهیتی اصطلاحی پیدا کرده و معنایی غیرترکیبی دارند از میان داده‌ها حذف شده‌اند. از آن جمله می‌توان

1. Cayley
2. node

به سربشو (۳)، تودل برو، میرز/بنویس (۴) یا یک‌ه‌بند/ز (۵) اشاره کرد. با این وصف، در این پژوهش ۳۹ داده مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از:

۱. آتش‌بیار	۲. آدم‌بشو	۳. اشک‌دریبار (۶)	۴. اصلاح‌بشو
۵. باج‌بگیر	۶. بدبگیر	۷. بدبیبار	۸. پدربیامرز
۹. پیغام‌ببر	۱۰. تلکه‌بگیر	۱۱. جیره‌بگیر	۱۲. چای‌بده
۱۳. حرف‌برسان	۱۴. حقوق‌بگیر	۱۵. حلال‌بخور	۱۶. خدابیامرز
۱۷. خرده‌بخر	۱۸. خمس‌بگیر	۱۹. خوش‌بده	۲۰. درست‌بشو
۲۱. دزدبگیر	۲۲. دستی‌بگیر	۲۳. دل‌بخواه	۲۴. روبگیر
۲۵. روزه‌بگیر	۲۶. زن‌ببر	۲۷. شتلی‌بگیر	۲۸. کهنه‌بخر
۲۹. گریه‌بگیر	۳۰. ماشین‌بپا	۳۱. مزدببر	۳۲. مزدبگیر
۳۳. مستمری‌بگیر	۳۴. معرکه‌بگیر	۳۵. موجب‌بگیر	۳۶. نصیحت‌بشنو
۳۷. وظیفه‌بگیر	۳۸. یک‌ه‌بخور	۳۹. یک‌ه‌بزن	

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید همه داده‌های فوق از یک الگوی کلی پیروی می‌کنند: در همه آنها ستاکِ حالِ فعل به‌همراه جزء پیشوندی *be-*، *bi-* یا *bo-* آمده است که پیش از آن واژه‌ای از یکی از مقولات دستوری اسم، صفت یا قید قرار گرفته است. از همین روست که می‌توان این داده‌ها را اصطلاح ساختی^۱ نامید. منظور از اصطلاح ساختی یک الگوی نحوی ثابت است که در آن برخی جایگاه‌ها به‌وسیله‌ی همه‌ی انواع واژه‌های مناسب از یک مقوله پُر می‌شود؛ در حالی که جایگاه‌های دیگری از آن به‌وسیله‌ی تکواژها یا واژه‌های مشخص و ثابتی اشغال می‌شود (بوی، ۲۰۰۷: ۸۳).

3) [[X]_{Ni, Ai, ADVi} be-[V_{PRESj}]]

آنچه در ادامه به آن می‌پردازیم شناسایی انواع معانی این صورت واحد است. همان‌طور که پیش از این گفتیم ساخت‌ها در انگاره‌ی صرف ساخت جفت صورت و معنی هستند.

۳-۲- انواع معانی موجود در ساخت [X be-V_{PRES}]

پس از بررسی داده‌ها و مطالعه‌ی آنها در بافت زبانی مشخص شد که با توجه به تمایز معانی موجود در داده‌ها، می‌توان این داده‌ها را در پنج مقوله معنایی متفاوت قرار داد. در ادامه هر یک از این معانی به تفکیک بررسی می‌شوند.

1. constructional idiom

۳-۲-۱- کنشگر^۱

از مجموع ۳۹ داده، ۱۴ واژه در این مقوله قرار می‌گیرند؛ این بدان معناست که در این داده‌ها کسی یا چیزی کنشی را انجام می‌دهد که در این ساخت‌ها همان جزء فعلی است؛ این کنش بخش غیرفعلی (X) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این گروه از داده‌ها عبارت‌اند از:

آتش‌بیار، اشک‌دریبار، پیغام‌ببر، چای‌بده، حرف‌برسان، دزدبگیر، روبگیر، روزه‌بگیر، زن‌ببر (۷)، کهنه‌بخر، گریه‌بگیر، ماشین‌بپا، معرکه‌بگیر، نصیحت‌بشنو.

با این وصف، برای این گروه از داده‌ها می‌توان طرحواره زیر را در نظر گرفت (۸):

$$\langle k \rangle \text{ آن که کنش } V \text{ را بر روی } X \text{ انجام می‌دهد} \leftrightarrow [X]_{Ni/Ai} \text{ be-} [V_{PRES}]_{Nk/Ak}$$

نکته‌ی قابل‌توجهی که در اینجا باید به آن اشاره کرد آن است که گاه با داده‌هایی روبرو می‌شویم که در حال حاضر و در فارسی امروز از معنای اصلی و تحت‌اللفظی خود دور شده‌اند. مثلاً در آتش‌بیار علاوه بر این که معنای «آن که کار او آوردن آتش از جایی برای روشن کردن و افروختن چیزی است» به ذهن متبادر می‌شود؛ معنای مجازی آن نیز به دست می‌آید و آن به «شخصی اشاره دارد که با سخن‌چینی و گفتن سخنان تحریک‌آمیز و دخالت‌های بی‌جا، به دعوا و اختلاف دامن می‌زند» (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸)؛ به عبارت دیگر معنای اولیه دچار بسط استعاری شده و از معنای سرنمون خود فاصله گرفته است.

۳-۲-۲- رابطه بهره‌ور^۲

در مجموع، ۱۲ واژه در دومین گروه از داده‌ها یعنی در مجموعه بهره‌ور قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه در این گروه از داده‌ها آن است که بجز یک مورد (مزدببر)، جزء فعلی در همه داده‌ها فعل گرفتن است؛ بنابراین، مفهوم کلی این واژه‌ها بیانگر آن است که فردی سود یا بهره‌ای را دریافت می‌کند (می‌برد)؛ این سود یا بهره با جزء غیرفعلی رمزگذاری شده است. این واژه‌ها عبارت‌اند از:

تلکه‌بگیر، باج‌بگیر، جیره‌بگیر، حقوق‌بگیر، خمس‌بگیر، دستی‌بگیر، شتلی‌بگیر، مزدببر، مزدبگیر، مستمری‌بگیر، موجب‌بگیر، وظیفه‌بگیر.

1. agent

2. benefactory

طرحوارهٔ این دسته از واژه‌ها را می‌توان به شکل زیر در نظر گرفت:

$$5) <[X]_k \text{ که از کنش } V \text{ سود/بهره (X) به دست می‌آورد} \leftrightarrow [[X]_{Ni} \text{ be-}[V_{PRESj}]]_{Nk/Ak} > \quad 3-2-3 \text{ رابطه کنش‌پذیر}^1$$

از مجموع داده‌های فوق ۳ واژه رابطهٔ معنایی کنش‌پذیر را نشان می‌دهند. این سه واژه عبارت‌اند از:

پدریایمرز، خدایایمرز، دل‌بخواه

همان‌طور که مشخص است معنای کل ترکیب در این سه واژه بیانگر کسی یا چیزی است که به طریقی از کنش مورد نظر متأثر می‌شود؛ اما نکته‌ی قابل توجه در این داده‌ها تفاوت ترکیب پدریایمرز با دو ترکیب دیگر است: در خدایایمرز و دل‌بخواه جزء غیرفعلی کنشگر جزء فعلی است؛ حال آن‌که در پدریایمرز، جزء غیرفعلی (پدر) خود متأثر از کنش جزء فعلی است؛ به عبارت دیگر، اگرچه در این داده‌ها رابطه‌ی موجود بین دو جزء ترکیب متفاوت است اما معنای کل ترکیب یکسان است: پدریایمرز به معنای پدر/آمرزیده به شخصی اشاره دارد که پدرش آمرزیده است و این کنش به‌طور غیرمستقیم به او مرتبط است. طرحواره‌ی این گروه از واژه‌ها را می‌توان به شکل زیر نوشت:

$$6) <[X]_k \text{ کسی یا چیزی که از کنش } V \text{ تأثیر می‌پذیرد} \leftrightarrow [[X]_{Ni} \text{ be-}[V_{PRESj}]]_{Nk/Ak} > \quad 3-2-4 \text{ ویژگی}^2$$

در هفت مورد از واژه‌ها، رابطه‌ی موجود در ترکیب مورد نظر ویژگی شخصی را نشان می‌دهد که به شیوهٔ مشخصی (X) کنش مورد نظر را انجام می‌دهد. این واژه‌ها عبارت‌اند از: بدبگیر (ویژگی آن‌که در گرفتن قرض خود پافشاری و اصرار می‌کند)، بدبیار (آن‌که مرتباً برایش اتفاق بد می‌افتد)، خرده‌بخر (به معنای آن‌که اجناس مورد نیازش را کم‌کم می‌خرد)، حلال‌بخور (آن‌که به طریق حلال ارتزاق می‌کند)، خوش‌بده (خوش‌حساب)، یکه‌بزن (به معنای فردی که به تنهایی با حریفان به زدو خورد می‌پردازد) (انوری، ۱۳۸۱: ۸۵۷۱) و یکه‌بخور (ویژگی آن‌که به تنهایی کتک می‌خورد و مقاومت می‌کند). در همهٔ داده‌های این گروه گویی بخش غیرفعلی، شیوه و روش انجام بخش فعلی را نشان می‌دهد، به بیانی ساده‌تر بخش غیرفعلی بخش فعلی را توصیف می‌کند؛ بنابراین، طرحواره‌ی این دسته از داده‌ها را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

$$7) <[X]_k \text{ ویژگی کسی که کنش } V \text{ را به شیوه } X \text{ انجام می‌دهد} \leftrightarrow [[X]_{ADVi} \text{ be-}[V_{PRESj}]]_{Ak} >$$

1. patient
2. property

۳-۲-۶- پذیرنده^۱

در سه مورد از ترکیب‌های مورد نظر در این پژوهش معنای تغییر حالت فردی به دست می‌آید، یعنی کسی یا چیزی که قابلیت تغییر به X را دارد. گویی مصداق این گروه از داده‌ها پذیرای تغییر حالتی می‌شود. از همین روست که به پیروی از مولدوان^۲ و همکاران (۲۰۰۴: ۴) معنای به دست آمده از این گروه از داده‌ها را پذیرنده می‌نامیم. این ترکیب‌ها عبارت‌اند از:

آدم‌بشو، اصلاح‌بشو (۹)، درست‌بشو

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید تنها داده‌هایی مفهوم تغییر حالت را تداعی می‌کنند که در آن‌ها جزء فعلی «شدن» به کار رفته باشد. شدن در زبان فارسی فعلی چندنقشی^۳ است. این فعل معانی متعددی دارد که یکی از آن‌ها تغییر حالت است (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۸۰). توجه داشته باشید که نوع فعل شدن در این داده‌ها متفاوت است؛ در حالی که شدن در آدم‌بشو و درست‌بشو فعل ربطی است در /اصلاح‌بشو جزء فعلی فعل مرکب است؛ اما هر دو نقش معنایی تغییر حالت یا وضعیت را دارند (۱۰). طرحواره‌ی این گروه از داده‌ها به شکل زیر است:

8) $\langle [X]_{Ai} \text{ be-}[V_{PRES}]_{Ak} \leftrightarrow [\text{آن که قابلیت تغییر حالت به X را دارد}]_k \rangle$

با توجه به این که معنای تغییر حالت صرفاً در ساختی با فعل «شدن» دیده می‌شود، طرحواره (۹) را می‌توان به صورت زیر نیز بازنویسی کرد:

8') $\langle [X]_{Ai} \text{ be-}[\text{šo}]_{Ak} \leftrightarrow [\text{آن که قابلیت تغییر حالت به X را دارد}]_k \rangle$

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این طرحواره‌ی دوم (۸') نسبت به طرحواره‌ی (۸) با جزئیات بیشتری آمده است، از همین روست که می‌توان آن را زیرطرحواره‌ی طرحواره‌ی (۸) قلمداد کرد که برخی ویژگی‌های طرحواره‌ی (۸) را به ارث برده است.

۳-۳. تبیین چندمعنایی ساخت $[X \text{ be-} V_{PRES}]$

داده‌های این پژوهش با توجه به انواع معانی به دست آمده از هر ترکیب در پنج گروه مجزا و در قالب پنج طرحواره طبقه‌بندی شدند. اکنون پیوند میان معانی مختلف را در قالب شبکه‌ای نظام‌مند بیان می‌کنیم و ارتباط میان طرحواره‌های گفته شده را نیز نشان

1. theme

2. Moldovan, D.

3. multifunctional

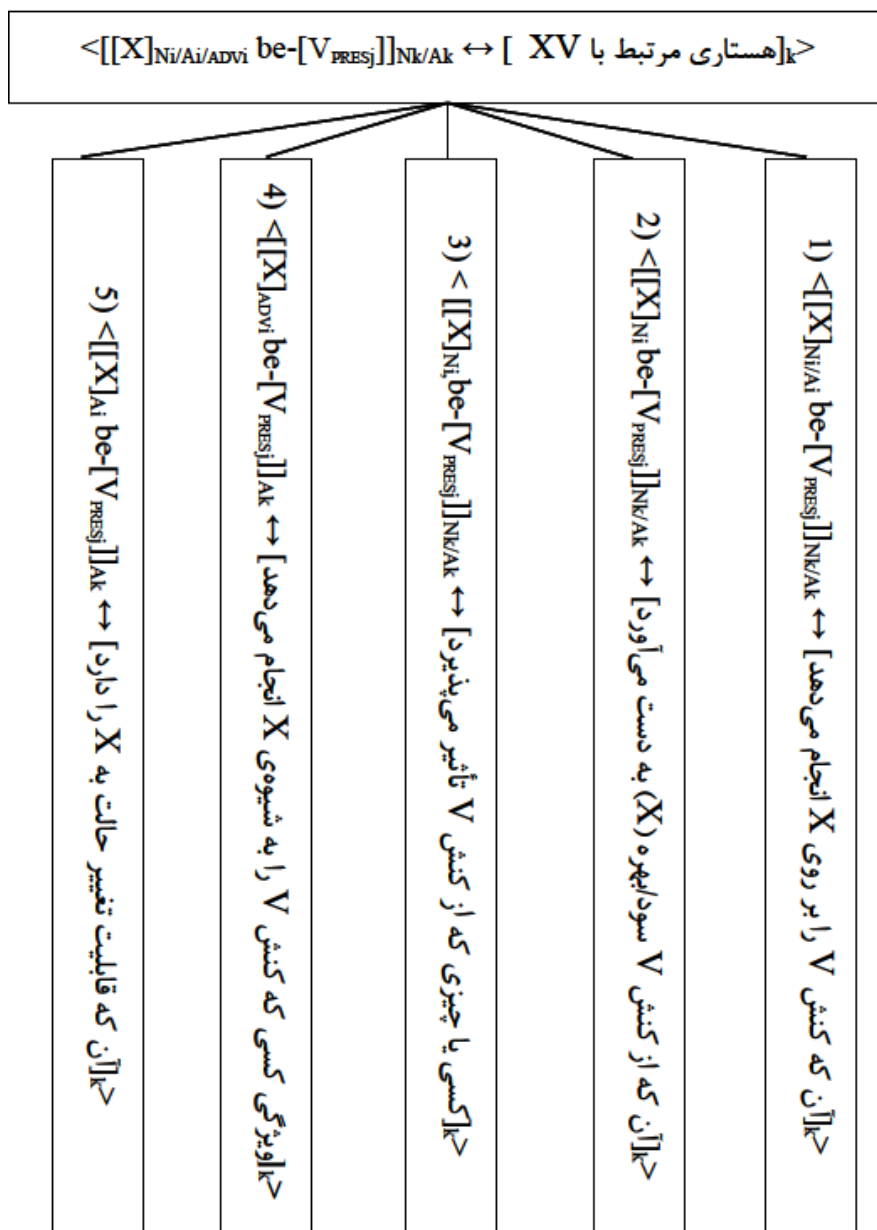
خواهیم داد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم طرحواره‌ها به کمک روابط صوری و سلسله‌مراتب معنایی به یکدیگر مرتبط می‌شوند. سلسله‌مراتب معنایی نشان می‌دهد که برخی طرحواره‌ها در سطح پایین‌تری از انتزاع هستند. در سطح درخت وراثت این طرحواره‌ها اطلاعاتی را از طرحواره‌های بالاتر به ارث می‌برند. در پایین‌ترین سطح، واژه‌ها هستند. زیرطرحواره‌ها در سطحی بالاتر از واژه‌ها هستند که طرحواره‌ها را با جزئیات بیشتری نشان می‌دهند. حال، می‌توان مشخص کرد که آیا پیوندی میان طرحواره‌های مطرح‌شده در بخش (۲-۳) هست یا خیر و اگر هست چگونه ارتباطی است.

همان‌طور که در بخش قبل و به‌ویژه در قطب معنایی هر طرحواره دیدیم پنج طرحواره‌ی ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ هر یک به ترتیب معانی کنشگر، بهره‌ور، کنش‌پذیر، ویژگی و پذیرنده را به دست می‌دهند. این معانی همگی هستاری را رمزگذاری می‌کنند که برآیند رابطه‌ی موجود بین جزء غیرفعلی و فعلی است؛ به عبارتی دیگر معنای کل ساخت هستاری است که مرتبط به رابطه‌ی موجود بین X و V است؛ بنابراین، می‌توان معنای مشترک در این ساخت‌ها را به‌صورت «هستاری مرتبط با رابطه‌ی موجود بین X و V» نشان داد. این معنا فصل مشترک پنج طرحواره‌ی بررسی‌شده در بخش (۲-۳) است. با این توضیحات، می‌توان طرحواره‌ی نهایی را برای داده‌های این پژوهش به شکل زیر نوشت:

$$9) <[X]_{Ni/Ai/Adv} be-[V_{PRES}]_{Nk/Ak} \leftrightarrow [XV]_k \text{ هستاری مرتبط با } XV >$$

رابطه‌ی این طرحواره با سایر طرحواره‌های دیگر (زیرطرحواره‌ها) در شکل (۲) آمده است.

بدیهی است که همه‌ی معانی به‌دست آمده نشأت گرفته از رابطه‌ی اجزای ترکیب است که در قطب معنایی طرحواره‌ها نیز نشان داده شده است. در همه‌ی داده‌های بررسی‌شده کنش یا حالت بخش فعلی به گونه‌ای مرتبط به بخش غیرفعلی است. پس می‌توان گفت که ساخت [X be-V_{PRES}] در زبان فارسی چندمعنا است که در آن یک معنای انتزاعی در بالاترین سطح طرحواره‌ی نقطه‌ی مشترک پنج زیرطرحواره‌ی دیگر است. این رابطه در شکل زیر نشان داده شده است:



شکل ۲- چندمعنایی در ترکیب‌های دارای ساخت [X be-V_{PRES}]

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، پنج طرحواره که بر اساس داده‌های پژوهش به دست آمدند را می‌توان ذیل یک طرحواره انتزاعی و کلی‌تر قرار داد که دارای معنای

«هستاری مرتبط با XV» است؛ به عبارت دیگر، طرحواره‌های ساخت مورد نظر را می‌توان در قالب ساخت وراثت به صورت شکل (۲) نشان داد که در بالاترین سطح طرح‌واره‌ای‌ترین/انتزاعی‌ترین طرحواره قرار دارد. طرحواره‌های دیگر همگی نسبت به این طرحواره مشخص‌تر هستند و برخی ویژگی‌های آن را به ارث برده‌اند.

۴- نتیجه

این پژوهش با هدف بررسی تنوعات معنایی نظام‌مند در ساخت [X be-V_{PRES}] و تعیین طرحواره کلی این ساخت و زیرطرحواره‌های احتمالی آن در چارچوب صرف ساخت انجام شد. برای این منظور، پس از گردآوری داده‌ها، انواع روابط معنایی این ساخت مورد بررسی قرار گرفتند. این بررسی نشان داد که مجموعاً پنج معنای کنشگر، بهره‌ور، کنش‌پذیر، ویژگی و پذیرنده در این ساخت یافت می‌شود. همین مسئله نشان می‌دهد که در داده‌های مورد نظر ما پدیده چندمعنایی ساختی وجود دارد. علاوه بر این، آنچه در تمامی داده‌ها و نیز در طرحواره‌ها مشهود است وجود نوعی رابطه بین جزء فعلی و غیرفعلی است؛ در حقیقت معنای کل ساخت به نوعی مرتبط با این رابطه است. با بررسی انواع معانی به دست آمده از ساخت [X be-V_{PRES}] به این نتیجه رسیدیم که همه‌ی آنها هستاری را رمزگذاری می‌کنند که مرتبط با رابطه‌ی موجود بین اجزای ترکیب است؛ بنابراین، در سطحی انتزاعی طرحواره‌ای کلی و انتزاعی در نظر گرفتیم که معنای آن «هستاری مرتبط با XV» را نشان می‌دهد و پنج معنای دیگر زیرطرحواره‌های آن هستند. این معنا، انتزاعی‌ترین معنا برای این ساخت است و معانی دیگر مشخص‌تر از آن هستند. پنج طرحواره‌ی به دست آمده برخی ویژگی‌های این طرحواره انتزاعی را به ارث می‌برند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح «ساخت» برابر نهادی است که در این مقاله برای واژه‌ی *construction* به کار برده‌ایم. در واقع، با توجه به این که مقوله‌ی این واژه در زبان انگلیسی/اسم است، ما هم آن را در فارسی به صورت/اسم ترجمه کرده‌ایم. این اصطلاح را هم در عبارت‌های ترکیبی (نظیر دستور ساخت، صرف ساخت و ...) به کار برده‌ایم و هم زمانی که این اصطلاح به صورت واژه‌ای منفرد در متن آمده است و مشخصاً منظور از آن جفت صورت و معناست. منظور از نظریه‌های دستوری یا صرفی که با این اصطلاح پدید آمده‌اند آن است که بنیان نظری چنین نظریه‌هایی مفهوم «ساخت» با تعریف پیش گفته است. این اصطلاح را به واژه‌هایی نظیر ساختی یا ساختمان ترجیح داده‌ایم، زیرا در نظریه واژه‌هایی نظیر *constructional* هم دیده می‌شود که می‌بایست به صورت صفتی (ساختی) ترجمه شود. در ضمن، به این نکته نیز اشاره می‌شود که برابر نهاد «ساختار» یا «ساختاری» نیز برای واژه‌های *structure* و *structural* به کار رفته است.
۲. همان‌طور که می‌دانیم در زبان فارسی واژه‌ی «مرد» کاربرد صفتی نیز دارد و به معنای «دارای خصلت‌های عالی

- انسانی» است (انوری، ۱۳۸۱). در اینجا این کاربرد مورد نظر است.
۳. سربشو (= سرش بشو) معنایی مجازی دارد و آن فهمیده و *کارِ دان* است (انوری، ۱۳۸۱: ۱۴۴۱)؛ بنابراین، معنای این واژه ماهیتی غیرترکیبی دارد و در حال حاضر به عنوان یک اصطلاح کاربرد دارد؛ از همین روست که در این پژوهش تحلیل نشده است.
۴. آنکه در نوشتن از خود اراده‌ای ندارد و تحت فرمان دیگری می‌نویسد (انوری، ۱۳۸۱: ۷۵۶۲).
- واژه‌ی میرزا در اصل «امیرزاده» بوده است که با گذر زمان، به شکل *میرزا* درآمده است. از آن جهت که در دوره‌های گذشته تنها شاهزادگان و امیرزادگان علم می‌آموختند، دامنه‌ی معنی و مفهوم این واژه از امیرزاده بودن به معنای باسواد و نویسنده و جز این‌ها نیز گسترش پیدا کرد. با مرور زمان، معنی اصلی واژه‌ی *میرزا* تحت‌الشعاع معنی مجازی آن قرار گرفت و حتی ملاها و افراد باسواد را در هر مرحله و مقامی *میرزا* می‌گفتند (پرتوی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۶)؛ بنابراین، واژه‌ی *میرزا* به معنای افراد باسواد و نویسنده نیز هست.
۵. یک‌بنداز: گوینده‌ی سخن درشت و نیشدار و توهین‌آمیز (انوری، ۱۳۸۱: ۸۵۷۱).
۶. باید توجه داشت که در این داده جزء فعلی یک فعل پیشوندی است؛ که البته این موضوع تقابلی با تحلیل سایر داده‌های این پژوهش ندارد.
۷. زن‌بیر: آنکه زن بدکاره را برای ارتباط نامشروع پیش کسی می‌برد (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۸۰).
۸. توجه داشته باشید که بسیاری از داده‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، علاوه بر نقش صفتی خود می‌توانند در نقش اسم نیز ظاهر شوند. این یادآور همان اصطلاح «صفت جانشین / اسم» در دستور سنتی است. به همین دلیل است که در برخی طرحواره‌ها مقوله‌ی برون‌داد را اسم (N) نیز در نظر گرفته‌ایم.
۹. اصلاح: به وسیله تربیت و آموزش، اخلاق و عادت بد کسی را از میان بردن و به فردی مفید و درستکار تبدیل کردن (انوری، ۱۳۸۱: ۴۴۲).
۱۰. برای جزئیات بیشتر درباره‌ی فعل «شدن» رجوع کنید به: (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۷۲-۱۸۰).

منابع

- آفتابی، سیده زهره (۱۳۹۰). *بررسی واژه‌سازی پسانحوی در فارسی*، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه الزهرا.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن.
- بهرامی‌خورشید، سحر (۱۳۹۸). *دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی*، تهران، انتشارات سمت.
- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۹۱). *ریشه‌های تاریخی / مثال و حکم*، چاپ ششم، انتشارات سینایی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). *لغت‌نامه*، تهران، انتشارات رشد.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، زبان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱، صص ۳-۵.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۷۶). *بررسی صفت در مقایسه با دیگر مقولات واژگانی زبان فارسی*، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۸). *قیاس و واژه‌سازی*، نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- صفا، پریوش (۱۳۸۵). *واژ-دستور صفت در زبان فارسی*، دستور، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ش ۲، صص ۱۰۲-۱۱۳.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۴). *صفت فاعلی مرکب مرخم*، نامه فرهنگستان، شماره ۲۲.
- نظام‌آبادی، عارفه (۱۳۹۳)، *بررسی صفت چندجزئی در زبان فارسی بر مبنای دستور نقش‌گرای هلییدی*، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه الزهراء.
- Aftabi, S. Z. 2012. "Post-Syntactic Word-Formation in Persian". M.A. Thesis. Alzahra university. Faculty of Literature, Languages and History. [In Persian].
- Anvari, H. 2000. "The Great Sokhan Dictionary". Tehran: Sokhan press.
- Bahrami-Khorshid, S. 2020. *Cognitive Grammar: Theoretical Foundations, and Application in Persian*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Booij, G. 2002. "Constructional idioms, morphology, and the Dutch lexicon." *Journal of Germanic Linguistics* 14: 301-327.
- Booij, G. 2005. "Construction-dependent morphology." *Lingue e Linguaggio* 4: 31-46.
- Booij, G. 2005. Compounding and derivation: evidence for construction morphology. Morphology and its demarcations. W. U. Dressler, D. Kastovsky, O. E. Pfeiffer and F. Rainer. Amsterdam / Philadelphia, John Benjamins: 109-132.
- Booij, G. 2007. Construction morphology and the lexicon. Selected proceedings of the 5th Décembrettes: Morphology in Toulouse. F. Montermini, G. Boyé and N. Hathout. Somerville, Cascadilla Press: 34-44.
- Booij, G. 2008. "Pseudo-incorporation in Dutch." *Groninger Arbeiten zur Germanistischen Linguistik* 46: 3-26.
- Booij, G. 2009. Compound construction: schemas or analogy? A Construction Morphology perspective. Compounding. S. Scalise and I. Vogel. Amsterdam / Philadelphia, John Benjamins.
- Booij, G. 2009. Construction morphology and compounding. The handbook of compounding. R. Lieber and P. Stekauer. Oxford, Oxford University Press: 201-216.
- Booij, G. 2010. *Construction morphology*. Oxford, Oxford University Press.
- Booij, G. 2013. Morphology in CxG. In Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar*. Oxford: Oxford University Press. 255-273.
- Booij, G. 2015. Word formation in construction grammar. In Peter O.
- Booij, G. (ed.) 2018. The construction of words. Advances in Construction Morphology. Cham etc.: Springer (Studies in Morphology 4).
- Cayley 1857. On the theory of the analytical forms called trees, *Philosophical magazine*, 4th series, 13.
- Dehkhoda, A. 2011. "The Dictionary". Tehran: Roshd press [In Persian]

- Farhangestan Journal*. 62-71. [In Persian].
- Gibbs, R. 2007. Why cognitive linguistic should be concerned with empirical methods. In M. Gonzales, M, Spivey, S. Coulson, & I. Mittleberg (Eds.), *Empirical methods in cognitive linguistics*. Amsterdam: Benjamins.
- Hilpert, M. 2014. *Contruction Grammar and its Application to English*. Edinburgh University press Ltd.
<https://www.aclweb.org/anthology/W04-2609.pdf>
- Larson, Mildred L. 1984. *Meaning-based translation: A guide to cross-language equivalence*. Lanham, MD: University Press of America.
- Moldovan, D. et al. 2004. "Models for the Semantics of Noun Phrases". Proceedings of the HLT-NAACL Workshop on Computational Lexical Semantics. Available at:
- Müller, Ingeborg Ohnheiser, Susan Olsen, and Franz Rainer (eds.). *Word Formation. An International Handbook of the Languages of Europe*. Berlin / New York: De Gruyter Mouton.
- Nezamabadi, A. 2014. "The Study of Multi-component Adjectives in Persian based on Halliday's Systemic Functional Grammar". M.A. Thesis. Alzahra university. Faculty of Literature, Languages and History. [In Persian].
- Partovi Amoli, M. 2012. "A History of Persian Proverbs". Tehran: Sanai
- Payne, Thomas E. 2007. Summary of semantic roles and Grammatical relations, Eng 595G. press. [In Persian].
- Rasekhmahand, M. 2005. "Compound Nominals and Adjectives in Persian". *Linguistics journal*, 3-5 [In Persian].
- Rumelhart, D. 1980. Schemata: The Building Blocks of Cognition. In: Spiro, R., Bruce, B. and Brewer, W., Eds., *Theoretical Issues in Reading Comprehension: Perspectives from Cognitive Psychology, Linguistics, Artificial Intelligent, and Education*. pp 33-58.
- Safa, P. 2006. "The Morpho-syntax of Adjectives in Persian". *Dastoor Journal*. 102-113. [In Persian].
- Sasani, F. 1997. "Adjectives In Comparison with Other Lexical Categories in Persian". M.A. Thesis. Allame Tabatabai University. Faculty of Literature and Foreign Languages [In Persian].
- Shaqaqi, V. 1999. "Analogy and Word-Creation". The First Word Coining and Terminology Seminar [In Persian].
- Tabatabaie, A. 2001. "Compound Nominals and Adjectives in Persian". Tehran: University Publication Center. [In Persian].
- Tabatabaie, A. 2003. " Truncated Infinitival Adjectives", *Nāme-ye Farhagestān*, 62-71. [In Persian].



Analyzing the Pronunciation of Two Persian Homofunction-Homograph Conjunctions in Various Environments

Bashir Jam¹
(49-70)

Abstract

Persian uses [o] and [va] as two conjunctions, both of which mean 'and'. Interestingly, both are represented by the grapheme <و> in the Persian orthography. Accordingly, they are considered homofunction-homograph conjunctions in the present research. The morpheme [o] is an enclitic that has reached the Modern Persian from the past after undergoing some phonological and categorial changes. The morpheme [va] is an Arabic loanword. The main reason for borrowing it from Arabic was to compensate for the impossibility of applying [o] in an environment where there is no host for [o] to attach to, or there is a pause between the host and [o]. Moreover, a speaker can produce [o] or [va] if he chooses not to pause after producing a word. This research aimed at analyzing the pronunciation of these conjunctions in various phonological environments applying optimality theory (Prince & Smolensky, 1993/2004). In so doing, the constraints whose interactions within the rankings determine the pronunciation of these conjunctions are discussed. As the results regarding the enclitic conjunction [o] indicate, in case the first part of the parallel structure ends in a consonant, it will undergo resyllabification. However, if the first part of the parallel structure ends in a vowel, an intervocalic consonant will be inserted between it and the enclitic [o] to resolve hiatus. More specifically, if the first part of the parallel structure ends in one of the vowels [i], [u] or [o], the intervocalic consonant will share the same feature with them. But as other Persian vowels [e], [a] or [A] do not share a significant feature with Persian common intervocalic consonants, the intervocalic consonant will share the same feature with the enclitic [o]. Finally, when the conjunction /va/ conjoins a word starting with a long vowel, a ranking which contains a specific type of MAX constraint resolves hiatus by deleting /a/ and preserving the long vowel.

Keywords: conjunction [o]; conjunction [va]; parallel structure; resyllabification; intervocalic consonant.

Received: 6 , February, 2021; Accepted: 23, August, 2021

doi
10.22059/jolr.2021.318522.666697
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Corresponding author Email: b_jam47@yahoo.com
Associate Professor, Department of English, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

1. Introduction

In Persian, coordinating conjunctions or parallel structures are made by using the morphemes [o] and [va]. Since both are represented by the grapheme <و> in the Persian orthography and since both are used as conjunctions, they can be considered homofunction-homograph. The morpheme [va] is an Arabic loanword. But the morpheme [o] is an enclitic that was a word pronounced [uta] in the Old Persian. It changed to the enclitic [ud] and then to [u] in the Middle Persian. Finally, it changed to [o] in the Modern Persian.

2. Literature Review

In the prior literature the two conjunctions [o] and [va] are addressed in terms of their literary and linguistic aspects; Shabani et al. (2010) state that [o] is the most frequent coordinating conjunction in Persian. While syntactically it belongs to the word that follows it, phonetically it is attached to the word that precedes it. According to Jam (2012) the morpheme [o] joins the two words of a *dvandva* compound. This morpheme may be deleted due to high frequency or to resolve hiatus. Regarding the literary use of these two conjunctions, Gerami and Assar (2016) state that the Arabic loan word [va] has never been used in Persian poetry as in all poems [o] is used.

3. Methodology

This research applied Optimality Theory (Prince and Smolensky, 1993/2004) in analyzing the pronunciation of these conjunctions in various phonological environments. In so doing, the pronunciations of these conjunctions were analyzed in OT tableaux using different markedness and faithfulness constraints within the rankings.

4. Results

With regard to the enclitic conjunction [o], if the first part of the parallel structure ends in a consonant, it will undergo resyllabification. However, if the first part of the parallel structure ends in a vowel, an intervocalic consonant will be inserted between it and the enclitic [o]. And if the first part of the parallel structure ends in one of the vowels [i], [u] or [o], the intervocalic consonant will share the same feature with them. But if the first part of the parallel structure ends in one of the vowels [e], [a] or [ɑ], the intervocalic consonant will share the same feature with the enclitic [o]. In the end, when the conjunction /va/ conjoins a word starting with a long vowel, a ranking containing a specific type of MAX constraint resolves hiatus by deleting /a/.

5. Discussions

The enclitic conjunction [o], in case the first part of the parallel structure ends in a consonant, undergoes resyllabification; the consonant moves to the empty onset position of [o] to form a syllable because onsetless syllables are disallowed in Persian. If the first part of the parallel structure ends in the vowel [i], the intervocalic consonants [j] which shares the feature [+high] with [i] is inserted. And if the first part of the parallel structure ends in the round vowels [u] or [o], the intervocalic consonants [w] which shares the feature [+round] with them is inserted. But as other Persian vowels [e], [a] or [ɑ] do not share a significant feature with Persian common intervocalic consonants, the

intervocalic consonant has to share the same feature with the enclitic [o]. Hence, the labial enclitic [o] chooses the labial intervocalic consonant [v]. Finally, when the conjunction /va/ conjoins a word starting with a long vowel, hiatus is resolved by deleting the short vowel /a/ in order to preserve the long vowel.

6. Conclusions

Based on the results obtained, if the first part of the parallel structure ends in a vowel that shares a feature with the intervocalic consonant [j] or [w], one of these intervocalic consonants will be inserted between the first part of the parallel structure and the enclitic [o]. However, if the first part of the parallel structure ends in a vowel that does not share a feature with one of these intervocalic consonants, it is the enclitic [o] that selects the intervocalic consonant.

بررسی تلفظ دو تکواژ هم‌نقش - هم‌نویسه عطف و ربط در بافت‌های گوناگون

بشیر جم^۱

دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۶

علمی - پژوهشی

چکیده

زبان فارسی برای نقش‌های دستوری عطف و ربط از دو تکواژ [o] و [va] که نقش مشابهی دارند و هر دو با نویسه «و» نگاشته می‌شوند بهره می‌برد. از این رو، در پژوهش پیش رو این دو تکواژ هم‌نقش-هم‌نویسه در نظر گرفته شده‌اند. تکواژ [o] پی‌بستی است که با تغییرات آوایی و مقوله‌ای از گذشته به پارسی نوین رسیده است. تکواژ [va] نیز وام‌واژه‌ای از عربی است. دلیل اصلی وام‌گیری واژه [va] از عربی جبران عدم امکان کاربرد پی‌بست [o] در بافتی بوده که میزبانی برای چسبیدن این پی‌بست به آن وجود نداشته یا بین میزبان و این پی‌بست درنگ شده باشد. البته چنانچه در سبک رسمی گوینده پس از تولید هم‌پایه نخست درنگ نکند می‌تواند یکی از دو تکواژ [o] یا [va] را تولید کند. هدف این مقاله تحلیلی بررسی تلفظ این دو تکواژ در بافت‌های گوناگون است. بدین منظور محدودیت‌هایی که تعامل‌شان در قالب چند رتبه‌بندی تلفظ این دو تکواژ را تعیین می‌کنند در چارچوب نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۱۹۹۳/۲۰۰۴) مورد بحث قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش در مورد پی‌بست [o] حاکی از آن است که اگر هم‌پایه نخست مختوم به یک همخوان باشد، فرایند «باز هجابندی» رخ می‌دهد. ولی چنانچه این هم‌پایه مختوم به واکه باشد یک همخوان میانجی میان آن و پی‌بست [o] برای رفع التقای واکه‌ها درج می‌شود. بدین صورت که همخوان میانجی‌ای که مشخصه مشترکی با یکی از واکه‌های [i]، [u] یا [o] داشته باشد درج می‌شود؛ اما از آنجا که هر یک از واکه‌های [e]، [a] یا [a] مشخصه مشترک بارزی با همخوان‌های میانجی زبان فارسی ندارند، میان هم‌پایه مختوم به یکی از این واکه‌ها و پی‌بست [o] یک همخوان میانجی که با واکه دوم یعنی [o] پی‌بست مشخصه مشترکی دارد درج می‌شود. سرانجام علت حذف واکه /a/ و واژه [va] هنگام التقای آن با یکی از دو واکه کشیده /a/ یا /i/ گونه خاصی از محدودیت پایایی MAX است که مانع حذف واکه‌های کشیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: واو عطف؛ واو ربط؛ ساخت هم‌پایه؛ باز هجابندی؛ همخوان میانجی

۱- مقدمه

از آنجا که تکواژهای /o/ و /va/ با نویسه «و» نگاشته می‌شوند و برای ویژگی‌های دستوری عطف و ربط به کار می‌روند می‌توان آنها را دو تکواژ هم‌نقش-هم‌نویسه به شمار آورد. نگزگوی کهن و احمدخانی (۱۳۹۴) نیز با کمی اغماض نقش‌های /o/ و /va/ را مشابه

هم می‌دانند. این مقاله به تحلیل تلفظ این دو تکواژ در چارچوب نظریه بهینگی (پرینس^۱ و اسمولنسکی^۲، ۲۰۰۴/ ۱۹۹۳) می‌پردازد. پس از مقدمه که شامل معرفی این دو تکواژ، پیشینه پژوهش و روش انجام پژوهش است، نخست فرایندهای واجی‌ای که درون‌داد را به برون‌داد تبدیل کرده‌اند مطرح شده‌اند. سپس، محدودیت‌هایی که در قالب رتبه‌بندی‌ها چگونگی تلفظ این دو تکواژ را رقم زده‌اند معرفی و در تابلوها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

هنگامی که (واو) بین دو یا چند واژه قرار می‌گیرد به آن واو عطف می‌گویند. اما وقتی که (واو) بین دو یا چند جمله می‌آید و بین‌شان ارتباط برقرار می‌کند حرف ربط همپایگی نامیده می‌شود؛ مانند: «بهر روز آمد و بهرام به او سلام کرد». در زبان فارسی ساخت هم‌پایه یا عطف با استفاده از دو تکواژ [o] و [va] ایجاد می‌شود؛ تکواژ [o] پی‌بستی است که با تغییرات آوایی و مقوله‌ای به ترتیب از پارسی باستان و پارسی میانه به پارسی نوین رسیده است. تکواژ [va] نیز وام‌واژه‌ای از زبان عربی است.

تکواژ [o] در پارسی باستان یک «واژه» با تلفظ [uta] بوده که در پارسی میانه به پی‌بست ud/u تبدیل شده است (کنت، ۱۹۵۳: ۱۷۵؛ شروو، ۲۰۰۹: ۲۵۰؛ نغزگوی کهن و احمدخانی، ۱۳۹۴). مراحل تحول تاریخی [o] طی سه دوره پارسی باستان، پارسی میانه و پارسی نوین را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$(۱) \quad \text{پارسی نوین} \quad \text{پارسی میانه} \quad \text{پارسی باستان} \\ o \quad > \quad ud > u \quad > \quad uta$$

همان‌گونه که در تحول در زمانی (۱) نشان داده شده است تبدیل واژه [uta] به یک «پی‌بست» در پارسی میانه رخ داده است. ضمن این‌که این واژه طی همین تحول تاریخی از سه آوا به یک آوا کاهش یافته است. این کوتاه‌شدگی به علت بسامد بسیار زیاد کاربرد آن است، زیرا یکی از دلایل کوتاه شدن عناصر زبانی بسامد بالای کاربرد آنهاست. به طور کلی انگیزه و دلیل اساسی کوتاه‌شدگی عناصر زبانی اصل اقتصاد و کم‌کوشی زبان (زیف^۳، ۱۹۴۹: vii) است. این اصل در زبان‌شناسی نقش‌گرا^۴ بر اساس بوسمن^۵ (۱۹۹۶) و

-
1. Alan Prince
 2. Paul Smolensky
 3. George Kingsley Zipf
 4. Functional Phonology
 5. Hadumod Bussmann

برزما^۱ (۱۹۹۸) به ترتیب «قانون کمترین کوشش»^۲ و «اصل کوشش کمینه»^۳ نامیده می‌شود. طبق این اصل گویشوران گرایش دارند تا در تولید عناصر زبانی انرژی و کوشش کمتری به کار ببرند (جم، ۱۳۹۶).
مراحل اشتقاق در زمانی [o] از uta در (۲) نشان داده شده است:

uta	(۲) صورت نخستین
ud	حذف واکه /a/ و واکدارشدگی /t/
u	حذف همخوان /d/
o	پایین آمدگی واکه /u/ ^(۱)
[o]	صورت نوین

واکدارشدگی /t/ فرایند رایجی در سیر تحول پارسی میانه به پارسی نوین بوده است. تنها واجی که از صورت نخستین برجای مانده واج نخست آن است که با حفظ مشخصه گردی به [o] تبدیل شده است.

طبق جم (۱۳۹۲) ویژگی جالب واژه [uta] در پارسی باستان قابلیت چسبیدن ضمیرهای شخصی با حالت‌های گوناگون به آن بوده است. در (۳) حرف عطف و ربط [uta] با ضمیرهای شخصی گوناگونی که به آن چسبیده‌اند نشان داده شده است:

uta	(۳) حرف عطف و ربط
utata?ij ^(۲)	با ضمیر پیوسته دوم شخص مفرد
utadi?j	با ضمیر پیوسته سوم شخص جمع در حالت مفعولی صریح
uta?am	با ضمیر پیوسته سوم شخص جمع در حالت اضافه
uta?a?ij	با ضمیر پیوسته سوم شخص مفرد در حالات مذکور
uta?im یا utafim	با ضمیر پیوسته سوم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح
utama?ij	با ضمیر پیوسته اول شخص مفرد در حالت اضافه و یا مفعولی غیرصریح

۱-۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده پیرامون تکواژ عطف یا ربط [o] و [va] به جنبه‌های ادبی و زبان‌شناختی تقسیم می‌شود؛ شعبانی و همکاران (۱۳۸۹) اظهار می‌دارند که [o] شایع‌ترین حرف ربط همپایگی در زبان فارسی است. این حرف ربط به لحاظ آوایی

1. Paul Boersma
2. law of least effort
3. principle of minimal effort

۴. کاهش ارتفاع یک واکه و تبدیل آن به یک واکه افتاده یا افتاده‌تر «پایین آمدگی» نامیده می‌شود (جم، ۱۳۹۶).

وابسته به هم پایه پیشین است، در صورتی که به لحاظ نحوی به هم پایه پس از خود تعلق دارد.

جم (۱۳۹۱) ضمن ارائه معیاری برای بازشناختن ترکیب‌های عطفی از گروه‌های نحوی به عواملی پرداخته که مشخص می‌کنند در ترکیب‌های عطفی چه نوع واژه‌هایی باید پیش و پس از «و» قرار بگیرند. بر این اساس، عوامل مختلف آوایی، ساختوازی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی در تعیین آرایش واژه‌های این نوع ترکیب‌ها نقش دارند. نغزگوی کهن (۱۳۹۲) انواع واژه‌های ربط را معرفی، تعریف و مقایسه کرده است. نغزگوی کهن و احمدخانی (۱۳۹۴) نیز به بررسی امکانات زبان فارسی برای بیان هم‌پایگی عطفی پرداخته‌اند. ایشان اظهار می‌دارند که در انتخاب هم‌پایه‌سازهای عطفی عوامل کاربردشناختی، معنایی و نیز مقوله دستوری هم‌پایه‌ها نقش دارند. هرچند هم‌پایه‌ساز پربسامدی همچون «و» به مقوله دستوری پایه‌ها حساسیتی ندارد و با هر پایه‌ای با هر مقوله دستوری کاربرد دارد. وفایی و آقابابایی (۱۳۹۴) در چارچوب علم معانی و دستور زبان آن را بررسی کرده‌اند. گرامی و عصار (۱۳۹۵) بیان می‌دارند هنگامی که الفبای عربی به زبان فارسی راه یافت، واو عطف عربی به همان صورت، ولی با تلفظ [va] به جای /wa/ در فارسی به کار گرفته شد. در واقع، واو عطف عربی ملاط زبان فارسی شد و به نقل از فرهنگ معین (۱۳۷۱)، «در تلفظ هرج و مرجی پدید آمد.» آنها می‌افزایند که واو عطف عربی هرگز در شعر فارسی کاربردی نیافته و در همه شعرهای فارسی پی‌بست [o] به کار رفته است؛ مانند بیت معروف زیر از سعدی که این پی‌بست پنج بار در آن تکرار شده است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
البته بر اساس گرامی و عصار (۱۳۹۵) تنها کاربرد واو عطف عربی در شعرهای ملمع (بیت‌ها و مصراع‌های عربی) دیوان حافظ است که به سیاق عربی، ولی با تلفظ فارسی، به صورت [va] خوانده می‌شود:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل‌ها
قادری نجف‌آبادی (۱۳۹۵) ساخت‌های هم‌پایه عطفی را به سه گروه تصادفی، طبیعی و ترکیب دسته‌بندی می‌کند؛ از نظر او در هم‌پایه تصادفی (مانند زن و مار) هیچ‌گونه باهمایی یا رابطه معنایی محکمی میان هم‌پایه‌ها وجود ندارد. در هم‌پایه

طبیعی (مانند زن و شوهر)، بین هم‌پایه‌ها یکی از روابط هم‌معنایی، هم‌شمولی، تقابل معنایی، ابزاری، توالی یا جزء‌واژگی وجود دارد. سرانجام، با حرکت به سوی ترکیب (مانند کله‌پاچه) تمایل به کاربرد حرف عطف واو کاهش می‌یابد.

۱-۲- روش پژوهش

این مقاله تحلیلی در چارچوب نظریه بهینگی به بررسی تلفظ تکواژ عطف و ربط [o] در دو بافت پس از هم‌پایه مختوم به همخوان و واکه و همچنین تکواژ عطف و ربط [va] می‌پردازد. بدین ترتیب که پس از توصیف و تحلیل هر بافت با ذکر نمونه، محدودیت‌هایی که تعاملشان با یکدیگر تلفظ هر بافت را تعیین کرده مشخص و رتبه‌بندی می‌شوند. سرانجام، هر نمونه در یک تابلو بهینگی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. تحلیل داده‌ها

در بخش تحلیل داده‌ها به عنوان بخش اصلی این پژوهش تلفظ تکواژهای عطف و ربط به ترتیب در سه زیربخش «بافت پس از هم‌پایه مختوم به همخوان»، «بافت پس از هم‌پایه مختوم به واکه» و «واو عربی» در چارچوب نظریه بهینگی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

۲-۱ بافت پس از هم‌پایه مختوم به همخوان

اگر آخرین واج هم‌پایه نخست یک همخوان باشد، آن همخوان طی فرایند «باز هجابندی»^۱ از آن جدا شده و در آغاز تهمی هجای تکواژ عطف /o/ قرار می‌گیرد تا محدودیت نشان‌داری ONSET، که ایجاب می‌کند جایگاه آغاز پر باشد را ارضا کند. انتقال یک همخوان از یک هجا به هجای مجاور «باز هجابندی» نامیده می‌شود. در بازنمایی (۴) چگونگی رخداد این فرایند در ساخت هجا و ترکیب عطفی «مرزبوم» نشان داده شده است:

(۴) فرایند باز هجابندی

$$\begin{array}{ll} CV(C)C_i + o + \dots & \rightarrow [CV(C).C_i o \dots] \\ /marz + o + bum/ & \rightarrow [mar.zo bum] \end{array}$$

از آنجا که در فرایند باز هجابندی هیچ آوایی افزوده نمی‌شود، ارضای محدودیت نشان‌داری ONSET به بهای نقض محدودیت پایایی ضد درج DEP نیست. ولی چون آخرین همخوان هجای سمت چپ (/z/) از آن جدا شده و در آغاز تهمی هجای سمت

1. resyllabification

راست (/o/) قرار گرفته است، محدودیت Align-Right نقض شده است. این محدودیت نشان‌داری که توسط مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۳) پیشنهاد شده، از خانواده محدودیت‌های «هم‌لبگی»^۱ است که ایجاب می‌کند که لبه سمت راست هجا بر لبه سمت راست تکواژ/ واژه منطبق باشد. به طور کلی وظیفه خانواده محدودیت‌های هم‌لبگی حفظ لبه‌های سمت راست و چپ تکواژها و واژه‌ها در برابر تغییرات آوایی است. رتبه‌بندی (۵) تبیین‌کننده این فرایند باز هجابندی است:

(5) ONSET >> DEP >> Align-Right

ترکیب عطفی «مرزوبوم» در تابلو (۱) مورد تحلیل قرار گرفته است.

تابلو (۱) باز هجابندی

Input:/marz+o+bum/	ONSET	DEP	Align-Right
a. [mar.zo.bum]			*
b. [marz.ʔo.bum]		*!	
c. [marz.o.bum]	*!		

همان‌گونه که در تابلو (۱) آشکار است، گزینه آغازدار (a) با ارضای دو محدودیت ONSET و DEP و به بهای نقض محدودیت دون‌رتبه Align-Right به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است؛ زیرا سمت راست هجای [mar] با سمت راست واژه [marz] هم‌لبه نیست.

۲-۲ بافتِ پس از هم‌پایهٔ مختوم به واکه

چسبیدن پی‌بست [o] به پایه‌های مختوم به واکه باعث التقای واکه‌ها می‌شود که در زبان فارسی مجاز نیست و به ناچار باید برطرف شود. بر اساس جم (الف ۱۳۹۴):

«از دیدگاه نظریهٔ بهینگی دلیل مجاز نبودن التقای واکه‌ها در برخی زبان‌ها از جمله زبان فارسی این است که محدودیت نشان‌داری HIATUS*(مک‌کارتی، ۲۰۰۲: ۱۱۶-۱۱۷) که ضد التقای واکه‌هاست، دارای رتبهٔ پیشینه در این زبان‌هاست. البته محدودیت نشان‌داری ONSET که همچنین در زبان فارسی رتبهٔ پیشینه دارد نیز التقای واکه‌ها را برطرف می‌کند. تفاوت آنها در این است که محدودیت ONSET ایجاب می‌کند که تمام هجاهای یک واژه آغاز داشته باشند.

ولی شرایط HIATUS* فقط شامل وضعیتی است که در دو هجای مجاور، هجای سمت چپ فاقد پایانه و هجای سمت راست فاقد آغاز باشد. اگر در برون داد، هجای سمت راست دارای آغاز باشد این محدودیت ارضا می‌شود.» سه همخوان میانجی [j]، [w] و [v] وظیفه برطرف نمودن التقای واکه پایه با پی‌بست [o] را برعهده دارند:

		درج [j]		نمونه	(۶)
/i+o/	→	[i.jo]	[si.jose]	سی‌وسه	
		درج [v]			
/e+o/	→	[e.vo]	[ʒale.vo lale]	ژاله و لاله	
/a+o/	→	[a.vo]	[na.vo nacme]	نه و نکمه	
/ɑ+o/	→	[ɑ.vo]	[ma.vo ʃoma]	ما و شما	
		درج [w]			
/u+o/	→	[u.wo]	[patu.wo toʃac]	پتو و تشک	
/o+o/	→	[o.wo]	[do.wo se]	دو و سه	

همان‌گونه که در (۶) آشکار است، پس از پایه مختوم به واکه افراشته [i] همخوان افراشته [j] و پس از پایه مختوم به دو واکه گرد [u] و [o] همخوان گرد [w] درج می‌شود. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که مشخصه واکه نخست نوع همخوان میانجی را تعیین می‌کند. در واقع، از میان همخوان‌های میانجی آن یکی که مشخصه مشترکی با واکه نخست داشته باشد درج می‌شود؛ اما از آنجا که هر یک از سه واکه [e]، [a] و [ɑ] مشخصه مشترک بارزی با سایر همخوان‌های میانجی زبان فارسی ندارند، در تعیین همخوان میانجی نقشی ایفا نمی‌کنند. پس واکه دوم یعنی [o] پی‌بست عهده‌دار تعیین همخوان میانجی می‌شود. این واکه لبی نیز همخوان لبی [v] را برمی‌گزیند. گفتنی است که شقاقی (۱۳۷۴: ۱۵۱) و گرامی و عصار (۱۳۹۵) پنداشته‌اند که صورت [vo] گونه دیگر «و» (/va/) است که پس از پایه مختوم به واکه، به کار می‌رود. این سوء برداشت ایشان ناشی از شباهت وام‌واژه عربی [va] به [vo] یا [wo] است. تعامل محدودیت‌های نشان‌داری AGREE[+high]، AGREE[+labial] و AGREE[+round] با یکدیگر و با چند محدودیت دیگر در رتبه‌بندی (۱۰) تعیین می‌کند که کدام همخوان میانجی باید در بافت میان هر یک از شش واکه زبان فارسی و

واکه [o]ی تکواژ عطف درج شود. این سه محدودیت که از خانواده محدودیت‌های AGREE[F] (لومباردی^۱، ۱۹۹۶؛ باکوویچ^۲: ۲۰۰۰) هستند به ترتیب در زیر تعریف شده‌اند:

(7) AGREE[+high]

همخوان میانجی باید در ارزش مشخصه [افراشته] با واکه [افراشته] مجاور خود یکسان باشد. این بدین معنی است که اگر واکه مجاور [افراشته] باشد همخوان میانجی نیز باید [افراشته] باشد.

(8) AGREE[+labial]

همخوان میانجی باید در ارزش مشخصه [لبی] با واکه [لبی] مجاور خود یکسان باشد. این بدین معنی است که اگر واکه مجاور [لبی] باشد همخوان میانجی نیز باید [لبی] باشد.

(9) AGREE[+round]

همخوان میانجی باید در ارزش مشخصه [گرد] با واکه [گرد] مجاور خود یکسان باشد. این بدین معنی است که اگر واکه مجاور [گرد] باشد همخوان میانجی نیز باید [گرد] باشد.

افزون بر این سه محدودیت، دو محدودیت نشان‌داری ONSET و *[-round]w و محدودیت پایایی ضد درج DEP در رتبه‌بندی (۱۰) وجود دارند. محدودیت نشان‌داری *[-round]w توالی واکه غیرگرد و همخوان [w] را منع می‌کند. طرح این محدودیت در این پژوهش مبتنی بر این واقعیت زبان فارسی است که همخوان میانجی [w] فقط در بافت پس از دو واکه گرد [o] و [u] امکان درج دارد. گفتنی است که این همخوان حتی در توالی [ow] (مانند تلفظ واژه «دولت» به صورت [dowlat]) که در گذشته نه چندان دور در زبان فارسی به کار می‌رفته (نک. ثمره، ۱۳۷۴: ۱۲۱-۱۲۲) نیز این محدودیت را رعایت می‌کند. رتبه‌بندی (۱۰) تبیین می‌کند که کدام یک از سه همخوان میانجی در بافت میان هر یک از شش واکه زبان فارسی و واکه [o]ی تکواژ عطف درج می‌شود:

(10) ONSET >> *[-round]w >> AGREE[+high] >> AGREE[+labial]
>> AGREE[+round] >> DEP

رخداد فرایند درج همخوان میانجی [j] در بافت پس از پایه مختوم به واکه افراشته [i] در تابلو (۲) مورد تحلیل قرار گرفته است.

تابلو (۲) درج همخوان میانجی [j] میان پایه مختوم به واکه افراشته [i] و واکه [o]ی تکواژ عطف

Input: /si+o+se/	ONSET	*[-round]w	AGREE [+high]	AGREE[+labial]	AGREE [+round]	DEP
a. [si.jo.se]				*	*	*
b. [si.vo.se]			*!		*	*
c. [si.wo.se]		*!				*
d. [si.o.se]	*!		*			

همان گونه که در تابلو (۲) آشکار است، گزینه (d) به دلیل بی‌آغاز بودن هجای دومش محدودیت ONSET را نقض کرده و در همان ابتدا از رقابت کنار رفته است. سپس، گزینه (c) به دلیل توالی واکه غیرگرد [i] و همخوان [w] محدودیت نشان‌داری *[-round]w را نقض کرده است. سرانجام، رقابت دو گزینه (a) و (b) به محدودیت AGREE [+high] کشیده شده است. گزینه (b) به دلیل عدم مطابقت همخوان غیر افراشته [v] با واکه افراشته [i] در ارزش مشخصه [+افراشته] محدودیت AGREE [+high] را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که به دلیل افراشته بودن همخوان [j] و واکه [i] این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است.

اما در ادامه، در هر سه تابلو (۳)، (۴) و (۵) که مانند هم هستند پس از کنار رفتن دو گزینه (c) و (d) هیچ یک از گزینه‌ها محدودیت AGREE [+high] را نقض نکرده است. زیرا واکه افراشته‌ای در آنها وجود ندارد تا همخوان‌های میانجی ناچار به مطابقت با آن باشند. از این رو، رقابت دو گزینه باقی‌مانده (a) و (b) به محدودیت AGREE [+labial] کشیده می‌شود. گزینه (b) به دلیل عدم مطابقت همخوان غیرلبی [j] با واکه لبی [o] در ارزش مشخصه [+لبی] محدودیت AGREE [+labial]

را نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که به دلیل لبی بودن همخوان [v] و واکه [o] این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است. تابلو (۳) درج همخوان میانجی [v] میان پایه مختوم به واکه [a] و واکه [o] ی تکواژ عطف

Input: /na+o+nacme/	ONSET	*[-round]w	AGREE [+high]	AGREE[+labial]	AGREE [+round]	DEP
a. [na.vo nacme]					*	*
b. [na.jo nacme]				*!	*	*
c. [na.wo nacme]		*!				*
d. [na.o nacme]	*!					

تابلو (۴) درج همخوان میانجی [v] میان پایه مختوم به واکه [e] و واکه [o] ی تکواژ عطف

Input: /3ale+o+lale/	ONSET	*[-round]w	AGREE [+high]	AGREE[+labial]	AGREE [+round]	DEP
a. [3a.le.vo lale]					*	*
b. [3a.le.jo lale]				*!	*	*
c. [3a.le.wo lale]		*!				*
d. [3a.le.o lale]	*!					

تابلو (۵) درج همخوان میانجی [v] میان پایۀ مختوم به واکه [a] و واکه [o] ی تکواژ عطف

Input: /ma+o+ʃoma/	ONSET	*[-round]w	AGREE [+high]	AGREE [+labial]	AGREE [+round]	DEP
a. [ma.vo ʃoma]					*	*
b. [ma.jo ʃoma]				*!	*	*
c. [ma.wo ʃoma]		*!				*
d. [ma.o ʃoma]	*!					

در تابلو (۶) رخداد فرایند درج همخوان میانجی [w] میان پایۀ مختوم به واکه [u] و واکه [o] ی تکواژ عطف مورد تحلیل قرار گرفته است.

تابلو (۶) درج همخوان میانجی [w] میان پایۀ مختوم به واکه [u] و واکه [o] ی تکواژ عطف

Input: /patu+o+toʃac/	ONSET	*[-round]w	AGREE [+high]	AGREE [+labial]	AGREE [+round]	DEP
a. [patu.wo toʃac]						*
b. [patu.jo toʃac]				*!*	**	*
c. [patu.vo toʃac]			*!		**	*
d. [patu.o toʃac]	*!					

همان‌گونه که در تابلو (۶) پیداست، پس از کنار رفتن گزینه (d) هیچ‌یک از گزینه‌ها محدودیت *[-round]w را نقض نکرده‌اند. سپس، گزینه (c) به دلیل عدم مطابقت همخوان غیرافراشته [v] با واکه افراشته [u] در ارزش مشخصه [+افراشته] محدودیت

AGREE [+high] را نقض کرده است. از این رو، رقابت دو گزینه باقی‌مانده (a) و (b) به محدودیت AGREE [+labial] کشیده می‌شود. گزینه (b) به دلیل عدم مطابقت همخوان غیرلبی [j] با دو واکه لبی [u] و [o] در ارزش مشخصه [+لبی] محدودیت AGREE [+labial] را دو بار نقض کرده که بابت آن با دریافت دو ستاره جریمه شده است. بنابراین، گزینه (a) که به دلیل لبی بودن همخوان [w] و دو واکه لبی [u] و [o] این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است. رخدادهای فرایند درج همخوان میانجی [w] میان پایه مختوم به واکه [o] و واکه [o]ی تکواژ عطف در تابلو (۷) مورد تحلیل قرار گرفته است.

تابلو (۷) درج همخوان میانجی [w] میان پایه مختوم به واکه [o] و واکه [o]ی تکواژ عطف

Input: /do+o+se/	ONSET	*[-round]w	AGREE [+high]	AGREE[+labial]	AGREE [+round]	DEP
a. [do.wo.se]						*
b. [do.vo.se]					*!*	*
c. [do.jo.se]				*!*	**	*
d. [do.o.se]	*!					

در تابلو (۷) پس از کنار رفتن گزینه (d) و عدم نقض محدودیت *[-round]w، هیچ یک از گزینه‌ها محدودیت AGREE [+high] را نقض نکرده‌اند. زیرا واکه [o] افراشته نیست تا همخوان‌های میانجی ناچار به مطابقت با آن باشند. از این رو، رقابت سه گزینه به محدودیت AGREE [+labial] کشیده می‌شود. گزینه (c) به دلیل عدم مطابقت همخوان غیرلبی [j] با دو واکه لبی [o] در ارزش مشخصه [+لبی] محدودیت AGREE [+labial] را دو بار نقض کرده است. سرانجام، رقابت دو گزینه باقی‌مانده (a) و (b) به محدودیت AGREE [+round] کشیده می‌شود. گزینه (b) به دلیل غیرگرد بودن

همخوان میانجی [v] این محدودیت را دو بار نقض کرده است. بنابراین، گزینه (a) که به دلیل گرد بودن همخوان [w] و دو واکنه گرد [o] این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون داد بهینه برگزیده شده است.

۲-۳- واو عطف و ربط عربی

همان گونه که در مقدمه گفته شد افزون بر تکواژ [o]، واژه [va] نیز که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده برای بیان عطف، ربط یا همپایگی به کار می‌رود. وام‌گیری این تکواژ بر خلاف نظر هسپلمث (۲۰۰۴) است که باور دارد همپایه‌سازهای عطفی به دلیل پرکاربرد بودنشان به ندرت از زبان‌های دیگر وام گرفته می‌شوند؛ اما پرسشی که پیش می‌آید این است که با توجه به وجود تکواژ [o]، چه نیازی به وام‌گیری واژه [va] از عربی بود؟ در پاسخ می‌توان گفت که این وام‌گیری برای جبران عدم امکان کاربرد پی‌بست [o] در دو بافت الف و ب زیر بوده است:

الف- در بافتی که جمله با «و» آغاز شود، میزبانی وجود ندارد تا پی‌بست [o] به آن بچسبد. بنابراین، به ناچار واماژه [va] به کار می‌رود؛ مانند ابتدای مصراع‌های دوم سه بیت زیر از حافظ:

(۱۱)

- در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا وَرَ قد بلند او بالای صنوبر پست
- سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد وَاِن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
- آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت وِین پیر سالخورده جوانی ز سرگرفت
ب- چنانچه به هر دلیلی، مثلاً برای تأکید، پس از تولید واژه‌ای که بالقوه می‌تواند میزبان باشد درنگ شود دیگر نمی‌توان پی‌بست [o] را تولید کرد. پس ناگزیر واماژه [va] به کار می‌رود؛ مانند «بهروز... و بهرام».^(۳) ولی چنانچه در سبک رسمی گوینده پس از تولید «بهروز» درنگ نکنند، برای بیان «و» عطف می‌تواند به طور دل‌خواهی از میان دو تکواژ [o] یا [va] یکی را برگزیند و تولید کند. نیز در سبک رسمی گوینده هنگام تولید دو جمله «بهروز آمد و بهرام به او سلام کرد» می‌تواند به طور دل‌خواهی از میان دو تکواژ [o] یا [va] یکی را برگزیند و تولید کند.

همچنین، هم‌نویسه- هم‌نقش بودن این دو تکواژ عطف و ربط دلیل دیگر این وام‌گیری است؛ کاربرد نویسه «و» به عنوان نماینده واکنه [o] و همخوان [v] در نظام نوشتاری زبان فارسی باعث شده که این نویسه به طور مشترک برای تکواژهای هم‌نقش

[o] و [va] هم به کار برود. بدین صورت که خواننده یک متن می‌تواند در برخی بافت‌ها یکی از این دو تکواژ را به طور دل‌خواهی برای نویسه «و» به کار ببرد. یعنی، انتخاب کند که «و» را پی‌بست [o] در نظر بگیرد (بخواند) یا واژه [va].

گفتنی است که در ترکیب‌های عطفی لزوماً پی‌بست [o] به کار می‌رود و امکان کاربرد [va] در آنها هرگز وجود ندارد. زیرا کاربرد [va] موجب خارج شدن این ساخت‌ها از حالت ترکیب می‌شود؛ مانند تلفظ ترکیب‌های عطفی «آب‌وهوا»، «بسازوبفروش» و «بیست‌وسه» به صورت نادرست [ʔab va hava]، * [besaz va] و [bist va se] و befruʃ].

پیرامون تلفظ وام‌واژه [va] دو تحلیل واج‌شناختی زیر را می‌توان مطرح کرد:
الف- تبدیل درزمانی /w/ به [v]

واژه عطف، ربط یا هم‌پایگی [va] در اصل یعنی در زبان عربی با غلت دولبی به صورت /wa/ تلفظ می‌شود. غلت دولبی در زبان فارسی واج نیست بلکه یک آوای میانجی است که همان‌گونه که پیشتر بیان شد فقط در بافت پس از دو واکه گرد [o] و [u] امکان درج دارد. پس افزون بر محدودیت [-round]w* می‌توان محدودیت نشان‌داری [w]* که تولید همخوان [w] را در آغاز واژه منع می‌کند صورت‌بندی کرد. تبدیل /w/ به [v] در تابلو (۸) مورد تحلیل قرار گرفته است. گفتنی است که این تبدیل یک فرایند درزمانی به شمار می‌رود. زیرا در گذشته‌های دور در بدو ورود این واژه به زبان فارسی رخ داده است.

تابلو (۸) تبدیل درزمانی /w/ به [v]

Input:/wa/	*[w]	IDENT[bilabial]
a. [va]		*
b. [wa]	*!	

همان‌گونه که در تابلو (۸) آشکار است، گزینه (a) که محدودیت [w]* را رعایت کرده به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده است.

ب- رفع التقای واکه‌ها با حذف واکه واژه [va]

بررسی تلفظ «وان» و «وین» در مصراع‌های ارائه شده در (۱۱) نشان می‌دهد که التقای واکه /a/ ی واژه [va] با دو واکه /a/ و /i/ در این دو صورت از راه حذف واکه /a/ برطرف شده است:

(12) /va+an/ → [van]

/va+in/ → [vin]

پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا در هر دو مورد واکه /a/ حذف شده است؟ بررسی این نمونه‌ها و نیز نمونه‌های دیگری همچون «زان»، «کان»، «کین» و «کو» که به ترتیب نتیجه رفع التقای واکه‌ها در «ز آن»، «که آن»، «که این» و «که او» هستند نشان می‌دهد که التقای واکه کوتاه با واکه کشیده در این نمونه‌ها از راه حذف واکه کوتاه برطرف می‌شود. در ضمن، اگر واکه کوتاه /a/ در «و آن» و «و این» حذف نمی‌شد و در عوض دو واکه کشیده /a/ و /i/ حذف می‌گردیدند آنگاه تلفظ این دو یکسان می‌شد و هر دو به صورت «وَن» تلفظ می‌شدند:

(13) /va+an/ → *[van]

/va+in/ → *[van]

پس برای تحلیل این فرایند رفع التقای واکه‌ها، به گونه‌ای ویژه از محدودیت پایایی ضد حذف MAX نیاز است تا مانع حذف واکه‌های کشیده شود. این محدودیت MAX-Long-V (روزنتال، ۲۰۰۶)^۱ است. رتبه‌بندی (۱۴) تبیین می‌کند که التقای واکه /a/ ی واژه [va] با یکی از دو واکه /a/ یا /i/ از راه حذف واکه /a/ برطرف می‌شود:

(14) ONSET >> MAX-Long-V >> MAX

تابلوهای به هم پیوسته (۹a) و (۹b): رفع التقای واکه‌ها از راه حذف واکه /a/ ی واژه «و»

Input: /va+an/	ONSET	MAX-Long-V	MAX
a.i [van]			*
a.ii [van]		*!	*
a.iii [va.an]	*!		
Input: /va+in/			
b.i [vin]			*
b.ii [van]		*!	*
b.iii [va.in]	*!		

همان‌گونه که در هر دو تابلو به هم پیوسته (۹) آشکار است، پس از کنار رفتن گزینه‌های (a.iii) و (b.iii) به دلیل نقض محدودیت ONSET، گزینه‌های (a.ii) و (b.ii) به علت حذف واکه کشیده محدودیت MAX-Long-V را نقض کرده‌اند. بنابراین، در هر دو تابلو گزینه‌های (a.i) و (b.i) که این محدودیت را رعایت کرده‌اند به عنوان گزینه بهینه برگزیده شده‌اند.

۳- نتیجه

واژه /uta/ طی تحولی چند مرحله‌ای در تاریخ زبان فارسی به پی‌بست [o] کاهش یافته است. در وام‌واژه عطف و ربط [va] نیز غلت دولبی /w/ عربی طی فرایند وام‌گیری در فارسی به سایش لبی-دندانی [v] تبدیل شده است. دلیل اصلی وام‌گیری واژه [va] از عربی جبران عدم امکان کاربرد پی‌بست [o] در بافتی بوده که میزبانی برای چسبیدن این پی‌بست به آن وجود نداشته یا بین میزبان و این پی‌بست درنگ شده باشد. البته چنانچه در سبک رسمی گوینده پس از تولید هم‌پایه نخست درنگ نکند به طور دل‌خواهی می‌تواند یکی از دو تکواژ عطف یا ربط [o] یا [va] را تولید کند. از آنجا که تکواژهای /o/ و /va/ با نویسه «و» نگاشته می‌شوند و برای نقش‌های دستوری عطف و ربط به کار می‌روند می‌توان آنها را دو تکواژ هم‌نقش-هم‌نویسه به شمار آورد. همین ویژگی دلیل دیگر وام‌گیری واژه [va] است. زیرا کاربرد نویسه «و» به عنوان نماینده واکه [o] و همخوان [v] در نظام نوشتاری زبان فارسی باعث شده که این نویسه به طور مشترک برای تکواژهای هم‌نقش [o] و [va] هم به کار برود. بدین صورت که خواننده یک متن می‌تواند در برخی بافت‌ها انتخاب کند که «و» را پی‌بست [o] در نظر بگیرد یا واژه [va]. البته در ترکیب‌های عطفی لزوماً پی‌بست [o] به کار می‌رود و امکان کاربرد [va] در آنها هرگز وجود ندارد. زیرا کاربرد [va] ترکیب عطفی را از بین می‌برد.

در این پژوهش مشخص شد که اگر آخرین واج هم‌پایه نخست یک همخوان باشد، چه محدودیت‌هایی در قالب چه رتبه‌بندی‌هایی فرایند «باز هجابندی» را تبیین می‌کنند و چه محدودیت‌هایی در قالب چه رتبه‌بندی‌هایی تعیین می‌کنند که کدام یک از سه همخوان میانجی در بافت میان هر یک از شش واکه زبان فارسی و واکه [o] تکواژ عطف و ربط درج می‌شود؛ بر این اساس، پس از پایه مختوم به واکه افراشته [i] همخوان افراشته

[j] و پس از پایه مختوم به دو واکه گرد [u] و [o] همخوان گرد [w] درج می‌شود. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که این مشخصه واکه نخست است که نوع همخوان میانجی را تعیین می‌کند. در واقع، از میان همخوان‌های میانجی آن یکی که مشخصه مشترکی با واکه نخست داشته باشد درج می‌شود؛ اما از آنجا که هر یک از سه واکه [a]، [e] و [a] مشخصه مشترک بارزی با سایر همخوان‌های میانجی زبان فارسی ندارند، در تعیین همخوان میانجی نقشی ایفا نمی‌کنند. پس واکه دوم یعنی [o] عهده‌دار تعیین همخوان میانجی می‌شود. این واکه لبی نیز همخوان لبی [v] را برمی‌گزیند. ولی همخوان میانجی [w] فقط در بافت پس از دو واکه گرد [o] و [u] امکان درج دارد.

سرانجام حذف شدن واکه /a/ هنگام التقای واکه /a/ی واژه [va] با دو واکه /a/ و /i/ نشان می‌دهد که التقای واکه کوتاه با واکه کشیده از راه حذف واکه کوتاه برطرف می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. کاهش ارتفاع یک واکه و تبدیل آن به یک واکه افتاده یا افتاده‌تر «پایین آمدگی» نامیده می‌شود (جم، ۱۳۹۴ ب).
۲. بست چکانایی [ʔ] در این ضمیرها به عنوان همخوان میانجی به کار رفته است.
۳. در اینجا درنگ با سه نقطه نشان داده شده است. هرچند بر اساس حق‌شناس (۱۳۵۶: ۱۲۸) درنگ را در آوانویسی به صورت [+] یا به وسیله فاصله گذاشتن بین واژه‌ها نشان می‌دهند.

منابع

- ثمره، یدالله (۱۳۷۴). *آواشناسی زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر (۱۳۹۱). چگونگی تشکیل ترکیب‌های عطفی و تمایز آنها از گروه‌های نحوی، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال ۴، شماره ۲، صص ۳۳-۵۰.
- جم، بشیر (۱۳۹۲). *واژه‌نامه سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان*، تهران، انتشارات پادینه.
- جم، بشیر (۱۳۹۴ الف). «راه‌کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۲، بهار و تابستان، صص ۷۹-۱۰۰.
- جم، بشیر (۱۳۹۴ ب). *فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر (۱۳۹۶). *پیرامون تلفظ «را» در زبان فارسی*، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار و تابستان، شماره ۱، پیاپی ۱۶، صص ۱-۱۴.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۵۶). *آواشناسی*، تهران، انتشارات آگاه.
- شعبانی، منصور؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه؛ آقاگلزاده، فردوس و ارسلان گلغام (۱۳۸۹). ساخت همپایگی: با نگاهی به زبان فارسی، *ادب پژوهی*، شماره ۱۳، پاییز، صص ۱۳۱-۱۵۶.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۴). واژه‌بست چیست؟ آیا چنین مفهومی در زبان فارسی کاربرد دارد؟ *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*، به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم، صص ۱۴۱-۱۵۷.

قادری نجف‌آبادی، سلیمان (۱۳۹۵). همپایگی طبیعی و تصادفی در زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی زبان، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص ۱۹-۳۳. گرامی، بهرام و هما عصار (۱۳۹۵). پیوند پارسی: واو عطف. / *ایران نامگ*، سال ۱، شماره ۴، زمستان، صص ۲۱۰-۲۱۳.

معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). بررسی کلمات ربط تقابلی فارسی و چگونگی تکوین آنها، جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۴ (پیاپی ۱۶)، زمستان، صص ۲۴۵-۲۶۵.
نغزگوی کهن، مهرداد و جلال احمدخانی (۱۳۹۴). همپایگی عطفی در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۱۹۷-۲۱۷.
وفایی، عباسعلی و سمیه آقابابایی (۱۳۹۴). فصل و وصل از منظر علم معانی و دستور زبان، علوم/ادبی، سال ۴، شماره ۷، بهار و تابستان، صص ۷-۳۷.

- Baković, E. 2000. *Harmony, Dominance and Control*. Doctoral dissertation, Rutgers university, New Brunswick, NJ.
- Boersma, P. 1998. *Functional phonology: Formalizing the interactions between articulatory and perceptual drives*. Utrecht: LOT.
- Bussmann, H. 1996. *Routledge dictionary of language and linguistics*. London and New York: Routledge.
- Ghaderi, S. 2016. Natural and Accidental Coordination in Persian. *Researches in Linguistics*. 6(11): 19-33 [In Persian].
- Grami, B. and H. Assar, "Conjunctive Vav," *Iran Namag*, Volume 1, Number 4 (Winter 2017), 210-213 [In Persian].
- Haghsheenas, A. M. 1977. *Phonetics*. Tehran: Agah Publications [In Persian].
- Haspelmath, M. 2004. Coordinating constructions: An overview. In Martin Haspelmath (ed.). *Coordinating constructions*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 3-39.
- Jam, B. 2012. The formation and distinction of *dvandva* compounds from syntactic phrases in Persian. *Researches in Linguistics*. 4(2): 33-50 [In Persian].
- Jam, B. 2013. *A Dictionary of Old Persian Inscriptions*. Tehran: Pazineh Publications [In Persian].
- Jam, B. 2015. Hiatus Resolution Strategies in Persian. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects Biannual*. 1(12): 79-100 [In Persian].
- Jam, B. 2016. *A Dictionary of Phonological Processes*. Tehran: Iran University Press [In Persian].
- Jam, B. 2017. On the Pronunciation of Postposition "râ" in Persian. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects Biannual*. 1(16): 1-14 [In Persian].
- Kent, R. G. 1953. *Old Persian Grammar; Texts, Lexicon*. 2nd rev. ed. New Haven: American Oriental Society.

- Lombardi, L. 1996. *Positional Faithfulness and Voicing Assimilation in Optimality Theory*. Ms., University of Maryland, College Park.
- McCarthy, J. 2002. *A Thematic Guide to Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, J., & A. Prince, 1993. "Generalized alignment." In: *Yearbook of morphology*, eds. Geert Booij and Jaap van Marle, 79–153. Dordrecht: Kluwer.
- Mo'in, M. 1992. *A Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publishing Corporation [In Persian].
- Naghzguay Kohan, M. 2013. A Study of Adversatives and Their Development in Persian. *Language Related Research*; 4 (4): 245-265 [In Persian].
- Naghzguay Kohan, M., & Ahmadkhani, J. 2016. Dvandva Coordination in Persian. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*. 5 (10) 197-217 [In Persian].
- Prince, A., & P. Smolensky, 1993/2004. *Optimality theory: constraint in generative grammar*. MIT Press.
- Rosenthal, Sam. 2006. Glide distribution in classical Arabic verb stems. *Linguistic Inquiry* 37: 405-40.
- Samareh, Y. 1995. *Persian Phonetics*. Tehran: Iran University Press [In Persian].
- Sha'bani, M., A. Kambouzia, F. Aghagolzadeh, & A. Golfam, 2010. Coordination Structure: A look at Persian Language". *Adab Pazhuhi*. 13: Pp. 131-156 [In Persian].
- Shaghghi, V. 1996. What is a Clitic? Is such notion used in Persian? In: Yahya Modarresi & Mohammad Dabir-Moghaddam (eds.), *Proceedings of the Third Linguistics Conference*. PP. 141-157 [In Persian].
- Skjoervø, P. O. 2009. Middle West Iranian. In: Gernot Windfuhr (ed.), *The Iranian languages*. London and New York: Routledge, 196 - 278.
- Vafae, A., & Aghababae, S. 2015. Reflecting the artistic language in the translation of Nahj al Jafar Shahidi (With emphasis on the sermon, a first-Wise). *The Biannual Journal of Literary Science*. 4(7): 7-37 [In Persian].
- Zipf, G. 1949. *Human behavior and the principle of least effort*. Boston Addison Wesley.



Parsability and Ordering of Persian Derivational Prefixes
Maryam Hemasian Etefagh¹ & Adel Rafiei² & Batool Alinezhad³
(71-96)

Abstract

Affix ordering is a theoretical discussion in morphology. There has been some debate over the existence of general principles or mechanisms governing affix ordering. In this regard, we can point to three major approaches. The first approach, the stratum-oriented model (Siegel, 1974; Allen, 1978; Kiparsky, 1982; Mohanan, 1986), asserts that the lexicon has a layered structure and can determine the affixes' combinations. The second approach relies on affix-particular Selectional Restriction (Fabb, 1988; Plag, 1999), and it takes into consideration the morphological, phonological, and semantic restrictions for affix ordering. The third approach conducted the theoretical framework of the present study providing a psycholinguistic model based on the idea that the affix ordering is a function of the degree of parsability of affixes from their bases (Hay 2000; 2002). According to this approach, affixes parsed easily in language processing cannot be close to the base relative to the affixes with a lower degree of parsability. Plag (2003) called the approach as Complexity-Based Ordering (CBO). The current study investigates how the Persian derivational prefix ordering can be described based on the CBO framework? to answer this question, by selecting 17 prefixes, 2200 derived words were extracted from the database. By considering prefixes co-occurrences, each prefix's rank was obtained using directed-graph and upper triangle square matrixes. According to this theoretical framework, we could draw the scatter plot and determine the rank of type and token frequency ratio by using the frequency of derived words and bases. Finally, we assessed the continuum of Persian prefix ordering according to data and using the rank of parsability, type, and token frequency ratio. In line with the findings of Hay and Plag (2004) on English affix ordering, this approach can explain the ordering of Persian prefixes.

Keywords: "affix ordering", "Complexity-Based Ordering Approach", "Persian derivational Prefixes", "rank of parsability", "ratio of parsability".

Received: 29, October, 2018; Accepted: 5, September, 2020

doi
10.22059/jolr.2020.268569.666420
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Ph.D. Candidate of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2. Email of the corresponding author: a.rafiel@fhn.ui.ac.ir
Assistant Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

3. Associate Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

1. Introduction

In recent decades, there has been some debate over the existence of general principles governing affix ordering. The three main approaches to affix ordering are the Stratum-oriented Approach (Siegel 1974; Allen 1978; Kiparsky 1982; Selkirk 1982; Mohanan 1986; Giegerich 1999), the affix-particular Selectional Restriction (Fabb 1988; Plag 1999), and the Complexity-based Ordering Approach (CBO) (Hay 2000, 2002). The present study is conducted in the framework of the last one. This article extends the empirical scope of the Complexity-based Ordering Approach (Baayen & Plag, 2009) by investigating the sequence of 17 Persian derivational prefixes. This approach believes that the morphological processing constraints of pre-lexical and lexical can govern the affix combinations by presenting a psychological-linguistic model. For investigating the Persian derivational prefix ordering, first of all, based on the prefix co-occurrences in the studied corpus, the square matrix and the directed graph are obtained then the rank of each affix is gained. The parsability ratios of each affix based on the frequency of occurrence of the type and token of derived words and their bases are obtained by using the scatter plot and the trend line. The Persian continuum of prefixes is drawn through calculating the co-occurrence rank (CO-ranks) and the type and token parsing ratio of derived words. According to CBO, we scrutinize how the Persian derivational prefixes can be justified in the parsability continuum.

2. Literature of Review

The affixation processing was first ascertained in the stratum-oriented model frameworks (level-ordering) by some researchers, such as Siegel (1974), Allen (1978), Kiparsky (1982), and Mohanan (1986). They assumed that the affixation restrictions could be explained by considering affixes in two different lexical strata. This model has some shortcomings in putting affixes in two strata. According to Fabb (1988), the second approach deals with the affixation selectional restrictions (morphological, phonological, and semantic). He also points to the restrictions on four classes of affixes. Fabb's (1988) Quadratic Classification also has serious shortcomings (Plag 1996, 1999). These include many counterexamples, the optionality of suffix classification, the vagueness of why a particular suffix should belong to a particular class, and the inability to predict all restrictions on possible or impossible combinations. Hay's psycholinguistic model proposes the Complexity-based Ordering approach (Hay 2000, 2002; Hay & Plag 2004; Hay & Baayen 2009). This model maintains that processing complexity can order affixes along a hierarchy through the degree of affixes' parsability. To determine the degree of parsability, we need to extract the token, type frequency of derived words and their bases, the token from the database, and type parsing ratio of derived words and their bases through some calculations (Hay & Plag 2004 & Baayen 2002). Affix ordering studies in the stratum-oriented approach and the selectional restrictions approach that only consider the type frequency of derived words have been investigated for Persian affixes, besides some shortcomings. For the first time, the present study explains affix ordering and affixation of the Persian prefixes based on the complexity-based ordering approach.

3. Methodology

Following Hay and Plag (2004), we have investigated the derived words of 17 Persian derivational prefixes to determine their parsability ranks and ratios. The prefixes under study are: «abar-, bāz, bar-, bol-, belā-, pād-, dar-, doḡ-, farā-, foru-, lā-, nā-, na-, vā-, var-, vāḡ-, ham-». For assigning the co-occurrence of prefixes regarding the attested combination, we first plotted the prefixes listed in alphabetical order in a square matrix. Using the R software (Gansner & et al.

1993), we drew our directed prefix graph according to the co-occurrence of the derivational prefixes. We use the upper triangular matrix to rearrange affixes for ranking them according to Plag and Baayen (2009); this ranking is called the degree of parsability. Then the degree of parsability ratio of each prefix was calculated using the ratio obtained by the type and token frequency of derived words and their bases. For this purpose, the derived words of 17 prefixes and their bases frequencies were extracted from the database and then entered into the Excel software. Following Hay and Baayen's (2001) tenor, the logarithmic scale measured derived words' frequency and bases. We used the scatter plot to investigate the frequency of derived words and their relation to the frequencies of their bases. Next, we illustrated the regression of base frequency on derived frequency by the least trimmed squares regression line called the parsing line by Hay and Baayen (2001). This line can divide the derived words into two categories: those that fall above the parsing line (the parsable derived words) and those below (the non-parsable derived words). By identifying the proportion of derived words falling above the trend line, we can distinguish two parsing ratios: type and token frequencies. The type parsing ratio can be estimated by how many proportions of the type frequency of the derived words fall above the parsing line, and the token parsing ratio is calculated by how many proportions of the token frequency of the derived words fall above the parsing line. Then, for each prefix, we compared the specified CO-rank or what is named as parsability ratio with the proportion of type and token parsing ratios. To understand the regression of token frequency on token parsing ratio and type parsing ratio, we used the scatter plots to investigate the psychological characteristics and mental processing in the Persian derived words. To obtain the type parsing ratio rank and the token parsing ratio rank, we first sorted them by the lowest to the highest degree in Excel and calculated their ranks. We used the type parsing ratio rank and the token parsing ratio rank to achieve the parsability continuum rank. The purpose of the continuum drawing is to show the order in which the Persian derivational prefixes are positioned, preceded, and delayed in attested and non-attested words.

4. Results

For obtaining the parsability rank of Persian derivational prefixes based on Selectional Restrictions and the co-occurrences of affixes, the present study used the square matrix, directed graph, and upper triangle square matrix. In this way, the ranking of all prefixes was not possible because some do not participate in co-occurrences with others. According to the Complexity-based-ordering approach, the regression of derived words is obtained by scatter plot for each affix. By dividing the proportion of type and tokens frequencies above the trend line by the total type and token frequencies of the derived word of a given prefix, we determined the type and token parsing ratio. Align with Hay and Baayen (2002, 2003) and Plag and Baayen (2009), we showed that the token frequency increases by decreasing the parsability ratio in the Persian derivational affixes and the less lexical processing. Eventually, to reach the parsability continuum, we used the CO-rank (parsability rank), the type parsing ratio rank, and the token parsing ratio rank of the given derived words of each prefix. Then, through the given ranks, the parsability continuum of Persian derivational prefixes was drawn. It showed that affixes on the left side are closer to bases, and affixes on the right side are farther from bases, and it can describe the Persian affixation. In line with the findings of Hay and Plag (2004) on English affix ordering, the Complexity-based-ordering approach can explain the ordering of Persian prefixes and affixation.

تقطیع‌پذیری و ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی

مریم حمصیان اتفاق

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

عادل رفیعی^۱

استادیار زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

بتول علی‌نژاد

دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۷؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۰۶/۱۵

چکیده

ترتیب‌وندها از جمله مباحث نظری مطرح در حوزه صرف است. تاکنون بحث‌های زیادی در خصوص وجود اصول یا مکانیسم‌های کلی ناظر بر ترتیب‌وندها صورت گرفته است. در این راستا می‌توان به سه رویکرد اصلی اشاره کرد. اولین رویکرد با نام مدل لایه محور (سیگل، ۱۹۷۴؛ آلن، ۱۹۷۸؛ کیپارسکی، ۱۹۸۲؛ سلکرک، ۱۹۸۲؛ موهانان، ۱۹۸۶؛ گیگریچ، ۱۹۹۹) معتقد است واژگان دارای ساختار لایه‌ای هستند و این ساختار تعیین‌کننده مشخصه‌های ترکیبی‌وندها است. دومین رویکرد متکی بر محدودیت‌های گزینشی وندمحور (فب، ۱۹۸۸؛ پلاگ، ۱۹۹۹) است. این محدودیت‌ها شامل محدودیت‌های گروهی‌وندها و نیز محدودیت‌های واجی، صرفی، معنایی و نحوی آنها است. ادعای این رویکرد این است که توصیف ترکیبات موجود و محتمل‌وندها در گرو توصیف عملکرد این محدودیت‌ها است. سومین رویکرد که چارچوب مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، با ارائه یک مدل روان‌شناختی- زبان‌شناختی مبتنی بر این ایده است که ترتیب‌وندها تابعی از میزان تقطیع‌پذیری‌وندها از پایه (های، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲) است. بر طبق این رویکرد که پلاگ آن را رویکرد ترتیب‌مبتنی بر پیچیدگی نامید وندهایی که به راحتی در پردازش زبانی تقطیع می‌شوند نمی‌توانند در جایگاهی نزدیک‌تر به پایه نسبت به وندهای دارای میزان تقطیع‌پذیری کمتر قرار گیرند. سؤال پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان در این چارچوب، ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را توجیه کرد. بدین منظور هفده پیشوند انتخاب و تعداد ۲۲۰۰ واژه مشتق از پایگاه داده‌ها استخراج شد. با توجه به هم‌آیندی پیشوندها مرتبه هریک با استفاده از گراف جهت‌دار و ماتریس مربعی بالا مثلثی به دست داده شد. بر طبق چارچوب نظری اتخاذشده، با بسامد واژه‌های مشتق و پایه آنها نمودار پراکندگی ترسیم و مرتبه نسبت بسامد رخداد نوع و مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر هر وند مشخص شد. در نهایت بر اساس داده‌ها و با استفاده از مرتبه تقطیع‌پذیری، مرتبه نسبت بسامد نمونه و مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر، پیوستار ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی به دست داده شد. همسو با یافته‌های و پلاگ (۲۰۰۴) مشخص شد که این رویکرد همراه با رویکرد محدودیت‌های گزینشی به‌خوبی می‌تواند ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را توجیه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ترتیب‌وندها، رویکرد ترتیب‌مبتنی بر پیچیدگی، پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی، مرتبه تقطیع‌پذیری، نسبت تقطیع‌پذیری

۱- مقدمه

مبحث ترتیب‌وندها از جمله مباحثی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. تاکنون بحث‌های زیادی در خصوص وجود اصول یا مکانیسم‌هایی کلی ناظر بر ترتیب‌وندها صورت گرفته است. در این راستا می‌توان به سه رویکرد اصلی اشاره

کرد. اولین رویکرد با نام مدل لایه محور^۱ (سیگل، ۱۹۷۴؛ آلن، ۱۹۷۸؛ کیپارسکی، ۱۹۸۲؛ سلکرک، ۱۹۸۲؛ موهانان، ۱۹۸۶؛ گیگریچ، ۱۹۹۹) حاکی از آن است که واژگان دارای ساختار لایه‌ای هستند و این ساختار تعیین‌کننده مشخصه‌های ترکیبی وندها است. دومین رویکرد متکی بر محدودیت‌های گزینشی وند محور^۲ (فب، ۱۹۸۸؛ پلاگ، ۱۹۹۹) است. این محدودیت‌ها شامل محدودیت‌های گروهی وندها و نیز محدودیت‌های واجی، صرفی، معنایی و نحوی هر یک از وندها است. ادعای این رویکرد آن است که توصیف ترکیبات ممکن و غیرممکن وندها در گرو توصیف عملکرد این محدودیت‌ها است. سومین رویکرد با ارائه یک مدل روان‌شناختی- زبان‌شناختی مبتنی بر این ایده است که ترتیب وندها تابعی است از میزان تقطیع‌پذیری^۳ وندها از پایه (های، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲). بر طبق این رویکرد وندهایی که به راحتی در پردازش زبانی تقطیع می‌شوند نمی‌توانند در جایگاهی نزدیک‌تر به پایه نسبت به وندهای دارای میزان تقطیع‌پذیری کمتر قرار گیرند. پلاگ (۲۰۰۳) این رویکرد را ترتیب وند مبتنی بر پیچیدگی^۴ نامیده است. جمعی از محققان همچون به این، پلاگ و همکاران (۲۰۱۵) با انجام طرح‌های تحقیقاتی در زبان‌های انگلیسی، آلمانی و مالت در خصوص رابطه عوامل دخیل در ترتیب وندها با استفاده از رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی درصدد رسیدن به نظریه جامع و کاملی در مبحث ترتیب وندافزایی به صورت بین زبانی هستند. پژوهش حاضر در پاسخگویی به اینکه تا چه میزان می‌توان ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را در چارچوب رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی (باین و پلاگ، ۲۰۰۹) با توجه به دو معیار مرتبه تقطیع‌پذیری و نسبت تقطیع‌پذیری توجیه کرد به بررسی هفده پیشوند اشتقاقی زبان فارسی پرداخته است. برای این منظور ابتدا داده‌ها از پیکره داده‌های زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی^(۱) استخراج و با توجه به هم‌آیندی وندها^۵ و ماتریس مربعی بالا مثلثی^۶ و گراف جهت‌دار^۷ مرتبه تقطیع‌پذیری^۸ پیشوندها به دست آمد. پس از تعیین بسامد رخداد واژه‌های مشتق و نیز پایه‌های آنها با قراردادن لگاریتم واژه‌های مشتق در محور افقی و لگاریتم پایه‌ها در محور عمودی برای هر

-
1. stratum-oriented model
 2. selectional restriction
 3. parsability
 4. Complexity-based ordering
 5. co-occurrence
 6. upper triangular square matrix
 7. directed graph
 8. rank

پیشوند نمودار پراکندگی^۱ در نرم‌افزار اکسل ترسیم و برای هر واژه مشتق با توجه به جایگاه آن و جایگاه پایه مربوطه نقطه‌ای بر روی نمودار ترسیم شده است. با توجه به میانگین نقاط قرار گرفته در هر یک از نمودارهای پراکندگی خط رگرسیون مربوطه ترسیم و با استفاده از معادله خط، نسبت بسامد نوع^۲ و نسبت بسامد نمونه^۳ تقطیع‌پذیری هر یک از پیشوندها محاسبه شده است. با توجه به مرتبه نسبت بسامد نوع و مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر و مرتبه تقطیع‌پذیری، پیوستار ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی به دست آمده است. نتایج نشان می‌دهند تقدم و تأخر پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی همراستا با جایگاه قرارگیری آنها در پیوستار^۴ تقطیع‌پذیری است و لذا ادعای رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی در مورد ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی تأیید می‌شود. مقاله حاضر در پنج بخش تدوین شده است. پس از مقدمه در بخش دوم به مروری بر پیشینه تحقیق و رویکردهای مطرح شده در خصوص ترتیب وندها پرداخته‌ایم. در بخش سوم به معرفی رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی‌های و پلاگ (۲۰۰۲) و هم‌آیندی وندها می‌پردازیم. در بخش چهارم به بررسی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی در چارچوب نظریه ترتیب مبتنی بر پیچیدگی‌های و پلاگ (۲۰۰۲) مرتبه تقطیع‌پذیری، نسبت تقطیع‌پذیری و همچنین پیوستار تقطیع‌پذیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی خواهیم پرداخت. بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی اختصاص داده شده است.

۲. پیشینه و مبانی تحقیق

شیوه ترکیب وندها ابتدا در چارچوب مدل لایه محور مورد توجه برخی از محققان قرار گرفت (پلاگ و باین، ۲۰۰۹). از جمله کسانی که در این چارچوب به بررسی ترتیب وندها پرداخته‌اند می‌توان به سیگل (۱۹۷۴)، آلن (۱۹۷۸)، کیپارسکی (۱۹۸۲) و موهانان (۱۹۸۶) اشاره کرد. بر اساس این رویکرد وندها اعم از پیشوندها و پسوندها در دو لایه قرار می‌گیرند. رویکرد لایه‌ای علیرغم توجه نسبی برخی ترکیب‌های وندی که قبلاً ممکن نبود، دارای نارسایی‌هایی نیز است. از جمله این نارسایی‌ها می‌توان به ناتوانی این رویکرد در توجیه ترکیبات ممکن و غیرممکن وندهای حاضر در یک لایه معین، نداشتن دلیل واضح مبنی بر قرار گرفتن وندها در دو لایه مختلف و صرفاً اتکا به معیار ریشه‌شناختی و مشخصه‌های واجی جهت قراردادن وندها در دو لایه اشاره کرد (پلاگ و باین، ۲۰۰۹). در زبان فارسی نیز با بررسی‌های انجام‌شده بر طبق این مدل وندها اکثراً در لایه اول قرار گرفته‌اند و تکیه را به سمت خود کشیده‌اند. در واقع اکثر وندهای زبان

-
1. scatter plot
 2. relative type frequency
 3. relative token frequency
 4. continuum

فارسی تکیه‌بر هستند (غلامعلی زاده، ۱۳۹۰). با توجه به این مطلب مشخص می‌گردد که رویکرد لایه‌ای به آن شکلی که در زبان انگلیسی با معیار تغییرات آوایی به لایه‌بندی وندها می‌پردازد، در زبان فارسی کارآیی چندانی ندارد. دومین رویکرد ناظر بر ترتیب قرارگیری وندها با مطرح ساختن محدودیت‌های گزینشی مانند محدودیت‌های صرفی، واجی و معنایی به بررسی ترکیبات اشتقاقی ممکن و غیرممکن می‌پردازد (فب، ۱۹۸۸). به اعتقاد فب (۱۹۸۸) ترتیب قرارگیری پسوندهای اشتقاقی زبان انگلیسی بر پایه محدودیت‌های گزینشی هر وند است. وی بر اساس معیار هم‌آیندی، پسوندهای زبان انگلیسی را در چهار گروه قرار می‌دهد.

گروه اول: پسوندی‌هایی که به کلمه دارای پسوند متصل نمی‌شوند.

گروه دوم: پسوندی‌هایی که بعد از پسوندهای خاص دیگری می‌آیند.

گروه سوم: پسوندی‌هایی که به راحتی به هر پسوندی متصل می‌شوند.

گروه چهارم: پسوندهای مشکل‌زا که در ترکیبات یا تنها به پایه متصل می‌شوند و یا به پسوندهای خاص دیگری متصل می‌شوند.

در زبان فارسی با اتخاذ رویکرد محدودیت‌های گزینشی حمصیان (۱۳۸۹) با بررسی هفده پیشوند و ۳۷ پسوند به بررسی وندهای اشتقاقی زبان فارسی پرداخته است. وی با بررسی ساختارهای مشتق حاصل از این وندها الگوهای ساختاری واژه‌های مشتق زبان فارسی را با ساختار الگوی PRS و در یازده ساختار قرار داده است. در ادامه این پژوهش از چهار دسته‌ای که فب پسوندها را در آن قرار داده است وندهای زبان فارسی اعم از پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی تنها در دو دسته قرار گرفته‌اند. این دو دسته عبارت‌اند از پسوندها و پیشوندی‌هایی که فقط به پایه متصل می‌شوند و پسوندها و پیشوندهای مشکل‌زا که هم به پایه و هم به پیشوند و پسوند خاص متصل می‌شوند. مواردی که در دسته‌بندی‌های دوم و سوم فب اعم از آن دسته از وندهایی که فقط به وند خاص متصل می‌شوند و آن دسته از وندهایی که به طور آزادانه به هر وندی متصل می‌شوند در زبان فارسی مشاهده نشده است. از نظر پلاگ (۱۹۹۶؛ ۱۹۹۹) طبقه‌بندی چهارگانه فب (۱۹۸۸) دارای ضعف‌هایی چون وجود مثال‌های ضدونقیض زیادی مبنی برقرار دادن وندها در لایه‌های این طبقه‌بندی است. دوم اینکه طبقه‌بندی وندها اختیاری است و مشخص نیست چرا یک پسوند معین باید متعلق به یک طبقه خاص باشد. سوم اینکه این طبقه‌بندی برای همه محدودیت‌های حاکم بر ترکیبات ممکن و یا ترکیبات غیرممکن به کار نمی‌رود. پلاگ به جای قائل شدن به گروه‌بندی وندها بر این باور است که هر وند معین در مدخل واژگانی خود دارای مشخصه‌های واجی، صرفی، معنایی، نحوی و نیز ویژگی‌های الحاقی خاص خود است که ترکیبات ممکن و غیرممکن یک وند با پایه و دیگر وندها را رقم می‌زند. وی علاوه بر محدودیت‌های وندمحور پسوندافزایی

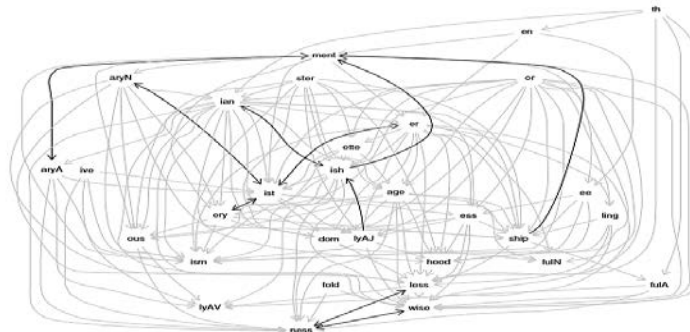
پایه‌محور را برای ترکیبات پسوندی مطرح می‌سازد. اما پسوندافزایی پایه‌محور نیز در بعضی موارد به خصوص در مورد پسوندهایی که در دومین گروه فب قرار می‌گیرند قادر به توضیح چرایی این ترکیبات نخواهد بود. چون در این موارد این پسوندها هستند که ترکیبات پسوندافزایی را مشخص می‌سازد نه پایه‌ها. رویکرد لایه محور و رویکرد محدودیت‌های گزینشی مطرح‌شده تا بدین جا تنها به بررسی ساختار ترتیب وندها پرداخته و صرفاً بسامد نوع واژه‌های مشتق را مدنظر قرار داده‌اند. از این رو های (۲۰۰۰) سومین رویکرد وندافزایی را با عنوان ترتیب مبتنی بر پیچیدگی و با مطرح ساختن مسئله روان‌شناختی زبانی بر طبق نمودهای ذهنی و واژگانی ارائه کرده است (های، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲، های و پلاگ، ۲۰۰۴؛ پلاگ و باین، ۲۰۰۹). در واقع زبان‌شناسان بر این باورند که به طور کلی زبان و بالاخص صرف اشتقاقی انباشتی از مشخصه‌های منحصر به فرد زبانی نیست بلکه می‌توان قوانین کلی برای تعمیم دادن آنها به تمامی زبان‌ها را مطرح ساخت. بر این اساس در سومین رویکرد، ترتیب وندها بر اساس میزان تقطیع‌پذیری وند از پایه در راستای پیوستار تقطیع‌پذیری صورت می‌گیرد. به طوری که در یک سوی پیوستار تقطیع‌پذیرترین وندها و در سوی دیگر تقطیع‌ناپذیرترین وندها قرار می‌گیرند. برای به دست آورد میزان تقطیع‌پذیری وندها می‌توان علاوه بر بسامد نوع واژه‌های مشتق از بسامد نمونه آنها نیز استفاده کرد. در واقع در این رویکرد پردازش واژگانی وابسته به میزان بسامد نمونه و بسامد نوع واژه‌های مشتق از یک وند و نسبت تقطیع‌پذیری بسامد نوع و بسامد نمونه است (های و پلاگ، ۲۰۰۴ و باین، ۲۰۰۲). های و پلاگ (۲۰۰۴) با انتخاب ۱۵ پسوند زبان انگلیسی و ترکیب کردن آنها بدون در نظر گرفتن هیچ یک از محدودیت‌های گزینشی قائل به وجود ۲۱۰ ترکیب دو پسوندی شده‌اند. آنها با استفاده از منابعی چون BNC، CELEX^(۷) و OED و اینترنت به این مطلب پرداخته‌اند که آیا وجود ترکیبات موجود و ممکن در هر یک از این منابع را می‌توان بر اساس رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی توصیف کرد یا آنکه رویکرد محدودیت‌های گزینشی تحلیل مناسب‌تری از وجود یا عدم وجود هریک از ترکیبات دو پسوندی را ارائه خواهد کرد؟ فرضیه‌های و پلاگ (۲۰۰۴) بر این امر استوار است که محدودیت‌های گزینشی و محدودیت‌های پردازشی هر دو حاکم بر ترکیبات موجود و ممکن پسوندهای اشتقاقی بوده و مکمل یکدیگر می‌باشند. زیرکل (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان ترکیبات پیشوندی در زبان انگلیسی: عوامل ساختاری و پردازشی، با بررسی پیشوندهای اشتقاقی زبان انگلیسی درصدد یافتن قواعدی حاکم بر ترتیب قرارگیری آنها است. وی نظر به اینکه ترتیب قرارگیری پسوندها از نظرهای و پلاگ (۲۰۰۴) و پلاگ و باین (۲۰۰۹) تحت حاکمیت محدودیت‌های گزینشی و عوامل ساختاری و پردازشی است به بررسی پیشوندها پرداخته است. برای این منظور با انتخاب ۱۵ پیشوند زبان انگلیسی که در الگوی ساختوازی PPR قرار گرفته از منابع CELEX، BNC، OED

و COCA و اینترنت واژه‌های مشتق را انتخاب کرده است. از نظر وی با وجود ۱۵ پیشوند می‌توان انتظار داشت که ۲۲۵ ترکیب دو پیشوندی وجود داشته باشد. وی ابتدا در ماتریس مربعی پیشوندها را به ترتیب حروف الفبا در ستون عمودی و در ردیف افقی بالای جدول قرار داده و تمامی ترکیبات ممکن بالفعل را با عدد یک و بقیه را با عدد صفر مشخص کرده است. از ۲۲۵ ترکیب ممکن ۷۹ ترکیب از منابع مورد بررسی یافت شد که وی نقش محدودیت‌های گزینشی وندها و پایه‌ها را دلیل کاهش تعداد ترکیبات پیشوندی می‌داند. از نظر وی در هم‌آیندی پیشوندها به مانند پسوندها محدودیت‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی وجود دارد اما شدت این محدودیت‌ها کمتر و از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال برخلاف پسوند -en یا -th پیشوندها چون حاوی تکیه می‌باشند بیشتر شبیه واژه بوده و در اتصال به پایه بدون در نظر گرفتن هم‌آیندی با دیگر پیشوندها ناقض محدودیت‌های آوایی نمی‌شوند. لذا محدودیت‌های آوایی برخلاف ترکیب پسوندی تأثیری بر ترکیبات پیشوندی ندارند. همچنین محدودیت‌های معنایی تأثیر چندانی بر پیشوندافزایی ندارند. پیشوندها معمولاً متعلق به طبقه خاص نحوی نیستند و به همه گروه‌های نحوی متصل می‌شوند، مانند: پیشوند dis- که در ترکیبات نحوی (disconnect (verb), disadvantage (noun), dissimilar (adj) به کار می‌رود. در نهایت وی این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که چون پیشوندافزایی نسبت به پسوندافزایی کمتر تابع محدودیت‌های گزینشی است، پس از نظر دستوری نیز محدودیت‌های کمتری بر پیشوندافزایی حاکم است. از این رو تعداد ترکیبات دو پیشوندی در این منابع مورد مطالعه بیشتر از تعداد ترکیبات دو پسوندی است. نسبتی که وی در این مقاله از پیشوندافزایی به دست آورده است حدود ۲۴٪ است، که این میزان دو برابر نسبتی است که های و پلاگ (۲۰۰۴) از ترکیبات ثبتي دو پسوندی به دست آورده‌اند. با توجه به اینکه مقاله حاضر به بررسی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی در چارچوب رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی پرداخته، لازم است این رویکرد را با توجه به معیارهای مطرح در آن به تفصیل معرفی و سپس به توصیف پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی در چارچوب آن پردازد.

۳. رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی

مهم‌ترین اصل زیربنایی رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی این است که ترتیب وندها – در کنار معیار محدودیت‌های گزینشی حاکم بر وندها – تابعی از میزان تقطیع‌پذیری وند از پایه است. در واقع این رویکرد بر اساس پردازش واژگانی در درک گفتار بنا نهاده شده است. در خصوص پردازش واژگانی دو راهکار صرفی وجود دارد: اینکه در هنگام مواجهه با یک واژه مشتق گویشور آن را به صورت یک واحد در نظر بگیرد یا اینکه آن را

به اجزای سازنده تقطیع کرده و با دستیابی به معنای تک تک اجزای واژه مشتق معنای کل واژه را دریابد (های و باین، ۲۰۰۳). در این رویکرد از دو معیار مرتبه تقطیع پذیری که بر اساس محدودیت‌های گزینشی وندها و نهایتاً هم‌آیندی آنها تعیین می‌شود و نسبت تقطیع‌پذیری^۱ که بر اساس نسبت بسامد نوع و نمونه واژه مشتق به پایه مشخص می‌شود، برای ترسیم پیوستار تقطیع‌پذیری وندها و در نهایت توجیه جایگاه وندهای اشتقاقی زبان استفاده می‌گردد. فرضیه حاکم بر این رویکرد این است که هرچه یک وند بر روی پیوستار تقطیع‌پذیری میزان تقطیع‌پذیری بیشتری داشته باشد، در مقایسه با وندهایی که تقطیع‌پذیری پایین‌تری دارند، از پایه دورتر است. در ادامه به معرفی و شیوه محاسبه مرتبه تقطیع‌پذیری و نسبت تقطیع‌پذیری در رویکرد ترتیب مبتنی بر تقطیع‌پذیری – به شیوه‌ای که در های و پلاگ (۲۰۰۴) آمده – می‌پردازیم. برای محاسبه مرتبه تقطیع‌پذیری، های و پلاگ (۲۰۰۴) ابتدا ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی را به ترتیب حروف الفبا در یک ماتریس مربعی به صورتی که در اولین ستون، وندهای جایگاه اول نسبت به پایه و در اولین ردیف، وندهای جایگاه دوم نسبت به پایه جای گرفته را ترسیم کرده‌اند. آنگاه بر اساس هم‌آیندی وندها در پیکره‌های مورد بررسی، تمامی هم‌آیندی‌های دوگانه را مشخص کرده‌اند. به عنوان مثال برای دو پسوند -th و -fulN در تقاطع دو پسوند در ماتریس مزبور عدد ۱ گذاشته شده که نشان از هم‌آیندی آنهاست. در مواردی که هم‌آیندی وجود نداشته عدد صفر گذاشته شده است. در ادامه بر اساس اطلاعات ماتریس مربعی گراف جهت‌دار برای ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی که به عنوان رأس در نظر گرفته می‌شوند و خطوط متصل‌کننده رئوس که با یال معرفی می‌شود با استفاده از نرم‌افزار برنامه‌نویسی آر به دست داده می‌شود. در این گراف پسوندها از کمترین تا بیشترین میزان هم‌آیندی قرار گرفته‌اند. شکل ۱ گراف جهت‌دار ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. گراف جهت‌دار ۳۱ پسوند زبان انگلیسی. ۳۱ رأس گراف با یال‌های خاکستری رنگ، جهت رو به پایین و ۱۰ یال تیره رنگ جهت رو به بالا و حالت چرخشی بودن وندها را نشان می‌دهند.

همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده بیشترین تعداد یال‌هایی که وندها را به یکدیگر متصل می‌کنند جهت رو به پایین دارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود نرم‌افزار به گونه‌ای چیدمان پسوندها را قرار داده که کمترین تعداد یال جهت رو به بالا که نشان از موارد استثناء و هم‌آیندی‌های دو طرفه (وندهایی که هم قبل و هم بعد از یکدیگر می‌توانند قرار گیرند) هستند را نشان دهد. اینک برای مشخص شدن چگونگی قرار گرفتن پسوندها نسبت به یکدیگر با توجه به گراف به دست آمده از نرم‌افزار آر، ماتریس‌های مربعی بالا مثلثی را که نشان از چیدمان گراف است، ارائه داده می‌شود. با توجه به ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی و با توجه به ترتیب‌های مختلف که این پسوندها می‌توانند نسبت به یکدیگر به گونه‌ای داشته باشند که کمترین تعداد یال جهت رو به بالا را نشان دهد، تعداد ۴۰۳۷ ماتریس مربعی بالا مثلثی به دست داده می‌شود. جدول ۱ یکی از ماتریس‌های مربعی بالا مثلثی ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی را نشان می‌دهد.

	en	ment	ar	de	ster	ian	er	ele	ive	ary	est	ess	ery	ly	ing	ship	hood	dom	less	fold	ful	ous	ism	ness	ly	AV	ful	N	wise
th	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
en	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ment	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ar	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
de	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ster	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ian	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
er	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ele	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ive	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ary	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
est	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ess	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ery	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ly	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ing	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ship	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
hood	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
dom	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
less	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
fold	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ful	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ous	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ism	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ness	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ly	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
AV	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ful	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
N	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
wise	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0

جدول ۱. ماتریس مربعی بالا مثلثی هم‌آیندی ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی

این دست از ماتریس‌ها نشان می‌دهند که میزان هم‌آیندی وندها و ایجاد ترکیبات ممکن، قطعاً بر پایه محدودیت‌های حاکم بر وندها به وجود می‌آید. های و پلاگ با استفاده از این ۴۰۳۷ ماتریس بالا مثلثی به دست آمده از گراف جهت‌دار و با میانگین گرفتن مرتبه قرارگیری هر وند در این ماتریس‌ها توانستند مرتبه تقطیع‌پذیری هر یک از وندهای مورد مطالعه در این بررسی را مشخص کنند. با استفاده از مرتبه تقطیع‌پذیری که از هم‌آیندی وندها در ماتریس مربعی به دست می‌آید می‌توان ترتیب قرارگیری وندها نسبت به پایه و نسبت به یکدیگر را مورد بررسی قرار داد. بر اساس نظر های و پلاگ (۲۰۰۴) هرچه وندی مرتبه تقطیع‌پذیری بالاتری داشته باشد از پایه

دورتر است و از میزان تقطیع‌شدگی بالاتری برخوردار است و در مقابل هرچه مرتبه تقطیع‌پذیری یک وند کمتر باشد به پایه نزدیک‌تر بوده و در پردازش واژگانی کمتر از پایه خود جدا می‌شود. جدول ۲ مرتبه تقطیع‌پذیری ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مرتبه تقطیع‌پذیری ۳۱ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی

	SUFFIX	RANK		SUFFIX	RANK		SUFFIX	RANK		SUFFIX	RANK
1	th	0.89	9	ette	8.62	17	lyAJ	14.58	25	fulA	21.87
2	en	1.78	10	aryA	9.27	18	ery	16.19	26	fold	21.87
3	ment	2.67	11	ive	9.27	19	ling	16.27	27	wise	25.80
4	or	4.40	12	ist	11.44	20	ship	18.63	28	lyAV	25.83
5	ster	4.42	13	ee	11.54	21	dom	18.71	29	fulN	25.86
6	aryN	4.55	14	ish	12.70	22	hood	18.81	30	ism	25.86
7	ian	6.24	15	ess	13.17	23	less	21.78	31	ness	25.88
8	er	7.13	16	age	14.21	24	ous	21.83			

نکته حائز اهمیت در مرتبه تقطیع‌پذیری که در جدول ۲ آمده این است که برخی از پسوندها در هم‌آیندی با دیگر پسوندها به کار نرفته و امکان مرتبه‌دهی به آنها وجود ندارد. از این رو‌های (۲۰۰۱) برای تعیین مرتبه این‌گونه وندها از نسبت تقطیع‌پذیری استفاده می‌کند. های و پلاگ (۲۰۰۴) علاوه بر مرتبه تقطیع‌پذیری که از هم‌آیندی وندها حاصل می‌شود و لذا در بعضی موارد قادر به مرتبه‌دهی نیست برای تعیین ترتیب وندها به بررسی معیار نسبت تقطیع‌پذیری هر وند نیز پرداختند تا در نهایت با توجه به هر دو معیار بتوانند پیوستار تقطیع‌پذیری را به دست دهند. در ادامه ابتدا نحوه محاسبه نسبت تقطیع‌پذیری بیان‌شده و سپس نحوه شکل‌گیری پیوستار تقطیع‌پذیری بر اساس دو معیار مرتبه تقطیع‌پذیر و نسبت تقطیع‌پذیر مشخص می‌شود. های (۲۰۰۱) برای به دست آوردن نسبت تقطیع‌پذیری وندهای مورد بررسی از بسامد نوع و بسامد نمونه واژه‌های مشتق از هریک از وندها و پایه‌های آنها استفاده کرده است. نسبت تقطیع‌پذیری به میزان کاربرد و واژه‌سازی هر وند اشاره می‌کند. همان‌طور که های در این رویکرد اشاره می‌کند برخلاف دیگر رویکردها که صرفاً با استفاده از بسامد نوع واژه-های مشتق به بررسی ترتیب وندها پرداخته‌اند در این رویکرد علاوه بر بسامد نوع از بسامد نمونه واژه‌های مشتق نیز بهره گرفته شده است. بنا به نظر وی هرچه بسامد (اعم از بسامد نوع و بسامد نمونه) واژه مشتق نسبت به پایه آن بیشتر باشد پردازش صرفی سازه‌محور کمتر و آن واژه مشتق به صورت یک واژه کل در نظر گرفته می‌شود. در مقابل هرچه بسامد واژه مشتق نسبت به پایه کمتر باشد پردازش صرفی سازه‌محور بیشتر و بالطبع تقطیع‌پذیری بیشتر است (های، ۲۰۰۱). این رویکرد برای ایجاد رابطه میان بسامد رخداد واژه مشتق و پایه از نمودار پراکندگی و قرار دادن واژه‌های مشتق بر روی محور افقی و همچنین پایه‌های تشکیل‌دهنده آنها در محور

عمودی و محاسبه میانگین روند آنها (رگرسیون حداقل مربعات معمولی^۱) برای هر وند استفاده کرده است. های و پلاگ (۲۰۰۴) میانگین روند داده‌ها در نمودار پراکندگی را که در این نمودارها با عنوان رگرسیون حداقل مربعات معمولی شناخته می‌شود به عنوان خط تقطیع‌پذیری در نظر گرفته‌اند. با استفاده از خط تقطیع‌پذیری می‌توان واژه‌های مشتق حاصل از یک وند را به دو دسته تقسیم کرد: واژه‌هایی که در بالای خط قرار گرفته‌اند، واژه‌هایی با بسامد رخداد پایه بیشتر هستند به طوری که برای درک آنها ابتدا واژه تقطیع شده و سپس معنای آن درک می‌شود و واژه‌هایی که در پایین خط قرار گرفته‌اند، واژه‌هایی با بسامد رخداد پایه کمتری بوده و به صورت یک واژه کل درک می‌شوند. در واقع با دو دسته واژه که در این رویکرد آنها را واژه‌های تقطیع‌پذیر و تقطیع‌شدگی می‌نامیم مواجه خواهیم شد که می‌توان نسبتی برای این واژه‌ها در نظر گرفت و آن را نسبت تقطیع‌پذیری نامید (های و باین، ۲۰۰۲). نسبت تقطیع‌پذیری وندها با دو مقوله بسامد نوع و بسامد نمونه واژه‌های مشتق از هر وند در ارتباط است (های و باین، ۲۰۰۲). برای محاسبه نسبت تقطیع‌پذیری لازم است نسبت بسامد نوع و نسبت بسامد نمونه واژه‌های مشتق بالای خط تقطیع‌پذیر (خط روند نمودار پراکندگی هر یک از وندها) به بسامد نوع و بسامد نمونه کل واژه‌های در بردارنده وند مورد نظر در پیکره محاسبه گردد. این نسبت مشخص می‌سازد که شنونده برای درک، دریافت و پردازش واژه مشتق از یک وند تا چه میزان به تقطیع‌پذیری و تفکیک اجزای سازنده آن واژه می‌پردازد (های و باین، ۲۰۰۳). های و پلاگ (۲۰۰۴) با توجه به نسبت تقطیع‌پذیری بسامد نوع و نسبت تقطیع‌پذیری بسامد نمونه حاصل از واژه‌های مشتق از هر وند و مقایسه آن با دیگر وندها توانستند برای هر یک از وندها مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر و مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر را تعیین کنند. در ادامه آنها با توجه به مرتبه تقطیع‌پذیری، مرتبه نسبت بسامد نوع و مرتبه نسبت بسامد نمونه میانگین گرفتن از آنها و قراردادن آن در محور عمودی نمودار پراکندگی و مرتبه تقطیع‌پذیری در محور افقی نمودار توانستند به پیوستار تقطیع‌پذیری پسوندهای اشتقاقی زبان انگلیسی برسند. این پژوهش در راستای پاسخگویی به این مسائل است که تا چه میزان در زبان فارسی می‌توان با توجه به معیارهای مطرح‌شده در رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی اعم از تقطیع‌پذیری، مرتبه تقطیع‌پذیری و نسبت تقطیع‌پذیری ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را توجیه کرد و کارایی این رویکرد را محک زد. در ادامه به بررسی داده‌های زبان فارسی در چارچوب رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی می‌پردازیم.

1. least trimmed squares regression

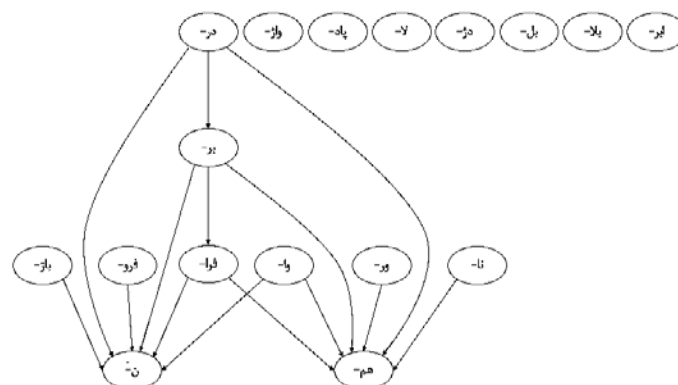
۴. تقطیع‌پذیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی

این مقاله به بررسی ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی در چارچوب رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی پرداخته تا مشخص شود این رویکرد تا چه میزان می‌تواند توجیه‌کننده ترتیب‌های ممکن و موجود پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی باشد. با توجه به موارد مطرح شده در بخش رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی، برای تعیین مرتبه تقطیع‌پذیری و نسبت تقطیع‌پذیری به پیروی از های و پلاگ (۲۰۰۴) با استفاده از هم‌آیندی پیشوندها و میزان تقطیع‌پذیری وند از پایه به بررسی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی پرداخته‌ایم. برای این منظور هفده پیشوند از کتاب *ساخت/اشتقاقی واژه در فارسی/مروزی (کلباسی، ۱۳۸۰)* انتخاب و واژه‌های مشتق از این هفده پیشوند اشتقاقی از پیکره پایگاه داده‌های زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی^(۳) استخراج شده است^(۴). این پیشوندها عبارت‌اند از: «ابر-، باز-، بر-، بل-، بلا-، پاد-، در-، دژ-، فرا-، فرو-، لا-، نا-، ن-، وا-، ور-، واژ-، هم-» پس از تعیین پیشوندهای مورد بررسی، در ابتدا هم‌آیندی پیشوندها را در قالب ماتریس مربعی تنظیم‌شده بر اساس حروف الفبا ترسیم کردیم. در این ماتریس اولین ردیف جدول، پیشوندهای جایگاه اول نسبت به پایه و اولین ستون پیشوندهای جایگاه دوم نسبت به پایه را نشان می‌دهد. همان‌طور که در ماتریس نشان داده شده است در صورت وجود هم‌آیندی پیشوندها در محل تلاقی آنها در ماتریس بسامد نوع هم‌آیندی آنها آورده شده است. لازم به ذکر است که برای مشخص کردن هم‌آیندی یا عدم هم‌آیندی پیشوندها، از ساختارهای PPR و PPRS حمصیان (۱۳۸۹) که ترتیب وندها را با رویکرد محدودیت‌های گزینشی توصیف کرده است، استفاده شد. جدول ۳ ماتریس مربعی هم‌آیندی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی و بسامد نوع آنها را بر اساس حروف الفبا نشان می‌دهد.

	ابر-	باز-	بر-	بل-	بلا-	پاد-	در-	دژ-	فرا-	فرو-	لا-	نا-	ن-	وا-	ور-	واژ-	هم-	جمع
ابر-																		
باز-																		۸
بر-																	۳۷	۳۷
بل-																		
بلا-																		
پاد-																		
در-																	۱۴	۱۴
دژ-																		
فرا-																	۱	۱
فرو-																		
لا-																		
نا-																	۸	۸
ن-																		
وا-																		
ور-																	۷	۷
واژ-																		
هم-																	۷۵	۷۵
جمع																	۶۱	۶۱

جدول ۳. ماتریس مربعی هم‌آیندی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی و بسامد نوع ترکیبات آنها

بر اساس اطلاعات به دست آمده از جدول ۳ در زبان فارسی هیچ پیشوندی وجود ندارد که بتواند به طور آزادانه به همه پیشوندهای اشتقاقی متصل شود. همان طور که این جدول نشان می دهد از هفده پیشوند مورد بررسی تنها هشت مورد از آنها در هم آیندی شرکت داشته اند. به عنوان مثال در این قسمت می توان به هم آیندی هایی چون «بازنگشتن»، «برنخوردن»، «برهم خوردگی»، «درنیافته»، «درهم پیچیده»، «فراهمایی»، «ناهمنوا» و «ورنکشیده» اشاره کرد. پس از نشان دادن هم آیندی پیشوندهای اشتقاقی اینک به ترسیم گراف جهت دار و در نهایت رسیدن به مرتبه تقطیع پذیری برای هر یک از پیشوندها پرداخته ایم. شکل ۲. گراف جهت دار پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را نشان می دهد.



شکل ۲. گراف جهت دار پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی بر اساس بیشترین هم آیندی تا کمترین هم آیندی برای رسیدن به مرتبه بندی پیشوندها نمودار گراف جهت دار را با استفاده از نرم افزار برنامه نویسی آر (گنسنر و همکاران، ۱۹۹۳) برای پیشوندهای مورد مطالعه به صورتی ترسیم کرده ایم که بیشترین هم آیندی در پایین گراف و کمترین هم آیندی در بالای آن قرار گیرد. همان طور که در گراف مشاهده می شود پیشوندهای «ن-» و «هم-» در هم آیندی بیشتری با دیگر وندها شرکت داشته اند. دو پیشوند «وا-» و «ور-» در هم آیندی کمتری با دیگر وندها به کار رفته اند. همچنین پیشوندهای «واژ-»، «دژ-»، «بلا-»، «لا-»، «بل-» و «بر-» در هم آیندی با دیگر پیشوندها به کار نرفته اند. با توجه به گراف جهت دار و ماتریس مربعی می توان گفت که از ۲۷۲ ترکیب ممکن تنها هشت مورد هم آیندی در پیشوندها مشاهده شده که می توان این تعداد هم آیندی را ناشی از قواعد حاکم بر وندها و محدودیت های صرفی، واجی و نحوی دانست. به پیروی از های و پلاگ (۲۰۰۴) با توجه به گراف به دست آمده برای نشان دادن ترتیب وندها و مرتبه

آنها می‌توان چندین ماتریس مربعی بالا مثلثی به دست آورد به طوری که در این ماتریس‌ها در زیر خط قطر اصلی هیچ‌گونه هم‌آیندی پیشوندی وجود نداشته باشد. جدول ۴. هم‌آیندی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی بر اساس رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی

	در-	یر-	ور-	نا-	قرا-	وا-	قرو-	یاز-	ایر-	یلا-	دژ-	یل-	یاد-	لا-	ن-	واژ-	هم-
در-	۱																
یر-		۱															
ور-			۱														
نا-				۱													
قرا-					۱												
وا-						۱											
قرو-							۱										
یاز-								۱									
ایر-									۱								
یلا-										۱							
دژ-											۱						
یل-												۱					
یاد-													۱				
لا-														۱			
ن-															۱		
واژ-																۱	
هم-																	۱

با توجه به گراف پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی و با استفاده از نرم‌افزار آر، تعداد ۲۷۰ ماتریس مربعی بالا مثلثی به دست آمده است. جدول ۴ یکی از این ۲۷۰ ماتریس مربعی بالا مثلثی را نشان می‌دهد. در این ماتریس عدد ۱ نشان‌دهنده هم‌آیندی پیشوندها است. بر اساس پلاگ و باین (۲۰۰۴) برای تعیین مرتبه تقطیع‌پذیری هر پیشوند با جمع کردن جایگاه قرارگیری هر یک از این پیشوندها در این ۲۷۰ ماتریس و تقسیم آن به این تعداد ماتریس می‌توان مرتبه تقطیع‌پذیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را به دست داد. در ادامه به هر پیشوند یک مرتبه عددی می‌دهیم چون بر اساس رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی جایگاه یک وند در سلسله‌مراتب قرارگیری وندها بیانگر میزانی است که آن وند می‌تواند مستقل از پایه خود پردازش شود (پلاگ و باین، ۲۰۰۹). در جدول ۵ مرتبه تقطیع‌پذیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی آورده شده است.

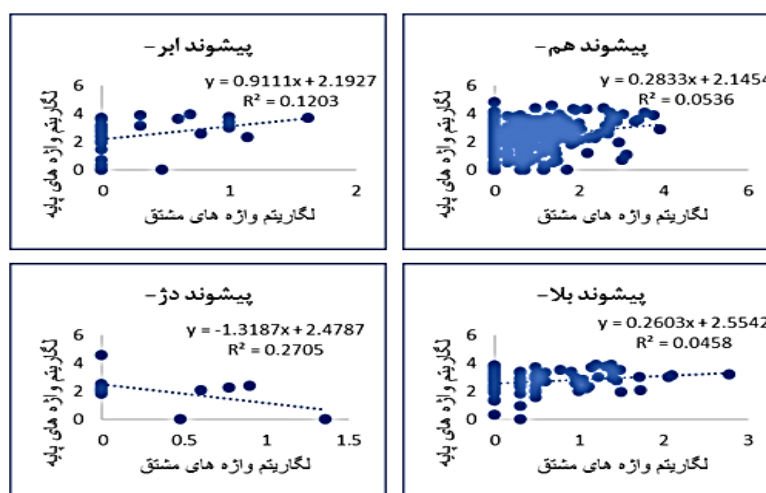
جدول ۵. مرتبه تقطیع‌پذیری هفده پیشوند اشتقاقی زبان فارسی

پیشوند اشتقاقی	مرتبه	پیشوند اشتقاقی	مرتبه	پیشوند اشتقاقی	مرتبه
در-	۱	قرو-	۷	یاد-	۱۳
یر-	۲	یاز-	۸	لا-	۱۴
ور-	۳	ایر-	۹	ن-	۱۵
نا-	۴	یلا-	۱۰	واژ-	۱۶
قرا-	۵	دژ-	۱۱	هم-	۱۷
وا-	۶	یل-	۱۲		

همان‌طور که در گراف جهت‌دار مشاهده شد تعدادی از پیشوندهای اشتقاقی اعم از پیشوندهای «واژ-»، «دژ-»، «یلا-»، «لا-»، «یل-» و «ایر-» در هم‌آیندی با دیگر وندها به کار نرفته‌اند در نتیجه بر اساس رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی برای ترسیم

پیوستار تقطیع‌پذیری نمی‌توان جایگاه دقیقی نسبت به دیگر پیشوندها برای آنها بر روی پیوستار قائل شد. لذا در اینجا لازم است از نسبت تقطیع‌پذیری که از مشخصه‌های هر وند و بسامد نوع و بسامد نمونه واژه‌های ساخته‌شده با آن به دست می‌آید، مرتبه نسبت تقطیع‌پذیری را برای هریک از پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی به دست آورد. برای به محاسبه مرتبه نسبت تقطیع‌پذیری واژه‌های مشتق از هفده پیشوند مورد بررسی، پایه‌های سازنده همراه با بسامد وقوع واژه‌ها از پیکره استخراج و در نرم‌افزار اکسل آورده شد. به پیروی از های و باین (۲۰۰۱) برای بسامد رخداد واژه‌های مشتق و بسامد رخداد پایه‌های تشکیل‌دهنده آنها از مقیاس لگاریتم مبنای ده استفاده شد. دلیل استفاده از مقیاس لگاریتمی مبنای ده این است که چون میان بسامد وقوع پایه‌ها و بسامد وقوع واژه‌های مشتق حاصل از آنها در بسیاری از موارد فاصله عددی وجود داشته و قابل مقایسه نیست لذا با گرفتن لگاریتم می‌توان این اعداد را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده و مقایسه دقیق‌تری بین آنها انجام داد. به عنوان نمونه بسامد رخداد واژه «برآشفته» ۳۲ و بسامد رخداد واژه «آشفته» ۳۰۲ است. در این مورد اختلاف عددی این دو نمونه ۲۷۰ است لذا با گرفتن لگاریتم می‌توان به اعداد ۱/۵ و ۲/۴۸ رسید. در این صورت اختلاف عددی این دو واژه برای مقایسه، ۰/۹۸ خواهد بود. به پیروی از های و باین (۲۰۰۳) برای بررسی میزان بسامد واژه‌های مشتق حاصل از یک وند و ارتباط آن با بسامد پایه‌های همان وند از نمودار پراکندگی (شکل ۳) استفاده کردیم. برای ترسیم این نمودار در نرم‌افزار اکسل لگاریتم بسامد وقوع واژه‌های مشتق از وند مورد بررسی را در محور افقی و لگاریتم بسامد وقوع پایه‌های سازنده آنها را در محور عمودی قرار دادیم. هر یک از نقاط ایجادشده در نمودار پراکندگی با توجه به مختصات آن نسبت به محور افقی (بسامد واژه مشتق) و محور عمودی (بسامد پایه) بیانگر یک واژه مشتق حاصل از پیشوند مورد بررسی است. در ادامه با استفاده از نرم‌افزار اکسل خط رگرسیون حداقل مربعات معمولی (خط تقطیع‌پذیری) که رابطه واژه‌های مشتق و پایه‌های آنها را با توجه به میانگین نقاط موجود در فضای بین دو محور نشان می‌دهد ترسیم کردیم. این خط که در نمودارهای شکل ۳ به صورت نقطه‌چین نشان داده‌شده واژه‌ها را به دو دسته؛ واژه‌های بالای خط و واژه‌های پایین خط تقسیم کرده است. به پیروی از های و باین (۲۰۰۳) داده‌های قرارگرفته در بالای این خط را واژه‌های مشتق تقطیع‌پذیر و داده‌های قرارگرفته در پایین این خط را واژه‌های مشتق تقطیع‌ناپذیر نامیده‌ایم. به عنوان مثال در خصوص پیشوندهای «ابر-»، «هم-»، «بلا-» و «دژ-» برطبق نمودار پراکندگی آنها واژه‌های «ابرقدرت»، «هم‌اکنون»، «بلافاصله»، «دژخیم» که در زیر خط تقطیع‌پذیری قرارگرفته‌اند واژه‌های تقطیع‌ناپذیر و واژه‌های «ابرانسان»، «هم‌آوازی»، «بلا‌حاصل»،

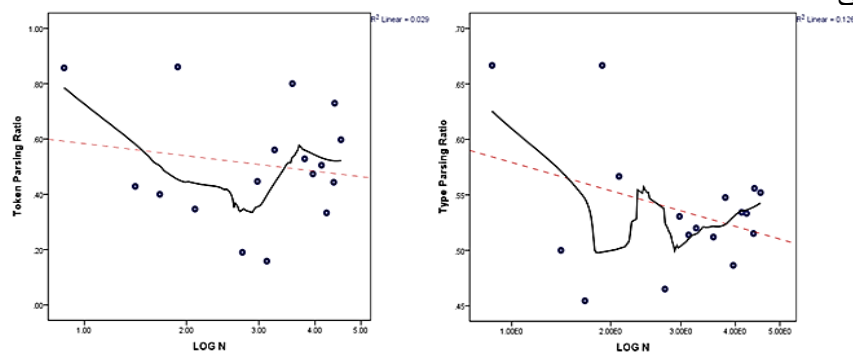
«دژسازی» که در بالای خط تقطیع‌پذیری قرار گرفته‌اند واژه‌های تقطیع‌پذیر در نظر گرفته می‌شوند. شکل ۳ به عنوان نمونه نمودار پراکندگی چهار پیشوند اشتقاقی زبان فارسی را نشان می‌دهد. طبق این نمودارها روند رابطه بسامد واژه‌های مشتق و بسامد پایه‌های آنها برای هر یک از پیشوندها متفاوت است. به عنوان مثال این رابطه برای پیشوندهای «هم-»، «ابر-» و «بلا-» رابطه‌ای مستقیم بوده و با افزایش بسامد واژه مشتق، بسامد پایه نیز به همان نسبت افزایش یافته است لذا، خط تقطیع‌پذیر رو به بالا قرار گرفته است. اما در مورد پیشوند «دژ-» همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد این رابطه مستقیم نیست به طوری که با افزایش لگاریتم واژه‌های مشتق لگاریتم پایه‌های سازنده آنها افزایش پیدا نکرده و خط تقطیع‌پذیری دارای روندی نزولی و رو به پایین قرار گرفته است.



شکل ۳. نمودار پراکندگی پیشوندهای اشتقاقی «ابر-»، «هم-»، «بلا-»، «دژ-»

این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد نه تنها میزان واژه‌سازی در زبان فارسی معیار با پیشوند «دژ-» رو به نزول است بلکه بیشتر واژه‌های ساخته‌شده با این پیشوند نیز به صورت یک واژه کل درآمده‌اند و شنونده به هنگام دریافت واژه‌های ساخته‌شده با این وند برای پردازش نیاز به تقطیع‌پذیری و تفکیک آنها به اجزای سازنده ندارد. در ادامه با استفاده از فرمول خطی معادله درجه اول برای خط روند، واژه‌های قرارگرفته در بالای خط تقطیع‌پذیر را مشخص کردیم. آنگاه از تقسیم بسامد نوع و بسامد نمونه واژه‌های مشتق قرارگرفته در بالای خط تقطیع‌پذیر بر بسامد نوع و بسامد نمونه کل واژه‌های مشتق ساخته‌شده با پیشوند مورد بررسی نسبت بسامد رخداد نوع تقطیع‌پذیری و نسبت بسامد رخداد نمونه تقطیع‌پذیری را برای هر پیشوند به دست آوردیم. سپس برای هر یک از پیشوندها نسبت‌های تقطیع‌پذیری مشخص‌شده را با یکدیگر مقایسه و مرتبه نسبت بسامد نوع و نمونه هر پیشوند را نیز به دست آوردیم. از نظر های و باین

(۲۰۰۳) هرچه بسامد نمونه واژه مشتق افزایش یابد، نسبت بسامد نوع و نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر کاهش می‌یابد. استدلال آنها بر این است که با افزایش بسامد نمونه واژه مشتق، با توجه به اینکه واژه به گوش شنونده آشناتر می‌شود، برای درک و دریافت معنی آن نیازی به تقطیع واژه نیست بلکه آن واژه به صورت یک کل درک می‌شود. برای پی بردن به روند کلی تقطیع‌پذیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی و همچنین ارتباط آنها با بسامد نمونه واژه‌های تشکیل‌دهنده هر پیشوند توانستیم با ترسیم نمودار پراکندگی به روند کلی پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی نیز دست یابیم. هدف از این بررسی این است که دریابیم در واژه‌های مشتق پیشوندی زبان فارسی نیز -همان‌طوری که های و باین (۲۰۰۱) معتقدند- با افزایش بسامد رخداد نمونه واژه‌های مشتق و با توجه به مشخصه روان‌شناختی و پردازش ذهنی واژگان آیا نسبت بسامد نوع و نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر واژه‌های مشتق کاهش می‌یابد. همان‌گونه که در نمودار ۴ مشاهده می‌شود با جمع‌آوری اطلاعات هر یک از پیشوندها در نرم‌افزار اکسل و با ترسیم نمودار با نرم‌افزار اسپاس روند کلی رابطه بسامد نمونه و نسبت بسامد نوع و نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر همراه با خط روند LOESS را ترسیم کردیم. علاوه بر آن برای راحت‌تر نشان دادن این رابطه با استفاده از خط روند خطی و ترسیم آن به صورت نقطه‌چین جهت اصلی این روند نشان داده شده است. در تصویر سمت چپ لگاریتم بسامد نمونه هر یک از پیشوندها در محور افقی و اعداد حاصل از تقسیم بسامد نمونه تقطیع‌پذیر بر بسامد نمونه واژه‌های مشتق از هر وند (نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر) در محور عمودی جای گرفته به طوری که محور عمودی را می‌توان نسبتی از محور افقی دانست.



شکل ۴. نمودار پراکندگی تصویر سمت چپ نشان‌دهنده نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر به لگاریتم بسامد نمونه واژه‌های مشتق و تصویر سمت راست نشانگر نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر به لگاریتم بسامد نمونه واژه‌های مشتق. همچنین در تصویر سمت راست لگاریتم بسامد نوع هر یک از پیشوندها در محور افقی و اعداد حاصل از تقسیم نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر به بسامد نوع واژه‌های مشتق از هر

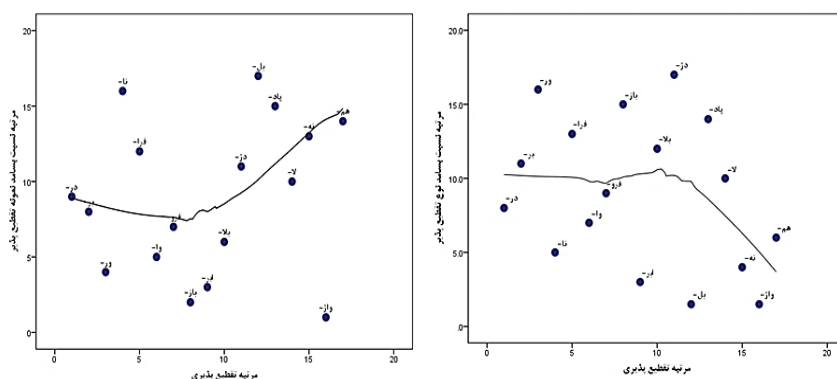
وند (نسبت بسامد نوع) در محور عمودی جای گرفته است. در این نمودار نیز محور عمودی نسبتی از محور افقی است. بر طبق این نمودارها روند کلی به سمت پایین بوده و حالت نزولی به روشنی مشاهده می‌شود. این تصاویر گویای این مطلب هستند که هرچه میزان بسامد نمونه واژه‌های مشتق از وندهای اشتقاقی زبان فارسی بیشتر می‌شود نسبت تقطیع‌پذیری نمونه واژه‌های مشتق و نسبت تقطیع‌پذیری نوع واژه‌های مشتق نیز کمتر می‌شود. در اصل هر چه میزان بسامد واژه‌های مشتق بالاتر می‌رود آن واژه‌ها به گوش شنونده آشناتر شده و در دریافت و پردازش معنی واژه‌های ساخته‌شده با پیشوند مورد نظر نیازی به تقطیع کردن واژه‌های مشتق حاصل از آنها نیست. در این صورت این واژه‌های مشتق پربسامد بیشتر به صورت یک واژه کل درک می‌شوند و پردازش آنها کمتر به صورت سازه‌محور صورت می‌گیرد. این مشاهدات در زبان فارسی هم‌راستا با مشاهدات‌های و باین (۲۰۰۱) است. برای رسیدن به پیوستار تقطیع‌پذیری از مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیری پیشوندها و مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیری استفاده کردیم. برای به دست آوردن مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر ابتدا آنها را بر اساس کمترین میزان تا بیشترین میزان در نرم‌افزار اکسل مرتب کرده و از شماره یک به آنها مرتبه داده شد. مرتبه نسبت بسامد نمونه و مرتبه نسبت بسامد نوع در سومین و چهارمین ستون جدول ۵ آورده شده است. طبق این جدول مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیری برای دو پیشوند «بل-» و «واژ-» عدد ۱/۵ است. چون این دو پیشوند دارای نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیری یکسان بوده و در جایگاه اول و دوم قرار گرفته‌اند لذا، برای تعیین مرتبه آنها از عدد ۱/۵ استفاده کردیم تا مرتبه آنها نسبت به دیگر پیشوندها محاسبه گردد. با گرفتن میانگین از سه مرتبه به دست آمده برای هر پیشوند که عبارت‌اند از مرتبه تقطیع‌پذیر، مرتبه نسبت بسامد نمونه و مرتبه نسبت بسامد نوع، مرتبه میانگین به دست آمده است.

جدول ۶. مرتبه هر پیشوند در زبان فارسی بر اساس مرتبه تقطیع‌پذیری، مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر،

مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر و میانگین آنها

پیشوند	مرتبه تقطیع‌پذیری	مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر	مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر	میانگین مرتبه تقطیع‌پذیری، نسبت بسامد نمونه و نسبت بسامد نوع
در-	۱	۹	۸	۸/۵
بر-	۲	۸	۱۱	۹/۵
ور-	۳	۴	۱۶	۱۰
نا-	۴	۱۶	۵	۱۰/۵
فرا-	۵	۱۲	۱۳	۱۲/۵
وا-	۶	۵	۷	۶
فرو-	۷	۷	۹	۸
باز-	۸	۲	۱۵	۸/۵
ایر-	۹	۳	۳	۳
یلا-	۱۰	۶	۱۲	۹
دژ-	۱۱	۱۱	۱۷	۱۴
بل-	۱۲	۱۷	۱/۵	۹/۲۵
پاد-	۱۳	۱۵	۱۴	۱۴/۵
لا-	۱۴	۱۰	۱۰	۱۰
ن-	۱۵	۱۳	۴	۸/۵
واژ-	۱۶	۱	۱/۵	۱/۲۵
هم-	۱۷	۱۴	۶	۱۰

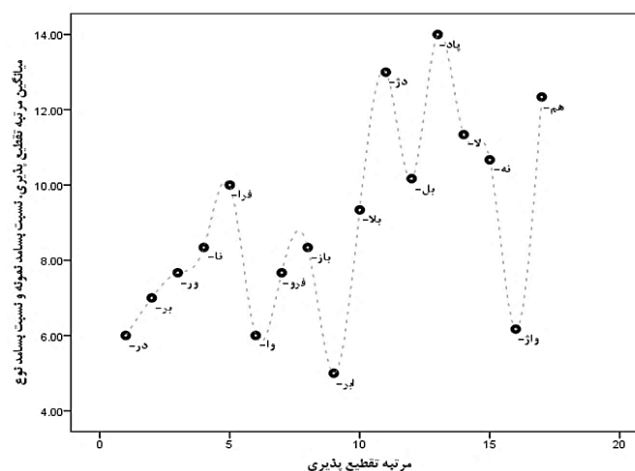
جدول ۶ مرتبه تقطیع‌پذیری بر اساس ماتریس مربعی، مرتبه نسبت بسامد نمونه، مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر و در ستون آخر میانگین مرتبه‌بندی مرتبه تقطیع‌پذیر، مرتبه بسامد نمونه و مرتبه بسامد نوع را نشان می‌دهد. با استفاده از مرتبه‌های به دست آمده از هر یک از موارد جدول ۵ برای هر کدام ابتدا نموداری رسم می‌کنیم تا جایگاه قرارگیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را بسته به میزان نسبت بسامد نمونه، نسبت بسامد نوع و مرتبه تقطیع‌پذیری مشاهده کنیم. به عنوان نمونه جایگاه پیشوند «هم-» در مرتبه‌بندی نسبت بسامد نوع در پیوستار در جایگاه قبل از پیشوندهای «وا-»، «در-»، «بر-»، «فا-»، «باز-»، «و-» قرار گرفته است.



شکل ۵. نمودار پراکندگی رابطه مرتبه تقطیع پذیری و مرتبه نسبت بسامد نوع تقطیع پذیر (نمودار سمت راست) و رابطه مرتبه تقطیع پذیری و مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع پذیر (نمودار سمت چپ)

در مرتبه‌بندی نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر نیز پیشوند «هم-» قبل از پیشوند «نا-» جای گرفته است. با توجه به واژه‌هایی چون «ناهمگون»، پیشوند «نا-» باید قبل از پیشوند «هم-» قرار گیرد. نکته‌ای که در پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی می‌توان با توجه به نمودارهای پراکندگی شکل ۵ بدان اشاره کرد این است که مرتبه نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر- همان‌طور که از پلاگ و باین (۲۰۰۹) انتظار می‌رود- با افزایش مرتبه تقطیع‌پذیری، مرتبه نسبت بسامد نمونه نیز افزایش می‌یابد که این روند را می‌توان با خط روند ترسیم‌شده در نمودار مشاهده کرد. اما رابطه مرتبه تقطیع‌پذیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی و مرتبه نسبت بسامد نوع -برخلاف انتظار- با افزایش مرتبه تقطیع‌پذیری مرتبه نسبت بسامد نوع کاهش یافته است. این روند نزولی با ترسیم خط روند در نمودار پراکندگی نشان داده شده است. شاید دلیل آن را بتوان با توجه به مبحث زایایی پیشوندها و ارتباط آن با مرتبه تقطیع‌پذیری بیان کرد. همان‌طور که زایایی با افزایش بسامد نوع و بسامد نمونه در ارتباط است، هرچه وندی زیاتر باشد مرتبه نسبت تقطیع‌پذیری بسامد نوع و بسامد نمونه آن بیشتر است. بر اساس نظرهای

و باین (۲۰۰۹) افزایش بسامد نمونه با افزایش مرتبه نسبت بسامد نوع و نمونه تقطیع‌پذیر همراه خواهد بود و به تبع آن جهت خط تقطیع‌پذیری رو به بالا قرار خواهد گرفت. در مطالعات آتی می‌توان رابطه مرتبه تقطیع‌پذیری و زایایی را مورد مطالعه قرار داد. در ادامه برای رسیدن به پیوستار ترتیب وندها، نمودار پراکندگی که در محور عمودی، میانگین مرتبه نسبت بسامد نوع، مرتبه نسبت بسامد نمونه و مرتبه تقطیع‌پذیری و در محور افقی مرتبه تقطیع‌پذیری قرار گرفته ترسیم می‌کنیم. شکل ۶ نمودار پراکندگی میانگین مرتبه تقطیع‌پذیری، نسبت بسامد نوع و نسبت بسامد نمونه را نشان می‌دهد.



شکل ۶. پیوستار ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی بر اساس رابطه مرتبه تقطیع‌پذیری با میانگین مرتبه تقطیع‌پذیری نسبت بسامد نمونه و نسبت بسامد نوع تقطیع‌پذیر

همان‌طور که در این نمودار پراکندگی پیوستار ترتیب وندها مشاهده می‌شود با توجه به میانگین مرتبه نسبت بسامد نوع و نسبت بسامد نمونه تقطیع‌پذیر جایگاه پیشوند «هم-» قبل از «ور-»، «نا-»، «فر-» جای گرفته است. همان‌گونه که در بخش دوم نیز گفته شد، رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی بر مبنای پیچیدگی‌های صرفی با دیدگاه تقطیع‌پذیری وندها (های، ۲۰۰۰) بر این باور است: «وندهایی که به راحتی در پردازش زبانی تقطیع می‌شوند نمی‌توانند در جایگاهی نزدیک‌تر به پایه نسبت به وندها با تقطیع‌پذیری کمتر قرار گیرند.» پس همان‌گونه که در نمودار گراف جهت‌دار هم مشاهده کردیم همان‌طوری که های و پلاگ (۲۰۰۹) می‌گویند شاید بهترین پیوستار برای ترتیب قرارگیری پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی پیوستار مرتبه تقطیع‌پذیری و میانگین مرتبه‌های به دست آمده از هم‌آیندی پیشوندهای اشتقاقی بر اساس محدودیت‌های گزینشی باشد. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در زبان فارسی می‌توان به این امر قائل شد که محدودیت‌های گزینشی به تنهایی نمی‌توانند پیوستاری مبنی بر ترتیب وندافزایی ارائه دهند چون همان‌طور که در داده‌های زبان فارسی مشاهده کردیم

در نمودار گراف جهت‌دار هفت پیشوند از هفده پیشوند مورد بررسی در این مقاله در هم‌آیندی با دیگر پیشوندها شرکت نداشته پس نمی‌توان برای آنها به لحاظ محدودیت‌های گزینشی و هم‌آیندی آنها ترتیبی نسبت به دیگر وندها قائل شد. در این خصوص مرتبه‌های حاصله از تقطیع‌پذیری می‌تواند جایگاه وندها نسبت به یکدیگر را مشخص کند. همچنین همان‌گونه که از نمودارهای بسامد نوع و نمونه تقطیع‌پذیری برداشت شد پیشوندهایی که در هم‌آیندی بر اساس محدودیت‌های گزینشی در جایگاهی نزدیک‌تر به پایه باید قرار گیرند نسبت به دیگر وندها در جایگاه دورتری قرار گرفته بودند. با توجه به این نکته مشخص می‌گردد این دو رویکرد در کنار هم می‌توانند پیوستاری که توجیه‌کننده ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی هستند قرار دهند. در نمودار ۵ برای ایجاد رابطه میان مرتبه تقطیع‌پذیری و میانگین مرتبه تقطیع‌پذیری نسبت بسامد نوع و نمونه تقطیع‌پذیر نمودار پراکندگی ترسیم شد. طبق این نمودار با افزایش مرتبه تقطیع‌پذیری میانگین مرتبه نسبت بسامد نوع و نمونه تقطیع‌پذیر افزایش یافته است. پیشوند «در-» بیشترین میزان تقطیع‌پذیری و پیشوند «هم-» کم‌ترین میزان تقطیع‌پذیری را دارا هستند. های (۲۰۰۰) در مبحث تقطیع‌پذیری معتقد است تقطیع‌پذیری به صورت یک عدد مطلق نیست و با درجات مختلف می‌تواند بر روی یک پیوستار قرار گیرد. در زبان فارسی نیز ما می‌توانیم بر اساس تصویر ۶ سلسله مراتب قرارگیری آنها را نشان دهیم. بر اساس آنچه قبلاً گفته شد محدودیت‌های گزینشی تنها می‌توانند مرتبه پیشوندهایی که در هم‌آیندی با یکدیگر شرکت داشته‌اند را معین کنند ولی اگر پیشوندهایی در هم‌آیندی شرکت نکرده باشند نمی‌توان برای آنها به توجه به این رویکرد مرتبه‌ای نسبت به دیگر پیشوندها قائل شد. اما با استفاده از نسبت بسامد نمونه و نسبت بسامد نوع وندهای تقطیع‌پذیر می‌توان پیشوندهای اشتقاقی را در مرتبه‌های دقیق‌تری قرار داد. به عنوان نمونه بر اساس پیوستار ترتیب پیشوندهای به دست آمده در تصویر ۶ در واژه‌های «درنیافته، برنخوردن، ورنکشیده، بازنگشتن» پیشوندهای «در-، بر-، و-، باز-» در این پیوستار به ترتیب قبل از پیشوند «ن-» قرار گرفته‌اند. همچنین در واژه‌های «درهم پیچیده، برهم خوردگی، ناهمنوا، فراهمایی» پیشوند «در-، بر-، نا-، فرا-» به ترتیب قبل از پیشوند «هم-» در پیوستار دیده می‌شوند. از این رو است که در توصیف ترتیب پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی می‌توان شاهد عملکرد تکمیلی هر دو رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی و محدودیت‌های گزینشی شد.

۵. نتیجه

با بهره‌گیری از رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی و با تکیه بر معیار مرتبه تقطیع‌پذیری، و مرتبه نسبت تقطیع‌پذیری می‌توان پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی را بر روی یک پیوستار قرار داد. همان‌گونه که داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد هرچه بسامد نمونه واژه‌ها افزایش یابد نسبت بسامد تقطیع‌پذیری نوع و نمونه نیز کاهش پیدا می‌کند. به عبارتی هرچه بسامد واژه‌های مشتق ساخته‌شده با پیشوند مورد نظر بیشتر باشد برای درک و پردازش آنها نیازی به تقطیع‌پذیری نیست. همان‌گونه که ذکر شد رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی صرفاً به مباحث پردازشی و تقطیع واژه‌های مشتق می‌پردازد در سوی دیگر با توجه به رویکرد محدودیت‌های گزینشی و مباحث مطرح شده در آن، اعم از محدودیت‌های صرفی، نحوی، واجی و معنایی، می‌توان به وجود یا نبود ترکیبات موجود و بالقوه در واژه‌های مشتق پرداخت. لذا رویکرد ترتیب مبتنی بر پیچیدگی و رویکرد محدودیت‌های گزینشی در کنار یکدیگر می‌توانند به طور مکمل توجیه مناسبی از ترتیب وندها به دست دهند. در واقع در مواردی که محدودیت‌های گزینشی قادر به مرتبه‌بندی پیشوندها نیست، رویکرد تقطیع‌پذیری می‌تواند با موارد مطرح شده در آن مرتبه هر وند را مشخص کرده و نیز مواردی که رویکرد تقطیع‌پذیری برای قراردادن پیشوندها و ترتیب آنها بر روی یک پیوستار دلیل منطقی ندارد محدودیت‌های حاکم بر هر پیشوند می‌تواند به توجیه آن بپردازد. این نتایج با نتایج های و باین (۲۰۰۹) نیز همسو می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اینجا لازم است از جناب آقای دکتر مصطفی عاصی و همکاران محترم ایشان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به خاطر فراهم ساختن امکان استفاده از پیکره پایگاه داده‌های زبان فارسی تشکر کنیم.
2. lexical database (Baayen, Piepenbrock, Gullikers 1995)
۳. پیکره پایگاه داده‌های زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مجموع دارای شصت میلیون واژه ست. این پیکره حاوی هزار و پانصد اثر نظم و نثر ادبیات معاصر ایران و انواع متون زبانی اعم از اثرهای داستانی و غیرداستانی نثر، آثار شعری، نمایشنامه، فیلمنامه، ادبیات کودکان، مجله‌ها و نشریه‌های علمی، ادبی و تخصصی، روزنامه و نشریه‌های خبری، کتاب‌های درسی دانشگاهی و دبیرستانی، نامه‌های اداری، متون حقوقی و دیوارنوشته‌ها است.
۴. در انتخاب پیشوندهای حاضر در این پژوهش، ذکر سه نکته ضروری است. نکته اول این‌که وندهای انتخاب‌شده تمامی پیشوندهای زبان فارسی نیستند. با در نظر گرفتن حجم بسیار بالای داده‌ها و محاسبات آماری به این تعداد از پیشوندها که در کتاب ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز (کلباسی، ۱۳۸۰) ذکر شده است بسنده شد. در آثار مهم دیگری که بر روی وندهای زبان انگلیسی انجام شده نیز از میان وندهای موجود وندهایی انتخاب شده‌اند. به عنوان مثال‌های و پلاگ (۲۰۰۴) به بررسی ۱۵ پسوند اشتقاقی زبان انگلیسی و زیرکل (۲۰۱۰) به بررسی ۱۵ پیشوند اشتقاقی پرداخته‌اند. این امر اشکالی در یافته‌های تحقیق ایجاد نمی‌کند چون در هر حال مبحث ترتیب وندها در میان است. بدیهی است که افزودن تمام پیشوندها می‌تواند به بهتر شدن تحقیق کمک کند. نکته دوم این‌که چون در این چهارچوب فرض بر آن است که ترتیب وندها متأثر از میزان تقطیع‌پذیری و آن‌هم متأثر از میزان زایایی وندها است، وندهای مثل «بل-»، «دژ-» و موارد دیگر نیز در فهرست پیشوندهای اشتقاقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نکته آخر این‌که در مورد پیشوند «ن-» -با توجه به تمایز بین صورت‌های تصریفی نظیر «و نمی‌رود» و نمونه‌های مشابه با صورت‌های اشتقاقی نظیر «نشکن» در مثلاً «ظرف نشکن» و نمونه‌های مشابه- صرفاً واژه‌های اشتقاقی استخراج شده و در مبنای تحلیل قرار گرفته‌اند.

منابع

- حمصیان، مریم (۱۳۸۹). بررسی آرایش وندهای اشتقاقی زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- غلامعلی زاده، خسرو و فیضی پیرانی، یداله (۱۳۹۰). بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال سوم، شماره ۵، اصفهان: سامانه نشریات دانشگاه اصفهان.
- کشان، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی/امروز، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی/امروز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Allen, M. 1978. *Morphological investigations*. Ph.D. Thesis, University of Connecticut.
- Baayen, R. H. 1992. Quantitative Aspects of Morphological Productivity, In Booij G. & J. Van Marle, *Yearbook of Morphology 1991*, Dordrecht: Kluwer, 49-109.
- _____. 2002. *Word Frequency Distribution*, Dordrecht, Kluwer Academic Publishers.
- Fabb, N. 1988. English Suffixation is Constrained only by Selectional Restrictions, *Natural Language and linguistic Theory* 6, 527-539.
- Gholamali Zade, Kh. & Feizi Pirani, Y. 2011. Lexical Stratum and Layers in Persian Affixes Based on Lexical Morphology. *Journal of Researches in Linguistics*, 65-84. [In Persian].
- Giegerich, H. J. 1999. *Lexical Strata in English. Morphological causes, Phonological Effects*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hay, J. 2000. *Causes and Consequences of Word Structure*, Ph.D. dissertation. Northwestern University.
- _____. 2002. From Speech Perception to Morphology: Affix-ordering Revisited, *Language* 78.3, 527-555.
- Hay, J. & Baayen, H. 2002. Parsing and Productivity. *Yearbook of Morphology*, Dordrecht: Kluwer, 203- 255.
- Hay, J. & Plag, I. 2004. What Constraints Possible Suffix Combinations? On the Interaction of Grammatical and Processing Restrictions in Derivational Morphology, *Natural Language and Linguistic Theory* 22, 565-596.
- Hemasi, M. 2010. *The Survey of Persian Derivational Affixes*. MA. Thesis, University of Isfahan. [In Persian].
- Kalbasi, I. 2001. *The Derivational structure of Word in Modern Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Keshani, Kh. 1992. *Suffix Derivation in Modern Persian*. Tehran: Iran University Press. [In Persian].
- Kiparsky, P. 1982a. From Cyclic Phonology to Lexical Phonology, in van der Hulst and Smith, 1982a.
- _____. 1982b. *Lexical Phonology & Morphology*, Seoul: Linguistics in the Morning Calm.
- Mohanan, K.P. 1986. *The Theory of Lexical Phonology*, Dordrecht: Reidel.
- Plag, I. 1996. Selectional Restriction in English Suffixation revisited: A Reply to Fabb 1988, *Linguistics*, 34, 769-798.

- . 1999. *Morphological Productivity: Structural Constraints in English Derivation*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- . 2002. The Role of Selectional Restrictions, Phonotactics and Parsing in Constraining Suffix Ordering in English, in Geert E. Booij and Jaap van Marle (eds.), *Yearbook of Morphology 2001*, Foris, Dordrecht, 285–314.
- . 2003. *Word-formation in English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- . 2004. Syntactic Category Information and the semantics of Derivational Morphological Rules, *folia Linguistica* 38, 193-225.
- Selkirk, E. 1982. *The Syntax of Words*, Cambridge: MIT Press.
- Siegel, D. 1974. *Topics in English Morphology*, Cambridge: MIT Pr



Analyzing the Acquisition of Persian Homonymous Bound Morphemes by Azerbaijani/Persian Bilinguals Based on 4-M Model

Abdolhossein Heydari¹
(97-120)

Abstract

The aim of this paper is to study the acquisition of Persian homonymous bound morphemes by Azerbaijani-Persian bilinguals based on 4-M model. The errors of the homonymous bound morpheme usage were collected from the writing sheets of 60 primary students (boys and girls) in Arshag villages that have located in Ardabil province. The research method is descriptive-analytic. First, Persian homonymous bound morphemes were classified into: content morphemes (verb root), early system morphemes (possessive clitic, indefinite clitic and -i as a derivational morpheme) and late outside system morpheme (first and second person singular morphemes of verb) according to 4-M model. Then the frequency and percentage of the grade fourth and fifth students' errors in using of homonymous bound morphemes were determined to be analyzed according to 4-M model. The data analysis results showed that the fifth grade students' errors are lower than the fourth grade students' ones in using Persian homonymous bound morphemes. It can also be said that as the students proceed to higher grades and their language competence develop, their correct usage of morphemes gets higher. The high frequency of the both group students' errors in using of the first and second person singular morphemes of verb than their homonymous bound morphemes (possessive clitic, indefinite clitic and -i as a derivational morpheme) shows that the first and second person singular morphemes of verb are acquired harder and later. The morphemes indicating grammatical relationship and selected later in the production process are learned later than morphemes that are more meaningful and selected at conceptual level. It seems there is a relation between different morpheme nature and their acquisition order according to morpheme classification due to 4-M model. So this paper results are in line with the previous studies (Wei, 2000 and ...) indicating 4-M model efficiency in explaining of L2 morpheme acquiring order.

Keywords: bilingual students, Persian, Azerbaijani, homonymous bound morphemes, 4-M model.

Received: 23, November, 2020; Accepted: 23, August, 2021

doi
10.22059/jolr.2021.314149.666667
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1 .Email of the corresponding author: a.heidari@cfu.ac.ir
Assistant Professor of Language and Literature Department, University of Farhangian, Iran.

1. Introduction

The aim of this paper is to study the acquisition of Persian homonymous bound morphemes by Azerbaijani/Persian bilinguals based on 4-M model. In support of the 4-M model (Myers-Scotton, 2000), this study identifies how different types of homonymous bound morphemes play different roles in L2 morpheme acquisition. Previous studies (Bailey, Madden, & Krashen, 1974; Dulay & Burt, 1973) focus on “natural order” of second language morpheme acquisition. They are descriptive in nature and offer no explanations for the order of L2 morpheme sequence. This study such as Wei (2000) based on the assumption that the theoretical distinction between conceptually activated and nonconceptually activated lexemes best capture the generalizations of morpheme acquisition. The differences across abstract lexical entries in the mental lexicon cause different degrees of difficulty in acquiring different types of morphemes.

2. Theoretical base

The 4-M model specifies four types of morphemes: content morphemes, early system morphemes, and two types of late system morphemes. The model further subcategorizes late system morphemes into two types: bridges and outsiders. Early system morphemes are activated at the lemma level together with their content morpheme heads for their maximal projection. Unlike content morphemes and early system morphemes, late system morphemes depend on other types of information for their activation, and this information is only available at the level of the formulator, where language specific morphosyntactic patterns must be realized. Information about all types of morphemes is present in lemmas, information about content morphemes and early system morphemes is salient at the conceptual level, and information about late system morphemes becomes salient at the positional level of the formulator.

3. Background

Dulay and Burt (1973) carried out a study to see whether L2 English students follow a consistent order when acquiring the L2. Their study results showed that the acquisition order for L1 and L2 was consistent because both of them followed a similar order. In the late 1970's and the beginning of the 1980's, Krashen proposed the Natural Order Hypothesis. According to this hypothesis, learners of an L2 acquire language elements in a “predictable” way regardless of instruction. To put it another way, L2 learners acquire the L2 in a hierarchical manner without even being instructed in it. Krashen suggested an acquisition hierarchy for the order of morphemes. For instance, what Krashen stated was that the progressive (*-ing*) together with the plural (*-s*) and the copula (*be*) are acquired before any morpheme of the next stage, that is to say, before the auxiliary (*be*) or the articles (*a/the*). After the proposal of a universal hierarchy among L2 learners, it was shown that not all learners follow the same common order when acquiring an L2. Clear evidence against this universal order was shown in the longitudinal study

conducted by Hakuta (1976). He drew the conclusion that the absence of that kind of morphemes in the learners L1 may influence the order in which L2 English morphemes are acquired. Put differently, what he claimed was that not all L2 English learners followed the same consistent order. As it was mentioned previously all these studies are descriptive. But Wei (2000) explained morpheme accuracy orders on the basis of a model of morpheme classification, the 4-M model. He collected Interlanguage data from early adult Chinese and Japanese learners of English and argued that the adult L2 morpheme acquisition order is determined by how morphemes are projected from the mental lexicon.

4. Methodology

The data were collected from 60 primary students' writings in Arshag villages located in Ardabil province. The research method is descriptive-analytic. First, Persian homonymous bound morphemes were classified into: content morphemes and different system morphemes according to 4-M model. Then the frequency and percentage of students' errors in using of homonymous bound morphemes were determined to be analyzed according to 4-M model.

5. Data analysis

Persian homonymous bound morphemes were classified into: content morphemes (verb roots), early system morphemes (possessive clitic, indefinite clitic and ...) and late outside system morpheme (first and second person singular morphemes of verb) according to 4-M model. Then the frequency and percentage of students' errors in using of homonymous bound morphemes were determined to be analyzed according to this model. 74 errors were extracted from the writing sheets of the students. Both groups (4th grade and 5th grade students) had committed some errors in using the homonymous bound morphemes: (first person singular morpheme of verb (-am), possessive clitic (-am), second person singular morpheme of verb (-i), derivational morpheme (-i) and indefinite clitic (-i). The frequency of the errors has been shown in the following chart:

The frequency and percent of the errors

Persian homonymous bound morphemes	error frequency	Percent
first person singular morpheme of verb (-am)	27	% 4.44
possessive clitic (-am)	7	% 3.33
second person singular morpheme of verb (-i)	18	% 4.36
derivational morpheme (-i)	10	% 3.48
indefinite clitic (-i)	12	% 3.88

The descriptive statistics shows that the students' errors in using first person singular morpheme of verb (-am) and possessive clitic (-am) are the most and least frequent morphemes respectively. The percent of the students'

errors in using first person singular morpheme of verb (-am) and second person singular morpheme of verb (-i) is higher than their homonymous bound morphemes [possessive clitic (-am), derivational morpheme (-i) and indefinite clitic (-i)].

6. Conclusion

The data analysis results showed that fifth grade students' errors are lower than fourth grade students' ones in using Persian homonymous bound morpheme. It can also be said that as the students proceed to higher grades and their language competence develop, their correct usage of morphemes gets higher. The high frequency of both groups' errors in using of the first and second person singular morphemes of verb than their homonymous bound morphemes (possessive clitic, indefinite clitic and ...) shows that the first and second person singular morphemes of verb are acquired harder and later. The morphemes indicating grammatical relationship and selected later in the production process are learned later than morphemes that are more meaningful and selected at conceptual level. It seems there is a relation between different morpheme nature and their acquisition order according to morpheme classification due to 4-M model. So this paper results are in line with the previous studies (Wei, 2000 and ...) indicating 4-M model efficiency in explaining of L2 morpheme acquiring order.

بررسی تسلط دانش‌آموزان دوزبانه آذربایجانی- فارسی بر تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی در چارچوب انگاره چهار تکواژ

عبدالحسین حیدری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۱۲/۱۲

علمی- پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر، تسلط دانش‌آموزان دوزبانه آذربایجانی-فارسی بر تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی را بر اساس انگاره چهار تکواژ مطالعه کرده است. خطا در کاربرد تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی از نوشته‌های ۶۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی روستاهای مرزی منطقه ارسق واقع در استان اردبیل، استخراج گردید و دسته‌بندی شد. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. نخست تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی در چارچوب انگاره چهار تکواژ، به تکواژهای محتوایی (ریشه فعل‌ها)، تکواژهای نظام‌مند متقدم (واژه‌بست ملکی، واژه‌بست نکره و ...) و تکواژ نظام‌مند بیرونی متأخر (تکواژهای اول شخص و دوم شخص مفرد فعل) دسته‌بندی شد. سپس فراوانی و درصد خطاهای دانش‌آموزان در کاربرد تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی مشخص گردید تا بر مبنای طبقه‌بندی تکواژها در انگاره چهار تکواژ تحلیل شود. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که میزان خطای دانش‌آموزان پایه پنجم در کاربرد تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی نسبت به خطاهای دانش‌آموزان پایه چهارم کمتر است؛ بنابراین تسلط دانش‌آموزان بر کاربرد تکواژها، با ارتقاء به پایه تحصیلی بالاتر و تقویت توانش زبانی بهبود می‌یابد. فراوانی بالای خطاهای دانش‌آموزان هر دو پایه چهارم و پنجم در کاربرد تکواژهای اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد فعل در مقایسه با جفت تکواژهای هم‌نام آنها بیانگر آن است که دانش‌آموزان دوزبانه آذربایجانی-فارسی تکواژهای شخص و شمار فعل را دیرتر یاد می‌گیرند. از این رو یادگیری تکواژهایی که بر روابط دستوری دلالت دارند و در لایه بیرونی تر سطوح انتزاعی تولید گفتار انتخاب می‌شوند، نسبت به یادگیری تکواژهایی با معنای پربارتر و انتخاب‌شده در سطح مفهومی، دیرتر اتفاق می‌افتد؛ بنابراین بین ماهیت تکواژها (فعال شدن و انتخاب در سطوح انتزاعی) و ترتیب یادگیری آنها طبق طبقه‌بندی تکواژهای وابسته هم‌نام در چارچوب انگاره چهار تکواژ، ارتباط وجود دارد. نتایج این پژوهش همسو با یافته‌های پژوهش‌های پیشین (وی، ۲۰۰۰ و ...) نشان می‌دهد که انگاره چهار تکواژ از کارایی لازم برای تبیین ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: دانش‌آموزان دوزبانه، فارسی، آذربایجانی، تکواژهای وابسته هم‌نام، انگاره چهار تکواژ

۱. مقدمه

در چند دهه گذشته، مراحل رشد و پیشرفت گفتار کودکان در زبان‌های مختلف به طور مبسوط و گسترده بررسی شده است و از تولید کوچک‌ترین واحد زبانی تا نمود آوایی جملات کامل و پاره‌گفتارهای طولانی در دوره‌ها و سنین متعدد تشریح گردیده است.

دولای و بورت^۱ (۱۹۷۳) اولین پژوهشگرانی بودند که ترتیب یادگیری تکواژها در زبان دوم را مطالعه کردند. آنها گفتار ۱۵۱ کودک انگلیسی‌آموز اسپانیایی‌زبان را در بافت‌های تعیین‌شده بررسی نمودند و ترتیب یادگیری تکواژها را در هشت مرحله ترسیم کردند: ing استمرار < s جمع < گذشته بی‌قاعده < s مالکیت < حروف تعریف < ed گذشته ساز < s سوم شخص مفرد

دیری نپایید که کرشن^۲ (۱۹۷۷)، فرضیه‌ای تحت عنوان فرضیه ترتیب طبیعی یادگیری، پیشنهاد داد که سلسله مراتب یادگیری تکواژها در زبان دوم را نشان می‌دهد. فرضیه کرشن (۱۹۷۷) تفاوت چندانی با پیشنهاد دولای و بورت (۱۹۷۳) نداشت. چهار مرحله ترتیب طبیعی یادگیری تکواژهای انگلیسی در کرشن (۲۰۰۹) به صورت زیر نمایش داده شده است: ing استمرار، s جمع، فعل ربطی to be < حروف تعریف و فعل کمکی to be < گذشته بی‌قاعده < ed گذشته ساز، s مالکیت، s سوم شخص مفرد. مطالعات دولای و بورت (۱۹۷۳) و کرشن (۱۹۷۷) را می‌توان نقطه عطفی در حوزه یاددهی-یادگیری زبان دوم به حساب آورد؛ زیرا از آن زمان به بعد، پژوهش‌های متعددی در حمایت یا مخالفت با طرح پیشنهادی آنها انجام یافته است. گولداشنایدر و دی‌کیسر^۳ (۲۰۰۱)، کولان^۴ (۲۰۰۵) و ... از نتایج تحقیق‌های دولای و بورت (۱۹۷۳) و کرشن (۱۹۷۷) به مثابه ترتیب جهانی فراگیری تکواژها یاد کرده‌اند؛ اما مطالعاتی همچون هاکوتا^۵ (۱۹۷۶)، لوک و شیران^۶ (۲۰۰۹) و ... با ارائه شواهد و مدارکی از پاره‌گفتارهای فراگیران زبان دوم در مناطق مختلف جهان نشان دادند که ترتیب پیشنهادی نمی‌تواند یک الگوی ثابت باشد، بلکه با توجه به مسائلی مانند پیشینه زبانی زبان‌آموزان، تغییراتی بر این ترتیب یادگیری اعمال می‌شود. موضوع جالب‌تر در بحبوحه این مطالعات، بررسی ترتیب یادگیری تکواژهای وابسته هم‌نام بود که کریستال^۷ (۱۹۸۶) یک نمونه از آن را در فراگیری زبان انگلیسی گزارش داد: s جمع < s مالکیت

-
1. Dulay and Burt
 2. Krashen
 3. Goldschneider & DeKeyser
 4. Kwon
 5. Hakuta
 6. Luk & Shirai
 7. Crystal

< S سوم شخص مفرد. در زبان‌شناسی از تکواژ وابسته به‌عنوان کوچک‌ترین واحد معنادار زبان یا دارای نقش دستوری یاد می‌شود که نمی‌تواند به تنهایی به کار برده شود و باید تحت عنوان وند به کلمات دیگر افزوده شود. تکواژهای وابسته‌ای که صورت آوایی یکسان اما معنا یا نقش دستوری متفاوت دارند، تکواژهای وابسته هم‌نام خوانده می‌شوند، مانند S جمع و S سوم شخص مفرد در زبان انگلیسی (هامپ و همکاران^۱، ۱۹۹۵: ۸۹).

در زبان فارسی نیز می‌توان برای تکواژهای وابسته هم‌نام، نمونه‌های فراوانی را مثال زد که در بخشی از همین پژوهش به‌صورت یک طبقه‌بندی ارائه شده است (جدول، ۱). پسوند -م (ضمیر متصل ملکی) در واژه «کتابم»، شناسه اول شخص مفرد -م در فعل «خواندم» و پسوند -م (صورت ساده شده فعل هستم) در واژه «خویم»، تکواژهای وابسته هم‌نام هستند. رخداد فراوان خطاهای نوشتاری دانش‌آموزان دوزبانه آذربایجانی-فارسی در کاربرد تکواژهای اول شخص مفرد (م) و دوم شخص مفرد (ی) فعل و خطاهای اندک آنها در تولید جفت تکواژهای وابسته هم‌نام آن تکواژها (تکواژ ملکی -م و تکواژ نکره -ی)، موجب شد تا پژوهش حاضر ترتیب یادگیری همین تکواژها را بر اساس انگاره چهار تکواژ مطالعه نماید.

انگاره چهار تکواژ یک انگاره تولید بنیان است که میرزاسکاتن^۲ (۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶) با اتکاء به انگاره تولید گفتار لولت^۳ (۱۹۸۹) ارائه کرده است. فعال شدن و انتخاب عناصر زبانی در سطوح و لایه‌های مختلف تولید انتزاعی گفتار، مبنای طبقه‌بندی تکواژها در انگاره چهار تکواژ است که به‌صورت زیر دسته‌بندی شده است:

۱- تکواژ محتوایی.^۴

۲- تکواژ نظام‌مند^۵ (متقدم^۶، پیونددهنده متأخر^۷ و بیرونی متأخر^۸).

-
1. Hamp et al,.
 2. Myers-Scotton
 3. Levelt
 4. Content morpheme
 5. system morpheme
 6. early system morpheme
 7. late bridge system morpheme
 8. late outside system morpheme

تکواژهای محتوایی دارای محتوای معنایی هستند و مقولاتی مانند اسم، فعل و صفت را در بردارند؛ اما تکواژهای نظام‌مند بر مقولات دستوری دلالت دارند و برای ارتباط تکواژهای محتوایی در پاره‌گفتار به‌کار برده می‌شوند.

میرزاسکاتن (۲۰۰۲) بر این باور است که انگاره چهار تکواژ از کارایی لازم برای توضیح بسیاری از مسائل دوزبانگی از جمله ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم برخوردار است. همان‌طوری که ویی^۱ (۲۰۰۰) بر اساس شواهد تجربی از گفتار انگلیسی‌آموزان بزرگ‌سال ژاپنی و چینی، ترتیب فراگیری تکواژهای وابسته هم‌نام انگلیسی (انواع S) را طبق اصول و فرضیه‌های انگاره چهار تکواژ توضیح داده است که در بخش بعدی این پژوهش بررسی خواهد شد.

۲- پیشینه تحقیق و مبانی نظری

دولای و بورت (۱۹۷۳) ضمن ارائه ترتیب یادگیری تکواژها، نتیجه‌گیری کردند که یادگیری تکواژهای زبان دوم نیز مثل فراگیری تکواژهای زبان اول، مرحله به مرحله صورت می‌گیرد؛ زیرا کودکان انگلیسی‌آموز همان خطاهای زبانی را در یادگیری زبان دوم مرتکب می‌شدند که کودکان انگلیسی‌زبان بومی نیز در مراحل تکامل زبان خود انجام داده بودند. بایلی و همکاران^۲ (۱۹۷۴) پژوهشی روی گفتار بزرگسالان انگلیسی‌آموز انجام دادند و به نتایجی مشابه یافته‌های دولای و بورت (۱۹۷۳) دست یافتند؛ اما مطالعه هاکوتا (۱۹۷۶) مشخص کرد که حضور یا عدم حضور تکواژی در زبان اول زبان‌آموز، ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال عدم وجود تکواژی برای حرف تعریف در زبان ژاپنی موجب می‌شود که ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم (انگلیسی) ژاپنی‌ها متفاوت باشد. کرشن (۱۹۷۷) اظهار نمود که ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم قابل پیش‌بینی است. زبان‌آموزان حتی بدون این‌که آموزش ببینند، تکواژهای زبان دوم را به‌تدریج و طی یک سلسله‌مراتب قابل پیش‌بینی یاد می‌گیرند.

پژوهش‌های متعددی همچون گولداشنایدر و دی‌کیسر (۲۰۰۱)، قاس و سلینکر^۳ (۲۰۰۱)، کووان (۲۰۰۵)، الیس^۱ (۲۰۰۶)، هولستین^۲ (۲۰۱۵) و ... دیدگاه‌ها و

1. wei

2. Bailey, Madden & Krashen

3. Gass & Selinker

نگرش‌های جدیدی را در جهت تبیین ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم مطرح کرده‌اند. بیشتر این مطالعات از دیدگاه چندعاملی^۳ حمایت می‌کنند که قاس و سلینگر (۲۰۰۱) پیشنهاد داده‌اند. آنها از عوامل مختلفی مانند برجستگی مفهومی، بسامد عناصر زبانی، انتقال از زبان اول، پیچیدگی‌های معنایی، نحوی و ساختوازی نام می‌برند که بر ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم اثر می‌گذارد. کووان (۲۰۰۵) نتیجه‌گیری کرده است که چون درک مفهوم زمان حال برای کودکان آسان‌تر از درک مفهوم گذشته است، بنابراین آنها تکواژ *-ing* را زودتر از تکواژ *-ed* یاد می‌گیرند (برجستگی معنایی). طبق یافته‌های گولداشنایدر و دی‌کیسر (۲۰۰۱) زبان‌آموزان S جمع را زودتر از S سوم شخص مفرد یاد می‌گیرند؛ زیرا S سوم شخص مفرد بر شخص، شمار و زمان دلالت دارد (پیچیدگی معنایی)، ولی S جمع فقط نشان دهنده شمار است. از نظر آنها اگر زبان‌آموز به طور مکرر در معرض یک عنصر زبانی قرار گیرد، آن را نسبت به عناصر دیگر زودتر فرا خواهد گرفت (بسامد عنصر زبانی)؛ اما نتایج مطالعه لوک و شیران (۲۰۰۹) نشان داد که عامل بسامد همیشه نمی‌تواند در رابطه با یادگیری تکواژهای زبان دوم مؤثر باشد. بر اساس یافته‌های کووان (۲۰۰۵) هرچه تکواژ برجسته‌تر (از نظر تعداد آواها، رسایی آنها و بخش‌بندی تکواژ) باشد، یادگیری آن به همان اندازه سریع‌تر اتفاق می‌افتد.

افزون بر عوامل چندگانه‌ای که ذکر شد مطالعات متأخرتری مانند هولستین (۲۰۱۵) و ... به عوامل روان‌شناختی (استعداد، انگیزه و ...)، اجتماعی و ... اشاره دارند که یادگیری زبان دوم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عوامل دخیل در حوزه یاددهی-یادگیری زبان دوم چنان پیچیده است که به تصویر کشیدن تمام ابعاد آن به صورت یک کل مرتبط به هم کار دشواری است؛ بنابراین هر پژوهشگری بعد یا ابعادی از این مسئله را مورد کنکاش قرار داده است. در همین راستا، پژوهش حاضر نیز قصد دارد ترتیب یادگیری تکواژهای وابسته هم‌نام زبان فارسی (به‌عنوان زبان دوم) در نوشتار دانش‌آموزان دوزبانه را، از منظر یک انگاره مطرح در روان‌شناسی زبان (انگاره چهار تکواژ) مطالعه کند. به همین دلیل در ادامه، مبانی نظری این انگاره تشریح می‌گردد. تولیدات زبانی با انتخاب پیام مفهومی که فرد (سخنگو) می‌خواهد به مخاطب یا مخاطبان خود انتقال دهد، شروع می‌شود. طبق انگاره لولت (۱۹۸۹) سطح مفهومی،

-
1. Ellis
 2. Hulstijn
 3. Multiple factors

نخستین سطح در انگاره تولید انتزاعی گفتار است. ساختار نظام مفهومی، همچنین سایر اطلاعات این نظام (مانند اطلاعات درباره شرایط یا موقعیت گفتار) بر شکل پیام پیش کلامی تأثیر دارد. به هر حال، لازم است که فرد بازنمایی مفهومی را به واژگانی تبدیل نماید که با منظور یا نیت اصلی وی مطابقت دارند (انتخاب واژگانی). منظور یا نیت فرد یک رشته ویژگی‌های معنایی-کاربردی^۱ را فعال می‌سازد که این مجموعه ویژگی‌های معنایی-کاربردی، جهت‌شان به سوی بن‌واژه^۲ است. بن‌واژه بخش غیر واجی اطلاعات واژگانی یک مدخل انتزاعی در واژگان ذهنی است که همان اطلاعات معنایی، نحوی و ساختواژی واژگان را شامل می‌شود.

بن‌واژه اطلاعات سه زیر نظام ساختار واژگانی را دربردارد. نخست، اطلاعات معنایی-کاربردی. دوم، ساختار گزاره-موضوع (مشخص نمودن ویژگی‌های فعل با توجه به چارچوب زیرمقوله‌ای آن، مثلاً یک فعل چند تا موضوع می‌تواند بگیرد؟ و هر موضوع چه نقش تئاتی دریافت می‌کند؟) و سوم، ساختار الگوهای تجلی ساختواژی (بازنمون اطلاعات ساختواژی همچون زمان، نمود، مطابقت و موارد مشابه)؛ بنابراین بن‌واژه، دومین سطح در تولید انتزاعی گفتار است. بن‌واژه فعال شده، سطح سوم را به فعالیت و می‌دارد که در آنجا، چهارچوب نحوی-ساختواژی تولیدات زبانی تعیین می‌شود. در سطح پایانی، بازنمایی واحدهای واجی فعال می‌شوند و روستاخت پاره‌گفتار شکل می‌گیرد. دو سطح سوم و چهارم را سطح تدوین‌کننده^۳ زبانی می‌گویند. پس از این چهار سطح، نوبت به تولید فیزیکی گفتار می‌رسد که از طریق اندام‌های گفتاری تحقق می‌یابد. تمایز تکواژهای محتوایی از گونه‌های مختلف تکواژهای نظام‌مند، با بهره‌گیری از همین مدل سطوح انتزاعی تولید گفتار انجام پذیرفته است:

الف-تکواژهایی که در سطح مفهومی فعال می‌شوند:

تکواژهای محتوایی و تکواژهای نظام‌مند متقدم هر دو، در سطح مفهومی فعال می‌شوند. تکواژهای محتوایی مستقیماً به‌وسیله رشته ویژگی‌های معنایی-کاربردی انتخاب می‌شوند اما انتخاب تکواژهای نظام‌مند متقدم به‌صورت غیرمستقیم انجام می‌پذیرد؛ زیرا انتخاب آنها به تکواژهای محتوایی وابسته است. انتخاب تکواژهای نظام‌مند متقدم با

1. semantic/pragmatic feature bundles

2. lemma

3. formulation

فراخوان تکواژهای محتوایی در سطح بن‌واژه، انجام می‌شود تا منظور یا نیت فرد به‌طور کامل به مخاطب یا مخاطبان انتقال یابد. تکواژهای نظام‌مند متقدم، داخل فرافکنی بیشینه تکواژهای محتوایی قرار دارند و نقش آن‌ها، بسط معنای بن‌واژه‌های تکواژهای محتوایی است. نشانه جمع و حروف تعریف نمونه‌های بارزی از تکواژهای نظام‌مند متقدم هستند.

ب- تکواژهایی که نقش ساختاری ایفا می‌کنند:

برخلاف تکواژهای محتوایی و نظام‌مند متقدم، تکواژهای نظام‌مند متأخر به لحاظ مفهومی فعال نمی‌شوند. بلکه آن‌ها فقط نقش ساختاری دارند و بازبایی آن‌ها در واژگان ذهنی، به بعد از شکل‌گیری سازه‌های بزرگ‌تر واگذار می‌شود. تکواژهای نظام‌مند متأخر در سطح بن‌واژه فعال نمی‌شوند. همان‌گونه که از نامشان پیداست، فعال شدن این تکواژها در سطوح انتزاعی متأخر تولید گفتار (تدوین‌کننده) اتفاق می‌افتد. تکواژهای نظام‌مند متأخر، برای ایجاد ارتباط در داخل سازه‌های بزرگ‌تر فعال می‌شوند. این تکواژها، نقش رابط را در درون جمله بر عهده دارند و برخلاف تکواژهای نظام‌مند متقدم به ساختار مفهومی کمک نمی‌کنند (میرزاسکاتن، ۲۰۰۶). تکواژهای نظام‌مند متأخر به دو نوع پیونددهنده و بیرونی تقسیم می‌شوند. تکواژهای نظام‌مند پیونددهنده متأخر مانند نشانه مالکیت، مثل یک پل عمل می‌کنند و تکواژهای محتوایی را به سازه‌های بزرگ‌تر پیوند می‌دهند. تکواژهای نظام‌مند پیونددهنده متأخر به اطلاعات داخل فرافکنی بیشینه‌ای که در آن ظاهر می‌شوند، متکی‌اند. این در حالی است که تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر به اطلاعات دستوری بیرون از فرافکنی بیشینه خود وابسته هستند و از جنبه ساختار، در سطح روساخت ظاهر می‌شوند. S سوم شخص مفرد نمونه بارز تکواژ نظام‌مند بیرونی متأخر است و نقش ساختاری را در دستور زبان انگلیسی بر عهده دارند. اطلاعات تمام تکواژها در بن‌واژه‌ها نهفته است. اطلاعات تکواژهای محتوایی و تکواژهای نظام‌مند متقدم در سطح مفهومی برجسته است، اما اطلاعات تکواژهای نظام‌مند متأخر در سطح تدوین‌کننده بازنمایی می‌شود.

ویی (۲۰۰۰) در چارچوب همین انگاره چهار تکواژ نشان داد که ترتیب فراگیری انواع S انگلیسی با فعال شدن متفاوت آن تکواژها در سطوح انتزاعی تولید گفتار ارتباط دارد. از آنجایی که S سوم شخص مفرد در سطح مفهومی فعال نمی‌شود و به دلیل دلالت بر اطلاعات دستوری در سطح تدوین‌کننده انتخاب می‌شود، دیرتر از دو S دیگر

فراگرفته می‌شوند. از این رو فراگیری تکواژهایی که مستقیماً انتخاب می‌شوند (تکواژهای محتوایی)، قبل از فراگیری تکواژهای نظام‌مند اتفاق می‌افتد و تکواژهایی که به‌طور غیرمستقیم انتخاب می‌گردند (تکواژهای نظام‌مند متقدم)، زودتر از تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر فراگرفته می‌شوند.

حیدری (۱۳۹۷) تکواژهای وابسته به اسم فارسی را بر اساس انگاره چهار تکواژ بررسی کرده است و به نتایجی مشابه نتایج ویبی (۲۰۰۰) دست یافته است. او تکواژها را طبق انگاره چهار تکواژ طبقه‌بندی کرده است و به یادگیری نامتوازن انواع مختلف تکواژهای وابسته به اسم اشاره کرده است که به فعال شدن همان تکواژها در سطوح انتزاعی تولید گفتار، ارتباط دارند.

در ارتباط با ترتیب یادگیری تکواژهای زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم، کار چندانی انجام نشده است. بیشتر مطالعات در این حوزه، روی خطاهای زبانی دانش‌آموزان متمرکز بوده است که عمده‌تاً تحلیل‌های آماری از تعداد و نوع خطاها ارائه کرده‌اند و در ادامه، به طبقه‌بندی علل و منابع خطاها پرداخته‌اند. پروانه (۱۳۸۳) و عزیزی و کهزادی (۱۳۹۳)، خطاهای درون زبانی را مهم‌ترین علل خطاهای دانش‌آموزان معرفی کرده‌اند (خطاهای درون زبانی از تداخل متقابل واحدهای زبانی در درون زبان مقصد به وجود می‌آید)؛ اما منشی‌زاده و خان‌بابازاده (۱۳۹۳)، متولیان‌نائینی و ملکیان (۱۳۹۳) خطاهای بین‌زبانی (تداخل زبان اول در زبان مقصد) را علت اصلی خطاهای زبانی زبان‌آموزان گزارش کرده‌اند.

کوردر^۱ (۱۹۸۲: ۲۷۷) و کشاورز (۲۰۱۲: ۱۰۵) طبقه‌بندی دیگری از خطاها را، تحت‌الشعاع طبقه‌بندی فرایندی معرفی کرده است که چهار فرایند آن به شرح زیر است:

- الف) حذف: حذف عنصر ضروری.
- ب) افزایش: اضافه کردن عناصر غیرضروری یا نادرست.
- ج) جایگزینی: انتخاب یک عنصر غلط و جایگزین کردن آن با عنصر درست.
- د) جابجایی: ترتیب نادرست عناصر.

بکنوف و همکاران (۱۳۹۸) در چارچوب همین طبقه‌بندی کورد (۱۹۸۲)، خطاهای نوشتاری فارسی‌آموزان قزاق را بررسی کرده‌اند و خطاهای دستوری را بیشترین نوع خطاهای آنها گزارش داده‌اند.

۳- روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل دانش‌آموزان دختر و پسر پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی تعدادی از روستاهای محروم و مرزی منطقه ارشق واقع در استان اردبیل است که در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹ مشغول تحصیل بودند. از آموزگاران کلاس‌های منتخب، خواسته شد تا دانش‌آموزان در خصوص دو موضوع (نامه‌ای به دوست خود بنویسید و انتظارات‌تان را از او بیان کنید- می‌خواهید در آینده چه کارهای بزرگی انجام دهید)، ۸ تا ۱۰ سطر انشا بنویسند. ۸۰ برگ انشا گردآوری شد که ۲۰ برگ انشا به دلیل حجم اندک کنار گذاشته شد. ۶۰ برگ انشا (۳۰ برگ از پایه چهارم و ۳۰ تا از پایه پنجم) به‌طور مساوی از دو موضوع انتخاب شد. سپس تعداد کل تکواژهای وابسته هم‌نام در نوشتار دانش‌آموزان مشخص شد و خطاهای مرتبط با ویژگی‌های هر کدام از آنها، استخراج و دسته‌بندی شد که اطلاعات آماری طبق جدول شماره ۲، گزارش شده است (تکواژ شخص و شمار در فعل‌هایی مانند «می‌خواهم» و «دوست دارم» به دلیل تکرار زیاد، در هر برگ فقط یک بار شمرده شدند). زبان اول همه دانش‌آموزان در پژوهش حاضر آذربایجانی است و تعاملات زبانی دانش‌آموزان در داخل و خارج از مدارس این مناطق به زبان مادری آنها انجام می‌شود مگر اینکه معلم یا فعالیت آموزشی، آنها را وادار کند تا از زبان آموزش (زبان فارسی) استفاده کنند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. نخست تکواژهای وابسته هم‌نام، در چارچوب انگاره چهار تکواژ، طبقه‌بندی می‌شود، سپس فراوانی و درصد رخداد خطاهای زبانی ارائه می‌شود و در نهایت فراگیری همین تکواژها در چارچوب انگاره چهار تکواژ تحلیل می‌گردد.

۴- طبقه‌بندی تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی بر اساس انگاره چهار تکواژ

شقاقی (۱۳۸۷: ۶۷) تکواژهای وابسته زبان فارسی را به دو نوع واژگانی و دستوری تقسیم کرده است. چنانچه تکواژ وابسته دارای معنای واژگانی باشد، تکواژ وابسته واژگانی نامیده می‌شود (مانند ریشه افعال، ریشه فعل «بافتن» تکواژ «باف» است که به تنهایی کاربرد ندارد و به شکل‌های می‌بافند، بافتیم و ... در جملات به کار می‌رود). تکواژ

وابسته دستوری در ساختن واژه، صورت کلمه و همچنین در ساخت‌های نحوی نقش دارد که به چهار نوع وند، واژه‌بست، میانجی و صفر تقسیم می‌شود.

الف- وند (پیشوند، میانوند، پسوند): تکواژ وابسته‌ای را که به اجبار به پایه‌ای متصل می‌شود تا صورت کلمه ساخته شود، وند می‌نامند. وندها خود به دو نوع اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌شوند. وند اشتقاقی در ساختن واژه جدید کاربرد دارد مانند -ش در کلمه دانش، اما وند تصریفی در ساختن صورت دستوری کلمه نقش دارد مانند -م در می‌خوانم.

ب- واژه‌بست: به دسته خاصی از تکواژهای دستوری که کاربرد مستقل ندارند و به واژه قبل از خود می‌چسبند، واژه‌بست می‌گویند که برخلاف وندها، بخشی از ساخت آن واژه محسوب نمی‌شوند بر اساس شقاقی (۱۳۸۷: ۱۴۶) واژه‌بست‌ها نخست، به واژه می‌چسبند اما بخشی از ساختواژه اشتقاقی و یا صرفی محسوب نمی‌شوند. دوم، از لحاظ معنی به رابطه ساختی یا دستوری خاص از جمله، اضافه اسمی، اضافه صفتی، رابط، ضمیر متصل با رابطه دستوری اضافه اسمی، متمم حرف‌افزافه یا مفعول صریح، عطف و رابطه دستوری ندا اشاره می‌کنند. سوم، از لحاظ آوایی تکیه اصلی واژه بر آنها ظاهر نمی‌شود؛ مانند ضمیر متصل «ش» در آتش یا سی نکره در مردی.

ج- تکواژصفر: این تکواژ هیچ‌گونه تظاهر صوری ندارد، برای مثال در فعل «رفت» هیچ نشانه صوری برای نشان دادن شخص و شمار به کار نرفته است.

د- تکواژ میانجی: تکواژ میانجی صورت آوایی دارد، اما معنا ندارد. برای مثال در کلمه «دانشجویان»، به هنگام جمع بستن تکواژ «ی» به سبب ممانعت از التقای واکه‌ها در میان دو واکه «و» و «ا» به کار رفته است.

با توجه به مباحث فوق، تکواژهای وابسته هم‌نام (تکواژهای دارای صورت آوایی یکسان اما معنا یا نقش دستوری متفاوت) زبان فارسی از طریق جدول ۱، نشان داده می‌شود:

طبق طبقه‌بندی تکواژها در انگاره چهار تکواژ، ریشه فعل (به‌عنوان تکواژ وابسته) یک تکواژ محتوایی است؛ زیرا دارای معنا و مفهوم مستقلی است و به‌طور مستقیم در سطح مفهومی فعال می‌شود؛ اما سایر تکواژهای وابسته هم‌نام جدول ۱، به گروه تکواژهای نظام‌مند تعلق دارند. این تکواژها از نظر معنایی و دستوری تابع تکواژهایی

هستند که به آنها متصل می‌شوند. تکواژ اول شخص مفرد -م، تکواژ دوم شخص مفرد -ی و صورت تصریفی فعل هستم -م، هر سه تکواژ نظام‌مند بیرونی متأخر محسوب می‌شوند؛ زیرا این تکواژها برای تجلی در روستاخت، به اطلاعات خارج از فرافکنی بیشینه خود وابسته هستند و یا با سازه‌های دیگر در جمله (فاعل)، هم‌نمایه می‌شوند.

جدول ۱. تکواژهای وابسته هم‌نام زبان فارسی

ردیف	تکواژ وابسته	تکواژهای وابسته هم‌نام	مثال
۱	م-	تکواژ تصریفی اول شخص مفرد فعل	خواندم
		واژه‌بست ملکی	کتابم
		صورت تصریفی فعل هستم	خوبم
۲	ی-	تکواژ تصریفی دوم شخص مفرد فعل	خواندی
		واژه‌بست نکره	مردی
		تکواژ اشتقاقی	ایرانی
۳	ان-	تکواژ تصریفی جمع	درختان
		تکواژ تصریفی سبب‌ساز	خنداند
		تکواژ اشتقاقی	گریان
۴	ا- / ا-	ریشه فعل	آمدن
		تکواژ اشتقاقی	گرما
		واژه‌بست ندا	خداوند!
۵	دان- / دان	ریشه فعل	دانستن
		تکواژ اشتقاقی	نمک‌دان
۶	کار- / کار	ریشه فعل	کاشتن
		تکواژ اشتقاقی	فلزکار
۷	ه-	واژه‌بست معرفه	پسره
		تکواژ اشتقاقی	دهه

چنانچه که میرزاسکاتن (۲۰۰۸) اشاره دارد ویژگی‌های فعل نظیر زمان، نمود، وجه، شخص و شمار در گروه تکواژهای نظام‌مند قرار می‌گیرند؛ زیرا هم‌نمایی تکواژهای نظام‌مند با عناصر یا سازه‌های دیگر جمله، بر بیرونی بودن تکواژهای متأخر دلالت دارد. شناسه یا تکواژ شخص و شمار (م و ی) به فعل ملحق می‌شود تا عمل مطابقت بین فعل و فاعل جمله صورت گیرد. همین شناسه برای الحاق به فعل، به اطلاعات فاعل جمله نیاز دارد که خارج از فرافکنی بیشینه فعل قرار دارد. صورت تصریفی فعل «هستم» (م) در جمله «من خوبم» برای افزودن شدن به مسند (خوب)، باید با فاعل جمله (ضمیر فاعلی من) مطابقت داشته باشد که خارج از فرافکنی بیشینه مسند است. جفت تکواژهای وابسته هم‌نام سه تکواژ مذکور که عبارت‌اند از: واژه‌بست ملکی (م)،

واژه‌بست نکره سی و تکواژ اشتقاقی سی، در گروه تکواژهای نظام‌مند متقدم جای می‌گیرند؛ زیرا این سازه‌ها اطلاعات مفهومی را به هسته خود می‌افزایند و به‌صورت غیرمستقیم از سوی هسته خود در سطح بن‌واژه فعال‌شده و انتخاب می‌شوند. باقیمانده تکواژهای وابسته هم‌نام (تکواژ جمع -ان، تکواژ سببی‌ساز -ان- و ...) که در جدول ۱، نمایش داده شده است، به گروه تکواژهای نظام‌مند متقدم تعلق دارند. این سازه‌های زبانی نیز ضمن افزودن اطلاعات معنایی-گفتمانی به تکواژهای محتوایی، حامل اطلاعاتی درباره ساخت گروه نیز هستند، اما تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر که در سطح تدوین‌کننده فعال می‌شوند، ساخت‌های گروهی را به هم ارتباط می‌دهند تا ساخت بزرگ‌تر مانند جمله درست شود. طبقه‌بندی تکواژهای وابسته هم‌نام زبان فارسی بر اساس انگاره چهار تکواژ به‌صورت زیر نمایش داده می‌شود:

۱- تکواژ محتوایی: ریشه افعال (کار، دان، ا).

۲- تکواژهای نظام‌مند: الف- تکواژهای نظام‌مند متقدم: واژه‌بست ملکی (م)، واژه‌بست نکره سی، تکواژ جمع -ان، تکواژ سببی‌ساز -ان، تکواژهای اشتقاقی سی، -ان، -دان، -کار، -ه، واژه‌بست -ه (نشانه معرفگی) و واژه‌بست -ا (حرف ندا).

ب- تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر: تکواژ اول شخص مفرد فعل (-م)، تکواژ دوم شخص مفرد فعل (-ی) و صورت تصریفی فعل هستم (م).

۵- تحلیل داده‌ها

از مجموع ۶۰ برگ متون گردآوری‌شده دانش‌آموزان هر دو پایه چهارم و پنجم، ۷۴ خطای زبانی در ارتباط با تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی استخراج گردید که فراوانی و درصد رخداد آنها در جدول ۲، نشان داده شده است. دانش‌آموزان هر دو پایه در کاربرد تکواژهای شخص و شمار اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد فعل، واژه‌بست ملکی -م، واژه‌بست نکره سی و تکواژ اشتقاقی سی مرتکب خطا شده‌اند که در ادامه، هر کدام از این خطاها به‌طور جداگانه و با ارائه مثال‌هایی بررسی می‌شوند. دانش‌آموزان در استفاده از تکواژهای وابسته هم‌نام دیگر نظیر تکواژ جمع -ان و ... نیز خطای اندکی داشتند و به دلیل عدم مشاهده خطا در کاربرد جفت تکواژ آنها، در جدول ۲، درج نشدند. همچنین برخی از تکواژها مانند واژه‌بست معرفه (ه) و صورت تصریفی فعل «هستم» در محاوره، کاربرد زیادی دارند، بنابراین در نوشتار دانش‌آموزان به‌ندرت مشاهده شدند.

۵-۱- خطا در کاربرد تکواژ اول شخص مفرد فعل:

دانش‌آموزان هر دو پایه در مجموع ۶۰۸ فعل در مطابقت با فاعل اول شخص مفرد به کار برده‌اند. ۲۸۳ فعل از بین افعال مذکور به نوشتار دانش‌آموزان پایه چهار و ۳۲۵ فعل به متون دانش‌آموزان پایه پنجم تعلق داشت. دانش‌آموزان در مطابقت فعل با فاعل اول شخص مفرد، ۲۷ مورد خطا داشتند که تقریباً همه آن خطاها از نوع جایگزینی بود. برای مثال در فعل «تخواهد» جمله ۱، دانش‌آموز به جای تکواژ وابسته اول شخص مفرد از تکواژ وابسته سوم شخص مفرد استفاده کرده است.

۱- من تخواهد توانست محبت‌های تو را جواب دهم.

۵-۲- خطا در کاربرد واژه‌بست ملکی (م):

از میان ۲۱۰ واژه‌بست ملکی به کار رفته در متون نوشتاری، ۷ مورد رخداد خطا مشاهده شد که از نوع حذفی و افزایشی بودند. هر دو نوع خطا به ترتیب در مثال‌های ۲ و ۳ نشان داده شده است.

۲- من تو را خیلی دوست دارم تو بهترین دوست هستی.

۳- من بزرگ شدم به پدرم و مادرم کمک می‌کنم.

۵-۳- خطا در کاربرد تکواژ دوم شخص مفرد فعل:

دانش‌آموزان هر دو پایه، ۴۱۲ فعل خودایستا در مطابقت با فاعل دوم شخص مفرد به کار برده‌اند (۱۸۴ فعل در انشای دانش‌آموزان پایه چهارم و ۲۲۸ فعل در انشای دانش‌آموزان پایه پنجم). دانش‌آموزان در کاربرد ۱۸ مورد از این افعال، دچار خطا از نوع جایگزینی شده بودند (مثال ۴).

۴- من دوست دارم که تو به درس خود اهمیت دهد.

۵-۴- خطا در کاربرد تکواژ اشتقاقی -ی:

دانش‌آموزان پایه چهارم ۱۱۷ تکواژ اشتقاقی -ی و دانش‌آموزان پنجم ۱۷۰ مورد از این تکواژها را در نوشتار خود به انواعی کلمات (اسم، صفت و ...) افزوده بودند تا واژه‌های جدید بسازند. حذف تکواژ اشتقاقی -ی از تکواژهای آزاد، بیشترین نوع خطاهای هر دو گروه از دانش‌آموزان بود که تعداد آنها به ۱۰ مورد می‌رسید.

۵- پدرم از شدت خسته زود می‌خوابد.

۵-۵- خطا در کاربرد واژه‌بست نکره (ی):

در بافت زبانی که بایستی واژه‌بست نکره سی در متون نوشتاری به کار می‌رفت، دانش‌آموزان با حذف واژه‌بست نکره سی و یا جابجایی آن، ۱۲ مورد خطا انجام داده بودند که به ترتیب در جملات ۶ و ۷ نمایش داده شده است. هر وقت تکواژ «یک» پیش از هسته گروه اسمی بیاید، «ی» نکره به آخرین واژه در گروه اسمی متصل می‌شود نه به هسته آن. دانش‌آموز باید در مثال ۷، واژه‌بست نکره را به واژه «بزرگ» اضافه می‌کرد.

۶- تو هیچ کمک به من نکردی.

۷- در آینده یک کاری بزرگ انجام می‌دهم که همه استفاده کنند.

جدول ۲: فراوانی و درصد خطاهای دانش‌آموزان چهارم و پنجم ابتدایی در کاربرد تکواژهای وابسته هم‌نام

نوع خطا	پایه چهارم		پایه پنجم		جمع خطاها	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
تکواژ اول شخص مفرد فعل مـ	۱۷,۲۸۳	٪۶	۱۰,۳۲۵	٪۳/۰۷	۲۷,۶۰۸	٪۴/۴۴
واژه‌بست ملکی مـ	۴,۹۷	٪۴/۱۲	۳,۱۱۳	٪۲/۶۵	۷,۲۱۰	٪۳/۳۳
تکواژ دوم شخص مفرد فعل سی	۱۱,۱۸۴	٪۵/۹۷	۷,۲۲۸	٪۳/۰۷	۱۸,۴۱۲	٪۴/۳۶
تکواژ اشتقاقی سی	۵,۱۱۷	٪۴/۲۷	۵,۱۷۰	٪۲/۹۴	۱۰,۲۸۷	٪۳/۴۸
واژه‌بست نکره سی	۵,۱۲۰	٪۴/۱۶	۷,۱۸۹	٪۳/۷۰	۱۲,۳۰۹	٪۳/۸۸

با توجه به اطلاعات آماری از خطاها در جدول شماره ۲، خطا در کاربرد تکواژ اول شخص مفرد فعل و واژه‌بست ملکی مـ، به ترتیب پربسامدترین و کم بسامدترین خطاهای نوشتاری دانش‌آموزان است. فراوانی و درصد کاربرد نادرست تکواژهای اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد فعل توسط دانش‌آموزان هر دو پایه نسبت به فراوانی و درصد کاربرد نادرست جفت تکواژهای وابسته هم‌نام آنها خیلی بیشتر است. این نتیجه، با یافته تحقیقات پروانه (۱۳۸۳)، عزیزی و کهزادی (۱۳۹۳) و منشی‌زاده و خان‌بابازاده (۱۳۹۳) انطباق دارد که عدم مطابقت صحیح فعل با فاعل را، بیشترین نوع خطا در متون نوشتاری دانش‌آموزان دوزبانه معرفی کرده‌اند.

فراوانی و درصد خطاهای دانش‌آموزان پایه پنجم در کاربرد تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی در مقایسه با فراوانی و درصد خطاهای دانش‌آموزان پایه چهارم کمتر است. همان‌طوری که قابل پیش‌بینی است با ارتقا یافتن دانش‌آموزان به پایه تحصیلی بالاتر و

افزایش توانش زبانی آنها در زبان فارسی، میزان کاربرد صحیح تکواژهای وابسته هم‌نام نیز بالاتر رفته است.

برای نشان دادن توزیع نمرات دانش‌آموزان هر دو پایه چهارم و پنجم، میانگین، واریانس و انحراف معیار کاربرد صحیح تکواژهای وابسته هم‌نام محاسبه گردید که در جدول ۳، نمایش داده شده است. بدیهی است تعداد کاربرد صحیح تکواژهای وابسته هم‌نام با کم کردن تعداد خطاها از تعداد کل تکواژهای وابسته هم‌نام به کار رفته در نوشتار دانش‌آموزان به دست می‌آید؛ بنابراین دانش‌آموزان پایه چهارم ۲۶۶ تکواژ اول شخص مفرد، ۹۳ واژه بست ملکی -م، ۱۷۳ تکواژ دوم شخص مفرد، ۱۱۲ تکواژ اشتقاقی -ی و ۱۱۵ واژه بست نکره -ی را به صورت صحیح در برگه‌های خود به کار برده‌اند. تعداد کاربرد صحیح تکواژهای مذکور برای دانش‌آموزان پایه پنجم به ترتیب ۳۱۵، ۱۱۱، ۲۲۱، ۱۶۵ و ۱۸۲ است.

جدول ۳. آمار توصیفی کاربرد صحیح تکواژهای وابسته هم‌نام در نوشتار دانش‌آموزان هر دو پایه چهارم و پنجم

پایه چهارم			پایه پنجم		
میانگین	واریانس	انحراف معیار	میانگین	واریانس	انحراف معیار
۸/۸۶	۷/۲۲	۲/۶۸	۱۰/۵	۱/۶۳	۱/۲۷
۳/۱	۳/۰۹	۱/۷۵	۳/۷	۲/۱۷	۱/۴۷
۵/۷۶	۸/۱۷	۲/۸۵	۷/۳۶	۳/۵۷	۱/۸۸
۳/۷۳	۳/۶۲	۱/۹۰	۵/۵	۳/۱۱	۱/۷۶
۳/۸۳	۵/۳۷	۲/۳۱	۶/۰۶	۴/۷۹	۲/۱۸

چنانچه در جدول ۳، مشاهده می‌شود انحراف معیار برای هر پنج تکواژ وابسته هم‌نام فارسی (تکواژ اول شخص مفرد فعل -م، واژه بست ملکی -م، تکواژ دوم شخص مفرد فعل -ی، تکواژ اشتقاقی -ی و واژه بست نکره -ی) در پایه چهارم، بیشتر از پایه پنجم است. انحراف معیار برای تکواژ اول شخص مفرد، واژه بست ملکی -م، تکواژ دوم شخص مفرد، تکواژ اشتقاقی -ی و واژه بست نکره -ی در پایه چهارم به ترتیب ۲/۶۸، ۱/۷۵، ۲/۸۵، ۱/۹۰ و ۲/۳۱ است و انحراف معیار همان تکواژها برای پایه پنجم به ترتیب ۱/۲۷، ۱/۴۷، ۱/۸۸، ۱/۷۶ و ۲/۱۸ است. از این رو توزیع نمرات برای هر پنج نوع تکواژ وابسته هم‌نام فارسی در پایه چهارم بیشتر از پایه پنجم است؛ به عبارت دیگر،

داده‌های مستخرج از نوشتار دانش‌آموزان پایه پنجم در مقایسه با داده‌های دانش‌آموزان پایه چهارم به میانگین نزدیک‌تر هستند و پراکندگی اندکی دارند.

۶- نتیجه

فراوانی بالای خطاهای زبانی دانش‌آموزان هر دو پایه چهارم و پنجم در کاربرد تکواژهای اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد فعل (م، سی) در مقایسه با جفت تکواژهای وابسته هم‌نام (واژه‌بست ملکی -م، سی اشتقاقی و سی نکره) آنها بیانگر آن است که دانش‌آموزان دوزبانۀ آذربایجانی-فارسی تکواژهای شخص و شمار فعل را دیرتر یاد می‌گیرند. چنانچه پیش‌تر ذکر گردید طبق طبقه‌بندی انگارۀ چهار تکواژ، واژه‌بست ملکی -م، سی اشتقاقی و سی نکره تکواژهای نظام‌مند متقدمی هستند که دارای بار معنایی بوده و در سطح مفهومی همراه با تکواژهای محتوایی انتخاب می‌شوند؛ اما تکواژهای شخص و شمار فعل (م، سی) تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر هستند که روابط دستوری واژه‌ها را در ساخت‌های نحوی نشان می‌دهند و در سطح بیرونی‌تر سطوح انتزاعی تولید گفتار (سطح تدوین‌کننده) فعال شده و انتخاب می‌شوند؛ بنابراین یادگیری تکواژهایی بامعنای پربارتر (تکواژهای محتوایی و نظام‌مند متقدم) زودتر از یادگیری تکواژهایی اتفاق می‌افتد که بر روابط دستوری دلالت دارند و در لایۀ بیرونی‌تر سطوح انتزاعی تولید گفتار انتخاب می‌شوند (تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر). یافته‌های این پژوهش در انطباق با یافته‌های مطالعات پیشین ویی (۲۰۰۰) و حیدری (۱۳۹۷) است که بر ارتباط بین ماهیت تکواژها (فعال شدن و انتخاب در سطوح انتزاعی تولید گفتار) و ترتیب یادگیری آنها تأکید دارند. هر دو مطالعه مذکور نتیجه‌گیری کرده‌اند که یادگیری تکواژهای نظام‌مند متقدم زودتر از یادگیری تکواژهای نظام‌مند بیرونی متأخر رخ می‌دهد. همان‌طوری که در جدول ۲، مشاهده می‌شود فراوانی کاربرد تکواژهای اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد فعل در متون نوشتاری دانش‌آموزان نسبت به بقیه داده‌ها (جفت تکواژهای وابسته هم‌نام آنها) بیشتر است؛ درحالی که دانش‌آموزان این تکواژهای فعل را دیرتر یاد می‌گیرند. پژوهش حاضر با نتایج مطالعه لوک و شیران (۲۰۰۹) مطابقت دارد که نشان دادند عامل بسامد نمی‌تواند همیشه در یادگیری عناصر زبان دوم مؤثر واقع شود.

در دیدگاه چندعاملی افزون بر بسامد عناصر زبانی، از عوامل دیگری مانند تأثیر زبان اول زبان‌آموزان بر یادگیری زبان دوم نام برده می‌شود. زبان آذربایجانی که زبان مادری دانش‌آموزان این پژوهش است، طبق طبقه‌بندی ساختوازی زبان‌ها، یک زبان پیوندی و از نوع پس‌اضافه‌ای است. تمامی تکواژهای وابسته در این زبان از جمله تکواژهای شخص و شمار، واژه‌بست ملکی و ... به ترتیب به فعل و اسم ملحق می‌شوند تا نقش‌های دستوری و معنایی خود را ایفا نمایند. تکواژهای وابسته هم‌نام مورد مطالعه در پژوهش حاضر با معادل‌های خود در زبان آذربایجانی از نظر ساختوازی به طور کامل انطباق دارند؛ بنابراین یادگیری نامتوازن تکواژهای وابسته هم‌نام فارسی توسط دانش‌آموزان دوزبانه نمی‌تواند با انتقال منفی از زبان مادری دانش‌آموزان ارتباطی داشته باشد.

اشنایدر و دی‌کی‌سر (۲۰۰۱: ۳۳) بر این باور هستند که تعیین عاملی از میان عوامل مؤثر بر ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم کار دشواری است. به همین خاطر این عوامل چندگانه تا حدودی به جنبه‌هایی از برجستگی دو سطح عناصر زبانی (صورت یا معنا) مرتبط هستند. تکواژهای وابسته هم‌نام چنانچه از اسم‌شان پیداست از لحاظ صورت (آوایی و نوشتاری) یکسان‌اند؛ اما از نظر معنا و نقش دستوری، متفاوت از یکدیگرند. یکی از نتایج مهم این پژوهش نیز آن است که یادگیری تکواژهایی بامعناى پربارتر، زودتر از یادگیری تکواژهایی اتفاق می‌افتد که بر روابط دستوری دلالت دارند و از نظر معنایی کم‌اهمیت‌تر هستند. میرزاسکاتن (۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶) فعال شدن و انتخاب تکواژها در لایه‌های مختلف سطوح انتزاعی تولید گفتار را، بر اساس تفاوت در نقش‌های معنایی و دستوری آنها طبقه‌بندی کرده است. مطالعاتی مانند ویی (۲۰۰۰) و ... نیز از طریق این طبقه‌بندی، ارتباط بین فعال شدن و انتخاب متفاوت تکواژها در سطوح انتزاعی تولید گفتار و ترتیب یادگیری آنها را توضیح داده‌اند؛ اما همان‌طوری که در بخش پیشینه پژوهش ذکر شده است اکثر پژوهش‌ها نظیر کریستال (۱۹۸۶) و ... با استناد به عوامل مختلف مطرح در دیدگاه چندعاملی مانند برجستگی معنایی، صوری و ... فقط به توصیف ترتیب یادگیری تکواژها بسنده کرده‌اند؛ بنابراین چنانچه میرزاسکاتن (۲۰۰۲) پیش‌بینی کرده است انگاره چهار تکواژ از کارایی لازم برای تبیین ترتیب یادگیری تکواژها برخوردار است و نتایج پژوهش حاضر مهر تأییدی بر این کارایی است. در نهایت می‌توان گفت که انگاره چهار تکواژ می‌تواند مبنای کار مطالعات عمده‌ای در باب تبیین ترتیب یادگیری تکواژهای زبان دوم واقع شود.

منابع

- بکنوف، استم و همکاران (۱۳۹۸). خطاهای نوشتاری فارسی آموزان قزاق: مطالعه‌ای بر پایه انگاره کوردر، پژوهش‌های زبانی، ۱۰ و ۲، صص ۴۵-۶۵.
- پروانه‌پریخانی، حسن (۱۳۸۳). بررسی خطاهای نوشتاری دانش‌آموزان سطح متوسط آذری زبان در یادگیری زبان فارسی، تهران، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- حیدری، عبدالحسین (۱۳۹۷). تحلیل کاربرد تکواژهای وابسته به اسم در نوشتار دانش‌آموزان دوزبانه ترکی آذربایجانی-فارسی بر اساس انگاره چهار تکواژ، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، ۷ و ۲ (پیاپی ۱۶)، ۱۶۴-صص ۱۴۷.
- شقایقی، ویدا (۱۳۸۷). مبانی صرف، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عزیزی، نعمت‌الله و کهزادی، محمد (۱۳۹۳). تحلیل خطاهای انشایی دانش‌آموزان دوزبانه پایه پنجم شهر سنندج، تدریس پژوهی، ۲ و ۱، صص ۳۲-۱۹.
- متولیان‌نائینی، رضوان و ملکیان، رسول (۱۳۹۳). تحلیل خطاهای نحوی فارسی‌آموزان اردوزبان، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، ۳ و ۱ (پیاپی ۶)، صص ۶۴-۳۱.
- منشی‌زاده، مجتبی و خان‌بابازاده، کیومرث (۱۳۹۳). خطاهای نحوی تالشی‌زبان‌ها در کاربرد زبان فارسی، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، ۳ و ۱ (پیاپی ۶)، صص ۱۳۵-۱۱۷.
- Azizi, N. & Kohzadi, M. 2014. The Writing Errors Analysis of the Fifth GradBilingual Students in Sanandaj. *Research in Teaching*, 2 (1), 19-32. [In Persian]
- Bailey, N., Madden, C., & Krashen, S. D. 1974. Is there a "natural sequence" in adult second language learning? *Language Learning*, 24 (2), 235-243.
- Bakenov, A., Mirzaei Hassarian, M., & Golpour, L. 2020. Writing errors analysis of Kazakh Persian language learners based on Corder Model. *Journal of Language research*, 10 (2), 45-65. [In Persian]
- Corder, S. P. 1982. *Introducing Applied Linguistics*. Harmondsworth, England, Penguin Books. [first published in 1973].
- Crystal, D. 1986. *Listen to your child*. London: Penguin Books Ltd.
- Dulay, H. C., & Burt, M. K. 1973. Should we teach children syntax? *Language Learning*, 23(2), 245-258.
- Ellis, N. C. 2006. Selective attention and transfer phenomena in L2 acquisition: Contingency, cue competition, salience, interference, overshadowing, blocking, and perceptual learning. *Applied Linguistics*, 27(2), 164-194.
- Gass, S. M., & Selinker, L. 2001. *Second language acquisition: An introductory course* (2nd ed.). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

- Goldschneider, J. M., & DeKeyser, R. M. 2001. Explaining the "natural order of L2 morpheme acquisition" in English: A meta analysis of multiple determinants. *Language Learning*, 51(1), 1-50.
- Hamp, E., Joos, M., Housholder, F., & Austerlitz, R. 1995. *Readings in Linguistics I & II*. University of Chicago Press.
- Hakuta, K. 1976. A case study of a Japanese child learning English as a second language. *Language Learning*, 26(2), 321-351.
- Heydari, A. 2018. Analyzing the use of the dependent morphemes of noun in Azerbaijani/Persian bilinguals' writing based on 4-M model. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 7(2), 147-164. [In Persian]
- Hulstijn, J. H. 2015. Discussion: How different can perspectives on L2 development be?. *Language Learning*, 65(1), 210-232.
- Keshavarz, M. H. 2012. Contrastive Analysis and Error Analysis. Tehran :Rahnama Press. [first published in 1993].
- Krashen, S. D. 1977. Some issues relating to the Monitor Model. In H. D. Brown, C. Yorio and R. Crymes (Eds.) *On TESOL'77: Teaching and Learning English as a Second Language: Trends in Research and Practice*. Washington: TESOL, pp.144-158.
- . 2009. Principles and practice in second language acquisition. Retrieved April, 7, 2015, from http://ibatefl.Com/wpcontent/uploads/2012/08/Principles_and_Practice-in_L2-Acquisition.pdf
- Kwon, E. Y. 2005. The "natural order" of morpheme acquisition: A historical survey and discussion of three putative determinants. Teachers College, Columbia University Working Papers in TESOL & Applied Linguistics, 5(1).
- Levelt, W. J. M. 1989. *Speaking: From Intention to Articulation*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Luk, Z. P. S., & Shirai, Y. 2009. Is the acquisition order of grammatical morphemes impervious to L1 knowledge? Evidence from the acquisition of plural -s, articles, and possessive 's. *Language Learning*, 59(4), 721-754.
- Monshizade, M., & KHanbabazade, K. 2014. Syntactic errors of Talishi-speaking learners in Persian. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 1(6), 117-135. [In Persian]
- Motavalian Nayini, R. & Malekian, R. (2014). Analyzing the syntactic errors of Urdu-speaking learners of Persian. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 1, 31-64. [In Persian]
- Myers-Scotton, C. 1997. Code-switching. In F. Coulmas (ED.), *The handbook of Sociolinguistics* (pp. 217-237). London: Blackwell.
- Myers-Scotton, C. 2002. *Contact linguistics: Bilingual encounters and grammatical outcomes*. Oxford: Oxford University Press.

- Myers-Scotton, C. 2006. *Multiple Voices: An introduction to bilingualism*. Malden, MA: Blackwell.
- Myers-Scotton, C. 2008. Language contact: Why outsider system morphemes resist transfer. *Journal of Language Contact*, 2, 21– 41.
- Parvaneh Parikhani, H. 2004. *Analyzing writing errors of Azari students in learning Persian*. M. A. dissertation. Allameh Tabatabai university. [In Persian]
- Shaghghi, V. 2007. *An Introduction to Morphology*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Wei, L. 2000. Types of morphemes and their implications for L₂ morpheme acquisition. *International Journal of Bilingualism*, 4(1), 29–43.



**The Effect of Gender in The Use of The Modal Adjuncts in The Writings of
Advanced Foreign Learners of Persian Language Based on Functional
Grammar**

Ebrahim Rezapour¹ & Abolfazl Mouchani²
(121-143)

Abstract

For many years, researchers have attempted to discover the complex interrelationship between language and gender. This research investigated modal adjuncts usage in the writings of female and male learners of Persian as a second language. This research has been done based on Halliday's systemic functional grammar approach, because, this theoretical framework provides a systemic method for text analysis. Regarding the impact of gender on the writings of Persian language speakers, valuable studies have been done so far, but no research has investigated the impact of gender on the modal adjuncts usage in the writings of learners of Persian as a second language. In fact, this research has been done to investigate the impact of gender on different modal adjuncts usage in the writings of learners of Persian as a second language based on Halliday's systemic functional grammar approach. The method of this research is descriptive-analytic method. The population of this study included advanced learners of Persian as a second language which studied at Persian Language Center of Ferdowsi University. This field study used random sampling for participant selection. data were collected through tests and writing assignments. The sample and the corpus of this research was the writings of 248 advanced female and male learners of Persian as a second language of the center for teaching Persian language in Ferdowsi university of Mashhad. First, the writings were classified based on gender (124 men and 124 women). Then, the modal adjuncts in the texts were identified based on the segmentation of Halliday; after that, the distribution of all modal adjuncts, was determined and shown by charts and compared. The chi - square statistical test was used to study the significance of differences between men and women. The results indicated that the modality adjuncts were the most frequent modal adjuncts in the writings of the participants. The results showed differences across males and females. Women used modal adjuncts that showed uncertainty in their writings more than men and men have used modal adjuncts that showed certainty in their writings more than women. Lakoff (1975) says that women are systematically taught to speak with specific language features, and those language features are associated with a lack of power. Also, the results indicated that women have used comment adjuncts more than men. James and Drakich (1993, pp. 302-3) said women are expected to talk, and do talk, about personal feelings and other socioemotional matters relevant to interpersonal relationships to a greater extent than men.

Keywords: Written Varieties, Advanced Learners of Persian as a Second Language, Gender and Language, Halliday's Systemic Functional Grammar, Modal adjuncts.

doi 10.22059/jolr.2021.314508.666671
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

Received: 29, November, 2020; Accepted: 24, May, 2021

1. Corresponding author Email: abraham_rezapour@semnan.ac.ir
Assistant Professor of Linguistics, Faculty of Literature and Foreign Languages,
Semnan University, Semnan, Iran.
2. M. A. in Teaching Persian Language to non-Persian Learners, Semnan University,
Semnan, Iran.

1. Introduction

This research investigated modal adjunct usage in the writings of the female and male learners of Persian as a second language. This research has been done based on Halliday's systemic functional grammar approach, because, this theoretical framework provides a systemic method for text analysis. In fact, this research has been done to investigate the impact of gender on different modal adjuncts usage in the writings of the learners of Persian as a second language based on Halliday's systemic functional grammar approach.

2. Literature Review

Regarding the impact of gender on the writings of Persian language speakers, valuable studies have been conducted so far, for example, Tahmasebi Boldaji, S. (2010), Doroudi Moghadam, Kh. (2010), Ansarian, A. & Bathaie, M. (2011) and Mahmoodi-Bakhtiari, B. & Dehghani, M. (2014); But no research has investigated the impact of gender on the modal adjuncts usage in the writings of learners of Persian as a second language.

3. Methodology

The method of this research is descriptive-analytic. The population of this study included 248 advanced learners of Persian as a second language who studied at Persian Language Center of Ferdowsi University in Mashhad. This field study used random sampling for participant selection. Data were collected through tests and writing assignments. First, the writings were classified based on gender (124 men and 124 women). Then, following Halliday, the modal adjuncts in the texts were identified; after that, the distribution of all modal adjuncts, was determined and shown by charts and compared. The chi-square statistical test was used to study the significance of differences between men and women.

4. Results

The results indicated that the modality adjuncts were the most frequent modal adjuncts in the writings of advanced female and male learners of Persian as a second language.

The results showed differences across males and females. Women used modal adjuncts that showed uncertainty in their writings more than men and men have used modal adjuncts that showed certainty in their writings more than women. Lakoff's (1975) *Language and Woman's Place* identifies and explores a phenomenon that Lakoff names "women's language". She identifies women's language features. She says that women are systematically taught to speak with specific language features, and those language features are associated with a lack of power.

Also, the results indicated that women have used comment adjuncts more than men. As Holmes (1998) said, women and men develop different patterns of language use.

Based on 'sociolinguistic universal tendencies,' that Holmes (1998) offers, women tend to focus on the affective functions of an interaction more often than men do. The affective functions of an interaction appear in the form of

comment adjuncts. Also, James and Drakich (1993, pp. 302–3) said women are expected to talk, and do talk, about personal feelings and other socioemotional matters relevant to interpersonal relationships to a greater extent than men.

5. Discussions

We discuss how women and men use the modal adjuncts in their writings in different ways. In this section, we analyze the results based on Lakoff's theory (Lakoff's (1975) *Language and Woman's Place*) and 'sociolinguistic universal tendencies,' that Holmes (1998) offers. Furthermore, we compare the results of the present study to the findings of previous studies.

6. Conclusion

Based on the results obtained we can conclude that Lakoff's theory is confirmed. Also, the results confirm Holmes' sociolinguistic universal tendencies.

تأثیر جنسیت در کاربرد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی آموزان خارجی سطح پیشرفته از منظر دستور نقش‌گرای

ابراهیم رضاپور^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

ابوالفضل موچانی

کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۹/۰۹؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

علمی - پژوهشی

چکیده

در این پژوهش، افزوده‌های وجهی به‌کاررفته در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن و مرد در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند، استخراج و بررسی گردیدند. به عبارتی، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا تفاوتی میان فارسی‌آموزان زن و مرد در کاربرد افزوده‌های وجهی وجود دارد یا خیر. دستور نقش‌گرای نظام‌مند، روشی نظام‌مند برای تحلیل متن در اختیار می‌گذارد. افزوده‌های وجهی که بیانگر میزان قطعیت و دیدگاه گوینده یا نویسنده هستند؛ در مبحث فرا نقش بین‌فردی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، بررسی می‌شوند. پژوهش‌های زیادی برای یافتن رابطه‌ی زبان و جنسیت انجام شده است؛ ولی تاکنون هیچ پژوهشی در چارچوب دستور نقش‌گرا، تأثیر جنسیت در کاربرد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی را بررسی نکرده است. نمونه آماری و پیکره مورد استفاده در این پژوهش نوشتار ۲۴۸ نفر از فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته زن و مرد مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد است. روش نمونه‌گیری این پژوهش از نوع نمونه‌گیری تصادفی ساده است. روش کار بدین صورت انجام شد که نوشتار ۲۴۸ نفر از فارسی‌آموزان بر اساس جنسیت تفکیک شد (۱۲۴ نفر زن و ۱۲۴ نفر مرد). سپس تمام افزوده‌های وجهی به‌کاررفته در نوشتار فارسی‌آموزان مرد و زن بر اساس تقسیم‌بندی هلیدی تعیین شدند. سپس تعداد و درصد توزیع انواع افزوده‌های وجهی محاسبه و نتایج با هم مقایسه شد. برای بررسی معنادار بودن تفاوت‌ها میان زنان و مردان، از آزمون آماری خی دو استفاده شد. سرانجام، این نتایج حاصل شد که افزوده وجهی وجه‌نما، پربسامدترین افزوده‌ی وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته است؛ مردان از افزوده‌های وجهی وجه‌نما که قطعیت و یقین را نشان می‌دهند (واژه‌هایی از قبیل مطمئناً، حتماً و ...) بیش از زنان استفاده کرده‌اند و زنان از افزوده‌های وجهی وجه‌نما که عدم قطعیت و تردید را نشان می‌دهند (واژه‌هایی از قبیل احتمالاً، شاید و ...) بیش از مردان استفاده کرده‌اند؛ این نتیجه دیدگاه لیکاف (۱۹۷۵: ۵۲-۵۴) درباره تفاوت‌های زبانی مردان و زنان را تأیید می‌کند. همچنین، زنان بیش از مردان از افزوده‌های اظهاری استفاده کرده‌اند. افزوده‌های مطلوبیت (واژه‌هایی از قبیل خوشبختانه، متأسفانه و ...)، بیشترین افزوده‌های اظهاری به‌کاررفته در نوشتار فارسی‌آموزان زن است. این نتیجه، دیدگاه جیمز و دراکلیچ (۱۹۹۳) را درباره رفتار زبانی زنان، تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: گونه نوشتاری، فارسی‌آموزان خارجی، زبان و جنسیت، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، افزوده‌های وجهی.

۱. مقدمه

پژوهش‌گران با مقاصد گوناگونی به تجزیه و تحلیل متن می‌پردازند که یکی از آن‌ها

اهداف آموزشی است. دستور نقش‌گرای نظام‌مند، روشی نظام‌مند برای تحلیل متن در اختیار می‌گذارد. این دستور معنامحور است و زبان را در بافت بررسی می‌کند (هلیدی و متیسن^۱، ۲۰۰۴).

موضوع این پژوهش، بررسی تأثیر جنسیت بر استفاده فارسی‌آموزان سطح پیشرفته از افزوده‌های وجهی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی است. به عبارتی، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا تفاوتی میان فارسی‌آموزان زن و مرد در کاربرد افزوده‌های وجهی وجود دارد یا خیر. افزوده‌های وجهی، میزان قطعیت و دیدگاه گوینده یا نویسنده را بیان می‌کند. در نتیجه، آگاهی از میزان استفاده‌ی زبان‌آموزان از افزوده‌های وجهی، بر اساس دستور نقش‌گرا، با توجه به جنسیت آن‌ها، می‌تواند ابزاری مناسب، برای بررسی تأثیر جنسیت بر میزان قطعیت و دیدگاه فارسی‌آموزان خارجی، باشد. نتایج پژوهش، در حوزه‌ی جامعه‌شناسی زبان و رابطه‌ی میان زبان و جنسیت، دارای اهمیت است.

پژوهش‌هایی در زبان فارسی، میزان استفاده از واژه‌های مختلف را در نوشتار زنان و مردان بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های طهماسبی بلداجی (۱۳۸۸)، درودی مقدم (۲۰۱۰)، انصاریان و بهایی (۲۰۱۱) و محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) اشاره کرد؛ ولی تاکنون هیچ پژوهشی در چارچوب دستور نقش‌گرا، تأثیر جنسیت در کاربرد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی را بررسی نکرده است. پژوهش حاضر، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای است. این پژوهش در چارچوب نظریه نقش‌گرای هلیدی به بررسی نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن و مرد و مقایسه بین نوشتار فارسی‌آموزان مرد و زن می‌پردازد. نمونه آماری و پیکره مورد استفاده در این پژوهش نوشتار ۲۴۸ نفر از فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته زن و مرد مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد است. روش نمونه‌گیری این پژوهش از نوع نمونه‌گیری تصادفی ساده است.

این پژوهش در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱) توزیع کدام افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته، بیشتر است؟
- ۲) توزیع افزوده‌های وجهی در نوشتار زنان چگونه است؟
- ۳) توزیع افزوده‌های وجهی در نوشتار مردان چگونه است؟

به‌منظور پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا نوشتار ۲۴۸ نفر از فارسی‌آموزان بر اساس جنسیت تفکیک شد (۱۲۴ نفر زن و ۱۲۴ نفر مرد). سپس تمام افزوده‌های وجهی

به‌کاررفته در نوشتار فارسی‌آموزان مرد و زن بر اساس تقسیم‌بندی هلیدی تعیین و مقایسه شدند.

۲. پیشینه پژوهش

در ایران، در حوزه دستور نقش‌گرای نظام‌مند، پژوهش‌هایی به بررسی میزان استفاده از افزوده‌های وجهی پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله جعفری (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی افزوده‌ها در زبان فارسی: بر اساس رویکردهای نقشی و صوری»، اشاره کرد. او در این مقاله به بررسی مقابله‌ای افزوده‌ها در رویکردهای نقش‌گرای هلیدی و متیسن (۲۰۰۴) و رویکرد صورت‌گرا (برنامه کمینه‌گرای ردفورد^۱ (۲۰۰۴)) و رویکرد صورت‌گرای تعاملی ارنست^۲ (۲۰۰۲) می‌پردازد. او مفهوم افزوده‌ها را در هریک از این دیدگاه‌ها توضیح می‌دهد و در آخر به این نتیجه می‌رسد که دستور نقش‌گرا نمی‌تواند به‌تنهایی تمایز عملکرد، محل و نحوه‌ی قرارگیری افزوده‌ها را در میان زبان‌های مختلف توجیه کند. او در ادامه بیان می‌کند که تحلیل‌های صوری باید در کنار تحلیل‌های معنایی انجام شود؛ به این معنا که هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به‌تنهایی برای تبیین داده‌های زبان فارسی کارآمد نیستند. پژوهش وزیرنژاد (۱۳۸۷)، پژوهشی دیگر در این حوزه است. او رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» را بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در پایان به این نتیجه می‌رسد که افزوده‌ی اظهاری، کم‌بسامدترین افزوده وجهی است. همچنین، یکی از مواردی که میرزائی و مولودی (۱۳۹۳) در مقاله‌شان با عنوان «نخستین پیکره‌ی نقش‌های معنایی زبان فارسی» بررسی کرده‌اند، افزوده‌های وجهی است. پژوهش‌های خارجی زیادی در حوزه زبان و جنسیت انجام شده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

لیکاف^۳ (۱۹۷۳، ۱۹۷۵، ۲۰۰۴)، بیشتر صاحب‌نظران در حوزه جامعه‌شناسی زبان (تانن^۴، کامرون^۵، وارداف^۶ و ...)، بر این باور هستند که پژوهش‌ها در بررسی رابطه‌ی جنسیت و زبان، با مقاله‌ی «زبان و جایگاه زن»، نوشته‌ی لیکاف (۱۹۷۳)، شروع شد. لیکاف بیان می‌کند که زنان چون ظرفیت قدرت‌طلبی ندارند، خود را بدون قدرت در نظر می‌گیرند و رفتارهای زبانی‌ای را از خود بروز می‌دهند که نشان‌دهنده‌ی عدم قاطعیت و شک و تردید آن‌ها است. برخی از مشخصه‌های زبانی زنان، از نظر لیکاف،

-
1. Radford
 2. Ernest
 3. Lakoff, R.
 4. Tannen
 5. Cameron
 6. Wardhaugh

عبارت‌اند از: به‌کارگیری زبان مؤدبانه، پُرکننده‌ها^۱، صفات تهی^۲ و تشدیدکننده‌ها. هولمز^۳ (۱۹۹۰)، میزان به‌کارگیری سؤالات ضمیمه، عوامل طفره‌روی و تشدیدکننده‌ی «البته» را در گفتار مردان و زنان، بررسی کرده است. هولمز، برخلاف لیکاف که می‌گوید رابطه‌ای یک‌به‌یک بین صورت زبانی و کاربرد آن وجود دارد، می‌گوید که صورت‌های زبانی با توجه به بافتی که در آن به کار می‌روند، دارای کاربردهای گوناگونی هستند. هولمز در آخر بیان می‌کند که برخلاف کلیشه‌هایی که زنان را شرکت‌کنندگانی مضطرب و مردود، به تصویر می‌کشند، زنان در گفتگوها به صورت راحت^۴، حمایت‌کننده^۵ و مطمئن^۶ شرکت می‌کنند.

از جمله پژوهش‌های خارجی اخیر که به بررسی نقش جنسیت در استفاده از قیده‌های مختلف پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

لابوتکا^۷ (۲۰۰۹)، گفتار زنان را در چند نمایش و مصاحبه بررسی کرده است. او درنهایت، دیدگاه لیکاف را تأیید می‌کند و می‌گوید که زنان در گفتار خود، از مواردی مانند تشدیدکننده‌ها (خیلی و ...)، گفتگو درباره‌ی مسائل موردعلاقه‌ی زنان، عوامل طفره‌روی و صفات تهی استفاده می‌کنند.

یاگوچی^۸ و دیگران (۲۰۱۰) به بررسی تأثیر جنسیت بر استفاده از تشدیدکننده‌های «خیلی» و «واقعاً»، در گفتار رسمی آمریکایی‌ها، پرداخته‌اند. در آخر به این نتیجه می‌رسند که زنان از تشدیدکننده‌ی «واقعاً»، بیش از مردان استفاده کرده‌اند و در مورد به‌کارگیری تشدیدکننده‌ی «خیلی»، اختلاف فراوانی میان مردان و زنان وجود ندارد.

۳. چارچوب نظری تحقیق

۳-۱. دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

یکی از بهترین الگوها برای تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی نقش‌گرا، دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۹ است که توسط مایکل هلیدی مطرح شد. سیستم از مفاهیمی بنیادی است که در دستور نقش‌گرا مطرح است. زبان در این دستور به صورت نظامی از معناها در نظر گرفته می‌شود که با صورت همراه می‌شود (هلیدی، ۱۹۸۵: xxvii). واحد مطالعه در

1. filler
2. empty adjectives
3. Holmes, J.
4. facilitative
5. supportive
6. confident
7. Labotka, L.
8. Yaguchi
9. Systemic Functional Grammar (SFG)

دستور نقش‌گرای نظام‌مند، بند^۱ است و بند از نظر معنایی دارای سه لایه‌ی جدا، ولی در ارتباط باهم است که فرانش^۲ نامیده می‌شوند؛ این سه لایه‌ی معنایی عبارت‌اند از: ۱- فرانش اندیشگانی^۳ (تجربی) ۲- فرانش بین‌فردی^۴ ۳- فرانش متنی^۵ (هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۴).

فرانش بین‌فردی چگونگی تعامل میان شرکت‌کنندگان در یک رویداد گفتمانی را بیان می‌کند. تعامل زبانی در فرانش بین‌فردی یک رابطه‌ی دادوستد کالا یا خدمات یا اطلاعات است (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۳۰). در این نوع معنا، محتوای یک بند به دو عنصر وجه و مانده تقسیم می‌شود، وجه آن بخش از بند است که از دو قسمت اصلی تشکیل شده است: ۱) فاعل (نهاد)^۶ که یک گروه اسمی است. ۲) عنصر زمان‌دار^۷ (زمان‌مندی) که بخشی از گروه فعلی است و بیان‌گر زمان و وجه است. عنصر بعدی در سازمان‌بندی نقش‌ها در معنای بین‌فردی، مانده^۸ (باقی‌مانده) است که خود از سه عنصر نقشی مختلف تشکیل شده است: الف) محمول^۹؛ ب) متمم^{۱۰}؛ ج) افزوده^{۱۱} (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۴).

۳-۱-۱. افزوده‌های وجهی^{۱۲}

افزوده‌های وجهی، در فرانش بین‌فردی بررسی می‌شوند. افزوده‌های وجهی، چگونگی تعامل نویسنده یا گوینده را با مخاطب و دیدگاه و نگرش گوینده و مخاطب را بیان می‌کند (تامپسون^{۱۳}، ۱۹۹۷: ۵۴). افزوده‌های وجهی به دو بخش تقسیم می‌شوند: الف) افزوده وجه ب) افزوده اظهاری (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۲۶).
- افزوده‌ی وجهی، وجه^{۱۴}

افزوده وجه، میزان قطعیت نویسنده یا گوینده‌ی کلام را در مورد یک پیام یا رخداد،

-
1. clause
 2. metafunction
 3. ideational metafunction
 4. interpersonal metafunction
 5. textual metafunction
 6. subject
 7. finite
 8. residue
 9. predicator
 10. complement
 11. adjunct
 12. modal adjunct
 13. Thompson
 14. mood

بیان می‌کند (اگینز^۱، ۱۹۹۴: ۱۷۴). این افزوده، اجبار، عادت، احتمال، تمایل، شدت و زمان را بازنمایی می‌کند.

– افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی

افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی که موقعیت زمانی رخداد را نشان می‌دهند، در زبان فارسی، بین فاعل و محمول می‌آیند و می‌توانند در ابتدای بند هم بیایند (مثال‌های شماره‌ی ۱ و ۲). زیرگروه‌های این افزوده به همراه نمونه‌هایی از زبان فارسی در جدول (۱) آمده است.

مثال ۱: هنوز مکالمه حضوری از اینترنت بهتر است (مرد، عراقی). «هنوز» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، مثبت است.

مثال ۲: خریدن از اینترنت مزایا و معایب دارد. درنهایت، آدم با فکر کردن، راه حل پیدا کند (زن، لبنانی). «درنهایت» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، دور است.

– افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی^۲

افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، این موارد را در بند بازنمایی می‌کند: اجبار (الزام^۳)، احتمال^۴، عادت^۵ و تمایل^۶. این موارد از طریق قیدهایی مثل حتماً، مطمئناً، به‌طورقطع، احتمالاً، بعضی‌اوقات، اغلب و... بیان می‌شوند (مثال‌های شماره‌ی ۳، ۴، ۵ و ۶).

زیرگروه‌های این افزوده به همراه نمونه‌هایی از زبان فارسی در جدول (۱) آمده است. مثال ۳: شاید اینترنت خوب است، ولی اینترنت خطر هم دارد (زن، عراقی). «شاید» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، احتمال – عادت، احتمالی، پایین است.

مثال ۴: خرید اینترنتی، حتماً عالی است (مرد، عراقی). «حتماً» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، احتمال – عادت، احتمالی، بالا است.

مثال ۵: من همیشه از سرعت کم اینترنت عصبانی می‌شوم (زن، عراقی). «همیشه» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، احتمال – عادت، عادت، بالا است.

مثال ۶: در شهر بزرگ، اجباراً ماشین می‌خواهیم (مرد، عراقی). «اجباراً» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، تمایل – الزام، الزام است.

– افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت^۷

افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت بیان‌کننده‌ی شدت، درجه و میزان اتفاق افتادن یک رخداد است. افزوده وجه، شدت به دو بخش تقسیم می‌شوند: درجه و خلاف انتظار (هلیدی و

1. Eggins
2. modality
3. obligation
4. probability
5. usuality
6. inclination
7. intensity

متیسن، ۲۰۰۴: ۱۲۵-۱۲۹) (مثال‌های شماره‌ی ۷ و ۸). زیرگروه‌های این افزوده به همراه نمونه‌هایی از زبان فارسی در جدول (۱) آمده است.

مثال ۷: تقریباً همه ما اینترنت را دیدیم (مرد، عراقی). «تقریباً» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت، درجه، بالا است.

مثال ۸: فقط کشورهای پیشرفته از خرید اینترنتی استفاده نمی‌کنند (مرد، عراقی). «فقط» در اینجا، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت، خلاف انتظار، تحدیدی است.

در جدول (۱) انواع افزوده‌های وجه به بر اساس چارچوب نظری هلیدی متیسن به همراه نمونه‌های فارسی مطرح شده است.

جدول (۱). انواع افزوده وجهی، وجه (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۲۸-۱۲۹: جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

نوع افزوده وجه	زیربخش‌های افزوده	زیربخش‌های افزوده	زیربخش‌های افزوده	مثال
افزوده وجه	زمانی	نسبت به حال	دور	آینده
			نزدیک	غیرآینده
		نسبت به انتظار	متعین	از
			متغی	تا
	وجه‌نمایی	وجه احتمال-عادت	احتمالی	یا لا
			عادت	پایین
		وجه تمایل-الزام	تمایل	از روی تمایل، از روی میل
			الزام	الزام، ضرورت، اجبار
	شدت	درجه	کامل	کاملان تمام، مجموعاً
			یا لا	تقریباً، به نسبت
	خلاف انتظار	توسیمی	پایین	به قدرت، حداقل
			ختی	فقط، تنها

– افزوده‌ی وجهی، اظهاری^۱

تفسیر، قضاوت و اظهارنظر در مورد پیام و گزاره‌ای که بیان می‌شود به وسیله‌ی افزوده اظهاری نشان داده می‌شود. تشخیص افزوده اظهاری، مشکل است چون مرز بین افزوده‌ی وجه و اظهاری، به وضوح مشخص نیست. تفاوت اصلی بین افزوده‌ی وجه و اظهاری، این است که افزوده‌ی اظهاری فقط در بندهای خبری به کار می‌رود. افزوده اظهاری به دو زیرگروه تقسیم می‌شود: (۱) گزاره‌ای؛ (۲) نقش‌گفتار (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۲۹-۱۳۲).

– افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای^۲

افزوده‌های اظهاری، گزاره‌ای به دو گروه تقسیم می‌شود: بندی^۳ و فاعلی^۴ (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

1. comment
2. proposition
3. on whole
4. on subject

(۱۳۲). افزوده‌های اظهاری، گزاره‌ای، بندی نشان‌دهنده‌ی تفسیر و قضاوت گوینده درباره‌ی کل گزاره است (مثال‌های شماره‌ی ۹ و ۱۰).

مثال ۹: البته شهرهای بزرگ مزایا دارند (نوشتار فارسی‌آموزان). «البته» در اینجا، افزوده‌ی اظهاری، گزاره‌ای، بندی، تصریحی، طبیعی است.

مثال ۱۰: متأسفانه شهرهای بزرگ شلوغ‌اند (زن، عراقی). «متأسفانه» در اینجا، افزوده‌ی اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت، غیرمطلوب است.

در جدول (۲) تقسیم‌بندی افزوده‌ی اظهاری، گزاره‌ای بر اساس چارچوب نظری هلیدی متیسن به همراه نمونه‌های فارسی، شرح داده شده است.

– افزوده‌ی وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار^۱

هم زاویه‌ی دید گوینده را بیان می‌کند و هم زاویه‌ی دید شنونده را (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۳۱-۱۳۲) (مثال‌های شماره‌ی ۱۱ و ۱۲).

مثال ۱۱: من شخصاً خرید اینترنتی را دوست ندارم (زن، عراقی). «شخصاً» در اینجا، افزوده‌ی اظهاری، نقش‌گفتار، واجد شرایط، تعهد شخصی، ویژگی‌های شخصی است.

مثال ۱۲: من پارسال تابستان به‌طور موقت به‌عنوان منشی در یک شرکت کار می‌کردم (زن، عراقی).

در جدول (۳) تقسیم‌بندی افزوده‌های اظهاری، نقش‌گفتار بر اساس چارچوب نظری هلیدی متیسن به همراه نمونه‌های فارسی، شرح داده شده است.

جدول (۲). انواع افزوده‌ی اظهاری گزاره‌ای

(هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۲۹-۱۳۰: جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

نوع افزوده	زیربخش‌های افزوده	زیربخش‌های افزوده	مثال
افزوده تلفظی تواریفی	بندی	تصریحی	طبیعی
			واضح
			مطمئن
	صلاحیتی	پیش‌بینی	قابل‌پیش‌بینی
			غیرقابل‌پیش‌بینی
			غیرمنتظره
		فرض	شایعه
			از روی شک، فرضاً
		یحت	قابل‌یحت
			حدس
فاعلی	مطلوبیت	مطلوب، شانس	
		امیدوارانه،	
		از سرشوق	
	خرده‌مندی	غیرمطلوب	متأسفانه
			خرده‌متدانه،
			عاقلانه
		اخلاقی	معتبی
			احتمالاً، نادان‌وار
			به‌درستی،
			به‌راستی
معتبی	لشجابه، به‌دروغ		

جدول (۳). انواع افزوده‌ی اظهاری نقش‌گفتار (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۳۰: جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

نوع افزوده	زیربخش‌های افزوده	زیربخش‌های افزوده	مثال
افزوده اظهاری نقش‌گفتار	فائد شرایط	ترغیبی	یقین
		حقیقی	پندیرش
	واجد شرایط	اعتبار	واقعا، درحقیقت، حقیقتاً
		تعهدشخصی	صادقانه
افزوده اظهاری نقش‌گفتار	واجد شرایط	رازدار	به‌طورسری، به‌طورخصوصی
		ویژگی‌های شخصی	شخصاً، شخصی
	واجد شرایط	درستی	درستی، حقیقتاً
		تردید	به‌طورآزمایشی، موقتاً

۳-۲. زبان‌شناسی اجتماعی^۱

زبان‌شناسی اجتماعی، مطالعه زبان در بافت جامعه است. در جامعه، گونه‌های زبانی مختلفی وجود دارند. در زبان‌شناسی اجتماعی تأثیر متغیرهایی از قبیل سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و ... بر رفتار زبانی گویشوران بررسی می‌شود (کوتس^۲، ۱۹۸۶: ۴).

۳-۳. جنسیت و زبان

جنس^۳ تا حدود زیادی، زیستی تشخیص داده می‌شود در حالی که جنسیت^۴ یک پدیده اجتماعی است. به‌طوری‌که وداک^۵ (۱۹۹۷) می‌گوید، ویژگی‌های فرد، جنسیت او را مشخص نمی‌کند بلکه اعمال و رفتار اوست که جنسیت او را تعیین می‌کند (وارداف^۶، ۲۰۰۶: ۳۱۵). در مباحث اجتماعی زبان، مانند بسیاری از پژوهش‌های علوم اجتماعی، تأکید بیشتر بر جنسیت است تا جنس؛ زیرا جنسیت مقوله‌ای است اجتماعی-فرهنگی در حالی که جنس جنبه‌ی زیست‌شناختی و اندامی دارد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

درباره‌ی تفاوت در رفتار زبانی زنان و مردان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نقش متفاوت مردان و زنان منجر به کاربرد متفاوت زبان در بین آن‌ها می‌شود. هرچند در جوامع امروزی، مردان و زنان به‌طور مشترک در بیشتر فعالیت‌های اجتماعی شرکت دارند، اما به نظر می‌رسد در برخی از زمینه‌ها زنان و در برخی دیگر مردان نقش فعال‌تری دارند. این امر سبب پیدایش تفاوت‌های زبانی معین میان این دو گروه می‌شود (هولمز^۷، ۱۹۸۶: ۱-۲۱).

دیدگاه دیگری که به تبیین تفاوت رفتار زبانی زنان و مردان می‌پردازد، بر این اصل استوار است که بهترین راه شناخت سازمان اجتماعی، بررسی آن به‌عنوان مجموعه‌ای سلسله‌مراتبی از روابط قدرت است. در این دیدگاه رفتار زبانی در جامعه بازتاب‌کننده‌ی روابط قدرت است. لیکاف^۸ (۱۹۷۵) این ادعا که مردان غالب و زنان فاقد قدرت هستند را تأیید می‌کند (وارداف، ۲۰۰۶: ۳۲۷).

از نظر لیکاف (۱۹۷۵: ۵۲-۵۴) گفتار زنان و مردان تفاوت‌هایی دارند؛ برخی از مشخصات گفتار زنان از نظر لیکاف عبارت‌اند از:

(۱) کاربرد فراوان تردیدنماها^۹؛ تردیدنماها حس تردید و درنگ گوینده را بیان می‌کنند.

1. sociolinguistics

2. Coates

3. sex

4. gender

5. Wodak

6. Wardhaugh

7. Holmes

8. Lakoff

9. hedges

در زبان فارسی واژه‌هایی از قبیل می‌دونی، خب، شاید و ... از جمله‌ی تردیدنماها هستند. (۲) کاربرد شکل‌های مؤدبانه‌ی زبان و پرهیز از کاربرد واژه‌های زشت (دشوآژه‌ها). (۳) استفاده از قیده‌های تشدیدکننده^۲ در زبان مانند «خیلی». (۴) استفاده از صفات تهی^۳ مانند «دوست‌داشتنی»؛ این صفات به این دلیل تهی نامیده می‌شوند که باوجوداینکه مانند بقیه‌ی صفات، اسم را توصیف می‌کنند، برای آن‌ها نمی‌توان معنای صریح و دقیقی تعریف کرد. (۵) کاربرد بیشتر نقل‌قول مستقیم؛ (۶) زنان دارای واژگان ویژه‌ی خود هستند که مردان از به کار بردن آن‌ها خودداری می‌کنند. (در زبان فارسی واژه‌هایی مانند اِوا خواهر، اِوا خاک عالم، خدا مرگم بده و ...). (۷) زنان از کاربرد زبان خشن یا مردانه خودداری می‌کنند. در زبان زنان بیان عواطف و احساسات بیشتر از زبان مردان است. (۸) استفاده از گفتار غیرمستقیم برای درخواست. هولمز (۱۹۹۸) هنگام ارائه‌ی فهرستی از آنچه که او «فن‌های همگانی زبان‌شناسی اجتماعی»^۴ (اصول جهانی جامعه‌شناسی زبان) می‌نامد، چند ادعای آزمایش‌پذیر ارائه می‌دهد:

(۱) زنان و مردان الگوهای کاربرد زبانی متفاوتی به وجود می‌آورند.

(۲) زنان بسیار بیشتر از مردان گرایش به تمرکز بر کارکردهای تأثیرگذار (نقش‌های عاطفی) یک تعامل دارند.

(۳) زنان بسیار بیشتر از مردان گرایش به کاربرد ابزارهای زبانی دارند که بر وجود همبستگی تأکید می‌کند.

(۴) زنان گرایش دارند به شیوه‌هایی که موجب حفظ و افزایش همبستگی می‌شوند با دیگران تعامل کنند، اما مردان گرایش به تعامل به شیوه‌هایی دارند (به‌ویژه در بافت‌های رسمی) که موجب افزایش قدرت و منزلتشان می‌شود.

(۵) زنان به لحاظ کاربرد سبک‌های زبانی انعطاف‌پذیرتر از مردان هستند.

از راه آزمایش ادعاهایی از این دست است که می‌توانیم برداشت خود را از موضوعات موردعلاقه‌مان اصلاح کنیم.

در گفتار زن و مرد تفاوت‌هایی وجود دارد که بی‌گمان برخی از آن‌ها واقعی هستند، اما

-
1. taboo Words
 2. intensifiers
 3. empty adjectives
 4. sociolinguistic universal tendencies

تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که بقیه خیالی هستند. هر تفاوت واقعی باید با عامل‌های دیگری چون طبقه‌ی اجتماعی، نژاد، فرهنگ، نوع گفتمان، عضویت در گروه و غیره در تعامل باشد (وارداف، ۲۰۰۶: ۳۲۲-۳۲۳).

۳-۴. گونه‌ی نوشتاری^۱

زبان در طول تاریخ به‌صورت نوشتاری تعلیم داده شده و هر تحصیل‌کرده‌ای با گونه‌ی نوشتاری به محتوای علمی و ادبی زبانی که فرامی‌گیرد دست می‌یابد. اهمیت فراوان زبان نوشتار و نقش محوری آن در جوامع باسواد را باید در نظر داشت. نقش زبان نوشتار مخصوصاً در جوامع باسواد به حدی مهم است که ما زبان نوشته را تنها گونه‌ی معتبر برای یادگیری می‌دانیم؛ اما گفتار میلیون‌ها سال قبل از نوشتار پدید آمده و به زندگی افراد بشر راه یافته است (هلیدی، ۱۹۸۹: ۷). گونه‌ی نوشتاری زبان فارسی از یک‌دستی و یک‌پارچگی بیشتری نسبت به گونه‌ی گفتاری برخوردار است و سه نوع ادیبانه، معیار و شکسته را دربر می‌گیرد. گونه‌ی معیار نوشتاری زبان فارسی، همان گونه‌ی رسمی است که عموم تحصیل‌کردگان در سطح جامعه به آن می‌نویسند و در همه‌ی حوزه‌های آموزشی، اجتماعی، اداری و ارتباطی کاربرد دارد؛ بر قواعد نگارش منطبق است و از سبک عادی‌تر و ساده‌تری نسبت به گونه‌ی ادیبانه تبعیت می‌کند (صفارمقدم، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۲). در این پژوهش به گونه‌ی نوشتاری فارسی می‌پردازیم.

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک پژوهش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است. این پژوهش در چارچوب نظریه نقش‌گرایی هلیدی به بررسی نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن و مرد و مقایسه بین نوشتار فارسی‌آموزان مرد و زن می‌پردازد. از آنجاکه هدف پژوهش، بررسی تأثیر متغیر جنسیت بر تفاوت‌های نوشتاری فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته است، تأثیر متغیرهای دیگر اجتماعی تا حد امکان محدود شدند؛ از جمله این‌که زبان مادری همه‌ی فارسی‌آموزانی که نوشتارشان بررسی می‌شود، عربی و ملیت آنها عراقی است؛ سن آنها بین ۱۸ تا ۲۲ سال است و میزان تحصیلات آنها، دیپلم است؛ بیشتر آنها از طبقه متوسط جامعه هستند؛ دین آنها اسلام و مذهبشان، شیعه است.

در این پژوهش، برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و نوشتار فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته زن و مرد استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه فارسی‌آموزان خارجی مراکز داخل کشور است. نمونه آماری و پیکره مورد استفاده در این پژوهش نوشتار ۲۴۸ نفر از فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته زن و مرد مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد است. روش نمونه‌گیری این پژوهش از نوع

1. written variant

نمونه‌گیری تصادفی ساده است. روش کار بدین‌صورت انجام شد که نوشتار ۲۴۸ نفر از فارسی‌آموزان بر اساس جنسیت تفکیک شد (۱۲۴ نفر زن و ۱۲۴ نفر مرد). سپس تمام افزوده‌های وجهی به‌کاررفته در نوشتار فارسی‌آموزان مرد و زن بر اساس تقسیم‌بندی هلیدی تعیین شد. سپس تعداد و درصد توزیع انواع افزوده‌های وجهی محاسبه و نتایج با هم مقایسه شد. سپس نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن و مرد در قالب نمودار توزیع افزوده‌های وجهی مورد مقایسه قرار گرفتند. برای بررسی معنادار بودن تفاوت‌ها میان زنان و مردان، از آزمون آماری χ^2 دو استفاده شد.

۵. تحلیل داده‌ها

۵-۱. بررسی افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته

بررسی افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته، بر اساس «دستور نقش‌گرای نظام‌مند» هلیدی نشان می‌دهد که تعداد کل افزوده‌ها در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته ۱۴۲ مورد است. تعداد کل افزوده‌ها در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن ۷۶ مورد و تعداد کل افزوده‌ها در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد ۶۶ مورد است. بنابراین، در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن، افزوده‌های وجهی بیشتری به کار رفته است. همان‌طور که در جدول (۴) مشخص است، در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، دور ۸ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، نزدیک ۴ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، مثبت ۶ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، منفی ۳ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا ۱۶ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین ۱۷ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، بالا ۲۶ مورد، وجه احتمال-عادت، عادت، پائین ۱۹ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه تمایل-الزام ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت، درجه ۶ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت خلاف انتظار، توسیعی ۴ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت خلاف انتظار، تحدیدی ۷ مورد، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، بندی، تصریحی ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، بندی، صلاحیتی ۱ مورد، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت ۱۶ مورد، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، خردمندی ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، اخلاقی ۱ مورد، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، واجد شرایط ۲ مورد را به خود اختصاص داده‌اند؛ و افزوده‌ی وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط در پیکره موجود نبود.

همان‌طور که در جدول (۴) و نمودار (۱) مشخص است، افزوده‌ی وجهی، وجه‌نمایی با ۸۰ بار (۵۶٪) تکرار، پربسامدترین افزوده وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته است. به‌طور دقیق‌تر، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، بالا با ۲۶ بار (۱۸/۳٪) تکرار، پربسامدترین افزوده وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته است؛ و افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط در بیکره موجود نبود.



نمودار (۱). مقایسه درصد افزوده‌های وجهی، وجه‌ما
با درصد سایر افزوده‌های وجهی

جدول (۴). فراوانی و درصد انواع افزودمهای وجهی
در نوشتار فارسی آموزان سطح پیشرفته

نوع افزوده و جهی	فرایهی	درصد نسبت به کل افزودههای و جهی
افزوده ی و جهی، و جهی زمانی، نسبت به حال، دور	۸	۵/۶۳
افزوده ی و جهی، و جهی زمانی، نسبت به حال، نزدیک	۴	۲/۸۱
افزوده ی و جهی، و جهی زمانی، نسبت به انتظار، مثبت	۶	۹/۲۲
افزوده ی و جهی، و جهی زمانی، نسبت به انتظار، منفی	۳	۲/۱۱
افزوده ی و جهی، و جهی و جهنمایی، و جه احتمال حادث، احتمالی، بالا	۱۶	۱۱/۲۶
افزوده ی و جهی، و جهی و جهنمایی، و جه احتمال حادث، احتمالی، پایین	۱۷	۱۱/۹۷
افزوده ی و جهی، و جهی و جهنمایی، و جه احتمال حادث، عادی، بالا	۲۶	۱۸/۳
افزوده ی و جهی، و جهی و جهنمایی، و جه احتمال حادث، عادی، پایین	۱۹	۱۳/۳۸
افزوده ی و جهی، و جهی و جهنمایی، و جه تمایل الزام	۲	۱/۴
افزوده ی و جهی، و جهی شدت، درجه	۶	۹/۲۲
افزوده ی و جهی، و جهی شدت خلاف انتظار، توسیعی	۴	۲/۸۱
افزوده ی و جهی، و جهی شدت خلاف انتظار، تحدیدی	۷	۹/۹۲
افزوده و جهی، اظهار ی، گزارا ی، پندی، تصریحی	۲	۱/۴
افزوده و جهی، اظهار ی، گزارا ی، پندی، صلاحیتی	۱۶	۱۰/۷
افزوده و جهی، اظهار ی، گزارا ی، فاعلی، معلولیت	۱	۱۱/۲۶
افزوده و جهی، اظهار ی، گزارا ی، فاعلی، خرده بندی	۳	۱/۴
افزوده و جهی، اظهار ی، گزارا ی، فاعلی، اخلاقی	۱	۰/۷
افزوده و جهی، اظهار ی، نقش گفتار، فاقد شرایط	۰	۰
افزوده و جهی، اظهار ی، نقش گفتار، واجد شرایط	۲	۱/۴
مجموع کل	۱۴۲	

۵-۲. بررسی افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد

همان‌طور که در جدول (۵) مشخص است، در نوشتار فارسی آموزان سطح پیشرفته مرد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، دور ۴ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، نزدیک ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، مثبت ۵ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، منفی ۱ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا ۱۱ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین ۷ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادی، بالا ۱۸ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادی، پایین ۷ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه تمایل-الزام ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت، درجه ۱ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت خلاف انتظار، توسیعی ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت خلاف انتظار،

تحدیدی ۵ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، بندی، تصریحی ۲ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، بندی، صلاحیتی ۱ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت ۱ مورد را به خود اختصاص داده‌اند؛ و افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، خردمندی، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، اخلاقی، افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، واجد شرایط و افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط در پیکره موجود نبودند.

۵-۳. بررسی افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن همان‌طور که در جدول (۶) مشخص است، در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، دور ۴ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به حال، نزدیک ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، مثبت ۱ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، زمانی، نسبت به انتظار، منفی ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا ۵ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین ۱۰ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، عادت، بالا ۸ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، پایین ۱۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت، درجه ۵ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت خلاف انتظار، توسیعی ۲ مورد، افزوده‌ی وجهی، وجه، شدت خلاف انتظار، تحدیدی ۲ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، بندی، تصریحی ۲ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، بندی، صلاحیتی ۱ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت ۱۵ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، خردمندی ۲ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، اخلاقی ۱ مورد، افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، واجد شرایط ۲ مورد را به خود اختصاص داده‌اند؛ و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه تمایل-الزام و افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط در پیکره موجود نبودند.

۵-۴. مقایسه کاربرد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن و مرد همان‌طور که در جدول‌های (۵) و (۶) مشخص است، زنان از ۷۶ افزوده وجهی و مردان از ۶۶ افزوده وجهی استفاده کرده‌اند. به عبارتی، در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن، افزوده‌های وجهی، بیشتر از نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد است.

۱۳۸/ تأثیر جنسیت در کاربرد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته از منظر دستور نقش‌گرای

جدول (۵). فراوانی و درصد انواع افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد

نوع افزوده وجهی	فراوانی	درصد نسبت به کل افزوده‌های وجهی
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به حال، دور	۴	۶/۰۶
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به حال، نزدیک	۲	۳/۰۳
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به انتظار، مثبت	۵	۷/۵۷
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به انتظار، منفی	۱	۱/۵۱
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا	۱۱	۱۶/۶۶
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین	۷	۱۰/۰۶
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، بالا	۱۸	۲۷/۲۷
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، پایین	۷	۱۰/۰۶
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه تمایل-الزام	۲	۳/۰۳
افزوده‌ی وجهی، وجه شدت، درجه	۱	۱/۵۱
افزوده‌ی وجهی، وجه شدت خلاف انتظار، توسمی	۲	۳/۰۳
افزوده‌ی وجهی، وجه شدت خلاف انتظار، تحدیدی	۵	۷/۵۷
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، یتدی، تصریحی	۰	۰
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، یتدی، صلاحیتی	۰	۰
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت	۱	۱/۵۱
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، خرده‌متدی	۰	۰
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، اخلاقی	۰	۰
افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط	۰	۰
تعداد کل	۶۶	

جدول (۶). فراوانی و درصد انواع افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن

نوع افزوده وجهی	فراوانی	درصد نسبت به کل افزوده‌های وجهی
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به حال، دور	۴	۵/۲۶
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به حال، نزدیک	۳	۲/۶۳
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به انتظار، مثبت	۱	۱/۳۱
افزوده‌ی وجهی، وجه زمانی، نسبت به انتظار، منفی	۳	۲/۶۳
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا	۵	۶/۵۷
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین	۱۰	۱۳/۱۵
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، بالا	۸	۱۰/۵۲
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، پایین	۱۲	۱۵/۷۸
افزوده‌ی وجهی، وجه و جه‌نمایی، وجه تمایل-الزام	۰	۰
افزوده‌ی وجهی، وجه شدت، درجه	۵	۶/۵۷
افزوده‌ی وجهی، وجه شدت خلاف انتظار، توسمی	۲	۲/۶۳
افزوده‌ی وجهی، وجه شدت خلاف انتظار، تحدیدی	۲	۲/۶۳
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، یتدی، تصریحی	۲	۲/۶۳
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، یتدی، صلاحیتی	۱	۱/۳۱
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت	۱۵	۱۹/۷۳
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، خرده‌متدی	۲	۲/۶۳
افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، اخلاقی	۱	۱/۳۱
افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط	۰	۰
افزوده وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، واجد شرایط	۳	۳/۶۳
تعداد کل	۷۶	

مقایسه درصد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان زن و مرد



نمودار (۲). مقایسه درصد افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد و زن

همان‌طور که در جدول‌های (۵) و (۶) و نمودار (۲) مشخص است، فراوانی و درصد کاربرد انواع افزوده‌های وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن و مرد متفاوت

است. پربسامدترین افزوده‌ی وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، عادت، بالا با ۱۸ بار (۲۷/۲۷٪) تکرار و پربسامدترین افزوده‌ی وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت با ۱۵ بار (۱۹/۷۳٪) تکرار است. همان‌طور که در نمودار (۲) مشخص است، افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، عادت، بالا به فراوانی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد، بیشتر از نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن است. همچنین، افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، عادت، پایین به‌طور قابل ملاحظه‌ای در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته زن، بیشتر از نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته مرد است. همچنین، زنان از افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، شدت، درجه بیش از مردان استفاده کرده‌اند. در پیکره‌ی این پژوهش، هم در نوشتار مردان و هم در نوشتار زنان، از افزوده‌ی وجهی، اظهاری بسیار کم استفاده شده است (۲۴ بار). زنان از افزوده‌ی وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت، ۱۵ بار استفاده کردند؛ در حالی که در نوشتار مردان تنها یک مورد وجود دارد. زنان، در مجموع ۲۳ بار از انواع افزوده‌ی اظهاری در نوشتار خود استفاده کرده‌اند، در حالی که مردان، فقط یک‌بار از افزوده‌ی اظهاری در نوشتار خود استفاده کرده‌اند؛ یعنی زنان بیشتر از مردان در نوشتار خود به بیان دیدگاه‌ها و اظهار عقایدشان پرداخته‌اند.

۵-۵. تحلیل آماری

در این بخش با استفاده از آزمون آماری خی دو، به تحلیل آماری یافته‌های پژوهش، می‌پردازیم. یکی از یافته‌های پژوهش این است که زنان بیش از مردان از افزوده‌های وجه‌نمایی، احتمالی و عادت‌ی پایین، استفاده می‌کنند. اکنون با استفاده از آزمون آماری خی دو، به بررسی این فرضیه می‌پردازیم.

فرض صفر: احتمال استفاده زنان و مردان از افزوده‌های وجه‌نمایی، احتمالی و عادت‌ی پایین، به یک میزان است.

برای آزمون فرض صفر از آزمون خی دو استفاده می‌کنیم.

if p-value < 0.05 then we reject H0 else we accept H0

p-value = 1 - p(X2H0 < X2obs) = 1 - P(X2(1) < 1.77) = 0.18

چون مقدار به دست آمده بیش از ۰.۰۵ است، بنابراین، فرض صفر پذیرفته شد؛ یعنی فرضیه‌ی موردنظر رد می‌شود (جدول ۷).

یکی دیگر از یافته‌های پژوهش این است که مردان بیش از زنان از افزوده‌های وجه‌نمایی، احتمالی و عادت‌ی بالا، استفاده می‌کنند.

فرض صفر: احتمال استفاده زنان و مردان از افزوده‌های وجه‌نمایی، احتمالی و عادت‌ی بالا، برابر است. برای آزمون فرض صفر از آزمون خی دو استفاده می‌کنیم.

if $p\text{-value} < 0.05$ then we reject H_0 else we accept H_0

$p\text{-value} = 1 - p(X^2_{H0} < X^2_{obs}) = 1 - P(X^2(1) < 6.09) = 0.013$

چون مقدار به دست آمده کمتر از ۰.۰۵ است، بنابراین، فرض صفر رد شد؛ یعنی فرضیه‌ی موردنظر پذیرفته می‌شود (جدول ۸).

یافته‌ی دیگر پژوهش این است که زنان بیش از مردان از افزوده‌های اظهاری استفاده می‌کنند.

فرض صفر: احتمال استفاده زنان و مردان از افزوده‌های اظهاری، به یک میزان است.

برای آزمون فرض صفر از آزمون خی دو استفاده می‌کنیم.

if $p\text{-value} < 0.05$ then we reject H_0 else we accept H_0

$p\text{-value} = 1 - p(X^2_{H0} < X^2_{obs}) = 1 - P(X^2(1) < 20.16) = 0$

چون مقدار به دست آمده کمتر از ۰.۰۵ است، بنابراین، فرض صفر رد شد؛ یعنی فرضیه‌ی موردنظر پژوهش، پذیرفته می‌شود (جدول ۹).

جدول (۷)، تحلیل آماری این فرضیه که زنان بیش از مردان از افزوده‌های وجه‌نمایی، احتمالی و عادت‌ی پایین، استفاده می‌کنند.

کل	زنان (۲)	مردان (۱)	رده مرد و زن
۳۶	۲۲	۱۴	مشاغل در هر رده
۱	۰.۶۱۱۱۱	۰.۳۸۸۸۹	برآورد احتمال-سهم حضور هر کدام
۱	۰.۵	۰.۵	برآورد احتمال تحت فرض صفر
۳۶	۱۸	۱۸	مقادیر مورد انتظار

جدول (۸)، تحلیل آماری این فرضیه که مردان بیش از زنان از افزوده‌های وجه‌نمایی، احتمالی و عادت‌ی بالا، استفاده می‌کنند.

کل	زنان (۲)	مردان (۱)	رده مرد و زن
۴۲	۱۳	۲۹	مشاغل در هر رده
۱	۰.۳۰۹۵۲۴	۰.۶۹۰۴۷۶	برآورد احتمال-سهم حضور هر کدام
۱	۰.۵	۰.۵	برآورد احتمال تحت فرض صفر
۴۲	۳۱	۱۱	مقادیر مورد انتظار

جدول (۹)، تحلیل آماری این فرضیه که زنان بیش از مردان از افزوده‌های اظهاری استفاده می‌کنند.

کل	زنان (۲)	مردان (۱)	رده مرد و زن
۲۴	۲۲	۱	مشاغل در هر رده
۱	۰.۹۵۸۳۳۳	۰.۰۴۱۶۶۷	برآورد احتمال-سهم حضور هر کدام
۱	۰.۵	۰.۵	برآورد احتمال تحت فرض صفر
۲۴	۱۲	۱۲	مقادیر مورد انتظار

۶. نتیجه

پس از بررسی افزوده‌های وجهی به‌کاررفته در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی سطح پیشرفته زن و مرد، نتایج زیر حاصل شد:

۱. افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی پربسامدترین افزوده‌ی وجهی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته است و افزوده‌ی وجهی، اظهاری، نقش‌گفتار، فاقد شرایط در پیکره پژوهش موجود نبود. در پژوهش جعفری (۱۳۸۸) نیز، افزوده‌ی وجه‌نمایی، پربسامدترین افزوده‌ی وجهی در پیکره پژوهش بوده است.

۲. مردان (به‌طور معناداری از نظر آماری) از افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، بالا (واژه‌هایی از قبیل مطمئناً، حتماً و ...) و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت‌ی، بالا (واژه‌هایی از قبیل همیشه، هیچ‌وقت و ...) بیش از زنان استفاده کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی قاطعیت بیشتر در نوشتار

فارسی‌آموزان مرد است. زنان از افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، احتمالی، پایین (واژه‌هایی از قبیل احتمالاً، شاید و ...) و افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، وجه احتمال-عادت، عادت، پایین (واژه‌هایی از قبیل گه گاهی، بعضی اوقات، گاهی اوقات و ...) بیش از مردان استفاده کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی عدم قطعیت در نوشتار فارسی‌آموزان زن است. همچنین، زنان از افزوده‌ی وجهی، وجه، وجه‌نمایی، شدت، درجه (واژه‌هایی از قبیل تقریباً، نسبتاً و ...) بیش از مردان استفاده کرده‌اند.

این نتیجه دیدگاه لیکاف (۱۹۷۵: ۵۲-۵۴) درباره تفاوت گفتار مردان و زنان را تأیید می‌کند. لیکاف (همان) می‌گوید: زنان بیش از مردان از تردیدنماها^۱ استفاده می‌کنند. تردیدنماها کلماتی هستند که حس تردید و درنگ گوینده را به مخاطب القا می‌کنند. به باور لیکاف (همان)، گوینده نظر با به کار بردن این کلمات، از اظهارنظر قطعی می‌پرهیزد. او باور دارد که زنان در طول گفتارشان با استفاده مکرر از تردیدنماها به‌نوعی از جواب دادن طفره می‌روند. همچنین زنان با استفاده از صفات تقریبی مانند «تقریباً» و «نسبتاً»، این نکته را تأیید می‌کنند.

به اعتقاد فوکو، قدرت عمیقاً در شبکه‌ی جامعه ریشه دارد و می‌توان آن را در تمام عرصه‌های اجتماع و روابط انسانی مشاهده کرد (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۶). وجه‌نمایی ابزاری کارآمد برای تحلیل مناسبات قدرت در متن در اختیار می‌گذارد؛ زیرا وجه‌نمایی تمام جنبه‌های گفتمان را که در ارتباط با نگرش یا اعتقاد گوینده یا نویسنده است، در برمی‌گیرد (فاولر^۲، ۱۹۷۷: ۱۳).

در پژوهش درودی مقدم (۲۰۱۰) نیز، در نوشتار زنان، عبارات و واژه‌هایی که نشان‌دهنده‌ی شک و تردید هستند، زیاد است. در پژوهش تفرجی یگانه و قریشی (۲۰۱۵) نیز، مردان بیش از زنان، تقویت‌کننده‌ها را در نوشتار خود به کار برده‌اند و به عبارتی، نوشتار آن‌ها از قاطعیت بیشتری بهره برده است.

۳. زنان از افزوده وجهی، اظهاری، گزاره‌ای، فاعلی، مطلوبیت (واژه‌هایی از قبیل خوشبختانه، متأسفانه و ...)، بیش از مردان استفاده کرده‌اند و به‌طور کلی زنان (به‌طور معناداری از نظر آماری) از افزوده وجهی، اظهاری بیش از مردان استفاده کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی این است که زنان بیشتر از مردان در نوشتار خود به بیان دیدگاه‌ها و اظهار عقایدشان پرداخته‌اند. این موضوع که زنان بیش از مردان به بیان احساسات فردی

1. hedges
2. Fowler

خود می‌پردازند، از نتایجی است که محققان دیگر نیز آن را تأیید کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به تحقیق جیمز و دراکیچ^۱ (۱۹۹۳) اشاره کرد که می‌گویند از زنان انتظار می‌رود که بسیار بیشتر از مردان درباره‌ی احساسات فردی و دیگر موضوعات اجتماعی احساسی مربوط به روابط میان فردی حرف بزنند (وارداف^۲، ۲۰۰۶: ۳۲۵). در پایان توجه به این نکته حائز اهمیت است که فارسی‌آموزان خارجی زن و مرد، در نوشتار خود از انواع افزوده‌های وجهی، به تعداد کمی (۱۴۲ بار) استفاده کرده‌اند؛ می‌توان نتیجه گرفت که بایستی در تهیه و تدوین متون آموزشی برای فارسی‌آموزان خارجی، بازنگری شود و اگر افزوده‌های وجهی به میزان مناسب در این متون استفاده نشده است، این افزوده‌ها در متون آموزشی به کار روند.

منابع

- جعفری، آریتا (۱۳۸۸). «بررسی افزوده‌ها در زبان فارسی: بر اساس رویکردهای نقشی و صوری»، *ویژانه فرهنگستان (دستور)*، شماره پنجم، اسفند ۱۳۸۸، صص ۱۲۸-۱۵۵.
- صفارمقدم، احمد (۱۳۹۱). «گونه‌های گفتاری و نوشتاری در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان»، *زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۴۵-۶۸.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزائی، آزاده و مولودی، امیرسعید (۱۳۹۳). «نخستین پیکره نقش‌های معنایی زبان فارسی»، *علم زبان*، ۲ (۳)، صص ۲۹-۴۸.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰). «چرخش در مفهوم قدرت: تصور فوکویی و پسا فوکویی از قدرت»، *فصل‌نامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، سال ۴۱، شماره ۳، صص ۳۴۱-۳۵۸.
- وزیرنژاد، فائزه (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* با رویکرد نقش‌گرایی هلیدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- Cameron, D., Mcalinden. F., & O' Leary. K. 1989. Lakoff in Context: the social and linguistic functions of tag questions. In J. Coates, & D. Coates, J. 1986. *Women, Men and Language*, New York, Longman.
- Eggs, S. 1994. *An Introduction to Systemic Functional Linguistics*. First Edition, London: Pinter.
- Fowler, R. 1977. *Linguistics and the Novel*. London: Methuen.
- Halliday, M. A. K. 1989. *Spoken and Written Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M.A.K. 1985/1994/1998. *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold Limited.

1. James & Drakich
2. Wardhaugh

- Halliday, M.A.K. & Matthiessen C. 2004. *An Introduction to Functional Grammar*. Third Ed. London: Edward Arnold Limited.
- Halliday, M.A.K. 1971. "Linguistic Function and Literary Style: An Inquiry into the Language of William Golding's *The Inheritors*," in, S. Chatman ed.
- Holmes, J. 1986. "Functions of you know in women's and men's speech". *Language in Society*. Volume 15, Issue 1, March 1986, pp. 1-21. Cambridge: Cambridge University press.
- Holmes, J. 1990. "Hedges and boosters in women's and men's speech". *Language & Communication*, 10(3), 185-205.
- Holmes, J. 1998. *Women's Talk: The Question of Sociolinguistics Universals*, In Coates, J. and Pichler, P., 2011. *Language and gender. A reader*. John Wiley & Sons; 2nd Edition.
- Jafari, A. 2009. The study of adjuncts in Persian language: Based on formal and functional approaches. *Dastoor Journal*, 128-155. [In Persian].
- James, D. and J. Darkich 1993. Understanding Gender Differences Amount of Talk: A Critical Review of Research. In Tannen (1993).
- Labotka, L. 2009. Language and woman's place in drag: power, femininity and gay speech. *Texas linguistic forum*, 53, 18-28.
- Lakoff, R. 1973. *Language and Woman's place*. *Language in Society*, 2: 45 - 80.
- Lakoff, R. 1975. *Language and Woman's place*. New York: Harper & Row.
- Mirzaei, A., Moloodi, A. 2014. The First Semantic Role Corpus in Persian Language. *Language Science*, 2(3), 48-29. [In Persian].
- Modarresi, Y. 2017. *An Introduction to Sociolinguistics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Nazari, A. 2011. Transition in the concept power: Foucault and Post-Foucauldian analysis. *political quarterly*, 41(3), 341-358. [In Persian].
- Saffar Moghadam, A. 2013. Spoken and Written Variants in Teaching Persian Language to non-Persian Speakers. *Language Studies*, 3(6), 45-68. [In Persian].
- Thompson, G. 1997. *An Introducing Functional Grammar*, New York: Oxford University Press.
- Vazirnejad, F. 2009. Stylistics of the novel *Cheragh-ha ra man khamush mikonam* in the basis of functional Grammar of Halliday's approach (Master's thesis). Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. [In Persian].
- Wardhaugh, R. 2006. *An Introduction to Sociolinguistics*. Fifth Ed. Malden: Blackwell Publishing.
- Yaguchi, M., Iyeiri, Y., & Baba, Y. 2010. Speech style and gender distinctions in the use of very and real/ really: an analysis of the corpus of spoken professional American English. *Journal of pragmatics*, 42, 585-597.



Pronominal Clitics in North and South Bashāgardi; A Typological Analysis

Sepehr Seddiqi-nejad¹ & Abbas Ali Ahangar² & Behrooz Barjasteh Delforooz³
& Shahla Sharifi⁴
(145-168)

Abstract

From past decades, the study of “clitic”, as a dependent and intermediate element that simultaneously represents some shared properties of the two morpheme types - “free word” and “affix”, has been the center of attention for different linguistic approaches as well as the investigation issue for scholars from different linguistic fields. Among them, by focusing on distinctive features as well as discovering and proposing universal parameters for clitics, language typologists have also played a crucial role in identifying, analyzing and explaining their typological behavior and, as a result, have paved very effective steps in developing the studies for this challenging linguistic unit. Considering the determinant position and the undeniable importance of analyzing understudied linguistic variants in typological surveys, the present study tries to evaluate and analyze the North and South Bashāgardi pronominal clitics based on Aikhenvald’s (2003) typological model and universal parameters, and hence, to achieve a theoretical explanation for their typological nature, characteristics, tendencies and behavior. To this end, the research intended linguistic corpus was collected in a natural environment of language use by fieldwork method and via questionnaires, translating selected structures and sentences, and recording the free speech of eight (five men and three women) native, middle-plus aged, illiterate, and permanent resident informants, and then was transcribed and analyzed. According to the authors’ initial hypothesis, the nature, tendencies, and behavior of the investigated elements in Bashāgardi are compatible with Aikhenvald (2003)’s proposed universals for clitics. In like manner, the research findings overtly show that the clitics’ universal properties and typological behaviors and tendencies, such as freedom in host selection, non-correlation with phonological words, correlation with syntactic words, appearance after all affix types, and having phonological coherence, idiosyncratic phonotactics, segmental structure, syntactic order, syntactic domain and syntactic rules are implemented in Bashāgardi clitics along with possible theoretical explanations for those properties and tendencies. As a result, the typological parameters of the documented research model maximally approve the authors’ hypothesis and hence, the clitichood of all the studied elements.

Keywords: Bashāgardi, Language typology, Typological parameter, Pronominal clitics, Word, Affix.

Received: 9, June, 2019; Accepted: 23, August, 2021

doi: 10.22059/jolr.2020.283121.666516
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Ph.D. Candidate of General Linguistics University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
2. Professor of General Linguistics University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
Email of the corresponding author: ahangar@english.usb.ac.ir
3. Assistant Professor of Iranian Languages University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
4. Associate Professor of General Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

1. Introduction

Bashāgardi (=Bashkardi) is a general name for a considerable number of dialects spoken in south-east regions of Iran, and related to the South-west family of Iranian dialects. This under-studied dialect is divided into three branches, including North Bashāgardi, South Bashāgardi, and Bashāgardi variants spoken in areas out of Bashāgard borders. Some researchers have investigated the different fields of Bashāgardi, and have achieved pertinent results. Among the previous studies, the investigation of Bashāgardi Pronominal Clitics based on the typological approach is outstandingly ignored. However, employing split-ergative structure and agent clitics has given a high variety to the use of pronominal clitics in this dialect. To fill this research gap, the present study tries, for the first time and based on the universal model of Aikhenvald (2003), to evaluate and systematically analyze the typological tendencies of Bashāgardi pronominal clitics, and to achieve a theoretical explanation for their nature and typological behavior. More precisely, this study aims to answer these questions: 1- what are the typological features of Bashāgardi pronominal clitics?; 2- what is the theoretical analysis and explanation for their nature and typological behavior?; and 3- to what extent is Aikhenvald's (2003) typological model applicable and efficient in identifying, evaluating, and analyzing the behavior of Bashāgardi pronominal clitics?

2. Literature Review

In this section, only two previous studies carried out on Bashāgardi, with closest relationship to the subject of the present study, have been reviewed. Seddiqi-nejad (2010) surveys different forms and syntactic functions of agent clitics in South Bashāgardi, and accounts for their usage in split-ergative structure. Seddiqi-nejad et. al. (2016) describes the pronominal and case systems in South Bashāgardi, and enumerates the personal endings, agent clitics, and two sets of distinct object clitics with different syntactic behaviors in it. Of course, the aim of these studies has been to merely survey their subject matters from a descriptive-synchronic point of view.

3. Methodology

The research data were gathered by fieldwork and via questionnaires, translating purposeful structures and sentences, and recording the free speech of eight qualified informants, and then transcribed. Next, different forms and syntactic functions of North and South Bashāgardi pronominal clitics were enumerated, and finally, their typological tendencies and behaviors have critically been examined according to the fifteen universal and typological parameters posed by Aikhenvald (2003). Of course, the method of application, function, and the aim of each parameter has been described, as well.

4. Results

Based on the findings of the present study, out of a total of 15 typological parameters proposed by Aikhenvald (2003), eleven are implemented in (North and South) Bashāgardi pronominal clitics along with theoretical explanations for those properties and tendencies. They include enclitic hood, freedom in host-selection, occurring in fixed Wackernagel position, correlation with syntactic words, non-correlation with phonological words, occurring after all affix types, having idiosyncratic phonological and phonotactic features, creating uncommon consonant clusters at host-clitic border, having idiosyncratic syntactic order,

having various syntactic domains at sentence, phrase, and word levels, and having two idiosyncratic syntactic rules of clitic-doubling and clitic-climbing.

5. Discussion

To discuss and argue our results, we make use of various diachronic, synchronic, comparative, and mostly, cross-linguistic pieces of evidence.

6. Conclusions

Based on the results mentioned, we conclude that the typological parameters of the documented research model maximally approve the clitic-hood of pronominal clitics in (North and South) Bashāgardi. Moreover, for special behaviors and tendencies of these linguistic elements, some theoretical explanations could be presented such as solidarity between dominant suffixal morphology and exploiting enclitics, solidarity between non-correlation with phonological word and not receiving stress/pause, solidarity between wide host-selection and belonging to the sentence structural level, and implementation of elements' logical/semantic nearness in their syntactic order. Finally, it's proved that Aikhenvald's (2003) theoretical model presents a scientific, efficient, theory-based, systematic, and applicable framework with explanatory efficiency to evaluate, classify, and analyze the behavior and tendencies of pronominal clitics in (North and South) Bashāgardi.

واژه‌بست‌های ضمیری در بَشاگردی شمالی و جنوبی: تحلیلی رده‌شناختی

سپهر صدیقی‌نژاد

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

عباسعلی آهنگر^۱

استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

بهروز برجسته دلفروز

استادیار زبان‌های ایرانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

شهلا شریفی

دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۹/۱۲

چکیده

مطالعه واژه‌بست به‌عنوان عنصری وابسته و بینابین دو ردهٔ تکواژی «واژهٔ مستقل» و «وند» که به‌طور هم‌زمان پاره‌ای از ویژگی‌های مشترک هر دو رده را به نمایش می‌گذارد، از دهه‌های گذشته کانون توجه رهیافت‌های گوناگون زبان‌شناسی و موضوع بررسی صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف زبانی بوده است. از آن میان، رده‌شناسان زبان نیز با تمرکز بر مشخصه‌های ممیز و نیز کشف و ارائهٔ پارامترهای جهانی برای واژه‌بست‌ها، نقش بسزایی را در شناسایی، تحلیل و تبیین رفتارهای رده‌شناختی آنها ایفا نموده‌اند و بدین سبب، گام‌های بسیار مؤثری را در پیشبرد مطالعات این واحد زبانی برداشته‌اند. نظر به جایگاه تعیین‌کننده و اهمیت غیرقابل انکار مطالعهٔ گونه‌های زبانی کمتر کاویده در پژوهش‌های رده‌شناختی، پژوهش حاضر درصدد است تا واژه-بست‌های ضمیری در بَشاگردی شمالی و جنوبی را بر اساس الگوی رده‌شناختی و پارامترهای جهانی آیخن-وآلد (۲۰۰۳) ارزیابی و تحلیل نموده و از این رهگذر، به تبیین نظری ماهیت، ویژگی‌ها، گرایش‌ها و رفتار رده‌شناختی آنها دست یابد. در این راستا، پیکرهٔ زبانی مورد نیاز پژوهش به‌صورت میدانی و به شیوهٔ توزیع پرسشنامه، بازگردانی ساختارها و جملات هدفمند و نیز ضبط گفتار آزاد هشت گویشور (پنج مرد و سه زن) بومی، میانسال به بالا، بی‌سواد و ساکن دائم در منطقه و در محیط طبیعی کاربرد زبان گردآوری، آوانویسی و تحلیل گردید. بر پایهٔ فرضیهٔ اولیهٔ نگارندگان، ماهیت، گرایش‌ها و رفتار عناصر مورد بررسی در بَشاگردی، همسو با جهانی‌های پیشنهادی آیخن-وآلد (۲۰۰۳) برای واژه‌بست‌هاست. یافته‌های پژوهش هم آشکارا نشان‌دهندهٔ آن است که ویژگی‌های جهانی و گرایش‌ها و رفتارهای رده‌شناختی واژه‌بست‌ها نظیر آزادی در میزبان‌گزینی، ناهم‌ارزی با واژهٔ واجی، هم‌ارزی با واژهٔ نحوی، وقوع پس از همهٔ انواع وندها و برخورداری از انسجام واجی، واج‌آرایی، ساختار زنجیری، آرایش نحوی، گسترهٔ نحوی و قواعد نحوی منحصربه‌فرد در واژه‌بست‌های بَشاگردی نیز با امکان ارائهٔ تبیین‌های نظری برای آن ویژگی‌ها و گرایش‌ها تبلور می‌یابد. از این رو، پارامترهای رده‌شناختی الگوی مورد استناد پژوهش، فرضیهٔ نگارندگان و در نتیجه، واژه‌بست بودن همهٔ عناصر مورد بررسی را تأیید حداکثری می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: بَشاگردی، رده‌شناسی زبان، پارامتر رده‌شناختی، واژه‌بست‌های ضمیری، واژه، وند.

۱. مقدمه

بَشاگردی^[۱] عنوان کلی گویش‌های پرشمار جنوب شرق ایران و مرحلهٔ گذار گویش‌های فارس و لارستان به بلوچی (شروو^۲، ۱۹۸۸: ۸۴۶)، وابسته به خانوادهٔ گویش‌های ایرانی

ahangar@english.usb.ac.ir

۱. رایانامهٔ نویسنده مسئول:

2. P. O. SKJÆRVØ

جنوب غربی (شَرُوء، ۱۹۸۸: ۸۴۶) و دارای سه شاخه شمالی، جنوبی و گونه‌های خارج از جغرافیای بَشْکَرْد است (گِرْشویچ^۱، ۱۹۷۰: ۱۶۳). برخی پژوهشگران حوزه‌های زبانی این گویش را با اهداف سودمندی کاویده و به یافته‌های سزاوار تأملی نیز دست یافته‌اند که تنها دو مورد آنها به واژه‌بست‌های بَشَاگَرْدی جنوبی اشاره کرده‌اند. نخست، صدیقی‌نژاد (۱۳۸۹) است که با هدف توصیف اجزای ساختار واژه‌بست‌های عامل^۲ این گویش را نیز برشمرده و کاربرد آنها در ساختار کُنایی گسسته^۳ را از اختلافات بارز این گونه با فارسی معیار می‌داند. دیگری نیز صدیقی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) است که در راستای توصیف دستگاه‌های ضمیر و حالت در بَشَاگَرْدی جنوبی، شناسه‌های فاعلی، واژه‌بست‌های عامل (در زمان گذشته) و دو دسته واژه‌بست مفعولی مجزا با رفتار نحوی متفاوت این گویش (در زمان‌های گذشته و غیرگذشته) را فهرست می‌کند. باید گفت هدف این پژوهش‌ها توصیف محض موضوعات موردنظر خود از منظر زبان‌شناسی توصیفی-همزمانی بوده و هیچ نگاهی به رویکرد و تحلیل رده‌شناختی نداشته‌اند و بررسی رده‌شناختی واژه-بست‌های ضمیری^۴ بَشَاگَرْدی همچنان ناکاویده مانده است. حال آنکه برخورداری این گویش از ساختار کُنایی گسسته و واژه‌بست‌های عامل، تنوع فراوانی به کاربرد واژه-بست‌های ضمیری آن بخشیده است. در راستای برآورده سازی این خلأ پژوهشی و ضرورت بنیادین، جُستار حاضر می‌کوشد نخستین بار و بر اساس الگوی جهانی آيخنْ-والد^۵ (۲۰۰۳) ویژگی‌ها/گرایش‌های رده‌شناختی این عناصر را در بَشَاگَرْدی شمالی و جنوبی مورد ارزیابی و تحلیل نظام‌مند و نظریه‌بنیاد قرار داده و به تبیین نظری ماهیت و رفتار رده‌شناختی آنها دست یابد. به بیان روشن‌تر، بنیان این نوشتار بر پاسخیابی به این پرسش‌ها استوار گردیده است: ۱- ویژگی‌های رده‌شناختی واژه‌بست‌های ضمیری بَشَاگَرْدی (شمالی و جنوبی) کدام است؟ ۲- تحلیل و تبیین نظری ماهیت و رفتار رده‌شناختی آنها چیست؟ ۳- کاربردپذیری و کارایی الگوی رده‌شناختی آيخنْ-والد (۲۰۰۳) در شناسایی، ارزیابی و تحلیل رفتار واژه‌بست‌های بَشَاگَرْدی به چه میزان است؟ بدین منظور، در ادامه و پس از مروری کوتاه بر رهیافت‌های نظری مختلف به مطالعه

-
1. I. Gershevitch
 2. agent clitics
 3. split-ergative construction
 4. pronominal clitics
 5. A. Y. Aikhenvald

واژه‌بست، مبانی و چارچوب نظری پژوهش معرفی می‌گردد. بخش سوم نیز پس از برشمردن صورت‌ها و نقش‌های نحوی واژه‌بست‌های ضمیری در این دو گونه زبانی، به ارزیابی و تحلیل دقیق داده‌های گویشی بر اساس پارامترهای رده‌شناختی الگوی پژوهش می‌پردازد. بخش چهارم به نتیجه‌گیری پژوهش اختصاص دارد.

۲- مبانی و چارچوب نظری

ساختگرایان تکواژ را اصلی‌ترین واحد مطالعه زبانی و کوچک‌ترین واحد معنادار یا ایفاکننده نقش دستوری دانسته و آنها را بر اساس شیوه کاربرد به دو رده آزاد و وابسته تقسیم نموده‌اند. تکواژ آزاد (مانند واژه‌های تمام‌عیار) همواره به‌طور مستقل، ولی تکواژ وابسته (نظیر وندها) فقط در اتصال با واژه میزبان^۱ به کار می‌رود (کروگر^۲، ۲۰۰۵: ۱۳). با این همه واژه‌بست^۳ از نظر دستوری و کاربردی در جایگاهی بینابین واژه مستقل و ونده قرار می‌گیرد و هم‌زمان پاره‌ای از ویژگی‌های هر دو رده مذکور را نشان می‌دهد^۴ (اسپنسر و لوئیز^۵، ۲۰۱۲: ۳۸)؛ بنابراین، واژه‌بست در هیچ‌کدام از آن دو رده تکواژی نمی‌گنجد و کارایی رده‌بندی دوشقی ساختگرایان را با چالش جدی روبرو می‌سازد. دلیل واضح آن است که بررسی ویژگی‌ها، تحلیل گستره نقشی و تبیین جایگاه و خوانش واژه‌بست، به‌عنوان عنصری فراحوزه‌ای، دست‌کم به سه حوزه متوالی واج‌شناسی، ساختواژه و نحو کشیده می‌شود. بدین سبب، زبان‌شناسان تاکنون سه رویکرد حوزه‌بنیاد واجی/نوایی^۶، ساختواژی و نحوی (و یا تلفیقی^۷) برای مطالعه آن ارائه و تبیین‌های تک-حوزه‌ای (تلفیقی) برای تشریح رفتار، نقش و عملکرد نظام‌های واژه‌بستی^۸ پیشنهاد کرده‌اند. از نظر آندرسن^۹ (۲۰۰۵: ۱)، دستوربان سنتی و زبان‌شناسان تاریخی رویکرد واج‌شناختی و نحو‌شناسان نوین نیز رویکرد ساختواژی/نحوی را دنبال کرده‌اند. حال آنکه پژوهشگران متأخر و کنونی با تمرکز بر فرایند واژه‌بست‌سازی،^{۱۰} رویکردی تلفیقی (از دیدگاه‌های واج‌شناختی، ساختواژی و نحوی) را در پیش گرفته‌اند (اسپنسر و لوئیز، ۲۰۱۲: ۱۴). به‌علاوه، از دهه ۱۹۷۰، توجه زبان‌شناسان به کشف مشخصه‌های ممیز واژه‌بست‌ها و ارائه پارامترهای رده‌شناختی برای مطالعه آنها جلب شد (گرلاخ^{۱۱}، ۲۰۰۲: ۲۵). به عقیده اسپنسر و لوئیز (۲۰۱۲: ۳۸)، برجسته‌ترین مطالعات متقدم رده‌شناختی

1. host

2. P. R. Kroeger

3. A. Spencer and A. R. Luis

4. phonological/prosodic approach

5. mixed/eclectic approach

6. clitic systems

7. S. R. Anderson

8. B. Gerlach

از واژه‌بست‌ها را زوئیکی^۱ (۱۹۷۷)^{۱۵}، کلاونز^۲ (۱۹۸۵)^{۱۶} و هالپرن^۳ (۱۹۹۵)^{۱۷} انجام داده‌اند.

بدیهی است رده‌شناسان مزبور با ارزیابی مطالعات پیشین، ویژگی (های) رده‌شناختی تازه‌ای از واژه‌بست‌ها را کشف و پارامتر (های) مربوط را برای مطالعه آنها ارائه نموده‌اند. در راستای همین نگرش، آيخن‌والد (۲۰۰۳) نیز با ارزیابی دقیق مطالعات پیشین، الگوی رده‌شناختی کاربردی و کارآمدی را با این پانزده پارامتر جهانی برای شناسایی، ارزیابی و تحلیل واژه‌بست‌های همه زبان‌ها پیشنهاد نموده است: ۱) سمت اتصال واژه‌بست به میزبان؛ ۲) میزبان گزینی/انتخاب‌گری^۴ واژه‌بست؛ ۳) جایگاه میزبان واژه‌بست در جمله؛ ۴) ناهم‌ارزی^۵ واژه‌بست با واژه واجی؛ ۵) واج‌آرایی و ساختار زنجیری ویژه واژه‌بست‌ها؛ ۶) انسجام واجی واژه‌بست‌ها؛ ۷) ارتباط واژه‌بست با مکث؛ ۸) کنار هم قرار گرفتن واژه‌بست‌ها؛ ۹) آرایش زنجیره‌های واژه‌بستی^۶؛ ۱۰) جایگاه واژه‌بست‌ها نسبت به وندها؛ ۱۱) هم‌ارزی^۷ واژه‌بست‌ها با واژه‌های دستوری؛ ۱۲) گستره نحوی واژه‌بست‌ها؛ ۱۳) احتمال واژگانی‌شدگی^۸ واژه‌بست‌ها؛ ۱۴) قواعد نحوی ویژه واژه‌بست‌ها؛ و ۱۵) هم‌ارزی واژه‌بست‌ها با طبقات [بسته] واژگانی/ساختواژی که همه در بخش سوم به همراه تحلیل داده‌های گویشی تشریح می‌گردند. به باور آيخن‌والد (۲۰۰۳: ۴۳-۴۲)، این الگو پیوستاری چندوجهی (با تکواژهای کاملاً آزاد در یک انتها و تکواژهای کاملاً وابسته در انتهای دیگر) را می‌سازد که باعث تمایز دقیق واژه‌بست‌ها از وندها، تعیین نوع و میزان شباهت واژه‌بست‌ها با دیگر تکواژها و کشف مشخصه‌های ممیز آنها در همه زبان‌ها می‌شود، ولی نباید انتظار داشت بتوان همه پارامترهای آن را بر واژه‌بست‌های یک‌گونه زبانی به کار بست.

۳- بحث و تحلیل

پس از معرفی داده‌بنیاد صورت‌ها و نقش‌های نحوی واژه‌بست‌های ضمیری در بشاگردی شمالی (NB) و بشاگردی جنوبی (SB)، این بخش به تحلیل آنها بر اساس پانزده پارامتر

-
1. A. M. Zwicky
 2. J. L. Klavans
 3. A. Halpern
 4. selectivity
 5. non-correlation
 6. clitic strings
 7. correlation
 8. lexicalisation

همسو با یافته رده‌شناختی صاحب‌نظران مبنی بر کاربرد واژه‌بست‌ها تقریباً در تمام زبان‌های غیر گسسته^۱ (زوئیکی، ۱۹۷۷: ۱)، تعداد و موارد کاربرد آنها در بَشاگردی شمالی و جنوبی نیز شایان توجه است. با این حال و در راستای اهداف پژوهش، تنها تحلیل رده‌شناختی واژه‌بست‌های ضمیری این دو گونه زبانی در کانون جُستار حاضر می‌گنجد که از نظر صورت ساختاری/واژگانی در دو رده جای می‌گیرند: الف) «مطابقه^۲/فاعلی^۳، ملکی/اضافه‌ای^۴، حرف‌اضافه‌ای/متممی، مفعولی مستقیم (در زمان غیرگذشته)، مفعولی غیرمستقیم» و ب) «مفعولی مستقیم» (در زمان گذشته) که در جداول زیر آمده‌اند:^[۸]

	NB		SB	
	SG	PL	SG	PL
1	= (o)m	= mo(n)	= (o)m	= (a)n
2	= (e)t	= to(n)	= (e)t	= (o)x
3	= i	= šo(n)	= (e)h	= (e)š

	NB		SB	
	SG	PL	SG	PL
1	= (o)m	= in	= in	= om
2	= i	= iə	= u	= ahn(t)
3	= ɔ	= en(d)	= ɔ	= ehn(t)

نام‌گذاری بالا برای این عناصر تنها بر اساس این پنج نقش نحوی صورت گرفته است که در نحو بَشَاگردی می‌پذیرند: (۱) کنشگرِ جملهٔ گذشتهٔ متعدی (۱a)؛ (۲) مفعول مستقیم (۱b)؛ (۳) مفعول غیرمستقیم (۱c)؛ (۴) مالک/مضاف‌الیه (۱d)؛ و (۵) مفعول حرف‌افزافه/متمم (۱e).^[۹]

1. non-isolating
2. agreement clitics
3. subject clitics
4. possessive/genitive clitics

b. /deh	zatt = u-h = eš/	«دیروز زدند؟»
	yesterday kick.PAST = OBJ.CL.T.2SG-HI = SUBJ.CL.T.3PL	
c. /zen	moft = eh	?a-n-dah-om/ «زن مفتش نمی دهیم.»
	wife cheep = OBJ.CL.T.3SG	V.EL-NEG-give.PRES-1PL
(NB)d. /laha = to	soh-ø/	«کپرتان سوخت.»
	hut = POSS.CL.T.2PL	burn.PAST-3SG
e. /kel = šo	rowt-i/	«با آنها (باهاشون) رفتی؟»
	with = OBJ.CL.T.3PL	go.PAST-2SG

در شواهد ۱، واژه‌بست‌های =om، =u، =eh، =to و =šo به ترتیب نقش‌های کنشگر گذشته، مفعول مستقیم (گذشته)، مفعول غیرمستقیم، مالک و مفعول حرف‌افزافه را ایفا نموده‌اند. به علاوه، در تحلیل کلی و کوتاه، طبق رده‌بندی زوئیکی (۱۹۷۷) همه آنها واژه‌بست ویژه‌اند؛ زیرا به دلیل وابستگی به میزبان واجی، مسلماً توزیع نحوی یکسانی با صورت‌های کامل خود ندارند. الگوی کلاونز (۱۹۸۵) نیز ویژگی‌های رده‌شناختی «پایانی، پسین، پی‌بست» را برای آنها برمی‌شمرد. سرانجام بر اساس رده‌بندی هالپرین (۱۹۹۵)، نمونه‌های (۱a)، (۱c)، (۱d) و (۱e) واژه‌بست جایگاه دوم و نمونه (۱b) واژه‌بست فعلی دارد. با در نظر داشتن این خصوصیات کلی رده‌شناختی برای واژه‌بست‌های ضمیری بشاگردی، اکنون به ارزیابی و تحلیل دقیق این عناصر بر اساس پارامترهای رده‌شناختی و جهانی آیین‌والد (۲۰۰۳) پرداخته می‌شود.

۳-۱- سمت اتصال واژه‌بست به میزبان

این پارامتر واجی دو ارزشی بر اساس اتصال واژه‌بست به آغاز/پایان میزبان، آنها را به پیش‌بست و پی‌بست رده‌بندی می‌کند.^[۱۰] از نمونه‌های (۱a-e) پیداست همه واژه‌بست‌های ضمیری در بشاگردی شمالی و جنوبی از رده پی‌بستی هستند.^[۱۱] افزودنی است در این باره، رده‌شناسان دریافته‌اند در زبان‌های دنیا، کاربرد پسوندها بیشتر از پیشوندها و به‌طور هم‌بسته، کاربرد پی‌بست‌ها نیز بیشتر از پیش‌بست‌هاست (آیین‌والد، ۲۰۰۳: ۴۴). همسو با این یافته جهانی و به دلیل گرایش غالب بشاگردی به کاربرد ساختواژه پسوندی (صدیقی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۶۳)، کاربرد پی‌بست‌های ضمیری آن نیز غالب است (۲a-e).

2) (SB) a. /šen-ak = et	ne-dix/	«بزغاله را ندیدی؟»
	kid-DIM = SUBJ.CL.T.2SG	NEG-see.PAST.3SG
b. /pül = h	?a-de-ø/	«پولش بده.»
	money = OBJ.CL.T.3SG	IMP-give.PRES-2SG
(NB)c. /kel xoy = om	got = i/	«به خودم گفتم.»

- to self = OBJ.CL.T.1SG tell.PAST = SUBJ.CL.T.SG
 d. /ganuəg = mon ?a-kan-i/ «دیوانه‌مان می‌کنی»
 mad = OBJ.CL.T.1PL V.EL-make.PRES-2SG
 e. /čok goze = to koʃā-y-i/ «پسر بزرگتان کجاست؟»
 son old = POSS.CL.T.2PL where-HI-be.PRES.3SG

در نمونه‌های ۲، واژه‌بست مطابقهٔ دوم شخص مفرد = et (۲a)، واژه‌بست مفعول غیرمستقیم سوم شخص مفرد = h (۲b)، واژه‌بست مفعول حرف‌افزافه اول شخص مفرد = om (۲c)، واژه‌بست مفعول مستقیم اول شخص جمع = mon (۲d) و واژه‌بست ملکی دوم شخص جمع = to (۲e) همه به صورت پی‌بستی به میزبان‌های خود پیوسته‌اند. البته باید دانست این یافته بیانگر گرایش غالب آنها در این گویش و نه قانون جزمی و مطلق آنها، است؛ چراکه در شواهد ۳ نقض می‌گردد:

- 3) (SB) a. /x = a-vā ø-rav-ahnte/ «می‌خواهید بروید؟»
 SUBJ.CL.T.2PL = V.EL-want.PRES.3SG SUB-go.PRES-2PL
 (NB) b. /na = šo-dār = om/ «به من ندادند (ندادندم).»
 NEG = SUBJ.CL.T.3PL-give.PAST.3SG = OBJ.CL.T.1SG

برخلاف گرایش غالب واژه‌بست‌های بشاگردی به اتصال پی‌بستی به میزبان، در نمونه‌های ۳، مطابقهٔ فعل با کنشگرهای جملات گذشتهٔ متعدی به کمک پیش‌بست‌های مطابقهٔ دوم شخص جمع = x (۳a) و سوم شخص جمع = šo (۳b) صورت گرفته است. البته این کاربرد مغلوب پیش‌بستی فقط مختص واژه‌بست‌های مطابقهٔ این گویش‌هاست و واژه‌بست‌های ضمیری در چهار نقش نحوی دیگر، فقط به صورت غالب پی‌بستی به کار می‌روند.

۳-۲- میزبان‌گزینی/انتخاب‌گری واژه‌بست

این پارامتر دو ارزشی نحوی بر تعیین محدودیت/گسترده‌گی میزبان‌گزینی واژه‌بست‌ها، به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تمایز آنها از وندها، تمرکز دارد. به اعتقاد صاحب‌نظران، برخلاف وندها که میزبان خاص با مقولهٔ نحوی/واژگانی خاص می‌پذیرند، واژه‌بست‌ها بدون محدودیت به هر میزبانی با هر مقولهٔ نحوی/واژگانی می‌پیوندند و از میزبان‌گزینی آزادتری برخوردارند. بیکل و نیکلز^۱ (۲۰۰۷: ۱۷۵-۱۷۴) واژه‌بست‌ها را در این مفهوم رده‌شناختی، «صورت‌سازهای وابستهٔ فارغ از مقوله^۲» می‌دانند؛ یعنی صورت‌سازهایی که از نظر مقولهٔ نحوی میزبان، گزینش و عملکرد نامحدود دارند.

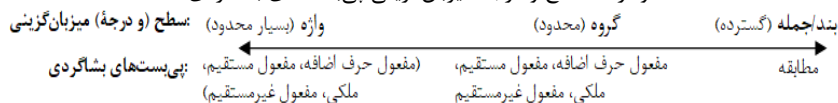
1. B. Bickel and J. Nichols
 2. categorially unrestricted bound formatives

ارزیابی پی‌بست‌های ضمیری ب‌شاگردی بر اساس این پارامتر، بیانگر ناهمگنی رفتار آنهاست. با توجه به نمونه‌های گویشی، پی‌بست‌های مفعول حرف اضافه به حرف اضافه / گروه حرف اضافه (۱e، ۲c) (ن.ک: ۳-۱۲)، پی‌بست‌های ملکی به اسم/گروه اسمی (۱d، ۲e)، پی‌بست‌های مفعول غیرمستقیم به اسم/گروه اسمی (۱c، ۲b) و پی-بست‌های مفعول مستقیم به فعل/گروه فعلی (شامل ستاک فعل (۱b)، جزء غیرفعلی در افعال مرکب (۲d) و پیشوند فعلی^[۱۲] (۴a)) می‌پیوندند. در برابر، پی‌بست‌های مطابقه در بند شامل خود، به میزبان‌های گوناگون نظیر ضمیر آزاد فاعلی (۱a)، گروه اسمی مفعولی (۲a)، ستاک فعل (eš = در ۱b)، پرسشواژه (۴b)، صفت (۴c) و قید (۴d) می‌پیوندند.

- | | | |
|-----------------------|---------------------------|----------------------|
| 4) (NB) a. /wor=ʃon | ʔa-ger-om/ | «برشان می‌دارم.» |
| V.PREF=OBJ.CLT.3PL | V.EL-take.PRES-1SG | |
| (SB) b. /koh=eʃ | bex=ø/ | «(آن را) کجا بردند؟» |
| where=SUBJ.CLT.3PL | take.PAST.3SG=OBJ.CLT.3SG | |
| (NB) c. /sohr=mo | wor ge/ | «قرمز را برداشتیم.» |
| red=SUBJ.CLT.1PL | V.PREF take.PAST.3SG | |
| (SB) d. /šamba=m | di=ø/ | «(او را) شنبه دیدم.» |
| Saturday=SUBJ.CLT.1SG | see.PAST.3SG=OBJ.CLT.3SG | |

بر این اساس، میزبان‌گزینی این عناصر به‌صورت پیوستاری خطی با دو حد نهایی «بسیار محدود» و «گسترده» قابل تحلیل است. با این توصیف که پی‌بست‌های مفعول حرف‌افزافه، مفعول مستقیم، ملکی و مفعول غیرمستقیم با میزبان‌گزینی سطح واژه/گروه (با اولویت سطح گروه) دارای درجهٔ میزبان‌گزینی «بسیار محدود/محدود» و پی‌بست‌های مطابقه با میزبان‌گزینی سطح جمله/بند دارای درجهٔ میزبان‌گزینی «گسترده» هستند (نمودار ۱).

نمودار ۱: سطح و درجهٔ میزبان‌گزینی پی‌بست‌های بَشاگردی



۳-۳- جایگاه میزبان واژه‌بست در جمله

بر اساس این پارامتر نحویِ دو ارزشی، واژه‌بست‌ها از نظر جایگاه میزبان در جمله، در دو ردهٔ اصلی، جای می‌گیرند (آیخن‌وآلد، ۲۰۰۳: ۴۷-۴۵): ۱) واژه‌بست‌های دارای جایگاه

5) (SB) a. /ahmad = **et** dix/ «احمد را دیدی؟»
PN = SUBJ.CL.T.2SG see.PAST.3SG
b. /ahmad kačal = **et** dix/ «احمد طاس را دیدی؟»
PN bald = SUBJ.CL.T.2SG see.PAST.3SG
(NB) c. /kowl = **ton** ?a-dah-om/ «قول تان می دهم.»
promise = OBJ.CL.T.2PL V.EL-give.PRES-1SG
d. /kowl mard-i = **ton**
promise man-ATTR = OBJ.CL.T.2PL

1. fixed position clitics
2. pre-head
3. post-head
4. anticipatory
5. floating clitics
6. A. C. Woodbury
7. constituency

ʔa-dah-om/

«قول مردانه‌تان می‌دهم.»

V.EL-give.PRES-1SG

e. /boz = **mo**

gār

bu-ø/

«بزمان گم شد.»

goat = POSS.CLT.1PL missing be.PAST-3SG

f. /boz sah = **mo**

gār

bu-ø/

«بز سیاهمان گم شد.»

goat black = POSS.CLT.1PL missing be.PAST-3SG

در شواهد ۵، پی‌بست‌های مطابقت دوم شخص مفرد (et = (Δa,b)، مفعول غیرمستقیم دوم شخص جمع (ton = (Δc,d) و ملکی اول شخص جمع (mo = (Δe,f) همه به واحد گروه اسمی، نه واحد واژگانی اسم، پیوسته‌اند. آنها سازه لبه راست/سمت راست‌ترین واژه گروه اسمی را به‌عنوان میزبان برگزیده و با گسترش سازه‌ای گروه، میزبان جدیدی می‌گزینند. این ویژگی ثابت می‌کند پی‌بست‌های مذکور سازواری دستوری مستقیم با واژه میزبان ندارند؛ یعنی سازه‌های «واژه میزبان+پی‌بست» واحد دستوری جداگانه‌ای از کل گروه‌های نحوی شامل خود نمی‌سازند. البته بر اساس پارامتر جایگاه میزبان، رفتار رده واژه‌بست‌های شناور نیز فقط در پی‌بست‌های مطابقت بشاگردی (Δa,b) دیده می‌شود که هیچ منافاتی با گرایش کلی آنها به ظهور در جایگاه پیش‌فرض و زیربنایی واکرناگل ندارد.

6) (NB) a. /to pul-on ʔey hasan = **et**

you(SG) money-PL of PN = SUBJ.CLT.2SG

dā/

«تو پول‌ها را به حسن دادی؟»

give.PAST.3SG

(SB) b. /hanj = **ox**

del laha nux/ «سبد را توی کپر گذاشتید؟»

basket = SUBJ.CLT.2PL in hut put.PAST.3SG

متأثر از عوامل گفتمانی و نگرش/تأکید گوینده، پی‌بست‌های مطابقت (e)t = و (o)x = در نمونه‌های ۶ می‌توانند برای نمایش کنشگر جمله گذشته متعدی هر کدام از سازه‌های کج نویسی شده را آزادانه و شناور به‌عنوان میزبان مؤکد برگزینند (مانند (Δa,b) و ثابت می‌شود این پی‌بست‌ها به نقش و مقوله نحوی میزبان خود حساس نیستند.

7) (NB) a. /to pul-on = **et** ʔey hasan

you(SG) money-PL = SUBJ.CLT.2SG of PN

dā/

«تو پول‌ها را به حسن دادی؟»

give.PAST.3SG

(SB) b. /hanj del lahar = **ox**

nux/

basket in hut = SUBJ.CLT.2PL put.PAST.3SG

۳-۴- ناهم‌ارزی واژه‌بست با واژه واجی

این پارامترِ واجی ناظر بر تمایز واژه‌های مستقل از واژه‌بست‌ها بر اساس امکان پذیرفتن تکیهٔ مستقل است؛ با این وصف که برخلاف واژه‌های مستقل، واژه‌بست‌ها فاقد تکیهٔ مستقل و ناتوان در ایجاد واژهٔ واجی جداگانه‌اند (آیخِن‌وَالِد، ۲۰۰۳: ۴۸-۴۷). در واقع، واژه‌های مستقل هم واژهٔ واجی و هم واژهٔ نحوی‌اند، ولی واژه‌بست‌ها فقط واژهٔ نحوی‌اند؛ یعنی از نظر نحوی، همانندِ واژهٔ مستقل، ولی از نظر واجی، همانندِ وند هستند (بیگل و نیگلز، ۲۰۰۷: ۱۷۵-۱۷۴). کروگر (۲۰۰۵: ۳۱۸) ویژگی‌های واژهٔ واجی مستقل را چنین برمی‌شمرد: (۱) کوچک‌ترین گفتهٔ ممکن^۱ در زبان است؛ (۲) مکث دلخواه فقط در مرز واژه‌های واجی و نه در میان واژهٔ واجی، رخ می‌دهد؛ (۳) بر اساس محدودیت‌های الگوی هجایی زبان، همواره یک/چند هجای خوش‌ساخت دارند؛ و (۴) هر واژهٔ واجی یک تکیهٔ اصلی دارد که در ادامه، پی‌بست‌های ضمیری بَشاگردی بر اساس آنها ارزیابی می‌شوند (شواهد ۸).

- 8) (SB) a. */=**eh**/^[ʰɛ] «ش»
=OBJ.CLT.3SG
b.? /sax=**an** mex/^[ʰɛ] «سگمان مُرد»
dog=POSS.CLT.1PL die.PAST.3SG
(NB) c. /to=**t** na-go/ «تو نگفتی؟»
you=SUBJ.CLT.2SG NEG-tell.PAST.3SG
d. /šo'mā=**to** na-di=ø/ «شما ندیدیدش؟»
you(PL)=SUBJ.CLT.2PL NEG-see.PAST.3SG =OBJ.CLT.3SG

نمونه (۸a) تنها از پی‌بست مفعولی سوم شخص مفردِ eh = ساخته شده است، اما این گفته بسیار کوتاه و فاقد معنای (بافتی) کامل، هرگز به‌تنهایی بر زبان آورده نمی‌شود؛ بنابراین، نادستوری است و نمی‌تواند یک واژه واجی تمام‌عیار باشد. در نمونه (۸b) نیز نمی‌توان میان میزبان و پی‌بستِ ملکی اول شخص جمعِ an = مکث کرد؛ زیرا سازه «میزبان+پی‌بست» فقط یک واژه واجی است و در صورت بروز مکث میان اجزای این سازه، ناپذیرفتنی خواهد بود. در نمونه (۸c) پی‌بست مطابقهٔ دوم شخص مفردِ t =، همانند بیشترِ همتایان خود در جدول ۱، یک صورتِ کوتاه‌شدهٔ بدون واکه است که هرگز نمی‌تواند هجای مستقل بسازد؛ زیرا از الگوی هجایی cv(c)(c)(c) در این گویش، تخطی می‌کند.^[۱۶] در نمونه (۸d) نیز پی‌بست مطابقهٔ دوم شخص جمعِ to = با میزبان خود، تنها یک تکیهٔ اصلی (و فقط بر روی میزبان) دارد که ثابت می‌کند سازهٔ

1. the smallest possible utterance

«میزبان+واژه‌بست» فقط یک واژه واجی است. نتیجه آنکه، هیچ کدام از پی‌بست‌های مورد بررسی، هم‌ارز با واژه واجی نیستند و واژه‌بست بودن آنها تأیید می‌شود.

۳-۵- واج آرای، و ساختار زنجیری ویژه واژه‌بستها

این پارامترِ واجی، واژه‌بست‌ها را از ریشه‌ها و وندها متمایز می‌کند. آيخنْ‌وَالِد (۲۰۰۳: ۴۸) خصوصیات زنجیری و واج‌آراییِ واژه‌بست‌ها را چنین برمی‌شمرد: (۱) گرایش به تک‌هجایی بودن؛ (۲) از دست‌دادنِ هجاءاری^۱ (با حذف واکه) در صورتِ کوتاه‌شدنِ آوایی؛ و (۳) گرایش به نداشتنِ خوشهٔ همخوانی. از جدول‌های ۱ و ۲ پیداست همهٔ پی‌بست‌های ضمیریِ بَشاگردی اولاً تک‌هجایی‌اند و ثانیاً اغلبِ آنها یک صورتِ کوتاه‌شدهٔ بی‌واکه دارند که هجای مستقلی نمی‌سازد. به‌علاوه، به‌جز پی‌بست‌های مفعولی $\text{ahn} =$ و $\text{ehn} =$ با خوشهٔ دوهمخوانی $-\text{hn}-$ ، همهٔ آنها فاقد خوشهٔ همخوانی‌اند. در نتیجه، همهٔ الزامات این پارامتر نیز برآورده می‌شود.

۳-۶- انسجام واجی واژه‌بستها

این پارامتر واجی ناظر بر تمایز واژه‌بست‌ها از وندها و فرایندهای واجی خاصِ واژه‌بست‌ها استوار است که تابع اصول واج‌آرایی زبان نیستند و انسجام واجی زبان را به چالش می‌کشند. آيخِنْ‌وَالْد (۲۰۰۳: ۴۹) چهار فرایندِ واجی ممکن از این دست را برمی‌شمرد که ضرورتاً همه در یک گونهٔ زبانی یافت نمی‌شوند: (۱) فرایندهای مرزِ واژه‌بست‌ها؛ (۲) فرایندهای درونِ واژه‌بست‌ها؛ (۳) فرایندهای مرزِ میزبان و واژه‌بست؛ و (۴) فرایندهای لبهٔ واژه‌هایِ واجی دارایِ واژه‌بست. از این میان، فرایندهای اوّل و دوّم در بَشاگردی، به دلیل محدودیت‌های نحوی و ساختاریِ این گویش، امکان وقوع ندارند.^[۱۷] به‌علاوه، برای فرایند چهارم نیز نمونه‌ای در پیکرهٔ پژوهش یافت نشد. از این رو، تنها فرایند سوّم در بَشاگردی تحلیل می‌شود که آيخِنْ‌وَالْد (۲۰۰۳: ۵۰-۴۹) ادغام، تشدید، حذفِ نامتعارف و خوشه‌هایِ واجی غیرمجازِ درون‌واژه‌ای را نمونه‌هایی از آن می‌داند.

- 9) (NB) a. /baʃ-ig=**t** ?a-kan-om/
back-ATTR = OBJ.CL.T.2SG V.EL-make.PRES-1SG
«کولت می گیرم (تحت اللفظی: کولی ات می کنم).»
(SB) b. /borbum=**š** ?a-berr-in/ «فردا آنها را می بُرم.»
tomorrow = OBJ.CL.T.3PL V.EL-cut.PRES-1SG
c. /do park=**š** ?a-k-i/ «دو نیمه شان می کند.»
two half=OBJ.CL.T.3PL V.EL-make.PRES-3SG

در نمونه‌های ۹ و با حذف واکه /e/ از دو واژه‌بست مفعول مستقیم $et = e\check{s}$ ، به ترتیب خوشه‌های دوهمخوانی «انسدادی+انسدادی» $/g=t/$ و «خیشومی+سایشی» $/m=\check{s}/$ و خوشه سه‌همخوانی «زنجی+انسدادی+سایشی» $/rk=\check{s}/$ در مرز پی‌بست با میزبان پدید آمده است که در ساختار درون واژه‌های واجی این گویش، توالی‌های همخوانی نامتعارف و غیرمجازند.

۳-۷- ارتباط واژه‌بست با مکث

این پارامتر واجی فقط درباره واژه‌بست‌های ساده کاربرد دارد که واژه واجی مستقل پدید می‌آورند (آیخن‌والد، ۲۰۰۳: ۵۱-۵۰). از آنجا که همه پی‌بست‌های ضمیری بشاگردی از نوع ویژه و وابسته واجی‌اند، این پارامتر درباره آنها صدق نمی‌کند.

۳-۸- کنار هم قرار گرفتن واژه‌بست‌ها

این پارامتر واجی نیز فقط درباره واژه‌بست‌های ساده و ترکیب «پیش‌بست+پی‌بست» پیشنهاد شده است که از نظر الگوی تکیه، ویژگی‌های متفاوتی را با دیگر واژه‌های واجی به نمایش می‌گذارند (آیخن‌والد، ۲۰۰۳: ۵۲-۵۱). از این رو، چون پی‌بست‌های ضمیری بشاگردی از نوع ویژه و فاقد ترکیب «پیش‌بست+پی‌بست» هستند، این ویژگی را ندارند.

۳-۹- آرایش زنجیره‌های واژه‌بستی

آیخن‌والد (۲۰۰۳: ۵۲) مفهوم زنجیره واژه‌بستی را گرایش واژه‌بست‌ها به آرایش منحصربه‌فردی می‌داند که بتوان برای آن تبیین‌های (مقوله‌ای- نحوی، معنایی یا واجی) ارائه نمود. در بشاگردی، از میان همه زنجیره‌های واژه‌بستی ممکن، تنها زنجیره «پی‌بست مفعول مستقیم+پی‌بست مطابقه» دیده می‌شود، با این محدودیت که فقط ستاک فعل گذشته متعدی می‌تواند آن را میزبانی کند (شواهد ۱۰).

10) (SB) a. $/\text{ʔa-dit} = \text{ehn} = \text{om}/$ «می‌دیدمشان.»

V.EL-see.PAST = OBJ.CLT.3PL = SUBJ.CLT.1SG

(NB) b. $/x^{\text{w}}\text{ard} = \text{end} = \text{i}/$ «آنها را خورد (خوردشان).»

eat.PAST = OBJ.CLT.3PL = SUBJ.CLT.3SG

در (۱۰a)، ستاک گذشته متعدی dit میزبان پی‌بست‌های مفعول مستقیم $\text{ehn} = \text{om}$ و در (۱۰b) نیز، ستاک گذشته متعدی $x^{\text{w}}\text{ard}$ میزبان پی‌بست‌های مفعول مستقیم $\text{end} = \text{i}$ و مطابقه i است. تبیین علت وقوع نزدیک‌تر پی‌بست‌های مفعولی (نسبت به همتایان مطابقه خود) به میزبان با یک استدلال نحوی میسر است. در تحلیل ساختار موضوعی افعال متعدی، مفعول را موضوع درونی و فاعل را موضوع بیرونی آن می‌دانند؛ زیرا مفعول را از نظر منطقی و معنایی، نزدیک‌تر از فاعل به فعل می‌دانند

(تالرمَن^۱، ۲۰۱۵: ۱۹۳)؛ بنابراین، آرایش نحوی این موضوع‌ها در زنجیره‌های پی‌بستی بَشَاگَرْدی، بازنمودِ میزانِ نزدیکیِ منطقی، معنایی و زیرساختیِ آنها به فعل است.

۳-۱۰- جایگاه واژه‌بست‌ها نسبت به وندها

از نظر جایگاه، گرایش جهانی واژه‌بست‌ها به وقوع پس از همهٔ انواع وندهاست (آیخِنْ-والد، ۲۰۰۳: ۵۳). همسو با این گرایش جهانی، در (۱۱a) نیز پی‌بست مطابقاً $ox =$ پس از پسوند اشتقاقی $-uk$ و پسوندهای تصریفی $-ak$ و $-an$ و در (۱۱b) پی‌بست ملکی $et =$ پس از پسوندهای تصریفی $-ak$ و $-on$ ظاهر شده است.

- 11)(SB) a. /gass-**uk-ak-an** = **ox** yuzinx/
bite.PRES-ATTR-DIM-PL = SUBJ.CLT.2PL kill.PAST.3SG
«مورچه‌های کوچکِ گزنده را کُشتید؟»
(NB) b. /koterk-**ak-on** = **et** kojā-n/
child-DIM-PL = POSS.CLT.2SG where-be.PRES.3PL
«بچه‌هایت کجا هستند؟»

۳-۱۱- هم‌ارزی واژه‌بست‌ها با واژه‌های دستوری

واژه‌بست‌ها به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ساختوازی خاص، واژهٔ دستوریِ کامل‌اند (آیخِنْ‌والد، ۲۰۰۳: ۵۳) که کوچک‌ترین سازهٔ ممکن در زبان و کوچک‌ترین واحدی است که توسط قواعد نحوی جابجا، جایگزین یا حذف می‌شود (کروگر، ۲۰۰۵: ۳۱۸). این پارامتر نحوی واژه‌بست‌ها را هم‌ارز با دیگر واژه‌های دستوریِ مستقل و تابع قوانین نحوی زبان می‌شمارد، خصوصیتی که دربارهٔ پی‌بست‌های بَشَاگَرْدی نیز قابل اثبات است: شاهد نخست، حرکت شناور پی‌بست‌های مطابقه در نمونه‌های (۶a,b) و انتخابِ آزادانهٔ یکی از میزبان‌های ممکن برای خود (مانند (۷a,b)) است. این مسئله بیانگر جابجایی و حرکتِ دستوریِ این عناصر در ساختار جمله است، با این تبیین که قواعد نحوی آنها را به‌عنوان واژه‌های نحوی مستقل قلمداد و جابجا می‌کنند. شاهد دیگر آنکه شواهد (۱a-e) روشن می‌سازند پی‌بست‌های ضمیری پنج نقش نحوی را در بَشَاگَرْدی ایفا می‌کنند که معمولاً توسط اسم (به‌عنوان یک واژهٔ دستوریِ کامل) ایفا می‌شوند (شواهد ۱۲a-e)).

- 12) (SB) a. /hassan seh̃m = eh jux/ «حسن شام خورد.»
PN dinner = SUBJ.CLT.3SG eat.PAST.3SG
b. /hassan = eš zat/ «حسن را زدند.»
PN = SUBJ.CLT.3PL kick.PAST.3SG
c. /zen ba hassan ʔa-n-dah-om/ «به حسن زن نمی‌دهیم.»
woman to PN V.EL-NEG-give.PRES-1PL

(NB) d. /laha	hassan	soh-ø/	«کپر حسن سوخت.»
hut	PN	burn.PAST-3SG	
e. /kel	hassan	rowt-i/	«با حسن رفتی؟»
with	PN	go.PAST-2SG	

در واقع، شواهد (۱۲a-e) بازنویسی نمونه‌های (۱a-e) هستند و در آنها اسم «حسن»، به‌عنوان یک واژه دستوری تمام‌عیار، جایگزین پی‌بست‌های ضمیری پنج‌گانه بشاگردی در نقش‌های کنشگر، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، مالک و مفعول حرف‌افزافه شده است؛ بنابراین، یکسانی نقش‌های نحوی پی‌بست‌های ضمیری و واژه‌های دستوری مستقل و امکان جایگزینی آنها در آن نقش‌ها، هم‌ارزی دستوری آن دو را ثابت می‌کند.

۳-۱۲- گستره نحوی واژه‌بست‌ها

به باور آيخن‌والد (۲۰۰۳: ۵۵-۵۴)، واژه‌بست‌ها گستره نحوی خاص دارند و در یکی از سطوح سه‌گانه واژه، گروه یا جمله/بند وارد ساختار زبان می‌شوند. کارکرد این پارامتر نحوی که درباره واژه‌بست‌های همه زبان‌ها صدق می‌کند، درباره پی‌بست‌های ضمیری بشاگردی نیز چنین است: زیر بخش ۳-۳ نشان داد پی‌بست‌های مطابقت این گویش در جایگاه پیش‌فرض واکرناگل قرار دارند، ولی متأثر از عوامل گفتمانی، می‌توانند میزبان‌های متفاوتی برگزینند (نمونه‌های ۶ و ۷). این شاهد ثابت می‌کند گستره نحوی (حرکت) آنها جمله است. همچنین، گستره نحوی پی‌بست‌های ملکی گروه اسمی (۵e,f)، پی‌بست‌های مفعول غیرمستقیم گروه اسمی (۱c، ۲b، ۱۳b) و پی‌بست‌های مفعول مستقیم نیز گروه فعلی (شامل ستاک گذشته متعدی (۱a,b)، جزء غیرفعلی در افعال مرکب (۲d و ۱۳c) و پیشوند فعلی (۴a و ۱۳d)) است. به‌علاوه، به نظر می‌رسد گستره نحوی پی‌بست‌های مفعول حرف‌افزافه در این گویش، هم گروه حرف‌افزافه (۲c)، (۱۳f) و هم واژه حرف‌افزافه به‌عنوان هسته گروه اضافه (۱e، ۱۳e) است. این یافته‌ها، به‌جز رفتار واژه‌بست‌های مطابقت بشاگردی که گستره نحوی آنها جمله است، نظریه بیکل و نیکلز (۲۰۰۷) را تأیید می‌کند که گستره عملکرد واژه‌بست‌ها را گروه‌های نحوی می‌دانند و تحلیل‌وند گروهی کلاونز (۱۹۸۵) از واژه‌بست‌ها را نیز اثبات می‌کند.

13)(SB) a. /giyānim-an	giyām = eš	seyd-ø/	
wheat-PL	nice = POSS.CL.T.3PL	burn.PAST-3SG	
			«گندم‌های قشنگشان سوخت.»
b. /non	xošk = om	?a-de-ø/	«نان خشک به من بده.»
bread	dry = OBJ.CL.T.1SG	V.EL-give.PRES-2SG	
c. /serak = an		?ā-d-i/	«یادمان می‌دهد.»
show = OBJ.CL.T.1PL		V.EL-give.PRES-3SG	
d. /yar = eš		?a-čen-in/	«برشان می‌دارم (می‌گیرم).»

V.PREF = OBJ.CLT.3PL V.EL-take.PRES-1SG
 e. /bunvar = **ox** ?a-m-p-in/ «همراهتان نمی‌آیم»
 with = OBJ.CLT.2PL V.EL-NEG-come.PRES-1SG
 f. /bunvar čok = **ox** ?a-m-p-in/ «همراه پسرستان نمی‌آیم»
 with son = OBJ.CLT.2PL V.EL-NEG-come.PRES-1SG

۳-۱۳- احتمال واژگانی‌شدگی واژه‌بست‌ها

واژگانی‌شدگی واژه‌بست‌ها فقط در اندکی از زبان‌ها دیده می‌شود (آیخِن‌وآلد، ۲۰۰۳: ۵۵). در پیکره مورد استناد این پژوهش نیز موردی از فرایند واژگانی‌شدگی واژه-بست‌های ضمیری با میزبان‌های آنها مشاهده نمی‌شود.

۳-۱۴- قواعد نحوی ویژه واژه‌بست‌ها

مطابق این پارامتر نحوی، واژه‌بست‌ها می‌توانند از نظر نحوی غیرعادی و دارای قواعد نحوی ویژه باشند که تکواژهای دیگر فاقد آنها هستند (آیخِن‌وآلد، ۲۰۰۳: ۵۶-۵۵). همسو با این پارامتر، پی‌بست‌های ضمیری بشاگردی نیز از دو فرایند و قاعده نحوی منحصره‌فرد برخوردارند که در تکواژهای دیگر مشاهده نمی‌شود: (۱) واژه‌بست مضاعف^۱ که در آن واژه‌بست و صورت غیرواژه‌بستی هم مرجع آن (با ویژگی‌های شخص، شمار و جنس یکسان)، هم‌زمان در بند ظاهر می‌شوند (هالپرِن، ۱۹۹۸: ۱۰۸-۱۰۷). در نمونه‌های (۱۴a,b) نیز پی‌بست مطابقاً (o)m = و ضمیر غیرواژه‌بستی me/mon که هر دو نقش مطابقه را ایفا می‌کنند و به موضوع یکسان (=کنشگر اول شخص مفرد) ارجاع می‌دهند، هم‌زمان در ساختار جمله حضور دارند.

14)(SB) a. /hasan = **om** dit **me/** «من حسن را دیدم»

PN = SUBJ.CLT.1SG see.PAST.3SG I

(NB) b. /**mon** = **m** ?ey hasan di/ «من حسن را دیدم»

I = SUBJ.CLT.1SG of PN see.PAST.3SG

(۲) صعود واژه‌بست^۲ که در آن واژه‌بست‌هایی که در زیرساخت جمله جایگاه پایین پس‌فعلی را پذیرفته‌اند، در روساخت جمله به جایگاه بالاتر پیش‌فعلی حرکت می‌کنند (آندِرْسُن، ۲۰۰۵: ۲۴۵).

15)(NB) */wor get = **end** = **om/** «برشان داشتم (گرفتم).»

V.PREF take.PAST = OBJ.CLT.3PL = SUBJ.CLT.1SG

1. clitic doubling
2. clitic climbing

در نمونه زیرساختی ۱۵، پی‌بست‌های مفعول مستقیم $=en(d)$ و مطابقه $=om$ (در نقش‌های متمم فعلی و مطابقه‌نمای ساختوازی) در جایگاه پس از ستاک گذشته فعل get قرار دارند. حال آنکه در نمونه روساختی ۱۶، پی‌بست مطابقه $=om$ برای پذیرفتن نقش و حالت، دستخوش فرایند اجباری صعود واژه‌بست گردیده و به جایگاه پیش از ستاک فعل حرکت نموده و به پیشوند فعل پیوسته است که در نمودار درختی، بالاتر از جایگاه اصلی زیرساختی آن است.

16)(NB) /wor = om get = en/ «آنها را برداشتم (برشان داشتم).»

V.PREF = SUBJ.CLT.1SG take.PAST.3SG = OBJ.CLT.3PL

۳-۱۵- هم‌ارزی واژه‌بست‌ها با طبقات [بسته] واژگانی/ساختوازی

این پارامتر بر ناقص‌بودن نوایی برخی از طبقات بسته واژگانی شامل وندها، ضمائر، ادات، افعال کمکی، پرسشواژه‌ها، کلمات ربطی، حروف اضافه و قیدها متمرکز است. با این توصیف که آنها نیز، همانند واژه‌بست‌ها، اغلب در فرایند تحول خود، مرحله واژه-بست‌سازی را گذرانده‌اند که مسلماً در آن نمی‌توانسته‌اند یک واژه واجی مستقل را بسازند (آیخ‌ن‌والد، ۲۰۰۳: ۵۶). در این رابطه باید گفت تاکنون سیر تحول تاریخی طبقات بسته واژگانی و پی‌بست‌های ضمیری بشاگردی ناکاویده مانده و از حیطة این پژوهش نیز خارج است؛ بنابراین، نمی‌توان به‌طور یقین درباره هم‌ارزی پی‌بست‌های ضمیری و طبقات بسته واژگانی این گویش اظهارنظر کرد.

۴- نتیجه

واژه‌بست‌های ضمیری در گویش‌های بشاگردی شمالی و جنوبی، بازنمایی زیر طبقه‌های واژگانی-دستوری‌اند و در مطالعات رده‌شناختی، نحوی و معنایی، فایده بسیار دارند. بر اساس یافته‌های این پژوهش رده‌شناختی، یازده مورد از پانزده پارامتر جهانی آیخ‌ن‌والد (۲۰۰۳) در واژه‌بست‌های ضمیری بشاگردی (شمالی و جنوبی) بدین شرح تبلور می‌یابند: پی‌بستی‌بودن؛ آزادی در میزبان‌گزینی؛ گزینش میزبان در جایگاه ثابت واکرناگل؛ هم‌ارزی با واژه نحوی؛ ناهم‌ارزی با واژه واجی؛ وقوع پس از همه انواع وندها؛ برخورداری از ویژگی‌های زنجیری و واج‌آرایی ویژه؛ ایجاد خوشه‌های همخوانی خاص در مرز میزبان و واژه‌بست؛ برخورداری از آرایش نحوی خاص (با تبیین رده‌شناختی)؛ داشتن تنوع گستره نحوی در سطوح جمله، گروه و واژه؛ و برخورداری از دو قاعده نحوی ویژه واژه‌بست مضاعف و صعود واژه‌بست. به‌علاوه، به دلیل محدودیت‌های ساختاری، دو پارامتر ارتباط واژه‌بست‌ها با مکث و کنار هم قرار گرفتن واژه‌بست‌ها امکان کاربرد نیافته و دو پارامتر احتمال واژگانی‌شدگی و هم‌ارزی با طبقات [بسته] واژگانی نیز به دلیل ناکاویده‌ماندن سیر تحولات تاریخی این عناصر، قابل اثبات نیست؛ بنابراین، اکثریت

قاطع پارامترهای جهانی الگوی مورد استناد، فرضیه نگارندگان و همسویی ماهیت، رفتار و گرایش عناصر مورد بررسی با جهانی‌های پیشنهادی آئین‌والد (۲۰۰۳) برای واژه-بست‌ها را تأیید می‌کند. در درجه دوم، برای شیوه رفتار و گرایش این عناصر، می‌توان تبیین‌های نظری از جمله همبستگی میان ساختواژه پسوندی غالب و کاربرد پی‌بست‌ها، همبستگی میان ناهم‌ارزی با واژه واجی و عدم پذیرش تکیه/مکت، میزبان‌گزینی گسترده و تعلق به سطح ساختاری جمله و تبلور میزان نزدیکی منطقی/معنایی عناصر در آرایش نحوی آنها را ارائه نمود. در پایان، این نوشتار ثابت می‌کند الگوی نظری آئین‌والد (۲۰۰۳) یک چارچوب علمی کارآمد، نظریه‌بنیاد، نظام‌مند، کاربردی و دارای کفایت تبیینی را برای ارزیابی، رده‌بندی و تحلیل رفتار و گرایش واژه‌بست‌های بشاگردی پیشنهاد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بشاگرد/بشاگرد (bašāgerd/bašāgard) نام دیوانی این شهرستان و بشکُرد (baškard) کهن‌ترین نام مکتوب و تنها نام رایج آن در بین بومیان است. در این پژوهش و در همه ارجاع‌ها، نام مورد استفاده منابع عیناً آورده شده است، گرچه «بشاگرد (ی)» اسم (صفت) مورد استفاده نگارندگان است.
۲. اوایل قرن هجدهم، اصطلاح clitic «واژه‌بست» و انواع آن شامل proclitic «پیش‌بست» و enclitic «پی‌بست» توسط هرمان وضع و پس از آن در زبان‌شناسی رایج شد (آندرسن، ۲۰۰۵: ۱).
۳. از یک‌سو مانند واژه مستقل، توزیع واژه‌بست‌ها تابع قواعد نحوی، ولی از سوی دیگر مانند وند، همواره بدون تکیه و لزوماً وابسته به یک میزبان واجی‌اند؛ یعنی از نظر نحوی مستقل، ولی از نظر واجی وابسته-اند (کائیک، ۲۰۰۶: ۴۹۱). در واقع، به همین دلیل زبان‌شناسان «واژه واجی آ» و «واژه نحوی ۳» را از یکدیگر متمایز کرده‌اند (وُندِرْ هالُسْت، ۲۰۱۷: ۵۵).
۴. واژه‌بست‌سازی (cliticization) جزئی از فرایند دستوری‌شدگی (grammaticalization) است که ثابت می‌کند در گذر زمان واژه‌های مستقل ابتدا به واژه‌بست و در صورت تداوم تغییر، به وند تحول می‌یابند (هالپرِن، ۱۹۹۸: ۱۱۹).
۵. زوئیکی (۱۹۷۷) نخستین بار واژه‌بست‌ها را به دو شقی ساده^۵ و ویژه^۶ رده‌بندی نمود: واژه‌بست ساده صورت کوتاه‌شده آوایی و بی‌تکیه یک واژه واجی مستقل است که رابطه معنایی شفاف و توزیع نحوی دقیقاً یکسان با آن دارد (زوئیکی، ۱۹۷۷: ۴)؛ مانند صورت وابسته «را» به صورت /o/ = / در فارسی (شقایق، ۱۳۷۴: ۱۴۵). در برابر، واژه‌بست ویژه یا صورت واژگانی کامل ندارد؛ مانند 's مالکیت در

-
1. A. D. Caink
 2. phonological word
 3. syntactic word
 4. H. van der Hulst
 5. simple clitics
 6. special clitics

- انگلیسی (زوئیکی، ۱۹۷۷: ۶) و یا توزیع نحوی یکسانی با صورت کامل خود ندارد؛ مانند شناسه‌های فاعلی در فارسی (شقاقی، ۱۳۷۴: ۱۴۵).
۶. به‌منظور ارائه نظریه‌ای جهانی و واحد برای واژه‌بست‌ها، کلاونز (۱۹۸۵) پی برد گستره^۱ عملکرد وندها واژه، ولی گستره عملکرد واژه‌بست‌ها گروه است؛ بنابراین، واژه‌بست را «وند گروهی^۲» نامید و پارامتر دوارزشی واجی «پیش‌بست در برابر پی‌بست» و دو پارامتر دوارزشی نحوی «آغازین در برابر پایانی» و «پیشین در برابر پسین» را برای رده‌بندی واژه‌بست‌ها پیشنهاد کرد که در مجموع، هشت امکان را به‌دقت می‌دهند.
۷. با الهام از نظریه واکرناگل^۳ (۱۸۹۲) و با مطالعه جایگاه‌های ممکن برای کاربرد واژه‌بست‌ها، هالپرین (۱۹۹۵) دو رده/نظام واژه‌بستی را در زبان‌های دنیا شناسایی کرد: (۱) واژه‌بست‌های جایگاه دوم^۴ (واژه‌بست‌های قانون واکرناگل) که فقط در جایگاه دوم جمله/بند ظاهر می‌شوند و به دلیل انتساب به گستره جمله، واژه‌بست جمله نیز نامیده می‌شوند (هاک^۵، ۱۹۹۱: ۳۲۰)؛ و (۲) واژه‌بست‌های فعلی^۶ که به فعل/هسته نقشی منضم به فعل می‌پیوندند و نقش مطابقه‌نما^۷ دارند (هالپرین، ۱۹۹۸: ۱۰۵).
۸. توضیح آنکه در هر دو گویش واژه‌بست‌های مطابقه، ملکی، مفعول حرف‌اضافه، مفعول مستقیم (در زمان غیرگذشته) و مفعول غیرمستقیم صورت واژگانی و ساختاری یکسان دارند و در جدول ۱ فهرست شده‌اند. حال آنکه واژه‌بست‌های مفعول مستقیم (در زمان گذشته) این گویش‌ها صورت واژگانی و ساختاری ویژه و متفاوت با دیگر همتایان خود دارند و در جدول ۲ آمده‌اند.
۹. در داده‌های گویشی، نام گونه گویشی برخی نمونه‌ها به قرینه نمونه (های) پیشین حذف شده است.
۱۰. البته رده سوم و بسیار نادری از واژه‌بست‌ها به‌نام درون‌بست (endoclititic/mesoclitisis) نیز در پاره‌ای از زبان‌ها کاربرد دارد (بیکل و نیگلز، ۲۰۰۷: ۱۹۸).
۱۱. از این رو، در ادامه با عنوان پی‌بست‌های ضمیری از آنها یاد می‌شود.
۱۲. باید گفت فقط پی‌بست‌های مفعول مستقیم (در زمان غیرگذشته) می‌توانند به پیشوند فعلی بپیوندند.
۱۳. جایگاه دوم می‌تواند پس از نخستین واژه/نخستین سازه باشد و واژه‌بست را در این دو جایگاه به ترتیب 2W (second word) و 2D (second daughter) می‌نامند (اسپینسر و لوئیز، ۲۰۱۲: ۴۸).
۱۴. ستاره نشانه نادرستی بودن جمله است.
۱۵. علامت سؤال نشانه ناپذیرفتنی بودن جمله است.

1. domain
2. phrasal affix
3. J. Wackernagel

۴. اثر واکرناگل (۱۸۹۲) نشان داد واژه‌بست‌ها در زبان‌های هندواروپایی باستان همواره پس از نخستین واژه بندهای پایه/پیرو؛ یعنی در جایگاه دوم جمله مشاهده می‌شوند (آندرُسن، ۲۰۰۵: ۱۷۷).

5. second-position clitics/2P/P2
6. sentence clitic
7. H. H. Hock
8. verbal clitics
9. agreement marker

۱۶. کشیده‌ترین هجای بشاگردی با الگوی CVCCC (دارای خوشه سه‌همخوانی پایانی) را می‌توان در گونه رودباری و در هجای دوم از واژه *pe.čiahnk* «نفوس بد» مشاهده نمود.

۱۷. فرایندهای نوع اول صرفاً در ساختارهای دارای خوشه واژه‌بستی خاص و فرایندهای نوع دوم تنها در واژه‌بست‌های دارای بیش از یک هجا رخ می‌دهند که بشاگردی فاقد هر دو است.

منابع

شقایق، ویدا (۱۳۷۴). واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟ در یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم (ویراستاران)، *مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی* (۱۵۷-۱۴۱). تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صدیقی‌نژاد، بختیار (۱۳۸۹). بررسی توصیفی ساختار واژه‌گوش بشاگردی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

صدیقی‌نژاد، سپهر، آهنگر، عباسعلی و رستمی‌ابوسعیدی، علی‌اصغر (۱۳۹۴). معرفی دستگاه ضمائر و حالت در گویش بشاگردی جنوبی، در سید محمد حسینی معصوم و شهلا شریفی (ویراستاران)، *مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی* (ج ۷: ۱۷۳-۱۵۱)، مشهد، دانشگاه فردوسی.

- Aikhenvald, A. Y. 2003. Typological parameters for the study of clitics with special reference to Tariana, In R. N. W. Dixon and A. Aikhenvald (eds.), *Word: A Cross-Linguistic Typology* (42-78), Cambridge: Cambridge University Press.
- Anderson, S. R. 2005. *Aspects of the Theory of Clitics*, New York, Oxford University Press.
- Bickel, B. and J. Nichols. 2007. Inflectional Morphology, In T. Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description* (3. 169-240), Cambridge: Cambridge University Press.
- Caink, A. D. 2006. Clitics, In K. Brown (ed.), *Encyclopedia of Language and Linguistics* (2. 491-495), Oxford: Elsevier.
- Gershevitch, I. 1970. The Crushing of the Third Singular Present, In M. Boyce and I. Gershevitch (eds.), *W. B. Henning Memorial Volume* (161-174), London: Lund Humphries.
- Gerlach, B. 2002. *Clitics between Syntax and Lexicon*, Amsterdam, John Benjamins.
- Halpern, A. 1995. *On the placement and morphology of clitics*, Stanford, CSLI Publications.
- Halpern, A. 1998. Clitics, In A. Spencer and A. M. Zwicky (eds.), *Handbook of Morphology* (101-122), Massachusetts: Blackwell.
- Hock, H. H. 1991. *Principles of Historical Linguistics*, Berlin, Mouton de Gruyter.
- Klavans, J. L. 1985. The independence of syntax and phonology in cliticization, *Language*, 61: 95-120.
- Kroeger, P. R. 2005. *Analyzing Grammar: An Introduction*, Cambridge, Cambridge University Press.

- Seddiqi-nejad, B. 2010. A Descriptive Study of (South) Bashakardi Dialect Morphology, MA Thesis, Zahedan: University of Sistan and Baluchistan. [In Persian]
- Seddiqi-nejad, S., Ahangar, A. A., Rostami Abusaeedi, A. A. 2016. Introducing the Pronominal and Case Systems in South Bashakardi, In S. M. Hosseini Ma'sum and S. Sharifi (eds.), *Proceedings of Third Conference of Linguistics and Persian Language Teaching* (7: 151-173), Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Shaghghi, V. 1995. What is a clitic? Is such a concept used in Persian? In Y. Modarresi and M. Dabir-moghaddam (eds.), *Proceedings of Third Conference of Linguistics* (141-157), Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Skjærvø, P. O. 1988. Baškardi, *Encyclopedia Iranica*, 3: 846-850.
- Spencer, A. and A. R. Luis. 2012. *Clitics: An Introduction*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Tallerman, M. 2015. *Understanding Syntax*, New York, Routledge.
- Van der Hulst, H. 2017. Phonological Typology, In A. Y. Aikhenvald and R. M. W. Dixon (eds.), *The Cambridge Handbook of Linguistic Typology* (39-77), Cambridge: Cambridge University Press.
- Wackernagel, J. 1892. Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung, *Indogermanische Forschungen*, 1: 333-436.
- Woodbury, A. C. 2003. The word in Cup'ik, In R. N. W. Dixon and A. Aikhenvald (eds.), *Word: A Cross-Linguistic Typology* (79-99), Cambridge: Cambridge University Press.
- Zwicky, A. M. 1977. *On Clitics*, Bloomington, Indiana University Linguistics Club.

اختصارات

1	First Person	PL	Plural
2	Second Person	PN	Proper Noun
3	Third Person	POSS.CLT	Possessive Clitic
ATTR	Attributive Marker	PRES	Present Stem
DIM	Diminutive Marker	SG	Singular
HI	Hiatus	SUB	Subjunctive Marker
IMP	Imperative Marker	SUBJ.CLT	Subject Clitic
NEG	Negative Marker	V.EL	Verbal Element
OBJ.CLT	Object Clitic	V.PREF	Verbal Prefix
PAST	Past Stem		



Stylistic Discourse Analysis of Short Story of "Atrium" from the Perspective of "Ideational" and "Textual" Metafunctions Based on Halliday's Systemic Functional Grammar

Reza Ghanbari Abdolmaleki¹ & Ailin Firoozian Pooresfahani²
(169-192)

Abstract

The present study analyzed Houshang Golshiri's discourse style in his short story of "Dehliz (=Atrium)", and the use of language in this text considering systemic functional grammar. The main question in this paper is: To what extent have the linguistic elements of the story been successful in representing political and social realities? In order to answer this question, the authors examined the text of the story according to the metafunctions to reveal how Golshiri's mental images of reality were coded in the language of his writing. In this story, 239 processes have been found and examined based on Halliday's model, but due to limitations, only a few examples of each process are mentioned. The method of this research is descriptive-analytical. In this way, all verbs in the text have been extracted and the frequencies of the processes were identified. Then they were grouped and analyzed according to Halliday's method. Among the three metafunctions, the focus of this article is on ideational and textual metafunctions. The findings demonstrate that material, behavioral and relational processes have mostly been applied and existential, mental and verbal processes have rarely been used. The high frequency of the material process in the story reflects its relevance to the historical context of Golshiri-era society, which coincided with the growth of capitalistic thought and the development of industry in Iran. Also, it shows that in his realistic discourse, the writer seeks to represent his attitude toward the political situation of the society. Compared to the material processes, mental processes have less frequency. It indicates that the writer has seldom involved his own and his discourse addressees' feelings, and mental characteristics in the discourse of this short story. The processes and texture of the text fit together. The high frequency of use of past tense is a factor that has increased the degree of certainty in discourse.

Keywords: Halliday, Golshiri, Dehliz(=Atrium), ideational process, transitivity system

Received: 20, January, 2021; Accepted: 23, August, 2021

doi
10.22059/jolr.2021.317625.666693
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1 .Email of the corresponding author: abdolmaleki@du.ac.ir

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Damghan University, Damghan, Iran.

2 .Assistant Professor of Linguistics, Damghan University, Damghan, Iran.

1. Introduction

According to Toolan (2007: 195), systemic functional linguistics is the most appropriate model of linguistics for studying literature. Therefore, Halliday's meaning-oriented grammar provides an efficient method to analyze fictional texts. According to this approach, it is assumed that patterns of experiences are represented in the form of "processes" and through "ideational metafunction" in language. In this regard, "by examining types of processes in verbs and determining their frequencies within the text, one can become aware of the writer's experiences, thoughts and ideology" (Samadiani, 2016: 68). It should be noted that the grammatical possibility that represents experience in language is done through the "transitivity system", which is generally a mechanism for expressing ideational metafunction in language. In the present study, the authors have stylistically analyzed the discourse of the story of "Dehliz (=Atrium)" by Houshang Golshiri based on the systematic functional linguistic approach and with emphasis on ideational and textual metafunctions. Since ideational metafunction is an important factor in discourse style, the present study, with regard to this metafunction, tries to answer the following questions:

1. How is Golshiri's ideology represented through the transitivity system in the discourse of the story of "Dehliz (=Atrium)"? 2. How successful has the writer's language been in representing the socio-political realities of his era? To answer these questions, data of the story are analyzed based on Halliday's views after presenting and explaining them.

The authors of this paper claim that they have achieved the discourse structure of the short story of "Dehliz (=Atrium)" based on Halliday's systematic functional approach, which is one of the salient methods of analyzing the discourse of the text.

2. Literature Review

Since fictional literature studies based on Halliday's approach do not have a long history, no significant background can be found in this field. Therefore, in this section, we name the most crucial researches that have generally used the pattern of systematic functional grammar to analyze Persian novels and short stories.

Based on Halliday's functional grammar, Aghagolzadeh et al. (2011) have examined four short stories by Jalal Al-Ahmad and Sadegh Hedayat to reveal the mindset of these two writers. In his study, Siraj (2013), by examining ten works written by Iranian women writers, has responded to various views on the evolution and development of women's discourse and the formation of the practical form of language in women's writings. Considering systematic functional grammar and Simpson model, Alavi et al. (2015) have studied the transitivity stylistic feature and the critical interpretation of the point of view in the short story of "The Man Who Did Not Return". In their study, Mostafavi and Sanaati (2016) have analyzed the short story of "Facing the Bench" by Zoya Pirzad based on intellectual, interpersonal and textual metafunctions. To the best of the knowledge of the authors, this study is the first study that examines and analyzes Houshang Golshiri's short story based on metafunctions introduced by Halliday.

3. Methodology

The method of this research is descriptive-analytical. For this purpose, all the verbs in the story were extracted and the type of processes used in them were identified as the minimum units of the narrative. In this regard, processes were categorized according to status that the actions represented. Then the frequency and the percentage of various processes were obtained, which have been presented in the form of separate tables. After determining the percentage and frequency of processes used in the text, qualitative analysis was done beside the quantitative and statistical analysis, and thus, data were described and analyzed. It is worth mentioning that the authors, in order to find the general meaning of the text, examined each sentence as the smallest semantic unit and then achieved the whole meaning of the text through putting the meaning of sentences together.

4. Results

The findings of this study reveal that the writer's linguistic choices of lexical items and the verb process have had a significant effect on the formation of the discourse style of the story. Considering the transitivity system, it is obvious how these choices represent the inner and outer world of the discourse of the story and its addressees. Also, the writer has expressed tangible things and events by using various material processes in order to be realistic and to visualize the outside world. Compared to the material processes, mental processes have been rarely used which indicates that the participants' feelings and mental characteristics have been seldom represented in the discourse.

5. Conclusion

Based on the findings of this study, the results demonstrate that the presence of the relational process in the discourse of the story has high frequency and is accompanied by description in the text. Regarding behavioral processes, the results reveal that the writer has used these processes to describe the participants' behavioral states in the discourse of the story. It should be mentioned that material (29%), behavioral (27%) and relational (20%) processes have the highest frequencies, and existential (10%), mental (10%) and verbal (4%) processes have the lowest frequency in the story. It is worth noting that the low frequency of verbal processes is related to the action of the third-person perspective in the discourse. The results of examining the social contexts of the story also showed that there is a meaningful relationship between choosing the type of verb and the situational context of the text. Therefore, the manifestation of the surface structure of the linguistic functions of the story indicates that the period of the production of this work coincided with the growth of capitalistic thought and the development of industry in Iran.

سبک‌شناسی گفتمان داستان کوتاه «دهلیز» از منظر فرانش‌های «اندیشگانی» و «متنی» بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

رضا قنبری عبدالملکی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

آیلین فیروزیان پوراصفهانی

استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۳/۲۰

علمی - پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سبک گفتمان داستان «دهلیز» اثر هوشنگ گلشیری، کاربرد زبان را در این متن بر مبنای دستور نقش‌گرای نظام‌مند مورد مطالعه قرار داده است. پرسش اصلی در این جستار، آن است که عناصر زبانی داستان در بازنمود واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی عصر تا چه حد موفق بوده‌اند؟ نگارندگان برای دستیابی به پاسخ این پرسش، متن داستان را با توجه به فرانش‌های مطرح در نظریه هلیدی مورد بررسی قرار داده تا نشان دهند که تصاویر ذهنی گلشیری از واقعیت چگونه در زبان نوشته او رمزگذاری شده‌اند. در داستان مورد بحث، ۲۳۹ فرایند فعلی مشاهده شد که نگارندگان همه آن‌ها را بر اساس الگوی تحلیل دستور نقش‌گرای مورد بررسی قرار دادند، اما به دلیل محدودیت حجم مقاله، صرفاً به ذکر چند نمونه شاخص از هر فرایند اکتفا شد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. بدین نحو که در ابتدا همه افعال موجود در متن استخراج و بسامد فرایندهای به‌کاررفته در آن‌ها مشخص گردید؛ سپس مطابق روش هلیدی به گروه‌بندی و تحلیل آن‌ها پرداخته شد. در میان فرانش‌های سه‌گانه، تمرکز مقاله حاضر بر فرانش‌های اندیشگانی و متنی است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر کاربست بیشتر فرایندهای مادی، رفتاری و رابطه‌ای و بسامد کمتر فرایندهای وجودی، ذهنی و کلامی است. فرکانس بالای فرایند مادی در داستان، مناسبت آن را با بافت تاریخی جامعه عصر گلشیری منعکس می‌سازد که هم‌زمان بوده است با رشد تفکر سرمایه‌داری و توسعه صنعت در ایران. همچنین این فرایند نشان می‌دهد که نویسنده در گفتمان خود در پی ملموس نشان دادن نگرش نسبت به اوضاع سیاسی جامعه است. در مقایسه با فرایند مادی، فرایندهای ذهنی از بسامدی کمتر برخوردارند که حاکی از آن است که نویسنده احساسات و ویژگی‌های ذهنی خود و مشارکین گفتمان را کمتر وارد داستان نموده است. کاربرد فراوان وجه اخباری و افعال ماضی عواملی هستند که باعث پیدایش میزان قطعیت بالایی در گفتمان شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: هلیدی، گلشیری، دهلیز، فرانش اندیشگانی، نظام‌گذاری.

۱. مقدمه

به عقیده تولان (۱۳۸۶: ۱۹۵) زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند^۲، مناسب‌ترین الگوی زبان‌شناسی در مطالعه ادبیات است. از این‌رو، دستور معنامحور هلیدی، روشی کارآمد در تحلیل متون داستانی ارائه می‌دهد. رویکرد نقش‌گرایی «سعی می‌کند زبان را هم به طور ذاتی در درون خود توضیح دهد و هم درصدد آن است که رابطه آن را با نظام‌هایی

۱. رایانامه نویسنده مسئول مقاله:

abdolmaleki@du.ac.ir

2. Systemic functional linguistics

نظیر فرهنگ و نظام اجتماعی و باورها بیان کند» (Leech, 1987: 76). در این رویکرد فرض بر این است که الگوهای تجربه در قالب «فرایند» ها و از طریق «فرانقش اندیشگانی»^۱ در زبان بازنمایی می‌شوند. بر همین اساس «می‌توان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد آن‌ها در متن، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد» (صمدیانی، ۱۳۹۵: ۶۸).

امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، از طریق «نظام گذرایی»^۲ انجام می‌شود. گذرایی که به‌طور کلی مکانیسم بیان فرانقش اندیشگانی در زبان است؛ در نقش‌گرایی به مفهوم بسیار وسیع‌تر نسبت به دستورهای سنتی به کار گرفته شده است. این واقعیت که «گذرایی الگوی تحلیل مفیدی هم در سبک‌شناسی و هم در زبان-شناسی انتقادی است، آن را به عنوان پلی کارا بین تحلیل داستان و دیگر انواع گفتمان تبدیل می‌کند» (علوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

مسئله اصلی در پژوهش حاضر، تحلیل سبکی داستان «دهلیز» اثر هوشنگ گلشیری با رویکرد به زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند است. برای نیل بدین مقصود، در ابتدا آرای هلیدی در زمینه دستور نقش‌گرا بررسی شد که در جریان آن، فرانقش‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی تبیین گردیدند. از آنجا که تمرکز این مطالعه بر فرانقش‌های اندیشگانی و متنی است، فرایندهای شش‌گانه مطرح در فرانقش اندیشگانی نیز در کنار مشارکین فرایند و عناصر پیرامونی آن توضیح داده شدند. بعد از این ملاحظات نظری، داده‌های متن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که چگونگی آن در بخش روش‌شناسی پژوهش توضیح داده شده است.

از آنجا که فرانقش اندیشگانی نشان‌گر و شاخص مهمی در سبک‌شناسی گفتمان است، پژوهش حاضر با عنایت به این فرانقش، در پی دستیابی به پاسخ پرسش‌های ذیل است: ۱. ایدئولوژی گلشیری چگونه از طریق نظام گذرایی در گفتمان داستان دهلیز بازنمایی شده است؟ ۲. زبان نویسنده در بازنمود واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی عصر او تا چه حد موفق بوده است؟ از آن‌جاکه رویکرد نقش‌گرایانه هلیدی از روش‌های مهم در تحلیل گفتمان متن است، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این رهیافت به ساخت گفتمانی داستان مورد بحث توجه کرده است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. بدین منظور تمام افعال موجود در داستان استخراج و نوع فرایندهای به‌کار رفته در بندهای آن- به عنوان واحدهای کمینه روایت - مشخص شد. در همین راستا،

1. Ideational Metafunction

2. Transitivity system

فرایندها بر طبق این که کنش‌ها چه وضعیتی را نشان می‌دهند، دسته‌بندی گردیدند. در مرحله بعد، بسامد و درصد وقوع انواع فرایندها در داستان به دست آمد که در قالب جدول‌های جداگانه‌ای ارائه شده است. بعد از مشخص کردن درصد و بسامد فرایندهای به کار رفته در متن، تحلیل کیفی در کنار تحلیل کمی و آماری قرار گرفت و به این ترتیب، داده‌ها توصیف و تحلیل شدند. شایان ذکر است که نگارندگان در پی یافتن معنای کلی متن، به بررسی هر جمله به عنوان کوچک‌ترین واحد معنایی پرداختند و سپس از کنار هم قرار دادن معنای حاصل از جملات، به معنای کلی متن رهنمون گردیدند.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات مبتنی بر نظریه هلیدی، سابقه چندان زیادی در حوزه پژوهش‌های ادبیات داستانی ندارد، پیشینه درخور توجهی نیز در این زمینه نمی‌توان یافت. از این رو در این بخش، به ذکر مهم‌ترین پژوهش‌هایی پرداخته شده است که به طور عام از الگوی دستور نقش‌گرا برای تحلیل رمان‌ها و داستان‌های کوتاه فارسی بهره برده‌اند.

آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله خود، بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی به بررسی چهار داستان کوتاه از جلال آل‌احمد و صادق هدایت پرداخته‌اند تا طرز فکر این دو نویسنده را آشکار نمایند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که آل‌احمد بیشتر از صادق هدایت از «فرایندهای مادی» استفاده کرده است که بیان‌گر دیدگاه واقع‌گرایانه او به جهان است. از سوی دیگر، هدایت از «فرایندهای رفتاری»، بیشتر از آل‌احمد بهره برده است. به نظر می‌رسد این اختلاف، نشان‌دهنده توجه هدایت به انسان باشد؛ چراکه فرایندهای رفتاری غالباً درباره رفتار انسان کاربرد دارند.

سراج (۱۳۹۲) در مطالعه خود، با بررسی ده اثر از آثار نویسندگان زن ایرانی به دیدگاه‌های گوناگون درباره تحول و تکوین گفتمان زنانه و شکل‌گیری گونه کاربردی زبان در نوشته‌های زنان پاسخ داده است. روش کار او در این تحقیق، در دو بخش تحلیل بر مبنای «فرانقش اندیشگانی: فرایند افعال» و «فرانقش بینافردی: وجه آ» است. یافته‌های نویسنده نشان می‌دهد که بین انتخاب نوع واژگان (فرایند افعال) و همچنین کاربرد وجه در آثار داستانی زنان در دهه‌های مختلف و به تبع آن تحول اندیشه، تناسب معناداری وجود دارد.

علوی و همکاران (۱۳۹۴) در چارچوب دستور نقش‌گرا و بر مبنای الگوی سیمپسون، ویژگی سبکی گذرایی و تفسیر انتقادی زاویه دید را در داستان کوتاه «مردی که برنگشت» بررسی نموده‌اند. نگارندگان بعد از تحلیل جملات داستان بر

1. Interpersonal Metafunction

2. Modality

اساس نوع فرایند و نقش مشارکین آن به این نتیجه رسیدند که فرایند «مادی»، فرایند غالب متن است و پس از آن، به ترتیب، فرایندهای «ذهنی»، «رابطه‌ای» و «کلامی» قرار دارند. از این روی، راوی چارچوب کنش‌گرانه‌ای خلق کرده تا تلاش‌های زن داستان برای یافتن همسرش را رمزگذاری کرده باشد.

مصطفوی و صنعتی (۱۳۹۵) در مطالعه خود داستان کوتاه «نیمکت روبه‌رو» اثر زویا پیرزاد را بر اساس سه فرانقش اندیشگانی، بینافردی و متنی مورد تحلیل قرار داده‌اند. مهم‌ترین نتایج حاصل از این تحلیل را به صورت ذیل می‌توان خلاصه کرد: ۱. در اکثر بندهای داستان، شخصیت اول نقطه عزیمت نویسنده است و داستان بر مسائل او تمرکز دارد؛ ۲. با توجه به روایی بودن سبک داستان، کاربرد وجه خبری و زمان گذشته در آن فراوان است؛ ۳. وجود تعداد زیاد فرایندهای مادی در داستان حاکی از آن است که نویسنده قصد بیان وقایع را دارد. با توجه به پیشینه گفته‌شده تا آنجا که نگارندگان مطلع‌اند، این مقاله اولین پژوهشی است که داستانی از هوشنگ گلشیری را از منظر فرانقش‌های مطرح در نظریه هلیدی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. دستور نقش‌گرای نظام‌مند

با توجه به این که روش هلیدی یکی از روش‌های مؤثر برای تحلیل گفتمان روایی است؛ مبنای نظری این پژوهش، «دستور نقش‌گرای نظام‌مند» است. این رویکرد به عنوان پیشگام زبان‌شناسی متن، «می‌کوشد از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری زبان متن، بافت متن و عوامل داخل شده در آن بپردازد» (سجودی، ۱۳۹۰: ۹۶). هلیدی در رویکرد نقش‌گرای خود تلاش کرده است تا چگونگی کاربرد زبان را در بافت، تبیین کند. از این نظر، زبان نه به عنوان یک نظام قراردادی، بلکه محصول جامعه و متناسب با نیازهای انسان تلقی می‌شود. از دیدگاه هلیدی، زبان نظامی از معانی است که بر اساس تعامل اجتماعی واقع می‌گردند و معنا خود برساخته سه بخش متمایز و در عین حال مرتبط است که با عنوان «فرانقش» از آن‌ها یاد می‌شود (خان‌جان، ۱۳۸۵: ۹۳). فرانقش‌های سه‌گانه زبان به ترتیب عبارت‌اند از: الف) فرانقش اندیشگانی، ب) فرانقش بینافردی، ج) فرانقش متنی (Halliday, 1985: 158). هلیدی ایفای نقش این فرانقش‌ها را در «بند» جستجو می‌کند و از نظر او هر بند یا جمله، یک واحد کمینه روایی است. بر این اساس، بند واحد تجزیه و تحلیل متن است (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۱۴). در فرانقش‌ها سه نوع ساختار، مجموعه‌های مستقل انتخاب معنا را می‌سازند: الف) «ساختار گذرایی» که معنای تجربی را نشان می‌دهد؛ ب) «ساختار

وجه» که معنای بینافردی را شکل می‌دهد؛ ج) «ساختار مبتدایی» که معنای متنی را به وجود می‌آورد. این سه ساختار در مجموع، دستور یک زبان را تشکیل می‌دهند (Halliday, 1985: 158).

۳-۲. فرانش اندیشگانی

الگوهای تجربه از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شوند. این فرانش ایدئولوژی گوینده را منتقل می‌کند و تجربه و رویکرد او را نسبت به جهان خارج انتظام می‌بخشد (فاولر، ۱۳۸۱). فرانش اندیشگانی که خود به دو جزء «فرانش تجربی» و «فرانش منطقی» تقسیم می‌گردد (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۶)، شرح و انعکاس درک و تجربه ما از هستی است. به عقیده هلیدی (۱۹۷۸: ۱۱۲)، «زبان در ایفای نقش اندیشگانی، به تجربه شخصی ما نظم و سامان می‌بخشد». این فرانش در سطح زبانی به شکل افعال، اسامی، قیود و صفات ظهور می‌یابد.

۳-۲-۱. نظام گذرایی

گذرایی از دیدگاه صورت‌گرایان، مفهومی مطلق است و از این نظر، افعال را به لازم و متعدی تقسیم‌بندی می‌کنند اما از دیدگاه نقش‌گرایی، «به شیوه بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود» (Simpson, 2004: 22)؛ به عبارت دیگر، «نظام گذرایی» مکانیسم بیان فرانش اندیشگانی در زبان است که از طریق آن امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، انجام می‌پذیرد. شیوه‌ای که گذرایی با آن، نقش اندیشگانی‌اش را انجام می‌دهد، از طریق بیان فرایندهاست. هر فرایند شامل سه عنصر اصلی «فرایند»، «مشارکین» و «عناصر پیرامونی فرایند»^۱ است که گذرایی از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان، آن‌ها را انتخاب می‌کند (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

۳-۲-۲. فرایند

فرایندها عبارت از رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نمود هستند که به عقیده تامپسون (۲۰۰۴: ۸۹)، به لحاظ معناهایشان تقسیم می‌شوند و به تناسب معانی، مشارکان ویژه‌ای را می‌پذیرند. گفتنی است که فرایندها شامل انواع «اصلی» و «فرعی» می‌باشند. بر اساس نظر هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۱۷۰)، فرایندهای «مادی»، «ذهنی» و «رابطه‌ای»، فرایندهای اصلی؛ و فرایندهای «کلامی»، «وجودی» و «رفتاری»- که در مرز فرایندهای اصلی قرار می‌گیرند (Halliday, 1985: 138) - فرایندهای فرعی هستند. هلیدی معتقد است که مجموعه تجربه‌های جهان درون و بیرون را می‌توان در این شش نوع فرایند خلاصه کرد. شایان ذکر است که فرایندها معمولاً در قالب گروه‌های فعلی در دستور زبان بازنمایی می‌شوند.

۳-۲-۱. فرایند مادی

فرایندهای مادی، اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا روی دادن واقعه‌ای دلالت دارند (Halliday & Matthiessen, 2004: 179). این فرایندها توسط گروه فعلی درون «بند»، بیان می‌شوند. اولین نوع شرکت‌کننده فرایند مادی، «کنش‌گر» و دومین آن، «هدف» است. این نقش‌ها عموماً توسط «گروه‌های اسمی» مشخص می‌شوند. «کنش‌گر»، انجام‌دهنده فرایندی است که توسط بند بیان می‌شود. «هدف»، شخص یا چیزی است که توسط فرایند تحت تأثیر قرار گرفته است. افعالی مانند اتفاق افتادن، ساختن، خلق کردن، نوشتن، رنگ کردن، باز کردن و رفتن، در فرایند مادی به کار می‌روند (Ibid: 190).

۳-۲-۲. فرایند ذهنی

در حالی که فرایندهای مادی، مربوط به تجربه ما از جهان بیرون است، فرایندهای ذهنی به تجربه ما از جهان آگاهی خودمان مربوط می‌باشند. این فرایندها از احساسات ما نشأت می‌گیرند (Halliday & Matthiessen, 2004: 197). فرایندهای ذهنی به صورت پیچیده‌ای به صورت فرایندهای ادراک (شنیدن، دیدن)، فرایندهای واکنش (دوست داشتن، متنفر بودن، ترسیدن) و فرایندهای شناختی (فهمیدن، فکر کردن) هستند. این فرایند لزوماً دو شرکت‌کننده دارد: الف) شرکت‌کننده‌ای که «فکر می‌کند، می‌اندیشد، یا ادراک می‌کند که «مُدِرک» نامیده می‌شود؛ و ب) آنچه درک، احساس یا ادراک می‌گردد که هلیدی آن را «پدیده» نامیده است» (Eggins, 2007: 225-233).

۳-۲-۳. فرایند رابطه‌ای

فرایند رابطه‌ای سومین نوع اصلی از انواع فرایندها است که به دو دسته اسنادی یا توصیفی و شناسایی تقسیم می‌شوند (Halliday & Matthiessen, 2004: 197). این فرایند بر هستی و رابطه بین پدیده‌ها از طریق فعل «است» و «بود» دلالت دارد (Eggins, 2007: 239). فرایندهای رابطه‌ای ممکن است یا تأکیدی باشند و رابطه «ایکس ... است» را نشان دهند؛ یا ملکی باشند و رابطه «ایکس ... دارد» را بیان کنند؛ یا شرایطی باشند و رابطه «ایکس در / روی ... است» را نشان دهند (علوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۶). دو اصطلاح تکمیلی دیگر برای فرایندهای رابطه‌ای وجود دارد: الف) مسندالیه که حدوداً موضوع بند و ب) مسند که توصیف یا شرحی درباره موضوع است (همان: ۲۷۶).

۳-۲-۴. فرایند رفتاری

این‌ها فرایندهای رفتار فیزیولوژیکی و روانی (معمولاً انسانی) مانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن و نشستن است. این فرایندها از هر شش نوع فرایند نسبتاً متمایز هستند زیرا هیچ مشخصه خاصی از خود ندارند، بلکه تا حدی مانند فرایندهای مادی و تا حدودی هم مثل فرایندهای ذهنی‌اند (Halliday & Matthiessen, 2004: 248). تنها تفاوت فرایندهای رفتاری با فرایندهای ذهنی در این است که این فرایندها نمود عینی و فیزیکی دارند.

۳-۲-۵. فرایند کلامی

فرایندهای کلامی به‌طور کلی شامل فرایندهایی از نوع گفتن می‌شوند. این فرایندها با افعالی همانند صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن، دستور دادن و غیره بیان می‌شوند. گفتنی است که فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و مادی قرار دارند (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۸). از آنجا که عمل گفتن خود نوعی کنش فیزیکی است، جزء فرایندهای مادی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، چون این نوع فرایندها انعکاس عملکرد ذهن هستند، نوعی فرایند ذهنی نیز به حساب می‌آیند (Bloor & Bloor, 1997: 122).

نقش‌های شرکت‌کننده همراه با فرایندهای کلامی، «گوینده» و «مقصد» (مخاطبی که فرایند به سمت او جهت داده شده) است. برای این دسته می‌توانیم نقش «گفته» یا «اطناب» (به معنای «آنچه گفته شده») را اضافه کنیم. به‌طور مثال: آن‌ها (گوینده) تصمیم را (گفته/ اطناب) به من (هدف) اعلام کردند (فرایند) (علوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

۳-۲-۶. فرایند وجودی

این فرایندها وجود داشتن یا روی دادن چیزی را بیان می‌کنند. درحالی‌که فرایندهای وجودی به‌طور کلی در گفتمان بسیار رایج نیستند، اما سهم مهمی در انواع متن دارند (Halliday & Matthiessen, 2004: 256). این فرایند که بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای قرار دارد، با افعالی نظیر وجود داشتن، ظاهر شدن، آویزان بودن، باقی ماندن و ... همراه است (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۸). از آن‌جا که فرایندهای وجودی می‌توانند حادثه‌ای را بیان کنند، نزدیک به فرایندهای مادی؛ و از آن سوی، چون بیان‌گر بودن چیزی هستند، به فرایندهای رابطه‌ای شباهت دارند (Bloor & Bloor, 1997: 256).

۳-۲-۳. مشارکین فرایند

مشارکین فرایند که در برگیرنده عناصر دست‌اندرکار فرایندند، یا عاملان فرایند هستند؛ یا فرایند بر آن‌ها اعمال می‌شود؛ یا از فرایند بهره می‌برند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۱).

این مشارکین، زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند. شایان ذکر است که بازنمایی مشارکین در دستور زبان عموماً در قالب گروه‌های اسمی است. هر فرایندی یک کنش‌گر دارد و برخی از آن‌ها، بیش از یک کنش‌گر دارند. گفتنی است که «کنش‌گر» همواره در جایگاه فاعل نمی‌نشیند بلکه در جملات مجهول، «هدف» به جای فاعل قرار می‌گیرد.

۳-۲-۴. عناصر پیرامونی فرایند

عناصر پیرامونی فرایند، عناصری هستند که اطلاعات بیشتری درباره فرایند می‌دهند. به بیان دقیق‌تر، اطلاعات مربوط به زمان، مکان و ابزار وقوع فرایند با این عناصر در بند مطرح می‌شود. گفتنی است که خود فرایند هرگز قابل حذف نیست اما عناصر پیرامونی غالباً قابل حذف‌اند. این عناصر معمولاً با گروه‌های قیدی و حرف‌اضافه‌ای بیان می‌شوند (علوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

۳-۳. فرانش بینافردی

بخشی از متن دلالت بر کنش متقابل افراد درگیر در صحنه ارتباط زبانی دارد. در اینجا معنی همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود و طی آن گوینده یا نویسنده به کمک زبان، عملی را نسبت به شنونده یا خواننده صورت می‌دهد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷). بازنمایی تعامل مشارکین در یک ارتباط زبانی، در «فرانش بینافردی» بررسی می‌گردد. همچنین برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرانش مربوط می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2004: 29). فرانش بینافردی ناظر بر روابط حاکم بین گوینده و مخاطب، میزان آشنایی و درجه صمیمیت آنان و مواردی از این دست است. در این فرانش، توجه به تأثیر عوامل غیرزبانی از جمله، قدرت، فرهنگ، اجتماع و غیره، اهمیت ویژه‌ای دارد. در فرانش بینافردی، گوینده از زبان مانند ابزاری برای بیان نگرش‌ها، ارزیابی‌ها و نوع رابطه‌ای که میان خود و مخاطبش برقرار می‌سازد، استفاده می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۵).

۳-۴. فرانش متنی

فرانش متنی، بیان‌گر رابطه بافتی زبان و بافت موقعیت غیرکلامی است؛ به این معنی که باید متون منسجم متشکل از جمله‌های متعدد را از زنجیره‌های نامرتب از جمله‌ها تمیز دهیم؛ که به دلیل عناصر متنی فراهم می‌شود. فرانش متنی، ارتباط‌دهنده دو فرانش اندیشگانی و بینافردی است (Halliday, 1978: 113). این فرانش بین آنچه که گفته یا نوشته می‌شود و جهان واقعی از یک‌سو و ساخت‌های دیگر زبانی از سوی دیگر، ارتباط برقرار می‌کند (Bloor & Bloor, 1997: 7). در این فرانش به شیوه سازمان‌دهی پیام‌ها پرداخته می‌شود؛ به گونه‌ای که با پیام‌های پیشین و بعدی خود

و بافت وسیع مرتبط با آن‌ها سازگاری داشته باشد (سراج، ۱۳۹۲: ۶۸). گفتنی است که بازنمایی شیوه سازمان‌دهی خود زبان، بر عهده «فرانقش متنی» است (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۶). کارکرد متنی زبان مربوط به جامعیت و شکل واحد ارتباطی در زمینه موقعیتی آن است (فاولر، ۱۳۸۱: ۸۴)؛ به عبارت دیگر، زبان میان خود و بافتی که در آن جاری است پل می‌زند تا به تناسب آن بافت، متن‌آفرینی کند. فرانقش متنی زبان خواننده را قادر می‌سازد تا متن را از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط بازشناسد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۷). گفتنی است که فرانقش متنی بر ساخته دو گروه از عوامل ساختاری و غیرساختاری است. عوامل ساختاری فرانقش متنی مشتمل بر ساخت مبتدا- خبری (آغازگر+ بیان‌گر)^۱ و ساخت اطلاعاتی (اطلاعات دانسته + اطلاع نو) است و عوامل غیرساختاری آن ناظر بر تمهیدات انسجامی^۲ به کار رفته در متن (شامل ارجاع، حذف و جایگزینی، ربط و انسجام واژگانی) است (همان: ۷۱). در نمونه زیر که برگرفته از تامپسون (۲۰۰۴: ۳۴) است، یک بند با تجزیه‌های متفاوت از فرانقش‌های مختلف در قالب جدول ارائه شده است:

جدول ۱. فرانقش‌های تجربی، بینافردی و متنی

بند	No war	Had	disturbed	the country	since 1815
فرانقش					
تجربی	کنش‌گر	فرایند مادی		کنش‌پذیر	موقعیت
بینافردی	فاعل	خودایستا	فعل‌واژه	متمم	ادات
متنی	آغازگر	پایان‌بخش			

۳-۵. نقش نظام گذرایی در سبک‌شناسی گفتمان

یکی از نظریات مطرح در سبک‌شناسی گفتمان که بر نظام گذرایی و آرای دستوری هلیدی مبتنی است، نظریه سیمپسون است که بر جایگاه ویژه زبان در مطالعات سبکی تأکید می‌کند و مهم‌ترین معیار در تعیین سبک یک گفتمان را توجه به نوع گزینشی می‌داند که نویسندگان در زبان صورت می‌دهد (Simpson, 2004: 22). در توضیح این موضوع باید گفت که رفتارهای خاص ذهنی باعث رفتارهای خاص زبانی می‌شود و نویسندگان ناگزیر دست به گزینش‌های خاص در زبان می‌زنند. وی در این گزینش، گاه سلیقه‌های شخصی خود را در زبان اعمال می‌کند و از هنجارهای زبان متعارف خارج می‌شود. به این ترتیب، باید سبک را محصول گزینش خاص نویسندگان از واژه‌ها دانست (کرد چگینی، ۱۳۹۲: ۷۰). با توجه به این مسئله، سبک یک گفتمان، چگونگی استفاده یک نویسنده از زبان و حاصل انتخاب‌های وی از نظام «گذرایی» است. گزینش نظام-مندی که گذرایی از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان به دست می‌دهد، بر اساس

1. Theme – rheme structure

2. Cohesive devices

انگیزه‌های نویسنده از میان امکانات این نظام، صورت گرفته است. از این‌رو، الگوی گذرایی ابزار روش‌شناختی مهمی در بررسی سبک‌شناختی متون است (Simpson, 2004: 26). با توجه به این موضوع، انتخاب‌گری‌ها در زبان افراد مختلف، متفاوت است؛ یعنی در هر متنی با ذهنیات و تجربیات خاص نویسنده از جهان خارج روبه‌رو هستیم که متمایز از دیگران است و در تحلیل گفتمان باید به آن توجه کرد (سراج، ۱۳۹۲: ۶۶). در واقع هر نویسنده با گزینش‌های خاص از انبوه گزینه‌های موجود در نظام زبانی، «خوانش‌های مورد نظر و روش‌های خاص نگریستن به چیزها را در اولویت قرار می‌دهد و سایر شیوه‌ها را سرکوب می‌کند یا ناچیز جلوه می‌دهد» (علوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶۶). بدین ترتیب، با استفاده از نظام گذرایی می‌توان به بازنمایی ایدئولوژی نویسنده در یک اثر پرداخت؛ و از این نظر، گذرایی را باید الگوی مفیدی در تحلیل گفتمان و سبک‌شناسی متن دانست.

۴. خلاصه داستان

دهلیز داستان زندگی یدالله، کارگر فقیری است که در گذشته زندگی سیاسی داشته و سپس دستگیر و زندانی شده است. او در زندان زیر شکنجه‌های سخت، شکسته است و به همین دلیل هم‌زمان سابقش او را طرد کرده‌اند. یدالله که به مبارزه پشت کرده است، بعد از رهایی از زندان ازدواج می‌کند و خانواده‌ای کوچک تشکیل می‌دهد. وی برای جبران بی‌مهری رفقای گذشته‌اش به زندگی و مشروبات الکلی پناه می‌برد اما هرگز با این چیزها به آرامش نمی‌رسد. یدالله که گویی تمام زندگی‌اش در درون دهلیزی تاریک سپری شده است، بعد از مرگ فرزندانش دچار افسردگی می‌شود. از این‌رو، باید دهلیز را داستان فروپاشی این کنش‌گر در درون خودش دانست.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. فرانش اندیشگانی: تحلیل فرایندهای فعلی در داستان

نویسنده در داستان با اعمال گزینش‌هایی از میان عناصر نظام گذرایی، اعمال، تفکرات و احساسات خود و مشارکین گفتمان را منعکس می‌کند. در لایه‌ای از گزینش‌ها، نویسنده با انتخاب فعل روبه‌رو است. وی با توجه به معنای مورد نظرش و برای انتقال آن به خواننده، فعلی از میان افعال موجود در زبان را برمی‌گزیند. از این‌رو گزینش فرایندهای فعلی از نظام گذرایی زبان تصادفی نیست و بر مبنای معنای ذهنی نویسنده شکل می‌گیرد (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۲). چنان‌که در مبنای نظری پژوهش بیان شد، توجه هلیدی در فرانش اندیشگانی بر شرح و بازنمایی فرایند افعال متمرکز است. با توجه به این موضوع، با بررسی افعال و درصد فرایندهای به‌کار رفته در داستان دهلیز،

می‌توان به لایه‌های پنهان این اثر راه یافت. در داستان مورد بحث، ۲۳۹ فرایند فعلی وجود دارد که یک‌به‌یک بر اساس الگوی هلیدی تحلیل شده‌اند اما به دلیل محدودیت حجم مقاله، در جدول زیر تنها به ذکر یک نمونه از هر فرایند بسنده شده است.

جدول ۲. نمونه‌هایی از فرایند افعال در بندهایی از داستان

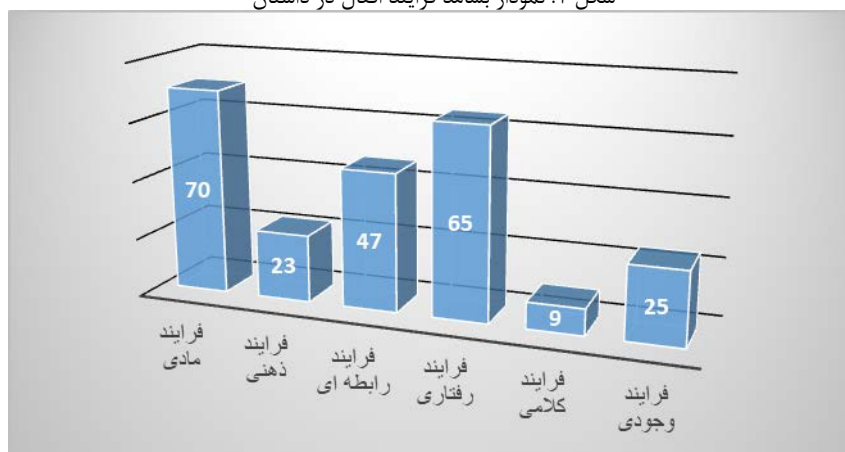
نوع فرایند	بند
مادی	وقتی در زدند، خواهرزنش عروسک‌ها را برداشت و بُرد توی صندوقخانه (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۲).
ذهنی	ابروها را کشیده بود پایین و خوب می‌شد دید که دیگر خون زیر پوست صورتش نمی‌دوید (همان: ۴۲).
رابطه‌ای	همه دیدند که صورتش مثل یک تکه سنگ شده بود، همان‌طور گوشه‌دار و بی‌خون... (همان: ۴۱).
رفتاری	مرد فقط به دیوار بندکشی شده دالان خانه نگاه کرد (همان: ۴۲).
کلامی	او هم ابایی نداشت، می‌گفت: آدم همه چیز را تحمل می‌کنه، شلاقی که تو پوس آدم می‌شینه (همان: ۴۳).
وجودی	انگار هیچ‌کس توی اتاق نبود، حتی صدای نفس کشیدنش هم شنیده نمی‌شد (همان: ۴۱).

شایان ذکر است که بسامد و درصد وقوع فرایندها چنان‌که در جدول پایین مشهود است، پس از بررسی تمامی افعال موجود در داستان به دست آمده است.

جدول ۳. بسامد و درصد فرایند افعال در داستان

فرایندها	اصلی	مادی	۷۰	٪۲۹
		ذهنی	۲۳	٪۱۰
		رابطه‌ای	۴۷	٪۲۰
	فرعی	رفتاری	۶۵	٪۲۷
		کلامی	۹	٪۴
		وجودی	۲۵	٪۱۰
		مجموع فرایندها	۲۳۹	٪۱۰۰

شکل ۱. نمودار بسامد فرایند افعال در داستان



نتایج بررسی افعال و فرایندهای موجود در داستان گلشیری به صورت زیر است:

۵-۱-۱. تحلیل فرایندهای مادی

چنان‌که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، فرایند مادی (۲۹٪)، بیشترین بسامد را در بین فرایندهای موجود در گفتمان به خود اختصاص داده است. میزان اختلاف این فرایند با فرایند ذهنی (۱۰٪) در داستان، اندک و تصادفی نیست بلکه بسامد زیاد فرایندهای مادی بیان‌گر آن است که گلشیری به جای پرداختن به مفاهیم درونی و انتزاعی، به کنش‌ها و مفاهیم عینی توجه داشته است. شایان توجه است که گفتمان مادی و ملموس داستان دهلیز، چهره واقعی جامعه نیمه بسته ایران را در دوران اوج قدرت محمدرضا پهلوی به تصویر کشیده است. در این دوران (زمستان ۱۳۴۳) که همه چیز در ایران پس‌انقلاب سفید (۱۳۴۱) در ظاهری آراسته تجلی یافته است، گلشیری دلیلی نمی‌یابد که برای توصیف این وضعیت، به فرایندهای ذهنی متوسل شود. نویسنده همچنین با کاربرد مکرر فرایندهای مادی در پی نشان دادن آن است که مشارکین گفتمان، چه کنش‌گر و چه کنش‌پذیر، ارتباط تنگاتنگی با جهان بیرون از داستان دارند. از دلایل دیگر کاربرد زیاد فرایند مادی در مقایسه با سایر فرایندهای مطرح در فرانقش تجربی، این است که گلشیری حالات مشارکین را با فرایندهای مادی توصیف کرده است تا خواننده بتواند درکی ملموس از وقایع آن داشته باشد. به عنوان نمونه در پاره‌گفتار ذیل برای توصیف اعمال کنش‌گر اصلی گفتمان، یعنی یدالله از افعال مادی استفاده شده است:

پاره‌گفتار ۱ صبح جمعه ساعت نه و ده بلند می‌شد، می‌رفت سر حوض، سر و صورتش را می‌شست، جای می‌ریخت و با بچه‌هاش بازی می‌کرد و بعد گل‌های اطلسی و لاله عباسی باغچه بود و حوض که خودش زیر آبش را می‌زد و آبش می‌کرد (همان: ۴۴).

توصیف کنش‌های یدالله در قطعه زبانی ذیل نیز با استفاده از افعال مادی صورت گرفته است:

پاره‌گفتار ۲ شش روز تمام از صبح تا شب کار می‌کرد؛ با آن همه تیغه نگاه که می‌خواستند گوشتش را از استخوان جدا کنند؛ و زمزمه‌های مداوم جر و بحث‌ها و بوی نانی که روی دستش به خانه می‌برد تا بچه‌ها سق بزنند (همان: ۴۴).

نکته قابل تأمل در ارتباط با فرایندهای مادی داستان این است که همسر یدالله منفعل و کنش‌پذیر است و نقش‌کنش‌گری ندارد. به‌طور کلی هیچ کنشی از سوی وی انجام نمی‌پذیرد و انجام‌دهنده کنش‌ها در گفتمان، مشارکین دیگر هستند. با توجه به صحنه آغازین داستان که مواجهه غیرمنتظره همسر یدالله با جنازه فرزندانش را به تصویر

کشیده است (نک: پاره‌گفتار ۳)، چنین به نظر می‌رسد که گلشیری خواسته است فشارهای روانی ناشی از این شوک عصبی را در کنش‌های انفعال‌آمیز این شخصیت نشان دهد.

پاره‌گفتار ۳ فاجعه از وقتی شروع شد که مادر بچه‌ها از حمام برگشت و پا گذاشت روی خرد خانه و دید که سه تا بچه‌هاش تا قیاز افتاده‌اند روی آب حوض... (همان: ۴۱). نکته قابل توجه دیگر در رابطه با بسامد بیشتر فرایند مادی نسبت به سایر فرایندها در گفتمان، این است که احتمالاً نویسنده خواسته است با به‌کارگیری زیاد این فرایند، بر وجود کنش‌گر تأکید نماید و حضور او را پررنگ‌تر کند؛ چراکه مشارک اصلی و شکل‌دهنده فرایند مادی، کنش‌گر است.

۵-۱-۲. تحلیل فرایندهای ذهنی

بررسی فرایندهای ذهنی داستان، ما را به جهان ذهن کنش‌گران آن رهنمون می‌کند. در جمله زیر، نویسنده با بیان این که [یدالله] «دلش می‌خواست باز حسن را می‌دید» (همان: ۴۶)، در واقع توانسته است با کاربست فرایند «دیدن»، ذهنیت گذشته‌گرای یدالله را مورد تأکید قرار دهد؛ چراکه دیدن حسن و حرف زدن با او، خاطرات سابق حزبی و سیاسی‌اش را تداعی می‌کرد. در چارچوب ایدئولوژی‌های حزبی، پاره‌گفتار ذیل، ذهنیت انتزاعی و تصورات آرمانی و غیرواقعی یدالله در مورد جامعه اطرافش را با استفاده از فرایند ذهنی به خوبی نشان داده است:

پاره‌گفتار ۴ فکر می‌کردی بیرون که می‌ای برای تاق نصرت می‌زنن اما هیچ خبری نبود، همه یادشان رفته بود... (همان: ۴۵).

بسامد کمتر فرایند ذهنی (۲۳٪) نسبت به فرایندهای مادی و رفتاری در این گفتمان، حاکی از آن است که نویسنده با این کار، احساسات و خصوصیات ذهنی خود و مشارکین داستان را که از زاویه دید سوم شخص روایت کرده، کمتر دخالت داده است.

۵-۱-۳. تحلیل فرایندهای رابطه‌ای

نکته مهمی که در یافته‌های این پژوهش باید به آن توجه کرد آن است که افزایش کاربرد فرایندهای مادی در داستان به معنای کاهش کاربرد فرایندهای رابطه‌ای نیست. بررسی فرایند رابطه‌ای (۲۰٪) در این گفتمان مبین آن است که نویسنده در این فرایند اغلب از فعل‌های «بودن» و «شدن» استفاده کرده و به وسیله آن‌ها به توصیف فضای داستان و شناساندن هویت کنش‌گران پرداخته است. درواقع گلشیری با به‌کارگیری فرایندهای رابطه‌ای هر آنچه می‌خواسته به عینه به مخاطب نشان دهد، توصیف و تصویر کرده است.

پاره‌گفتار ۵ غروب که هنوز همسایه‌ها توی خانه ولو بودند، با دو تا پاسبان و یک پزشک قانونی... (همان: ۴۱).

پاره‌گفتار ۶ از میان زن‌ها که بچه به کول ایستاده بودند توی حیاط و تازه کوچه می‌دادند رد

شد... (همان: ۴۱).

پاره‌گفتار ۷ بوی سنگین نان و تاریکی را حس کرد که لحظه به لحظه غلیظ‌تر می‌شد (همان: ۴۲).

پاره‌گفتار ۸ [یدالله] مشتش را که گره شده بود گذاشت روی میز که سرد و نمناک بود (همان: ۴۶).

نتایج تحلیل فرایندهای رابطه‌ای در این مطالعه نشان می‌دهد که اکثر این فرایندها در زمان گذشته اتفاق افتاده‌اند و بیشتر این تجربه‌ها که با وجه اخباری بیان شده‌اند در بالا بردن قطعیت کلام نویسنده و مشارکین گفتمان مؤثر هستند. شایان ذکر است که دلیل اصلی فرکانس بالای فرایند رابطه‌ای در این گفتمان را باید در شکل روایی و داستانی آن جست‌وجو کرد.

۵-۱-۴. تحلیل فرایندهای رفتاری

بعد از فرایند مادی، فرایند رفتاری (۲۷٪) پرکاربردترین فرایندی است که گلشیری با استفاده از امکانات موجود در نظام‌گذاری دست به انتخاب آن زده است. بسامد بالای این فرایند بیان‌گر آن است که نویسنده به توصیف حالات رفتاری مشارکین گفتمان توجه خاصی داشته است.

پاره‌گفتار ۹ مردها چند تا جمله گفتند که مثل رگه‌های یخ توی هوای دم‌کرده اتاق واریخت، بعد آن‌ها هم خیره شدند به گل‌ها و بوته‌های قالی (همان: ۴۲).

در همین راستا، شاهد تلاش‌های نویسنده برای شناساندن دلایل درونی رفتارهای تا حدی غیرعادی یدالله- مشارک اصلی گفتمان- هستیم. یک نمونه از همین رفتارها را در پاره‌گفتار ذیل خواهیم دید:

پاره‌گفتار ۱۰ [یدالله] هیچ حرفی نزد، توی کارخانه هم حرفی نزده بود، یعنی از خیلی وقت پیش بود که حرفی نمی‌زد... (همان: ۴۲).

به‌طورکلی بررسی نوع فعل‌ها در فرایندهای رفتاری داستان همچنین نشان می‌دهد که تجربه دیداری نویسنده و مشارکین بر تجربه شنیداری آن‌ها غلبه دارد. گفتنی است که این مسئله در چارچوب گفتمان واقع‌گرای داستان قابل انتظار است.

۵-۱-۵. تحلیل فرایندهای کلامی

در گفتمان مورد بحث، فرایندهای کلامی بسیار اندکی وجود دارند؛ به‌طوری‌که مجموعاً فقط ۹ فعل در خدمت این فرایند قرار گرفته‌اند. به زعم نگارندگان، دلیل این مسئله به زاویه دید روایت و نوع راوی داستان بازمی‌گردد. از میان انواع روایت‌گران طرح شده در الگوی سیمپسون (۱۹۹۳)، راوی این داستان سوم شخص روایی است که البته «نشان دادن» را بر «گفتن» مقدم می‌داند. به این ترتیب، این نکته شاید بدیهی بنماید که مشارکین فرایندها در داستان چندان سخن نگفته باشند که همان‌طور که گفته شد این

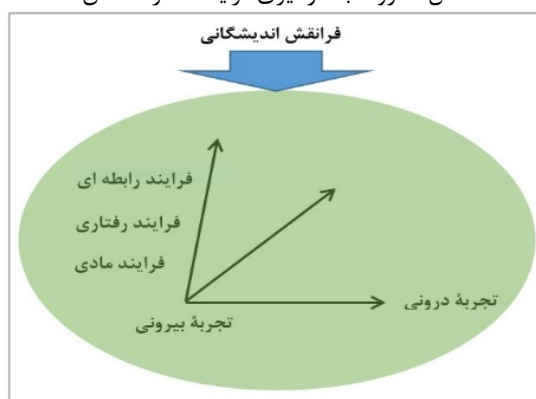
موضوع به عملکرد زاویه دید در گفتمان مربوط است. علاوه بر زاویه دید، پایین بودن بسامد مربوط به افعال کلامی، می‌تواند نشان‌دهنده تمایل اندک نویسنده به کاربرد گفت‌وگوی دوطرفه بین مشارکین گفتمان باشد. شایان ذکر است که به دلیل عدم وجود مشارکین در فرایندهای کلامی، تنهایی و جدایی یدالله از مردم دیگر، نمایان‌تر شده است. این تنهایی و انزوا در جای‌جای گفتمان توسط نویسنده برجسته‌سازی شده است که پاره‌گفتارهای ۱۱ و ۱۲ آن را به خوبی بازنمایی کرده‌اند:

پاره‌گفتار ۱۱ توی اتاق که رفت نان‌ها را داد دست زنش و رفت بالای اتاق نشست [...] خیره شده بود به دو تا عروسک روی تاقچه بلند... (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۲).

پاره‌گفتار ۱۲ همه دورش را خط کشیدند و او هم دور همه را، فقط با بعضی‌هشان سلام و علیکی داشت... (همان: ۴۴)

در پایان بخش فرانش اندیشگانی، توجه به این نکته اهمیت دارد که داستان مورد بحث در ابتدا با فرایند مادی شروع می‌شود و سپس فضای گفتمان به سمت فرایند رفتاری حرکت می‌کند. در ادامه با توجه به توصیف‌های گوناگونی که از فضاهای مختلف ارائه می‌شود، جهت فرایندها به سمت فرایند رابطه‌ای پیش می‌رود.

شکل ۲. روند به‌کارگیری فرایندها در داستان



۵-۲. مشارکین فرایند

در تحلیل فرایندهای داستان دهلیز، به مشارکین متعددی برمی‌خوریم که یا عامل فرایند هستند یا فرایندپذیرند. در این متن، «یدالله» و «حسن» مشارکین اصلی گفتمان و بقیه شخصیت‌ها مشارکین فرعی به شمار می‌آیند. به‌طور کلی مشارکین به دو نوع کنش‌گر و کنش‌پذیر دسته‌بندی می‌شوند که در فرایندهای مادی بیشتر نمود دارند. «برای رسیدن به کنش‌گران و کنش‌پذیران گفتمان، بررسی میزان افعال لازم و متعددی اهمیت دارد. اگرچه در فعل‌های لازم ممکن است کنش‌پذیر نیابیم اما در افعال متعددی معمولاً یک کنش‌گر و یک کنش‌پذیر حضور دارند» (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

جدول ۳. مشارکین فرایند در داستان

ردیف	مشارکین فرایند	مشارکین اصلی	مشارکین فرعی	کنش‌گر	کنش‌پذیر
۱	یدالله (کارگر و زندانی سابق سیاسی)	❖		❖	
۲	همسر یدالله		❖		❖
۳	بچه‌های یدالله		❖		❖
۴	همسایه‌ها		❖	❖	
۵	پاسبان		❖	❖	
۶	پزشک قانونی		❖	❖	
۷	کارگر کارخانه نساجی		❖		❖
۸	حسن (کارمند و زندانی سابق سیاسی)	❖		❖	

یدالله در فرایندهای مادی متعدد در قالب نقش کنش‌گر در گفتمان دیده می‌شود. گلشیری در اثر خود از این شخصیت به عنوان مشارک اصلی فرایندها، چهره‌ای منزوی و درون‌گرا ارائه کرده است. وی درون‌گرایی این کنش‌گر را در فرایندهای مادی و رفتاری متعدد با انجام کنش‌هایی چون «گوشه‌گیری کردن»، «در تاریکی نشستن»، «سیگار کشیدن»، «خیره شدن به یک نقطه» و نظایر این فرایندها نشان داده است.

پاره‌گفتار ۱۳ هر چه داد زدند: «آقا یدالله، آقا یدالله!» انگار هیچ‌کس توی اتاق نبود. حتی صدای نفس کشیدنش هم شنیده نمی‌شد. اتاق یکپارچه سنگ بود، فقط از لای پرده‌ها، توی سیاهی اتاق، روشنی سیگارش بود که مثل یک ستاره دور کورسو می‌زد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۱).
پاره‌گفتار ۱۴ خواهرزنش چراغ را روشن کرد و مرد را دید که خیره شده بود به... (همان: ۴۲).

نویسنده همچنین توانسته است داشتن دیدگاه انتقادی یدالله نسبت به سنت‌های اجتماعی (از جمله سنت سوگواری) را با انجام کنش‌هایی از قبیل «پوشیدن پیراهن سفید در بحبوحه ماتم فرزندان» (همان: ۴۲)، تصویرسازی نماید.

حسن، بر خلاف یدالله که بیشترین حضور را در فرایندهای مادی دارد، مشارک اصلی فرایندهای رفتاری است. این کنش‌گر با لو دادن رفقای سیاسی خود در زندان، به عنوان یک روشنفکر لیبرال در گفتمان داستان مطرح شده است. تقابل دیدگاه‌های یدالله و حسن در داستان، تضاد دو ایدئولوژی سازش‌ناپذیر است که یکی در برابر سلطه ایستادگی کرده و دیگری در مقابل آن تسلیم شده است. از این‌رو نکته مهمی که باید در بررسی فرایندهای مرتبط با مشارکین اصلی این گفتمان به آن توجه کرد، تقابل کنش‌هاست. با توجه به مطلب فوق، چنین به نظر می‌رسد که گلشیری با قرار دادن

مشارکین اصلیِ گفتمان خود در دو گروهِ مقابل هم در مرحلهٔ نخست درصددِ مقایسهٔ کنش‌های آنان و در نهایت، ترجیح کنش‌های یدالله بر کنش‌های مبتنی بر رفتار خیانت‌آمیز حسن برآمده است. دقت در گفتمان نویسنده از منظر فرانش بینافردی گوپای آن است که رابطهٔ بین دو مشارک اصلی داستان مبتنی بر قدرت است. گلشیری با ترسیم چهره‌ای کنش‌گر و مقتدر از یدالله بر قدرت ایدئولوژی او تأکید کرده است که شاید این بازنمایی در ارتباط با ارزش‌های ایدئولوژیکِ خود نویسنده باشد. پاره‌گفتار ذیل که از زبان حسن نقل شده است، شخصیت مقتدرتر یدالله را در درون زندان نسبت به او نشان می‌دهد:

پاره‌گفتار ۱۵ [حسن]: می‌دونم از من دلخوری، اما منم یکی بودم مَث همه، مَث اونای دیگر، تو اون سولدونی هرچی خواستم باهات حرف بزنم، رو نشون ندادی. فکر می‌کردی بیرون که می‌آی برات تاق نصرت می‌زنم... (همان: ۴۵).

مشارکین اصلی داستان گلشیری در چارچوب فرانش بینافردی، برای تعامل با هم برقراری رابطه و تحت تأثیر قرار دادن یکدیگر، عمل می‌کنند. شایان ذکر است که مشارکین فرعی گفتمان بیشتر در فرایندهای مادی و رابطه‌ای حضور دارند. از میان این مشارکین، چنان‌که در جدول فوق قابل مشاهده است، همسر و بچه‌های یدالله و نیز کارگر کارخانه کنش‌پذیر و بقیهٔ مشارکین، کنش‌گر می‌باشند. به‌طور کلی شیوهٔ بازنمایی مشارکین گفتمان توسط گلشیری، به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی مشروعیت می‌بخشد.

۵-۳. فرانش متنی: تحلیل زمینهٔ اجتماعی و بافت موقعیتی داستان

آنچنان‌که در ملاحظات نظری پژوهش بیان شد، زبان‌شناسی نقش‌گرا به ارتباط زبان و زمینه‌های اجتماعی آن توجه می‌کند؛ یعنی نقش و معنای اجتماعی زبان به سوی مطالعهٔ بافت گرایش دارد، چراکه معنای هر سخن را بافت و موقعیت آن می‌سازد. گفتنی است که موقعیت از دیدگاه هلیدی تمام عوامل برون زبانی‌ای است که با متن رابطه دارند. «معنا همیشه با بافتی که در آن به کار می‌رود، نظام می‌یابد و بافت، محدودکنندهٔ دامنهٔ معنای انتخاب‌شده است؛ یعنی بافت موقعیتی و بافت فرهنگی به تولید معنای زبان کمک می‌کند و آن را محدود کرده یا گسترش می‌دهد» (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۱۵). در همین راستا، فرانش متنی، بیان‌گر رابطهٔ بافتی زبان و بافت موقعیت غیرکلامی است. با توجه به این موضوع، فاوُلر (۱۳۸۱: ۸۴) کارکرد متنی زبان را مربوط به جامعیت و شکل واحد ارتباطی در زمینهٔ موقعیتی آن می‌داند. انتخاب فرایندهای فعلی توسط گلشیری در گفتمان داستان، به‌طور نظام‌مند متأثر از ساختار اجتماعی جامعهٔ ایران در نیمهٔ دههٔ چهل شمسی است. از این رو باید گفت که بین تجلی و ساخت نقش‌های زبانی داستان و چارچوب اجتماعی آن رابطه‌ای نزدیک وجود دارد.

داستان کوتاه دهلیز در سال ۱۳۴۳ یعنی بعد از «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» (۱۳۴۱) نوشته شده است. دوره تولید این اثر با رشد تفکر سرمایه‌داری^۱ و توسعه صنعت در ایران هم‌زمان است. در آن سال‌ها کارگران صنعتی که عمدتاً در صنایع نفت و نساجی اشتغال داشتند، با تشکیل اتحادیه‌ها و جنبش‌های کارگری دست به اعتصاب‌ها و اعتراض‌هایی می‌زدند که عموماً به دلیل انتساب به احزاب سوسیالیست با مخالفت و سرکوب حکومت پهلوی مواجه می‌شد. با دقت در متن داستان دهلیز به عنوان سطح خرد گفتمان و درک ارتباط آن با سطح کلان یعنی جامعه‌ای که متن در بافت آن تولید شده است، می‌توان به نقش و معنای اجتماعی گفتمان نویسنده دست یافت. کنش‌گر اصلی داستان یعنی یدالله، کارگر کارخانه نساجی است که مدتی را به دلیل اعتصاب در زندانی سپری کرده و زیر شکنجه بوده است. وی بعد از آزادی از زندان، آن‌طور که گلشیری تصویرسازی کرده است، در زندان بزرگ‌تری به سر می‌برد که جامعه اوست. درجایی که کار می‌کند دستگاه‌های بافندگی مانند موجودی زنده برای ادامه زندگی خون می‌خواهند و یدالله باید دست‌هایش را سریع حرکت دهد تا لای چرخ‌دنده‌ها گیر نکند.

پاره‌گفتار ۱۶ حالا فقط سالن کارخانه مانده بود و آن همه صداهای دستگاه‌های بافندگی که زیر انگشت‌های تر و فرزش که نخ‌ها را گره می‌زد، مثل یک موجود زنده و نیرومند جان داشت و نفس می‌کشید و از دست‌هایش خون می‌گرفت تا نخ‌ها را پارچه کند (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۴).

پاره‌گفتار فوق را باید استعاره از نظام سرمایه‌داری دانست که برای حفظ وضعیت خود کارگرانی چون یدالله را مورد استثمار قرار داده است. در همین چارچوب، مرگ فرزندان فقیر یدالله را هم می‌توان در راستای منفعت‌طلبی سرمایه‌داران وابسته به قدرت تحلیل کرد. اگر از این منظر به فرایندهای فعلی و مشارکین وابسته به آن در داستان گلشیری بنگریم، در خواهیم یافت که این گفتمان کلیتی منسجم دارد که با گفتمان سرمایه‌داری در ایران عصر پهلوی به مقابله برخاسته است. از این رو در چارچوب فرانش متنی، باید به مجموعه انتخاب‌هایی از سوی گلشیری توجه کرد که در نظام معنایی داستان و شبکه روایی گفتمان با هم مرتبط‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، بدیهی است که واقعیت‌های اجتماعی دوره تولید داستان در زبان و گفتمان نویسنده آن رمزگذاری شده‌اند؛ بنابراین باید به کلیت این متن همچون برشی از بافت فرهنگی و اجتماعی نگریسته شود.

۶. نتیجه

نتایج این جستار نشان می‌دهد که گزینش‌های زبانی نویسنده از میان عناصر واژگانی و انتخاب فرایند افعال، تأثیر قابل توجهی در شکل‌گیری سبک گفتمان داستان داشته است. بدیهی است که چگونگی این گزینش‌ها از طریق نظام گذرایی، دنیای درونی و بیرونی گفتمان داستان و مشارکین آن را بازنمایی کرده است. در همین چارچوب، نویسنده در راستای واقع‌نمایی و برای انگاره‌سازی جهان بیرون، با کاربست فرایندهای متعدد مادی به بیان امور و اتفاقات محسوس پرداخته است. وی همچنین با استفاده کمتر از فرایندهای ذهنی نسبت به فرایندهای مادی، احساسات و خصوصیات ذهنی مشارکین گفتمان را به صورت بسیار ناچیز نشان داده است. نتیجه تحلیل فرایندهای رابطه‌ای در گفتمان داستان، بیان‌گر آن است که حضور این فرایند پر بسامد، همراه با غلبه گونه وصفی در گفتمان است. در رابطه با فرایندهای رفتاری نیز یافته‌ها نشان داده‌اند که نویسنده از این فرایندها برای توصیف حالات رفتاری مشارکین در گفتمان داستان استفاده کرده است. با انجام تحلیل‌های کمی در این مطالعه، مشخص شد که فرایندهای مادی (۲۹٪)، رفتاری (۲۷٪) و رابطه‌ای (۲۰٪)، بیشترین بسامد و فرایندهای وجودی (۱۰٪)، ذهنی (۱۰٪) و کلامی (۴٪) دارای کمترین بسامد در گفتمان داستان هستند. با توجه به این آمار، شایان ذکر است که بسامد پایین فرایندهای کلامی در داستان، به عملکرد زاویه دید سوم شخص در گفتمان مربوط است. بررسی زمینه‌های اجتماعی داستان نشان داد که بین انتخاب نوع فرایندهای فعلی و بافت موقعیتی متن، تناسب معناداری وجود دارد. از این رو تجلی روساخت نقش‌های زبانی داستان حاکی از آن است که دوره تولید این اثر با رشد تفکر سرمایه‌داری^۱ و توسعه صنعت در ایران هم‌زمان است.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسین رضویان (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار، صص ۲۴۳-۲۵۴.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶)، روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی، مترجمان: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، سمت.
- خان‌جان، علی‌رضا؛ زهرا میرزا (۱۳۸۵)، درآمدی به شعرشناسی نقش‌گرا (رویکردی زبان‌شناختی)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هفتم، پاییز و زمستان، صص ۸۳-۱۰۱.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، انتشارات علم.
- سراج، سیدعلی (۱۳۹۲)، مطالعه دستور نقش‌گرای هلیدی در ده رمان از ده داستان‌نویس زن ایرانی، مطالعات داستانی، سال دوم، شماره دوم، زمستان، صص ۶۰-۷۷.

سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۷)، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران، نشر نی.

صمدیانی، غلامرضا؛ و محمد تقوی (۱۳۹۵)، بررسی تجربه‌های عرفانی در عبهرالعاشقین بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال دهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان، صص ۷۶-۵۹.

علوی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی انتقادی زاویه دید در داستان کوتاه «مردی که برنگشت»، ادب و زبان، سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان، صص ۲۶۵-۲۸۹.

فالولر، راجر (۱۳۸۱)، ادبیات به منزله کلام، مترجمان: مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی.
کرد چگینی، فاطمه؛ پورنامداریان، تقی (۱۳۹۲)، تأثیر گزینش ادبی در سبک با تأکید بر دیدگاه پاول سیمپسون، کهن‌نامه ادب فارسی، سال چهارم، شماره اول، بهار، صص ۶۹-۹۳.

گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۰)، نیمه تاریک ماه (داستان‌های کوتاه)، تهران، نیلوفر.

مصطفوی، پونه؛ و مرضیه صناعتی (۱۳۹۵)، بررسی سبکی یک داستان کوتاه معاصر از منظر نقش‌گرایی هلیدی، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۲۳، بهار و تابستان، صص ۱۳۱-۱۵۶.

مهاجر، مهران؛ و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا، تهران، نشر مرکز.
نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل دو غزل از خاقانی و حافظ بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرایی سیستمی، زبان و ادب فارسی، سال ۶۶، شماره ۲۲۷، بهار و تابستان، صص ۱۱۳-۱۳۵.

Aghagolzadeh, F; Zaffaranloo Kambozia, A & Razavian, H. 2011. Stylistics of the story based on the verb: a functional approach. *Stylistics and analysis of Persian poetry and prose text*. Fourth Year, No. 11, Spring. Pp 243- 254. [In Persian].

Alavi, F et al. 2015. Critical Stylistics of Point of View in the Short Story "The man who did not return". *Letters and Language*. Volume 18, No 38, Fall and winter, Pp. 265-290. [In Persian].

Bloor, T & M. Bloor. 1997. *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*. 2nd edition, New York: Arnold.

Eggs, S. 2007. An introduction to systemic functional linguistics. reprinted New York.

Fowler, R. 2002. *Literature as words* (Linguistics and literary criticism), Translated by: Maryam Khouzan & Hossein Payendeh. Tehran: Ney. [In Persian].

Golshiri, H. 2001. *The Dark Side of the Moon* (Nime-ye Tarik-e Mah). Tehran: Niloofar. [In Persian].

Halliday, M. 1985. *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.

Halliday, M. 1978. *Language as Social Semiotics*. London: Edward Arnold.

Halliday, M & Ch. Matthiessen. 2004. *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd Edition, London: Edward Arnold Publishers Ltd.

Khan Jan, A; Mirza, Z. 2006. An Introduction to the functionalist poetics. *Research in Persian Language & Literature*, No. 7, Autumn and Winter, pp. 83-101. [In Persian].

- Kord Chegini, F & Pournamdarian, T. 2013. The Effect of the Literary Choice on Style: With an Emphasis on the Viewpoint of Paul Simpson. *Classical Persian Literature*. Volume 4, No 7. Pp. 69-93. [In Persian].
- Leech, G. 1987. 'Stylistics and functionalism', in N. Fabb, D. Attridge, A. Durant and C. MacCabe (eds.), *The Linguistics of Writing*, Manchester: University Press.
- Mohajer, M & Nabavi, M. 1997. *Towards the linguistics of poetry*, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Mostafavi, P & Sanaati, M. 2016. The Stylistic Study of a Contemporary Persian Story from Halliday's Functional Approach. *Language and Linguistics*. Volume 12, No 23. Spring and summer. Pp. 131-156. [In Persian].
- Nabilou, A. 2013. Review and analysis of two poems of Hafez and Khaghani based on Systemic Functional Linguistics. *Persian Language and Literature*. Volume 66, No 227. Spring and summer, Pp. 113-135. [In Persian].
- Samadiyani, Gh & Taghavi, M. 2016. An Investigation of Mystical Experiences in Abhar al-Asheghin based on Verbs: A Functionalist Approach. *Researches on mystical literature* (Gowhar- i-guya) Volume 10, No 30, Spring and summer, Pp. 59-76. [In Persian].
- Seraj, A. 2013. The analysis of the Systemic Functional Grammar of Halliday in ten works of ten Iranian female novelists. *Fiction studies*. Second Year, No. 2, Winter, pp. 60-77. [In Persian].
- Simpson, P. 1993. *Language, Ideology, and Point of View*. London: Routledge.
- Simpson, P. 2004. *Stylistics: A Resource Book for Students*. London, Routledge.
- Sojudi, F. 2011. *Applied semiotics*. Tehran: Elm. [In Persian].
- Soltani, A. 2008. *Power, discourse and language*. Tehran: Ney. [In Persian].
- Thompson, G. 2004. *Introducing Functional Grammar*, London: Arnold.
- Toolan, M. 2007. *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Translated by: Fatemeh Alavi & Fatemeh Nemat. Tehran: Samt.



A Psycholinguistic Study of the Effect of Grammatical Aspect on the Interpretation of Ambiguous Subject Pronoun and Discourse Relations in Persian

Ramin Golshaie¹ & Behnaz Mokhtari² & Farideh Haghbin³
(193-218)

Abstract

Grammatical aspect encodes temporal features of a situation mainly as completed (perfective) or incomplete (imperfective). In the present study, the effect of perfective vs. imperfective grammatical aspects on highlighting different participants of an event has been investigated by means of exploring the role of aspect on the interpretation of the ambiguous third person singular subject pronoun and discourse relations in Persian. To this end, 75 native speakers of Persian participated in a story completion task. After reading a simple transfer-of-possession sentence in each of the three aspects, namely perfective, imperfective, and progressive, they wrote natural continuations to the sentence. The second sentence, which was to be completed, began with the Persian third person singular pronoun /u:/ ("he/she"). The task sentences consisted of 18 critical and 20 filler sentences. Filler sentences were used to disguise the purpose of the task. The acquired data were analyzed using chi-square significance test in SPSS. Results showed that: First, Source/subject preference has outnumbered Goal preference in all the aspectual conditions. This finding was interpreted as confirming the first-mention bias in the interpretation of ambiguous pronouns in Persian. Second, Source vs Goal preference of pronouns is significantly affected by the grammatical aspect such that the perfective contexts produce less Source preference but more Goal preference when interpreting pronouns compared to the imperfective contexts. Third, there is a significant relationship between the aspect type and the type of the discourse relation connecting the two sentences. In fact, the perfective aspect seems to bias the second sentence in the direction of shifting its focus to the Goal of the first sentence and extending the effect of the first event. Also, the imperfective aspect seems to bias the second sentence in the direction of focusing on the Source of the first sentence and providing explanations and details to the first event. Overall, the findings are in line with the predictions of the first-mention bias and the event structure hypothesis in the interpretation of ambiguous pronouns.

Keywords: Grammatical aspect, event structure, discourse relations, psycholinguistics, pronoun interpretation.

Received: 29, November, 2020; Accepted: 22, September, 2021

doi
10.22059/jolr.2021.314515.666673
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1. Corresponding author Email: golshaie@alzahra.ac.ir

Assistant Professor of Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

2. M.A. Graduate of Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

3. Professor of Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

1. Introduction

Grammatical aspect is a grammatical category that is basically signaled by a verb and it encodes the way an event is extended over the time. It provides information mainly related to beginning, duration and end state of an event. In many world languages, there is an explicit distinction between perfective and imperfective aspects (see Comrie, 1976). While imperfective aspect grants access to the internal structure of an event, perfective aspect blocks the access to the details of an event and casts a wholistic view on the event by underlining its end state. One interesting line of research that has explored the theoretical predictions of aspectual distinctions on event conceptualization has been the interpretation of ambiguous pronouns under the influence of grammatical aspect (e.g., Rohde et al., 2006). Aside from aspectual explanations for pronoun interpretation, other accounts such as first-mention bias (Gernsbacher & Hargreaves, 1988) and thematic-role preference (Stevenson et al., 1994) have also been proposed without any consensus in sight. Given the scarcity of experimental studies of aspect and its effect on event representation in Persian, this study aims to address the problem of pronoun interpretation within the context of aforementioned hypotheses using Persian language data. Accordingly, three questions have been formulated to investigate the psycholinguistic effect of aspect on pronoun interpretation in Persian: 1) what is the effect of perfective and imperfective aspect on pronoun interpretation in Persian? 2) What is the effect of a verb's transfer-of-possession semantic class on the interpretation of ambiguous pronouns? How are discourse relations affected by perfective and imperfective aspects in Persian?

2. Method

In order to study the effect of verb aspect on pronoun interpretation, the offline method of story completion task was used. The data were collected from participants through questionnaires and then they were submitted to Chi-square test. The questionnaires consisted of 18 critical and 20 filler sentences. The critical sentences were constructed around transfer-of-possession verbs which had Source and Goal as their participant roles, both of which could be felicitously picked up as the antecedent of the next sentence's ambiguous pronoun. Since the third person singular subject pronoun in Persian is gender-neutral, male and female proper nouns were used in equal numbers as the Source/Goal of the sentences. Transfer-of-possession verbs were classified into three classes based on Rohde (2006): a) verbs in which Source and Goal are co-located and transfer of possession is guaranteed, e.g., *to give*; b) verbs in which Source and Goal are co-located but transfer of possession is not guaranteed, e.g., *to roll*; c) verbs in which neither Source and Goal are co-located nor transfer of possession is guaranteed, e.g., *to fax*. In order to counterbalance the items, three versions of the same questionnaire were created such that every participant was exposed to a single aspect of a verb in each version of the questionnaire. In each questionnaire, of the total 18 critical sentences, six had perfective aspect, six imperfective aspect and six progressive imperfective. Six verbs were selected from each of the three verb classes to construct the items. The items consisted of two sequential sentences. The second sentence began with the third person singular subject pronoun /u:/ ("*he/she*") that could potentially refer back to Source or Goal of the previous sentence. Participants were told to continue the second sentence in any direction they found natural and appropriate. The filler sentences did not have transfer-of-possession verbs, but included transitive and intransitive verbs in perfective and imperfective aspects. Also, adverbs and conjunctions were used in the beginning of the second sentence of the fillers to avoid the questionnaire items from being monotonous. Twenty-five

questionnaires for each three version were created that amounted to a total of 75 questionnaires. The questionnaires were distributed to 75 participants (27 females) with academic education. They were asked to complete the items and treat each item separately from previous ones. After finishing the task, in order to rule out any possible ambiguous reference, participants were asked to explicitly specify Source or Goal referent of the ambiguous pronouns.

3. Results and Discussion

Findings can be summarized in several directions. First, it was found that imperfective and perfective aspects in Persian sentences with transfer-of-possession meaning highlight Source and Goal of the event respectively which subsequently leads to the preference of Source or Goal as the antecedent of the ambiguous pronoun in the second sentence. Second, aside from grammatical aspect, the semantic class of the transfer-of-possession verbs affects Source/Goal preference of the ambiguous pronoun such that the less transfer of possession is guaranteed, the more Source is highlighted and the less Goal is referred to. Third, perfective and imperfective aspects prefer those discourse relations that foreground Goal and Source of an event respectively. In line with the findings of Rohde (2008), our results show that preferring Goal as the antecedent of the ambiguous pronoun is affected by verb aspect such that perfective and imperfective aspects have significantly distinctive effects. On the other hand, picking up Source as the antecedent of the ambiguous pronoun has been significant in the imperfective aspect. This effect was shown to be even more pronounced for the Persian “progressive imperfective” aspect marked with the auxiliary “dāštan” and the preverbal morpheme “mi-”. It was also shown that there is a link between event structure and discourse relations such that perfective aspect leads to more use of the Occasion relation which picks up the event from where it has ended in the previous sentence and extends it. Conversely, since in the imperfective aspect the internal structure of an event is accessible, the discourse relations of Elaboration and Explanation are more frequent which elaborate on the causes or provide more details about an event. Overall, the results were consistent with the predictions of the event structure hypothesis (Rohde et al., 2006) and with the findings of Golshaie and Incera (2021) about the role of Persian grammatical aspect in event conceptualization. Also consistent with the prediction of the first-mention bias (Gernsbacher & Hargreaves, 1988), it was observed that preference for the Source or the subject has outnumbered the preference for Goal in all the aspectual classes. This may indicate that choosing Source or subject as the antecedent of the ambiguous pronoun in Persian discourse would be the default preference.

4. Conclusion

In this study, we explored the effect of grammatical aspect on the interpretation of ambiguous subject pronouns in Persian. Two-sentence scenarios in which the second sentence began with the ambiguous pronoun, were created in three aspectual classes in Persian, namely perfective, imperfective, and progressive imperfective. Sentences were simple transfer-of-possession events with Source and Goal participants. Participants completed the second sentence and decided to which participant, i.e., Source or Goal, the ambiguous pronoun referred. Results showed that grammatical aspect and the verb’s semantic class, had significant effect on Goal or Source preference. Grammatical aspect was also found to affect the choice of the discourse relation between the sentences.

بررسی روان- زبان‌شناختی تأثیر نمود دستوری بر تفسیر ضمیر فاعلی مبهم و روابط گفتمانی در زبان فارسی

رامین گلشائی^۱

استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

بهناز مختاری

کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

فریده حق‌بین

استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۹/۰۹؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

علمی- پژوهشی

چکیده

نمود دستوری کیفیت انجام رویداد توسط فعل را عمدتاً در قالب یکی از دو حالت پایان‌یافته (تام) یا در جریان (ناقص) نشان می‌دهد. در این مقاله تأثیر روان‌شناختی نمود تام و ناقص بر برجسته‌سازی مشارکان مختلف رویداد در قالب تفسیر ضمیر فاعلی سوم‌شخص مفرد و گزینش روابط گفتمانی در زبان فارسی بررسی شده است. برای این منظور، تعداد ۷۵ نفر گویشور فارسی‌زبان در آزمون تکمیل داستان شرکت کردند. در این آزمون از آزمودنی‌ها خواسته شد که بعد از خواندن جمله‌ای با معنی انتقال مالکیت در سه نمود تام، ناقص و ناقص استمراری جمله دوم سناریو را که با ضمیر فاعلی مبهم «او» آغاز می‌شد، تکمیل کنند. سناریوهای آزمون شامل ۱۸ سناریوی اصلی و ۲۰ سناریوی انحرافی بود. داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از آزمون معنی‌داری مجذور کای در نرم‌افزار اس.پی.اس.اس تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که اولاً ارجاع به نقش معنایی مبدأ در جایگاه فاعل عموماً در همه نمودها بیشتر از ارجاع به نقش معنایی هدف بوده است. این یافته به منزله تأیید فرضیه «بیان نخست» در مورد تفسیر ضمیر فاعلی مبهم در زبان فارسی تفسیر شد. دوم، نوع نمود دستوری رابطه معنی‌داری با ارجاع ضمیر فاعلی مبهم جمله دوم به مبدأ یا هدف جمله نخست دارد به گونه‌ای که در نمود تام ارجاع به مبدأ کمتر و ارجاع به هدف بیشتر از نمودهای ناقص است. سوم، نوع نمود با نوع رابطه گفتمانی که میان جمله اول و دوم برقرار می‌شود رابطه معنی‌دار دارد. درواقع، هنگامی که جمله نخست دارای نمود تام است، رابطه گفتمانی جمله دوم با جمله اول در جهت تمرکز بر هدف جمله اول و بسط اثر رویداد اول است و هنگامی که نمود ناقص است، رابطه گفتمانی بین دو جمله از نوع توضیح و تشریح جزئیات رویداد با تمرکز بر مبدأ در جمله اول است. درمجموع، یافته‌های حاصل از این پژوهش از فرضیه‌های «بیان نخست» و «ساختار رویداد» که در خصوص تفسیر ضمائر فاعلی مبهم مطرح بوده‌اند پشتیبانی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نمود دستوری، ساختار رویداد، روابط گفتمانی، روان‌شناسی زبان، تفسیر ضمیر.

۱. مقدمه

یکی از سازوکارهای دستوری که کیفیت انجام رویداد را بیان می‌کند، نمود دستوری^۲ است. نمود دستوری که اساساً در فعل جمله بروز می‌یابد شیوه گسترش رویداد جمله را در محور زمان کدگذاری می‌کند و اطلاعاتی چون مدت، شروع و وضعیت اتمام رویداد را در اختیار ما می‌گذارد. در بسیاری از زبان‌های دنیا تمایز دستوری آشکاری بین نمود

دستوری تام^۱ و نمود دستوری ناقص^۲ وجود دارد (نک: کامری، ۱۹۷۶). زبان‌شناسان بر اساس مطالعات نظری خود استدلال کرده‌اند که نمود تام^(۱) اجازه دسترسی به ساختار درونی رویداد را نداده و نتیجه رویداد را برجسته می‌کند، که موجب می‌شود رویداد به‌عنوان یک کل تفکیک‌ناپذیر ارائه شود. به همین ترتیب کامری (۱۹۷۶) استدلال می‌کند که نمود ناقص توجه را به ساختار درونی رویداد فعل جلب می‌کند و جزئیات وقوع رویداد را برجسته می‌کند. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر تأثیر نمود دستوری بر شیوه تفسیر برخی عناصر مبهم جمله، نظیر ابهام در مرجع‌یابی ضمائر، موضوع مطالعات روان‌شناسی زبان بوده است (مثلاً رود و همکاران، ۲۰۰۶). در حوزه تفسیر ضمیر، علاوه بر تبیین‌های مبتنی بر نمود، فرضیه‌های رقیب دیگری نظیر سوگیری بیان نخست^۳ (گرنزباخر و هارگریوز، ۱۹۸۸) و نقش‌های معنایی^۴ (استیونسون و همکاران، ۱۹۹۴) نیز مطرح بوده‌اند و تحقیقات در مورد ارزیابی این فرضیه‌ها بدون اینکه اجماعی حاصل شده باشد، همچنان ادامه دارد. با توجه به اینکه در زبان فارسی، تحقیقات تجربی و آزمایش‌بنیان در مورد نمود و تأثیر آن بر بازنمایی رویداد تقریباً ناموجود است، این پژوهش برای پرداختن به این خلأ و راستی‌آزمایی فرضیه‌های پیش‌گفته انجام شده است.

این پژوهش دو هدف مرتبط را دنبال می‌کند. نخست اینکه با استفاده از داده‌های زبان فارسی تأثیر نمود دستوری بر مفهوم‌سازی رویداد را بررسی کنیم و دوم، فرضیه‌های مختلف از جمله نقش نمود دستوری را در تفسیر ضمائر مبهم^(۲) بیازماییم. در پژوهش حاضر، با استفاده از روش تکمیل داستان، تأثیر نمود دستوری فعل بر نحوه بازنمایی ذهنی رویداد و تفسیر ضمائر مبهم در زبان فارسی را بررسی خواهیم کرد. در این راستا با مطالعه مرجع‌یابی ضمائر مبهم در مواجهه با نمودهای تام، ناقص و ناقص استمراری به شیوه بازنمایی ذهنی رویداد دست خواهیم یافت. در این پژوهش، مشخصاً به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم: الف) در زبان فارسی تأثیر نمود تام، ناقص و ناقص استمراری بر تفسیر ضمائر مبهم چیست؟ ب) دسته‌بندی معنایی افعال با توجه به نمود فعل چه تأثیری بر تفسیر ضمائر مبهم دارد؟ ج) انتخاب روابط گفتمانی در نمودهای تام، ناقص و ناقص استمراری چگونه است؟ در این پژوهش نشان خواهیم داد که الف) نمودهای ناقص و تام در جملات ساده زبان فارسی که معنای انتقال مالکیت^۵

-
1. perfective
 2. imperfective
 3. first-mention bias
 4. thematic roles
 5. transfer-of-possession

دارند (نظیر «علی کتاب را به حسن داد»)، به ترتیب مبدأ^۱ و هدف^۲ را در ساختار رویداد برجسته می‌کنند و این امر به ترجیح مبدأ یا هدف به‌عنوان مرجع ضمیر سوم شخص مفرد در ابتدای جمله بعد می‌انجامد. ب) علاوه بر نمود دستوری، دسته معنایی افعال انتقال مالکیت به‌کاررفته در جملات پژوهش، بر مرجع‌یابی ضمیر سوم شخص تأثیر معنی‌داری دارد به‌گونه‌ای که هر چه از قطعیت انتقال مالکیت کاسته می‌شود، به‌طور کلی تمرکز بر مبدأ قرار می‌گیرد و ارجاع ضمیر به هدف کمتر می‌شود. ج) نمودهای دستوری تام و ناقص هر کدام آن روابط گفتمانی را ترجیح می‌دهند که تمرکزشان به ترتیب بر هدف و مبدأ رویداد است.

۲. پیشینه پژوهش

در دهه‌های گذشته، نمود دستوری در کنار درک و نحوه عملکرد آن در زبان‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در زبان انگلیسی، پژوهش‌های تجربی و روان‌شناختی متعددی درباب شیوه تأثیرگذاری نمودهای مختلف دستوری بر شیوه مفهوم‌سازی رویداد انجام شده است (برای مثال، مدن و فرتی، ۲۰۰۹؛ متلاک، ۲۰۱۱؛ سالومون و همکاران، ۲۰۱۳؛ اندرسون و همکاران، ۲۰۱۳؛ شریل و همکاران، ۲۰۱۵؛ مدن و همکاران، ۲۰۱۷). برای نمونه، متلاک (۲۰۱۱) برای بررسی نمود و انگیزش مفهومی آن سه آزمایش انجام داد. در این آزمایش‌ها جمله‌هایی با نمود تام و ناقص طراحی شدند و از آزمودنی‌ها خواسته شد، جمله‌ها را بخوانند و در ادامه آن‌ها جمله‌ای بنویسند، به‌عنوان مثال: «هنگامی که جان به مدرسه می‌رفت/رفت...». از نتایج چنین برآمد که نمود ناقص موجب شده تا رویدادهای بیشتری در ادامه شرح داده شوند، در حالی که جملات با نمود تام معمولاً به یک رویداد ختم شدند. پژوهشگران نتیجه گرفتند که نمود ناقص موجب مفهوم‌سازی‌های بیشتر می‌شود. همچنین مقایسه فراوانی افعال حرکتی نسبت به افعال ادراکی نشان داد که در جملات با نمود ناقص، رویداد بعدی بیشتر با افعال حرکتی ظاهر می‌شود. در نتیجه نمود ناقص موجب مفهوم‌سازی بیشتر رویدادهای حرکتی می‌شود. در حوزه درک متن، سالومون و همکاران (۲۰۱۳) تأثیر نمود دستوری را بر ساخت مدل ذهنی هنگام حل مسائل مختلف بررسی کردند. آن‌ها دریافتند نمود فعل در عبارتی که برای توصیف یک مسئله به کار می‌رود، بر شیوه رسیدن مخاطبان به راه‌حل مسئله تأثیرگذار است. برای مثال، در یکی از آزمون‌ها به آزمودنی‌ها درباره خانمی گفته می‌شود که در حال حرکت در شهر است و قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کند. در پاسخ به این پرسش که چگونه وی این کار را بدون جریمه شدن انجام می‌دهد، آزمودنی‌هایی که روایت را با نمود ناقص خوانده بودند نسبت به آنهایی که روایت را با نمود تام خوانده بودند، توانستند به مسئله پاسخ صحیح

1. Source

2. Goal

بدهند: اینکه وی با پای پیاده در شهر می‌گشته است. در پژوهشی دیگر، شریل و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی اثرگذاری نمود دستوری فعل بر تصمیم‌گیری‌های حقوقی و قانونی پرداختند. آنها پیش‌بینی کردند با توجه به اینکه اطلاعات ارائه‌شده در مجامع حقوقی بیشتر در قالب گفتمان است، بنابراین علاوه بر عوامل مختلفی که احکام قانونی و قضاوت‌های حقوقی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مفاهیم دستوری از جمله نمود فعل می‌توانند در بازنمایی ذهنی صحنه جرم و وقایع و نیز بر تصمیم‌گیری‌های قانونی تأثیر داشته باشند. این پژوهشگران برای بررسی فرضیه خویش چهار آزمایش انجام دادند که در آن‌ها برای آزمودنی‌ها شرح وقایع یک جنایت ارائه می‌شد. آنها با تغییر نمود دستوری از آزمودنی‌ها خواستند تا تصمیم بگیرند که قتل از نوع درجه یک بوده یا درجه دو و همچنین اعلام کنند چه عاملی در تصمیم آنها مؤثر بوده است. نهایتاً یافته‌های ایشان نشان داد که مفاهیم دستوری مانند زمان و نمود بر چگونگی بازنمایی ذهنی صحنه جرم مؤثر است و در تصمیم‌گیری‌های حقوقی و قانونی به‌صورت غیرمستقیم اثر دارد.

دسته دیگری از پژوهش‌های تجربی، به بررسی شیوه مرجع‌یابی و تفسیر ضمائر در گفتمان می‌پردازد (مثلاً، گرنزباخر و هارگریوز، ۱۹۸۸؛ استیونسون و همکاران، ۱۹۹۴؛ آرنولد، ۲۰۰۱؛ رود و همکاران، ۲۰۰۶؛ فرتی و همکاران، ۲۰۰۹). گرنزباخر و هارگریوز (۱۹۸۸) سوگیری بیان نخست را در تفسیر ضمائر مبهم مطرح می‌کنند و معتقدند انتخاب نخستین سازه بیان‌شده در جمله که معمولاً فاعل جمله است به‌عنوان مرجع ضمیر مبهم جمله بعد محتمل‌تر است. یکی دیگر از مطالعات اولیه انجام‌شده در مورد تفسیر ضمائر و بازنمایی ذهنی رویداد مربوط به پژوهش استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) است. آنها با هدف بررسی اثر نقش‌های معنایی بر تفسیر ضمائر، آزمون‌هایی طراحی و پیش‌بینی کردند که بر اساس پردازش بالا به پایین، شنونده قبل از اینکه حتی با ضمیر مواجه شود یکی از مرجع‌های محتمل را برجسته‌تر بازنمایی می‌کند. نتایج تحقیقات آنها نشان می‌دهد که نقش‌های معنایی در بازنمایی ذهنی رویداد بسیار برجسته هستند و نقش مهمی در تفسیر ضمائر دارند. آرنولد (۲۰۰۱) نیز در پژوهشی نقش‌های معنایی مبدأ و هدف را در افعال انتقال مالکیت در زبان انگلیسی مورد بررسی قرار داده و پیش‌بینی می‌کند که نقش دستوری و نقش معنایی با هم و بر هم اثر داشته باشند. نتایج حاصل از پژوهش ایشان نشان داد که نقش دستوری بر انتخاب مرجع اثر دارد، نقش معنایی هدف بیشتر مورد ارجاع قرار می‌گیرد و میان نقش دستوری و نقش معنایی تعامل وجود دارد. آرنولد نتیجه می‌گیرد که علاوه بر تأثیر نقش معنایی، وجود نقطه پایان منجر به تمایل بیشتر برای ترجیح فاعل به‌عنوان مرجع ضمیر می‌شود. رود و همکاران (۲۰۰۶) ابتدا به مرور طرح نظریه استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) پرداخته و

دو فرضیه نقش معنایی و ساختار رویداد^۱ را در تفسیر ضمیر مطرح می‌کنند. بر اساس فرضیه استیونسون و همکاران ترجیح هدف به‌عنوان مرجع ضمیر با توجه به نظریه نقش معنایی، بیشتر از مبدأ بوده و همچنین در برخی موارد ساختار رویداد و داشتن نقطه پایان رویداد نیز هدف را برجسته‌تر از مبدأ خواهد کرد. رود و همکارانش با استفاده از نمود فعل به بررسی فرضیه مبتنی بر نقش معنایی استیونسون و همکارانش پرداختند و با دست‌کاری نمود دستوری میزان برجستگی مرجع در جایگاه هدف و مبدأ را مورد بررسی قرار دادند. ایشان برای انجام پژوهش، از آزمایش تکمیل داستان و همچنین افعالی با مفهوم انتقال مالکیت استفاده کردند چراکه افعال با مفهوم انتقال مالکیت دارای نقطه پایان مشخص هستند. نتیجه پژوهش حاکی از حساس بودن ضمیر به نمود فعل بود. در حالتی که نمود فعل تام بود، ارجاع به هدف و مبدأ تقریباً برابر بود. در حالی که در افعال با نمود ناقص انتخاب مبدأ به‌عنوان مرجع افزایش می‌یافت. رود و همکاران با رد نظریه استیونسون و همکاران، نتیجه گرفتند که تفسیر ضمیر تحت تأثیر ساختار رویداد است و نه نقش معنایی. در زبان فارسی، پژوهش‌ها در حوزه نمود عمدتاً به لحاظ نظری صورت گرفته (مثلاً استاجی، ۱۳۸۵؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۹؛ رضایی، ۱۳۹۱؛ چراغی و کریمی دوستان، ۱۳۹۲؛ انوشه، ۱۳۹۸) و به نظر می‌رسد غیر از پژوهشی اخیر (نک: گلشائی و اینسرا، ۲۰۲۱)، تحقیقات روان-زبان‌شناختی در مورد پردازش نمود دستوری در زبان فارسی موجود نیست. گلشائی و اینسرا (۲۰۲۱) با استفاده از روش ردیابی ماوس^۲ و آزمون اعتبارسنجی جمله-تصویر^۳ نشان دادند که در جملات فارسی دارای نمود ناقص (مثلاً سارا کدوها را قاچ می‌کند) در مقایسه با جملات دارای نمود کامل (سارا کدوها را قاچ کرده است) آزمودنی‌ها بیشتر احتمال دارد به اشتباه تصور کنند که ابزار تلویحی انجام کنش (چاقو) در جمله بیان شده است. آنها این یافته را این‌گونه تفسیر کردند که نمود ناقص اجازه دسترسی به جزئیات رویداد از جمله ابزار انجام کنش را بیش از نمود کامل می‌دهد و به این ترتیب آزمودنی‌ها به اشتباه تصور کرده‌اند که ابزار انجام کنش در جمله ذکر شده است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. نمود دستوری در فارسی

مطالعات نظری جدید در زبان فارسی، گرایش دستورهای سنتی در عدم تمایز مفهوم نمود از زمان را اصلاح کرده و قائل به تمایز میان نمود ناقص و تام است (نک: رضایی، ۱۳۹۱). یکی از ویژگی‌های نمود ناقص در زبان فارسی، دلالت بر سه مفهوم استمرار، تکرار و عادت است. برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان مفهوم استمرار را با تکرار و

1. event structure

2. mouse tracking

3. sentence-picture verification task

عادت خلط کرده‌اند (مثلاً ناتل خانلری، ۱۳۶۶؛ شریعت، ۱۳۶۴؛ قریب و همکاران، ۱۳۶۳). از سوی دیگر، برخی زبان‌شناسان نظیر ماهوتیان (۱۳۸۳) مفهوم استمرار، عادت و تکرار را از یکدیگر متمایز کرده‌اند. پیچیدگی‌های مفهومی نمود ناقص در زبان فارسی در کارکردهای تکواژ «می-»، به‌عنوان تظاهر صوری نمود ناقص، نیز خود را نشان می‌دهد. در واقع، پیشوند «می-» که به ریشه در افعال زبان فارسی اضافه می‌شود، می‌تواند بسته به بافت و نوع فعل، بیانگر هر سه مفهوم استمرار، عادت یا تکرار باشد. مثال‌های زیر به ترتیب بیانگر مفهوم استمرار، عادت و تکرار هستند (رضایی، ۱۳۹۱):

(۱) وقتی تو رسیدی من مطالعه می‌کردم.

(۲) تابستان هر روز ساعت ۷ سر کار می‌رویم.

(۳) هر نکته را ده بار برایش توضیح می‌دادم ولی نمی‌فهمید.

بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند که مفهوم استمرار در پیشوند «می-» رو به ضعف گراییده، از این‌رو در بیشتر موارد برای اینکه استمرار رویداد فعل نشان داده شود، نیاز به استفاده از قیودی نظیر «الان» یا فعل کمکی^(۳) «داشتن» است (رضایی، ۱۳۹۱). فعل «داشتن» در فارسی امروز علاوه بر معنای مالکیت، بر اثر فرایند دستوری‌شدگی، معنای نمودی نیز یافته است (نک: استاجی، ۱۳۸۵). برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۴) الان تلویزیون نگاه می‌کنم.

(۵) دارم تلویزیون نگاه می‌کنم.

در پژوهش حاضر، طبق نظر کامری (۱۹۷۶)، نمود ناقص در برابر نمود تام تعریف شده و در نمود ناقص تمایز بین مفاهیم استمرار، تکرار و عادت مدنظر نبوده است. برای تمایز معنی استمرار از سایر معانی نمود ناقص، از فعل کمکی «داشتن» استفاده شده و به آن «نمود ناقص استمراری» (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹) اطلاق شده است. برای نمود تام در فارسی، صورت گذشته ساده فعل در نظر گرفته شد که نشانگر پایان رویداد فعل در گذشته است (رضایی، ۱۳۹۱).

۲-۳. عوامل مؤثر بر تفسیر ضمائر

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر نمود دستوری بر شیوه تفسیر ضمائر مبهم است؛ اما پیش از پرداختن به تأثیر نمود و ساختار رویداد بر تفسیر ضمائر مبهم، نیاز است بعضی از نظریه‌های رقیب در حوزه تفسیر ضمائر مبهم معرفی شوند. در پژوهش‌های روان‌زبان‌شناختی پردازش متن، تفسیر ضمائر عمدتاً مبتنی بر دو رویکرد عمده بوده است. در یک رویکرد عوامل سطحی صرفی نحوی (نظیر فاعل بودن، بیان نخست، غیره) نقش اصلی را در تفسیر ضمائر ایفا می‌کنند و در رویکرد دیگر این فرایندهای عمیق‌تر گفتمانی (نظیر ساختار رویداد) هستند که بر تفسیر ضمائر تأثیر می‌گذارند (رود و همکاران، ۲۰۰۶).

۳-۲-۱. سوگیری بیان نخست

در تحقیقاتی که درباره تفسیر ضمائر صورت گرفته نشان داده شده که بیان شدن سازه‌ای به عنوان نخستین سازه در جمله (بیان نخست) که معمولاً نقش دستوری فاعل را نیز دارد، محتمل‌ترین مرجع برای ارجاع ضمیر است. برای نمونه، گرنزباخر (۱۹۸۹) نشان داده عنصری که در جایگاه نخست در جمله بیان می‌شود، به عنوان مرجع ضمیر قابل‌دسترس‌تر است. یافته‌های آرنولد (۱۹۹۸) نیز با بررسی پیکره‌ای از کتاب‌های کودکان نشان می‌دهد که ضمائر فاعلی سوم شخص در ۶۴٪ موارد با فاعل جمله قبل هم‌مرجع هستند. تحقیقات دیگر هم نشان داده‌اند که بزرگسالان هم به این الگو حساس هستند و معمولاً انتظار دارند ضمائر با فاعل جمله قبل هم‌مرجع باشند (مثلاً آرنولد و همکاران، ۲۰۰۰؛ کراولی و استیونسون، ۱۹۹۰؛ کراولی و همکاران، ۱۹۹۰)؛ بنابراین طبق پیش‌بینی سوگیری بیان نخست، مرجع ضمیر مبهم he در جمله (۶)، Skinner خواهد بود:

6) Skinner retired before Chomsky. He wrote many books.

[اسکینر قبل از چامسکی بازنشسته شد. او کتاب‌های بسیاری نوشت.]

۳-۲-۲. ترجیح نقش معنایی

نقش‌های معنایی (فیلمور، ۱۹۶۸؛ جکنداف، ۱۹۷۲) به توصیف مشارکان مفهومی یک رویداد می‌پردازد که مستقل از بازنمایی دستوری آنها در جمله است. پژوهشگران مختلف فهرست‌های متفاوتی از شمار نقش‌های معنایی را ارائه کرده‌اند که برخی از متداول‌ترین این نقش‌ها، کنشگر، کنش‌پذیر، مبدأ و هدف هستند. برخی از پژوهش‌ها اثر ترجیح نقش معنایی را در تفسیر ضمائر مبهم نشان داده‌اند. برای مثال، استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) با طراحی و اجرای آزمون‌های تکمیل داستان، تأثیر نقش‌های معنایی را بر تفسیر ضمائر نشان می‌دهند. استیونسون و همکارانش برای تمایز میان اثر بیان نخست و نقش معنایی، دو نسخه از یک رویداد را جمله‌بندی کردند که موجب جابجایی نقش‌های معنایی به لحاظ روساختی می‌شد:

7. A) John passed the comic to Bill. He _____

[جان مجله مصور را به بیل داد. او _____]

B) Bill seized the comic from John. He _____

[بیل مجله مصور را از جان گرفت. او _____]

به این ترتیب زمینه برای تمایز اثر بیان نخست و نقش معنایی مهیا می‌شود. به این صورت که چنانچه تفسیر ضمیر مبهم he تحت تأثیر سوگیری بیان نخست قرار گیرد، مرجع آن در جمله نخست John و در جمله دوم، Bill خواهد بود، یعنی نخستین سازه‌ای که در جمله آمده است و نقش فاعل جمله را دارد؛ اما اگر تفسیر ضمیر he تحت تأثیر نقش معنایی قرار گیرد، مرجع آن در هر دو جمله صرف‌نظر از جایگاه ابتدایی یا انتهایی آن یکسان خواهد بود. به عبارت دیگر اگر آزمودنی‌ها نقش معنایی مبدأ را به عنوان مرجع he ترجیح دهند، در هر دو جمله مرجع John را برای آن انتخاب خواهند

کرد؛ اما چنانچه نقش معنایی هدف را به‌عنوان مرجع he ترجیح دهند، در هر دو جمله مرجع Bill را انتخاب خواهند کرد. یافته‌های استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) نشان داد آزمودنی‌ها نقش معنایی هدف را به مبدأ ترجیح دادند. هر چند سوگیری بیان نخست هم در داده‌هایشان مشاهده شد اما اثر نقش‌های معنایی پررنگ‌تر بود. این یافته‌ها به‌طور کلی ناهمسو با یافته‌هایی تفسیر شده که اثر سوگیری بیان نخست را نشان داده بودند (مثلاً کراولی و همکاران، ۱۹۹۰؛ گرنزباخر و هارگریوز، ۱۹۸۸). استیونسون و همکارانش دو تبیین را برای این یافته‌ها ارائه دادند. یک تبیین مبتنی بر تأثیر نقش معنایی در تفسیر ضمائر که نقش معنایی هدف را بر مبدأ ترجیح داده و تبیین دوم مبتنی بر تأثیر ساختار رویداد که طبق آن انتخاب نقش معنایی هدف به دلیل تمرکز بر وضعیت پایانی رویداد قبلی به‌واسطه استفاده از افعال انتقال مالکیت صورت گرفته است. در واقع یافته‌های استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) قادر به تمایز بین این دو تبیین نبود. در ادامه، پژوهش رود و همکاران (۲۰۰۶) بود که توانست اثر ترجیح نقش‌های معنایی و ساختار رویداد را از یکدیگر تفکیک کند.

۳-۲-۳. اثر ساختار رویداد

هر رویداد حاوی اطلاعات مختلف از جمله اطلاعات زمانی است. رویدادها در زمانی خاص رخ می‌دهند و ممکن است برای مدتی طول بکشند. یکی از سازوکارهای زبان‌ها برای بیان اینکه رویدادی در حال انجام است یا به پایان رسیده، استفاده از مفهوم نمود دستوری است. زبان‌های دنیا معمولاً بین نمود تام و ناقص تمایز قائل می‌شوند. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، زبان‌شناسان با مطالعه بر روی زبان‌های مختلف استدلال کرده‌اند که نمود ناقص توجه را به ساختار درونی رویداد فعل جلب می‌کند و به لحاظ شناختی جزئیات وقوع رویداد را برجسته می‌کند (کامری، ۱۹۷۶؛ دوتی، ۱۹۸۶). در مقابل، نمود تام تمرکز را بر کل رویداد قرار می‌دهد بدون اینکه جزئیات رویداد را برجسته کند. مفهوم زمان و نمود هر چند مفاهیمی مرتبط با یکدیگر هستند، اما نباید این دو مفهوم را با یکدیگر خلط کرد. زمان فعل دلالت بر زمان رویداد فعل در یکی از سه شق گذشته، حال و آینده دارد، در حالی که نمود فعل بر کیفیت انجام رویداد از نظر کامل شدن یا ناقص بودن دلالت دارد. برای تفکیک ترجیح نقش‌های معنایی از اثر ساختار رویداد در تفسیر ضمائر، رود و همکاران (۲۰۰۶) از مفهوم نمود دستوری استفاده کردند. آنها از آزمون تکمیل داستان بر اساس پژوهش استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) استفاده کردند و جملات ساده‌ای را با افعال انتقال مالکیت ساختند تا آزمودنی‌ها بخش دوم آنها را تکمیل کنند. آنها دو نسخه از یک جمله انتقال مالکیت را ساختند و فقط نمود دستوری فعل را دست‌کاری کردند. برای مثال، آنها جملات (۸) را به آزمودنی‌ها دادند:

8. A) John handed a book to Bob. He _____ (نمود تام)

[جان کتاب را به باب داد. او _____]

B) John was handing a book to Bob. He _____ (نمود ناقص)

[جان کتاب را به باب می‌داد. او _____]

چنانچه تفسیر ضمیر he تحت تأثیر نقش معنایی هدف قرار گیرد، در هر دو جمله، Bob با ضمیر he هم مرجع تفسیر خواهد شد؛ اما چنانچه تفسیر ضمیر he تحت تأثیر ساختار رویداد واقع شود، تغییر نمود دستوری تفاوت معنی‌داری در هم مرجعی he با نقش معنایی هدف یا مبدأ پدید خواهد آورد. یافته‌های رود و همکاران (۲۰۰۶) این پیش‌بینی دوم را تأیید کرد. در واقع، تفسیر ضمیر مبهم در جملاتی که دارای نمود تام بود بیش از جملاتی که دارای نمود ناقص بود معطوف به هدف قرار گرفت.

۳-۳. روابط گفتمانی

رود (۲۰۰۸) به نقل از کِلر (۲۰۰۲) اظهار می‌دارد که انواع مختلف استراتژی‌های تفسیر ضمائر که در مطالعات روان‌شناسی زبان به آن‌ها اشاره شده است، به‌صورت گسترده تحت تأثیر فرایند ایجاد پیوستگی در گفتمان هستند. وی روابط پیوستگی را بر اساس دسته‌بندی هابز (۱۹۹۰) به سه دسته تقسیم می‌کند: رابطه علت و معلولی، رابطه شباهت و رابطه وابستگی. رود در ادامه بر اساس مدل پیوستگی کِلر، شش رابطه پیوستگی گفتمان را که زیرمجموعه روابط گفتمانی هابز است، معرفی می‌کند. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر نیز از این روابط استفاده خواهیم کرد، در ادامه معرفی و توصیف این رابطه‌ها به نقل از رود (۲۰۰۸) ارائه خواهد شد.

۳-۳-۱. رابطه توضیحی (Explanation)

رابطه توضیحی اولین رابطه زیرمجموعه علت و معلولی به شمار می‌رود. در این رابطه، جمله بعدی به‌عنوان توضیح و تفسیری برای جمله قبل در نظر گرفته می‌شود (جمله ۹). جملات دارای رابطه توضیحی را می‌توان با واژه‌های ربطی مانند «زیرا» به هم مرتبط کرد.

9) Matt passed a Sandwich to David. He didn't want David to Starve.

[مَت ساندویچ را به دیوید داد. او نمی‌خواست که دیوید از گرسنگی بمیرد.]

۳-۳-۲. رابطه نتیجه (Result)

در این رابطه گفتمانی که با واژه‌های ربطی مانند «بنابراین، در نتیجه، پس» ارتباط جملات برقرار می‌شود، جمله دوم اثر و نتیجه جمله قبل است. به این معنی که علت در جمله اول و اثر و معلول در جمله دوم نمود پیدا می‌کند. این رابطه دومین رابطه زیرمجموعه رابطه علت و معلول به شمار می‌رود (مثال ۱۰).

10) Matt Passed a Sandwich to David. He said thanks.

[مَت ساندویچ را به دیوید داد. او تشکر کرد.]

۳-۳-۳. رابطه انتظارات نقض‌شده (Violated-Expectation)

آخرین زیرمجموعه رابطه علت و معلول، رابطه‌ای است که در آن تقابل یک رویداد با رویداد مورد انتظار رخ می‌دهد (مثال ۱۱). در این رابطه از واژه‌های ربطی مثل «اما» با این حال، با این وجود» استفاده می‌شود.

11) Matt Passed a Sandwich to David. He wanted it for himself though.

[مَت ساندویچ را به دیوید داد. هرچند او آن را برای خودش می‌خواست.]

۳-۳-۴. رابطه موازی (Parallel)

این رابطه از دسته روابط شباهت است. در این رابطه مجموعه‌ای از خصایص مشترک یا متضاد بین پاره‌گفتارها موجب ارتباط جملات می‌شود (مثال ۱۲). در این رابطه ربط‌دهنده‌هایی چون واژه «همچنین» استفاده می‌شود.

12) Matt Passed a Sandwich to David. He passed him an apple too.

[مَت ساندویچ را به دیوید داد. او یک سیب هم به او داد.]

۳-۳-۵. رابطه جزئیات (Elaboration)

این رابطه نیز همچون رابطه موازی در دسته روابط شباهت از دسته‌بندی هابز است. در این رابطه عناصری از جمله اول با عناصر جمله‌های بعدی رابطه کاملاً یکسان و مشابه دارند و شرح و جزئیات بیشتری برای رویداد جمله اول آورده می‌شود.

13) Matt Passed a Sandwich to David. He did so carefully.

[مَت ساندویچ را به دیوید داد. او خیلی با احتیاط این کار را کرد.]

۳-۳-۶. رابطه پس‌آیند (Occasion)

در این رابطه گفتمانی توالی رویدادها دیده‌شده و از واژه‌های ربط‌دهنده‌ای چون «بعد» و «و» استفاده می‌شود. در این رابطه به نظر می‌رسد که وضعیت نهایی رویداد اول، وضعیت ابتدایی رویداد دوم تلقی می‌شود.

14) Matt Passed a Sandwich to David. He ate it up.

[مَت ساندویچ را به دیوید داد. او آن را خورد.]

در مدل روابط پیوستگی گفتمان که توسط رود مطرح شد، فرض می‌شود که عناصر و نشانه‌های زبانی دریافت‌شده توسط مخاطب منجر به شکل‌گیری روابط گفتمانی شده و انتظارات کلی‌تر را در مورد روند و مسیر گفتمان ایجاد می‌کند. در این پژوهش نیز نوع روابط گفتمانی تولیدشده توسط آزمودنی‌ها در نمودهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش، برای بررسی تأثیر نمود فعل بر برجستگی مبدأ یا هدف و شیوه مرجع‌یابی ضمایر مبهم، از آزمون تکمیل داستان استفاده شد. داده‌ها پس از جمع‌آوری، با استفاده از آزمون مجذور کای (χ^2) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پرسشنامه‌ای شامل ۱۸ جمله اصلی و ۲۰ جمله انحرافی تهیه شد. جملات اصلی، شامل افعالی با معنای انتقال مالکیت بودند. با توجه به اینکه نقطه پایان رویداد نقش مهمی در بررسی

پرسش اصلی این پژوهش دارد، از فعل‌های با مفهوم انتقال مالکیت استفاده شد؛ زیرا این گونه افعال می‌توانند انتخاب مرجع از میان «مبدأ» یا «هدف» را نشان دهند که این امر نشان‌دهنده تمرکز بر نقطه پایان یا جزئیات رویداد خواهد بود. بر اساس فرضیه ساختار رویداد، نمودهای تام و ناقص به ترتیب هدف و مبدأ رویداد را برجسته خواهند کرد. همچنین در جملاتی که مبدأ و هدف هم‌مکان^۱ نیستند و احتمال انتقال مالکیت تضمین‌شده نیست، هدف کمتر برجسته خواهد بود؛ اما در فرضیه نقش معنایی، ترجیح هدف یا مبدأ یکسان در نظر گرفته‌شده و بین دسته‌بندی‌های مختلف فعل از منظر معنایی و غیره تمایزی وجود ندارد. همچنین در بررسی فرضیه برجستگی فاعل یا اثر بیان نخست، استفاده از افعال با ساختار «مبدأ - هدف» امکان بررسی میزان ارجاع به هدف را که در جایگاه فاعل قرار نگرفته فراهم می‌کند. در انتخاب اسامی (مبدأ و هدف) با توجه به خنثی بودن جنسیت ضمیر فاعلی سوم شخص در زبان فارسی، اسم‌ها از هر دو جنسیت انتخاب شدند. اسامی با جنسیت‌های متفاوت به تعداد یکسان انتخاب شدند و در جایگاه مبدأ یا هدف نیز به صورت یکسان قرار گرفتند. در این پژوهش برای بررسی اثرگذاری معنایی فعل‌های استفاده‌شده در جملات اصلی، فعل‌ها بر اساس رود و همکاران (۲۰۰۶) از دو منظر هم‌مکان بودن یا نبودن مبدأ و هدف و همچنین تضمین انتقال مالکیت به سه دسته تقسیم شدند:

۱. فعل‌هایی که در آن‌ها عمل انتقال مالکیت موفقیت‌آمیز بوده و هر دو موضوع فعل (مبدأ و هدف) هم‌مکان هستند. (آوردن، دادن)

۲. فعل‌هایی که دارای تضمین انتقال مالکیت نیستند اما مبدأ و هدف هم‌مکان هستند. (انداختن، غلتاندن)

۳. فعل‌هایی که دارای تضمین انتقال مالکیت نیستند و موضوع‌های فعل هم‌مکان نیستند. (مخابره کردن، فاکس کردن، ارسال کردن، پست کردن)

در جمله‌های انحرافی، فعل‌ها لزوماً با مفهوم انتقال مالکیت انتخاب نشدند و در این جمله‌ها نیز همانند جمله‌های اصلی، جایگاه نحوی فاعل و مفعول در نظر گرفته شد. دلیل استفاده از جملات انحرافی در این پژوهش، پنهان داشتن جمله‌های اصلی و جلوگیری از لو رفتن اهداف پژوهش نزد آزمودنی بود. برای موازنه سؤالات و جلوگیری از مشاهده یک جمله واحد در نمودهای مختلف، سه مدل پرسشنامه (الف، ب و ج) طراحی شد به‌طوری که در هر نسخه از پرسشنامه، هر فعل فقط یک‌بار و با نمود متفاوت استفاده شد. در هر پرسشنامه، ۶ جمله با نمود تام، ۶ جمله با نمود ناقص و ۶ جمله با نمود ناقص استمراری گنجانده شدند و توزیع آن‌ها در هر کدام از سه دسته فعلی طبق طرح مربع لاتین انجام شد. جایگاه مبدأ و هدف در تمام جمله‌ها یکسان بود و فقط نمود فعل تغییر می‌کرد. جمله‌های اصلی در بند دوم با ضمیر مبهم «او» آغاز می‌شد و از آزمودنی خواسته می‌شد با توجه به بازنمایی ذهنی خویش از رویداد، ادامه

جمله را کامل کنند. تکمیل جمله دوم مستلزم این امر بود که آزمودنی‌ها درباره مرجع ضمیر مبهم «او» که هم می‌تواند به مبدأ و هم به هدف ارجاع دهد، تصمیم بگیرند. نمونه‌ای از جمله‌های استفاده‌شده در آزمون در زیر مشاهده می‌شود که در آنها «مهدی» به عنوان مبدأ و «مهیار» به عنوان هدف رویداد آمده است:

نمود تام: مهدی آچار را برای مهیار انداخت. او ...

نمود ناقص: مهدی آچار را برای مهیار می‌انداخت. او ...

نمود ناقص استمراری: مهدی داشت آچار را برای مهیار می‌انداخت. او ...

از هر دسته‌بندی فعل، ۶ فعل انتخاب شد و جمعاً ۱۸ فعل در آزمون استفاده شد. در جمله‌های انحرافی فعل‌ها لزوماً مفهوم انتقال مالکیت نداشته و از فعل‌های لازم و متعدی با نمود تام و ناقص استفاده شد. در بند دوم جمله‌های انحرافی لزوماً از ضمیر استفاده نشد، بلکه از واژه‌های ربطی یا قیدها استفاده شد تا ضرب‌آهنگ آزمون از حالت یکنواخت خارج شود. جمله‌های اصلی و انحرافی به صورت پراکنده در پرسشنامه توزیع شده و از هر نسخه پرسشنامه تعداد ۲۵ عدد و در مجموع ۷۵ عدد پرسشنامه برای تحلیل جمع‌آوری شد. از آزمودنی‌ها خواسته شد هر پرسش را به صورت جداگانه در نظر بگیرند و رویداد هر جمله را با جمله‌های قبل و بعدش مرتبط نکنند. در این پژوهش همچنین رابطه نمود دستوری و انتخاب نوع پیوستگی گفتمانی از سوی آزمودنی‌ها بررسی شد. نوع رابطه پیوستگی انتخاب‌شده بین دو جمله می‌تواند نشانگر بازنمایی ذهنی آن جمله باشد. هنگامی که رویدادی کامل شده و دارای نقطه پایان است، پیش‌بینی می‌شود که رویداد مورد انتظار، این سؤال است که بعد چه شد؟ مثلاً جمله زیر:

(۱۵) فرنگیس کتاب را به جمشید هدیه داد. او کتاب را گرفت و از فرنگیس تشکر کرد.

از سوی دیگر در رویدادی که در حال انجام است، رویداد مورد انتظار بعدی رویدادی است که علت، توضیح یا تفسیر رویداد قبل باشد. مثلاً در جمله:

(۱۶) فرنگیس داشت کتاب را به جمشید هدیه می‌داد. او می‌خواست جمشید هم آن کتاب را بخواند.

بنابراین در مرحله بعد، روابط پیوستگی گفتمان مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به اینکه آزمودنی هنگام نوشتن ادامه جمله، بازنمایی ذهنی از رویداد ارائه‌شده در جمله قبل را خواهد ساخت و با توجه به اینکه انتخاب رابطه گفتمانی به عهده آزمودنی بود، در جمله‌ها از واژه‌های ربطی مانند (پس، چون، بنابراین، که، و غیره) استفاده نشد تا انتخاب رابطه‌ها تأثیر گرفته از عوامل دیگر درون جمله به‌ویژه نمود فعل باشد. آزمودنی‌های پژوهش ۷۵ نفر فارسی‌زبان با تحصیلات بالای دیپلم بودند که از این تعداد ۲۷ نفر زن و ۴۸ نفر مرد بودند. بازه سنی آزمودنی‌ها بین ۲۰ تا ۵۵ سال بود. آزمودنی‌ها در محیطی آرام و به صورت نشست‌پوشته پرسشنامه را پر کردند. قبل از شروع آزمون،

آزمودنی‌ها اطلاعات فردی خود (نظیر سن، تحصیلات، جنسیت) را در صفحه اول پرسشنامه نوشتند و توضیحات لازم در مورد آزمون را خواندند. در توضیحات به آزمودنی‌ها گفته شد که پس از خواندن هر جمله، طبیعی‌ترین جمله‌ای که به ذهن‌شان می‌آید را برای تکمیل بخش دوم هر جمله ارائه دهند. در حین آزمایش در صورتی که آزمودنی توجه لازم و کافی به آزمون را نداشت و یا پاسخ غیرمرتبط به سؤال‌ها می‌داد از آزمون حذف و فرد دیگری جایگزین می‌شد. پس از پایان هر آزمون، تعداد ارجاع به مبدأ یا هدف در هر پرسشنامه شمارش و یادداشت شد. برای جلوگیری از بروز ابهامات احتمالی در تشخیص ارجاع ضمائر به هدف یا مبدأ، در انتهای آزمون و پس از بررسی اولیه پرسشنامه از آزمودنی‌ها خواسته شد تا مرجع ضمیر مبهم را در جمله‌های دارای ابهام، مشخص کنند. در نهایت، میزان ارجاع به مبدأ و هدف در نمود تام، ناقص و ناقص استمراری شمارش و مقایسه شد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از گردآوری و یکپارچه‌سازی داده‌ها، فراوانی میزان ارجاعات ضمیر به مبدأ یا هدف شمرده شدند. نتایج نشان داد در نمود تام فعل و با توجه به تمرکز بر نقطه پایان رویداد، تعداد ارجاع به هدف در مقایسه با نمود ناقص و ناقص استمراری، بیشتر رخ داده است. در جمله‌های دارای نمود ناقص و ناقص استمراری، با توجه به تمرکز بیشتر بر جزئیات رویداد، تعداد ارجاع به مبدأ بیشتر بوده است. در نمونه‌های زیر شیوه تکمیل بخش دوم جملات توسط آزمودنی‌ها مشاهده می‌شود:

(۱۷) آقای احمدی خطاریه را به خانم رجیبی ابلاغ کرد. او خطاریه را گرفت. (نمود تام)

(۱۸) آقای احمدی داشت خطاریه را به خانم رجیبی ابلاغ می‌کرد. او مأمور پست بود. (نمود ناقص استمراری)

با توجه به نمودار ۱، ۴۱٪ ارجاع به هدف در نمود تام، ۳۱٪ در نمود ناقص و ۲۲٪ در نمود ناقص استمراری صورت گرفته است. این درحالی است که ارجاع به مبدأ در نمود ناقص استمراری به میزان ۷۸٪، در نمود ناقص ۶۹٪ و در نمود تام به میزان ۵۹٪ است. آزمون مجذور کای نشان داد که رابطه معنی‌داری بین نمود دستوری فعل و انتخاب مبدأ/هدف وجود دارد ($\chi^2(2)=37.4926, p=.00001$).



نمودار ۱. مقایسه کلی تأثیر نمود فعل بر انتخاب هدف و مبدأ

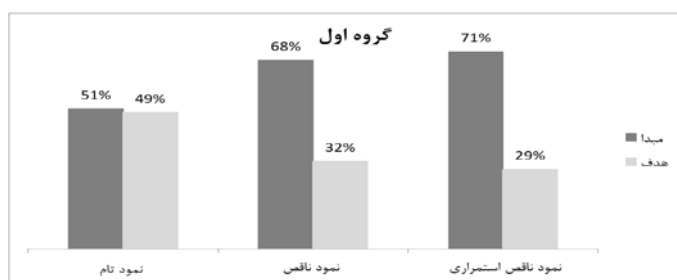
شواهد ارائه شده در زبان فارسی تأیید می‌کنند که نمود دستوری بر برجستگی هدف به عنوان مرجع ضمیر مؤثر بوده و رابطه معنی‌دار بین نمود تام و انتخاب هدف دیده می‌شود. در مقابل، نمود دستوری ناقص استمراری با تأکید بیشتر بر ساختار درونی رویداد و ارائه اطلاعات بیشتر از جزئیات رویداد منجر به برجستگی کمتر هدف شده است. مقایسات چندگانه (جدول ۱) نشان می‌دهد که رابطه نمود و ارجاع به مبدأ/هدف در همه مقایسه‌های دوبه‌دو معنی‌دار بوده است.

جدول ۱. مقایسات چندگانه آزمون مجذور کای بدون دسته‌بندی افعال با اعمال تصحیح بونفرونی

مقایسات چندگانه	P	معنی‌داری در سطح $\alpha = 0.0166$ (تصحیح بونفرونی)
تام-ناقص	۰/۰۰۱۴	*
تام-ناقص استمراری	۰/۰۰۰۰	*
ناقص-ناقص استمراری	۰/۰۰۳۰	*

۵-۱. افعال دسته اول: مبدأ و هدف هم‌مکان - تضمین انتقال مالکیت

در این بخش پرسش این است که آیا معنای واژگانی فعل در تضمین قطعی انتقال مالکیت و هم‌مکان بودن موضوع‌های فعل در انتخاب هدف تأثیرگذار است؟ همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود در نمود تام، انتخاب مبدأ و هدف با درصد نزدیک به هم (۵۱٪ مبدأ و ۴۹٪ هدف) صورت گرفته است. با این حال در نمود ناقص و نمود ناقص استمراری انتخاب هدف با درصدهای کمتر (۳۲٪ در نمود ناقص و ۲۹٪ در نمود ناقص استمراری) و با اختلاف نسبت به نمود تام رخ داده است. همچنین ارجاع به مبدأ در نمودهای ناقص و ناقص استمراری افزایش یافته است. از آزمون مجذور کای برای بررسی معنی‌دار بودن این تفاوت استفاده شد که نشان‌دهنده تأثیر معنی‌دار نمود بر انتخاب مبدأ/هدف در دسته‌های معنایی مختلف فعل بود ($\chi^2(2)=16.2172, p=0.000301$).



نمودار ۲. تأثیر نمود فعل بر اساس افعال دسته اول (مبدأ و هدف هم‌مکان - تضمین انتقال مالکیت)

با توجه به نمودار ۲، میزان بالای ارجاع به مبدأ را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که مبدأ به‌طور کلی در مقایسه با هدف دارای برجستگی بسیار بالایی بوده است. همچنین به نظر می‌رسد در نمود تام، تضمین انتقال مالکیت و هم‌مکان بودن مبدأ و هدف در جمله‌هایی

نظیر جملات (۱۹) و (۲۰) منجر به اثرگذاری بیشتر نمود تام شده و میزان ارجاع به هدف را بیشتر کرده است.

(۱۹) الهام سید مواد غذایی را به احمد تحویل داد. او تشکر کرد.

(۲۰) الهام سید مواد غذایی را به احمد تحویل داد. او هر کدام از مواد غذایی را در جای خودش گذاشت.

با توجه به جدول ۲ که نتایج حاصل از مقایسات چندگانه آزمون مجذور کای در افعال دسته اول را نشان می‌دهد، میزان ارجاع به مبدأ/هدف در مقایسه بین نمود تام و نمودهای ناقص معنی‌دار بوده اما بین نمود ناقص و ناقص استمراری معنی‌دار نبوده است.

جدول ۲. مقایسات چندگانه آزمون مجذور کای افعال دسته اول با اعمال تصحیح بونفرونی

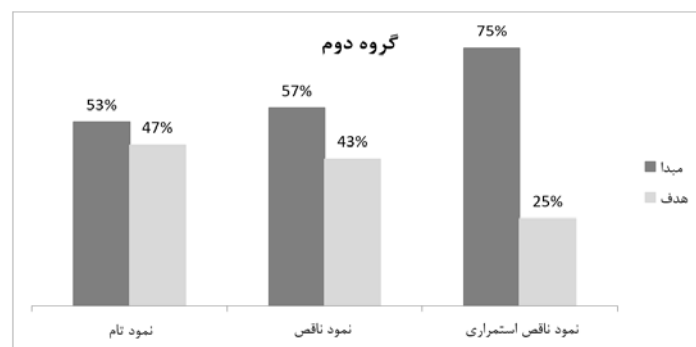
مقایسات چندگانه	<i>p</i>	معنی‌داری در سطح $\alpha = 0.0166$ (تصحیح بونفرونی)
تام-ناقص	۰/۰۰۱۶	*
تام-ناقص استمراری	۰/۰۰۰۲	*
ناقص-ناقص استمراری	۰/۵۸۱۲	

۵-۲. افعال دسته دوم: مبدأ و هدف هم‌مکان - عدم تضمین انتقال مالکیت

داده‌های به‌دست‌آمده در گروه دوم در نمودار ۳ ارائه شده است. نتایج شمارش داده‌ها در این گروه در مقایسه با گروه اول نشان‌دهنده کمتر شدن میزان برجستگی هدف نسبت به مبدأ است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ارجاع به هدف در نمود تام به ۴۷٪ کاهش پیدا کرده است. همچنین در نمود ناقص و ناقص استمراری نیز با کاهش ارجاع به هدف مواجه هستیم که به نظر می‌رسد در نمود ناقص استمراری معنی‌دار است. میزان ارجاع به هدف در نمود ناقص ۴۳٪ و در ناقص استمراری ۲۵٪ است. جمله‌های زیر نمونه‌ای از جملات تکمیل‌شده این گروه است:

(۲۱) مهدی آچار را برای مهیار انداخت. او فکر نمی‌کرد آچار به سر مهیار بخورد.

(۲۲) زهره جاروبرقی را به طرف منوچهر هل داد. او با ناراحتی از منوچهر خواست خانه را جارو بزند.



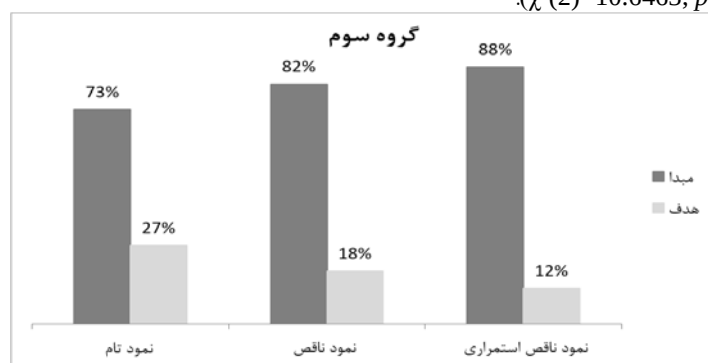
نمودار ۳. تأثیر نمود فعل بر اساس افعال دسته دوم (مبدأ و هدف هم‌مکان-عدم تضمین انتقال مالکیت)

نتایج آزمون مجذور کای در این گروه نیز نشان می‌دهد در گروه دوم از دسته‌های معنای فعل، تأثیر نمود بر انتخاب مبدأ یا هدف معنی‌دار بوده است، $(\chi^2(2)=16.3376, p=.000283)$ همچنین مقایسات چندگانه در جدول ۳ نشان می‌دهد تفاوت ارجاع به مبدأ/هدف فقط بین نمود تام و ناقص استمراری و نیز بین نمود ناقص و ناقص استمراری معنی‌دار بوده است.

جدول ۳. مقایسات چندگانه آزمون مجذور کای افعال دسته دوم با اعمال تصحیح بونفرونی

مقایسات چندگانه	p	معنی‌داری در سطح $\alpha=0.0166$ (تصحیح بونفرونی)
تام-ناقص	۰/۴۸۵۹	
تام-ناقص استمراری	۰/۰۰۰۱	*
ناقص-ناقص استمراری	۰/۰۰۱۵	*

۵-۳. افعال دسته سوم: مبدأ و هدف غیرهم‌مکان - عدم تضمین انتقال مالکیت در گروه سوم جمله‌هایی انتخاب شده که در آنها معنای واژگانی فعل فاقد تضمین انتقال مالکیت بوده و مبدأ و هدف هم‌مکان نبودند. همان‌طور که در نمودار ۴ مشاهده می‌شود ارجاع به هدف در گروه سوم نسبت به گروه اول به‌طور محسوسی کاهش یافته - است. در گروه سوم از افعال، ارجاع به هدف در نمود تام ۲۷٪، در نمود ناقص ۱۸٪ و در نمود ناقص استمراری ۱۲٪ است. در مقایسه با هدف، نتایج نشان می‌دهد که انتخاب مبدأ نسبت به گروه اول افزایش داشته است و در نمود تام ۷۳٪، نمود ناقص ۸۲٪ و ناقص استمراری ۸۸٪ ارجاع به مبدأ صورت گرفته است. آزمون مجذور کای در مورد گروه سوم نیز تفاوت معنی‌دار تأثیر نمود فعل بر انتخاب هدف یا مبدأ را نشان می‌دهد $(\chi^2(2)=10.6463, p=.004877)$.



نمودار ۴. تأثیر نمود فعل بر اساس افعال دسته سوم (مبدأ و هدف غیرهم‌مکان - عدم تضمین انتقال مالکیت) همچنین مقایسات چندگانه نمودهای مختلف در افعال دسته سوم نشان می‌دهد که تفاوت انتخاب مبدأ/هدف فقط بین دو نمود تام و ناقص استمراری معنی‌دار بوده است (جدول ۴).

جدول ۴. مقایسات چندگانه آزمون مجذور کای افعال دسته سوم با اعمال تصحیح بونفرونی

مقایسات چندگانه	<i>p</i>	معنی‌داری در سطح $\alpha = 0.0166$ (تصحیح بونفرونی)
تام-ناقص	۰/۰۷۱۵	
تام-ناقص استمراری	۰/۰۰۱۲	*
ناقص-ناقص استمراری	۰/۱۴۵۶	

مقایسه نتایج دسته‌بندی فعل‌ها که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، نشان از آن دارد که ترجیح هدف بر اساس میزان تضمین انتقال مالکیت و هم‌مکان بودن مبدأ و هدف به‌طور محسوسی دچار کاهش شده و اثر نمود فعل را کم‌رنگ‌تر کرده است. به‌عنوان مثال، نمونه‌های زیر نشان می‌دهند که هدف در جملات دارای نمود تام از برجستگی کمتری برخوردار بوده و مورد ارجاع واقع نشده است:

(۲۳) روزیه نامه را برای عذرا پست کرد. او هفته‌ای یک‌بار این کار را انجام می‌داد.

(۲۴) روزیه نامه را برای عذرا پست کرد. او می‌خواست از عذرا عذرخواهی کند.

(۲۵) الهه رزومه را برای زهرا فاکس کرد. او به‌تازگی بیکار شده است.

در جمع‌بندی این بخش با توجه به داده‌های جداول ۲ تا ۴، می‌توان الگوهایی را در خصوص رابطه بین دسته معنایی فعل و معنی‌دار بودن مقایسه نمودهای مختلف به دست داد. نخست اینکه به نظر می‌رسد بین تضمین انتقال مالکیت و ارجاع معنی‌دار به مبدأ/هدف در نمودهای تام و ناقص رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، تفاوت نمودهای تام و ناقص زمانی معنی‌دار بوده که انتقال مالکیت تضمین شده است (به جدول ۲ مراجعه شود). در واقع هنگامی که تضمین انتقال مالکیت از بین می‌رود، معنی‌داری بین نمود تام و ناقص هم از بین می‌رود. این یافته را شاید بتوان چنین تفسیر کرد که وقتی انتقال مالکیت یک شیء به هدف غیرقطعی می‌شود، آزمودنی‌ها در تمرکز بر هدف در نمود تام ضعیف‌تر عمل می‌کنند و نتیجه انتخابشان از مبدأ/هدف، مشابه نمود ناقص می‌شود یا تفاوت معنی‌داری با نمود ناقص پیدا نمی‌کند. نکته دوم اینکه در دسته‌بندی‌های مختلف فعل، تفاوت نمود تام و ناقص استمراری همواره معنی‌دار بوده است (به جداول ۲ تا ۴ مراجعه شود). در واقع به نظر می‌رسد نمود ناقص استمراری به دلیل فعال‌سازی بدون ابهام مفهوم استمرار در ذهن مخاطب قادر است توجه مخاطب را به‌طور مؤثرتری به عنصر مبدأ معطوف و تمایز محسوسی را با نمود تام ایجاد کند.

۴-۵. رابطه نمود فعل و روابط گفتمانی

بررسی پرسشنامه‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از آنها نشان داد که رابطه‌های گفتمانی پس‌آیند، جزئیات و توضیحی بیشتر از بقیه رابطه‌ها (رابطه‌های نتیجه، موازی و انتظارات نقض‌شده) انتخاب شده‌اند. با توجه به داده‌های نمودار ۵ مشاهده می‌شود که آزمودنی‌ها در مواجهه با جمله‌هایی با نمود تام، رابطه گفتمانی پس‌آیند را بیشتر انتخاب کرده‌اند:

(۲۶) مهران پول را برای مهناز واریز کرد. او نیز بلافاصله بدهی‌های خود را تسویه کرد.

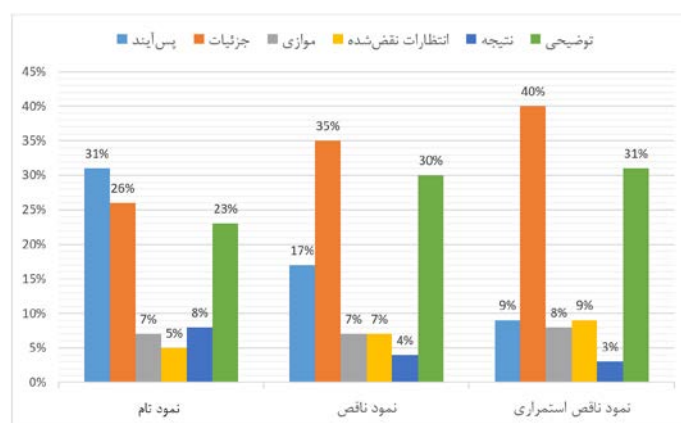
(۲۷) فرشاد توپ را به رامین پاس داد. او هم گل زد.

همچنین در جمله‌هایی با نمود ناقص و ناقص استمراری که تمرکز بر جزئیات رویداد بیشتر است رابطه گفتمانی جزئیات و توضیحی که تمرکز بر جزئیات رویداد و شرح آن است، بیشتر انتخاب شده است:

(۲۸) بیژن داشت سبد گل را برای منیژه می‌فرستاد. او می‌دانست منیژه چه گل‌هایی دوست دارد.

(۲۹) لیلی کوزه را سمت امیرارسلان می‌غلطاند. او نمی‌توانست خودش کوزه را بلند کند.

برای بررسی ارتباط بین نمود فعل و انتخاب رابطه گفتمانی از آزمون مجذور کای استفاده کردیم. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون مجذور کای که فقط در سه رابطه پس‌آیند، جزئیات و توضیحی اعمال شد، نشان می‌دهد تفاوت در میزان روابط گفتمانی انتخاب‌شده در نمودهای مختلف فعلی معنی‌دار بوده است ($\chi^2(2)=77.1946, p<.00001$). همچنین طبق جدول ۵، مقایسات چندگانه بین نمودهای تام، ناقص و ناقص استمراری نشان داد تفاوت در انتخاب روابط گفتمانی پس‌آیند، جزئیات و توضیحی در هر یک از نمودهای سه‌گانه معنی‌دار بوده است.



نمودار ۵. میزان استفاده از رابطه‌های گفتمانی مختلف در نمودهای تام، ناقص و ناقص استمراری

جدول ۵. مقایسات چندگانه آزمون مجذور کای روابط گفتمانی پس‌آیند، جزئیات و توضیحی با اعمال تصحیح بونفرونی

مقایسات چندگانه	p	معنی‌داری در سطح $\alpha=0.0166$ (تصحیح بونفرونی)
تام-ناقص	<0.0001	*
تام-ناقص استمراری	<0.0001	*
ناقص-ناقص استمراری	0.0009	*

همان‌گونه که در نمودار ۵ مشاهده می‌شود در نمود تام تمرکز بر نقطه پایان رویداد بیشتر است. در نتیجه و بنابر پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، رابطه گفتمانی پس‌آیند که

مستلزم تمرکز بیشتر بر نقطه پایان رویداد است با درصد بالاتری نسبت به بقیه رابطه‌های گفتمانی انتخاب شده است. در واقع در نمود تام، رابطه‌های گفتمانی توضیحی و جزئیات که نیاز به تمرکز بر شرح و جزئیات رویداد را دارند، کمتر از رابطه پس‌آیند انتخاب شده‌اند. همچنین طبق نمودار ۵، در جمله‌هایی که حاوی فعل با نمود ناقص هستند، رابطه‌های گفتمانی جزئیات و توضیحی که حاوی شرح و جزئیات رویداد هستند، بیشتر از رابطه گفتمانی پس‌آیند استفاده شده‌اند که می‌تواند نشان‌دهنده اثرگذاری نمود ناقص بر رویداد و تمرکز بیشتر ذهن بر جزئیات آن باشد. همچنین مشاهده می‌شود که درصد انتخاب رابطه‌های گفتمانی جزئیات و توضیحی نسبت به رابطه پس‌آیند در جمله‌های حاوی فعل با نمود ناقص استمراری بسیار بیشتر شده است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مطابق نتایج به‌دست‌آمده، مشاهده شد که انتخاب هدف به‌عنوان مرجع ضمیر مبهم به نمود فعل حساس بوده و در نمود تام و ناقص تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این نتیجه هم‌راستا با یافته‌های رود (۲۰۰۸) در زبان انگلیسی است. همچنین با توجه به خصوصیات نمود ناقص در زبان فارسی که با دو صورت نمود ناقص و ناقص استمراری دیده می‌شود و فرضیات طرح‌شده، همان‌طور که پیش‌بینی شده بود با توجه به درجه استمرار در این نمودها، تفاوت معناداری در انتخاب مبدأ و هدف صورت گرفت. در نمود ناقص انتخاب هدف کمتر از نمود تام رخ داد اما این انتخاب در نمود ناقص استمراری با اختلاف و با درصد بسیار کمتری دیده شد. در مقایسه نمود ناقص و ناقص استمراری به‌طور کلی مشاهده شد که انتخاب مبدأ در نمود ناقص استمراری بسیار بیشتر صورت‌گرفته که نشان می‌دهد نمود ناقص استمراری در فارسی (داشتن + می + فعل) معنای استمرار را قوی‌تر از نمود ناقص (می + فعل) رمزگذاری می‌کند و بنابراین با توجه به فرضیه ساختار رویداد، تمرکز بر جزئیات رویداد در این نمود بیشتر از سایر نمودها رخ می‌دهد. در مجموع، انتخاب کمتر هدف در نمود ناقص به دلیل تمرکز بر جزئیات رویداد بوده و در این نمود انتخاب مبدأ نسبت به هدف با درصد بالاتری رخ می‌دهد. نتیجه اینکه یافته‌های این پژوهش هم‌راستا با نظریه ساختار رویداد (رود و همکاران، ۲۰۰۶) است. یافته‌های این پژوهش همچنین با نتایج گلشائی و اینسرا (۲۰۲۱) در باب تأثیر نمود دستوری تام و ناقص بر فعال‌سازی عناصر مختلف رویداد در زبان فارسی همسویی دارد. از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش نشان داد که انتخاب مبدأ در جایگاه فاعل جمله در همه نمودها اولویت داشته و مبدأ/فاعل به‌عنوان مرجع ضمیر در گفتمان فارسی یک انتخاب معمول و طبیعی به نظر می‌رسد. البته لازم به ذکر است که در بررسی تأثیر دسته‌بندی‌های معنایی فعل مشاهده شد که در نمود تام، گروه‌های معنایی اول و دوم که در آن هر دو موضوعات فعل هم‌مکان هستند، میزان ارجاع به مبدأ و هدف مشابه است. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که هم‌مکان بودن

موضوعات فعل بر برجستگی و قابل دسترس بودن آنان در ذهن مخاطب می‌افزاید و احتمال انتخاب آنها در جملات بعدی را برابر می‌سازد. بررسی مفصل‌تر این یافته در این مقاله امکان‌پذیر نیست و تحقیقات آینده می‌توانند تأثیر فاعل بودن یا بیان نخست بر رفتار مرجع‌یابی ضمائر جملات بعدی را در شرایط کنترل‌شده و با طرح فرضیه‌های دقیق مورد بررسی قرار دهند. نتیجه‌ای که از یافته‌های این پژوهش می‌توان گرفت این است که به‌غیر از نمود فعل احتمالاً عوامل دیگری نیز در انتخاب مبدأ/هدف تأثیرگذارند که «فاعل بودن» یا «بیان نخست» بارزترین این عوامل است؛ بنابراین می‌توان یافته‌های این پژوهش را با یافته‌های گرنزباخر و هارگریوز (۱۹۸۸) همسو دانست. مقایسه دسته‌بندی معنایی فعل‌ها نیز نشان داد که علاوه بر ساختار رویداد، معنای فعل نیز در تفسیر ضمائر نقش مهمی دارد و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هر چه مفهوم انتقال مالکیت در فعل از قطعیت کمتری برخوردار بوده و احتمال انجام آن ضعیف‌تر باشد، میزان ارجاع به هدف حتی در نمود تام کمتر می‌شود. همچنین نشان داده شد که تفاوت نمود تام و ناقص بر اساس دسته‌بندی‌هایی معنایی فعل، هنگامی معنی‌دار است که انتقال مالکیت تضمین‌شده باشد. این یافته چنین تفسیر شد که هنگامی که انتقال مالکیت یک شیء به هدف غیرقطعی است و تضمین‌شده نیست، تمرکز بر هدف در نمود تام ضعیف‌تر شده و انتخاب مبدأ/هدف به‌عنوان مرجع، مشابه نمود ناقص می‌شود یا تفاوت معنی‌داری با نمود ناقص پیدا نمی‌کند. در نتیجه، نمود ناقص تمایز معنی‌دار خود را با نمود تام از دست می‌دهد. یافته دیگر در این خصوص مربوط به تفاوت معنی‌دار نمود تام و ناقص استمراری در همه گروه‌های فعلی بود. این مشاهده نیز چنین تفسیر شد که نمود ناقص استمراری مفهوم استمرار را بدون ابهام و به‌طور مؤثری در ذهن مخاطب فعال می‌سازد که موجب می‌شود توجه مخاطب به عنصر مبدأ معطوف و تمایز محسوسی با نمود تام ایجاد گردد. بررسی ابعاد مختلف این موضوع و تأیید این یافته‌ها نیازمند پژوهش‌های آتی است تا رابطه بین نوع فعل و برجستگی عناصر مبدأ و هدف در ساختار رویداد را بیشتر مورد بررسی قرار دهند.

بر اساس نظریه رود (۲۰۰۸) علاوه بر ساختار رویداد که منجر به تفاوت تفسیر ضمیر می‌شود، انتخاب روابط مختلف پیوستگی در گفتمان نیز منجر به تفسیر متفاوت ضمیر می‌شود. نتایج پژوهش در زبان فارسی نشان داد که بین ساختار رویداد و رابطه گفتمانی رابطه وجود دارد و رابطه پس‌آیند بیشتر در جملاتی با نمود تام آمده است. در این رابطه گفتمانی، نقطه پایان رویداد قبل دارای برجستگی است و در ادامه رویداد کامل‌شده، رویداد جدید رخ می‌دهد؛ بنابراین هنگامی که نمود فعل تام است، یعنی رویداد دارای نقطه پایان است و هدف برجسته‌تر شده است، در نتیجه انتخاب این رابطه

محتمل‌تر می‌شود. همچنین در نمود ناقص، رویدادی در حال انجام است، از این رو تمرکز بر جزئیات رویداد همچنان در اولویت است، بنابراین بیشترین رابطه‌هایی که انتخاب می‌شوند رابطه‌های جزئیات و توضیحی خواهند بود. رویداد در حال انجام، منجر به تمرکز بر آغازکننده رویداد می‌شود پس در این رویداد مبدأ برجسته‌تر بوده و رابطه گفتمانی در جمله بعد معمولاً توضیح و تفسیر یا علت و شرح بیشتر جزئیات رویداد جمله قبل با تمرکز بر مبدأ خواهد بود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ساختار رویداد بر نوع انتخاب روابط گفتمانی تأثیرگذار است. در خاتمه، با توجه به اینکه در این پژوهش از سناریوی تک‌جمله‌ای و نیز از روش تکمیل داستان به‌صورت برون‌خط استفاده شد، پژوهش‌های آینده می‌توانند یافته‌های این تحقیق را با استفاده از سناریوهای داستانی واقع‌گرایانه و استفاده از روش‌های برخط روان‌شناختی توسعه دهند.

پی‌نوشت‌ها

- (۱). در این مقاله، همسو با دیدگاه کامری (۱۹۷۶)، نمود تام (perfective) و کامل (perfect) متفاوت از یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند.
- (۲). در این مقاله، «ضمیر مبهم» به ضمیر فاعلی سوم شخص مفرد، یعنی ضمیر «و»، گفته می‌شود که به دلیل داشتن بیش از یک مرجع بالقوه در گفتمان، دارای ابهام است.
- (۳). بعضی زبان‌شناسان ایرانی فعل «داشتن» را فعل معین یا کمکی دانسته‌اند (نک: داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۹) و برخی دیگر معتقدند رفتار فعل «داشتن» در این ساخت‌ها، متفاوت از افعال معین است و نباید آن را جزو این افعال دانست (نک: انوشه، ۱۳۹۸). در مجموع، فارغ از معین بودن یا نبودن فعل «داشتن»، به نظر می‌رسد درباره کارکرد نمودی این فعل در فارسی معاصر اتفاق نظر وجود دارد.

منابع

- استاجی، اعظم (۱۳۸۵). گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی. *نشرپژوهی/ادب فارسی (ادب و زبان)*، ۱۶، ۱-۱۵.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۸). نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲۰، ۷۳-۹۱.
- چراغی، زهرا، کریمی دوستان، غلامحسین، (۱۳۹۲). طبقه‌بندی افعال زبان فارسی بر اساس ساخت رویدادی و نمودی. *پژوهش‌های زبانی*، ۴(۲)، ۴۱-۶۰.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). *افعال معین در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*. تهران: انتشارات نویسه پارسی.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). نمود استمراری در فارسی معاصر. *فنون/ادبی*، ۴(۱)، ۷۹-۹۲.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک‌الشعرا، فروزانفر، بدیع‌الزمان، همایی، جلال و یاسمی، رشید (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی پنج/استاد*. تهران: انتشارات مرکزی.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمایی، تهران: نشر مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی (چاپ هشتم)*. تهران: انتشارات توس.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی. *ادب‌پژوهی*، ۱۴، ۹۳-۱۱۰.

- Anderson, S. E., Matlock, T., & Spivey, M. 2013. Grammatical aspect and temporal distance in motion descriptions, *Front. Psychol.*, 10. 3389/ fpsyg. 2013. 00337.
- Anousheh, M. 2019. Serial verb construction in Persian: a minimalist approach. *Researches in Linguistics*, 11(1), 73-91. doi:10.22108/jrl.2018.113736.1266
- Arnold J.E., Eisenband, J.G., Brown-Schmidt, S., & Trueswell, J.C. 2000. The rapid use of gender information: evidence of the time course of pronoun resolution from eyetracking. *Cognition*, 76, B13–26.
- Arnold, J.E. 1998. *Reference form and discourse patterns*. Unpublished dissertation, Stanford University.
- Cheraghi, Z., & Karimi-Doostan, G. 2014. Vowel harmony and disharmony in Azerbaijani Turkish language Classification of Persian Verbs based on Event and Aspectual. *Language Research*, 4(2), 41-60. [In Persian] doi: 10.22059/jolr.2014.50267
- Comrie, B. 1976. *Aspect: An Introduction to the Study of Verbal Aspect and Related Problems* (First Edition). Cambridge University Press.
- Crawley R. A., & Stevenson R. J. 1990. Reference in single sentences and in texts. *J Psycholinguist Res.*, 19, 191–210.
- Crawley, R. A., Stevenson, R. J., & Kleinman, D. 1990. The use of heuristic strategies in the interpretation of pronouns. *J Psycholinguist Res.*, 19(4), 245-64.
- Davari, S. & Naghzguy-Kohan, M. 2017. *Auxiliary Verbs in Persian: A Grammaticalization Approach*. Tehran: Nevisheh Parsi Publications. [In Persian]
- Dowty, D. R. 1986. The effects of aspectual class on the temporal structure of discourse: Semantics or pragmatics? *Linguistics and Philosophy*, 9(1), 37–61. <https://doi.org/10.1007/BF00627434>.
- Estaji, A. 2006. From possession to aspect in Persian. *Journal of the Faculty of Letters and Humanities*, 16, 1-15.
- Ferretti, T. R., Rohde, H., Kehler, A., & Crutchley, M. 2009. Verb aspect, event structure, and coreferential processing. *Journal of Memory and Language*, 61, 191-205.
- Fillmore, C. 1968. The case for case. In *Universals in Linguistic Theory*, edited by Emmon Bach and Robert T. Harms, New York: Holt, Rinehart and Winston, pp. 1–90.
- Gernsbacher, M. A. 1989. Mechanisms that improve referential access. *Cognition*, 32, 99-156.
- Gernsbacher, M. A., & Hargreaves, D. J. 1988. Accessing sentence participants: the advantage of first mention. *Journal of Memory and Language*, 27, 699-717.
- Gharib, A., Bahar, M., Foroozanfar, B., Homaei, J., & Yasemi, R. 1984. *Persian Grammar (of five Masters)*. Tehran: Markazi Publications. [In Persian]
- Golshaie, R., & Incera, S. 2021. Grammatical aspect and mental activation of implied instruments: A mouse-tracking study in Persian. *J Psycholinguist Res*, 50, 737-755. <https://doi.org/10.1007/s10936-020-09742-3>
- Hobbs, J. R. 1979. Coherence and coreference, *Cognitive Science*, 3, 67-90.
- Hobbs, J. R. 1985. On the coherence and structure of discourse. In L. Polanyi (ed.), *The Structure of Discourse*. Norwood, N.J.: Ablex.

- Hobbs, J. R. 1990. *Literature and cognition, lecture notes 21*. Stanford, CA: CSLI.
- Jackendoff, R. 1972. *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge: MIT Press.
- Kehler, A. 2002. *Coherence, Reference, and the Theory of Grammar*. CSLI Publications.
- Madden-Lombardi, C., Dominey, P. F., & Ventre-Dominey, J. 2017. Grammatical verb aspect and event roles in sentence processing. *PLOS ONE* 12(12): e0189919.
- Madden, C. J. & Ferretti, T. 2009. Verb aspect and the mental representation of situations. In *The Expression of Time*, pp. 217-240.
- Mahootian, S. 2004. *Persian Grammar from a Typological Perspective*. Translated by Mehdi Samaee. Tehran: Markaz Publishing Co. [In Persian]
- Matlock, T. 2011. The Conceptual Motivation of Aspect. In K.-U. Panther & G. Radden (Eds), *Human cognitive processing: Vol. 27. Motivation in grammar and the lexicon* (P. 133-147). John Benjamins Publishing Company.
- Naghzguay-Kohan, M. 2011. Modal verbs and the concept of exponence in Persian. *Adab Pazhuhi*, 4(14), 93-110. [In Persian]
- Natel-Khanlari, P. 1987. *Persian Grammar* [8th ed]. Toos Publications.
- Rezaee, V. 2012. The Progressive Aspect and Its Manifestation in Contemporary Persian. *Literary Arts*, 4(1), 79-92. [In Persian]
- Rohde, H., Kehler, A. & Elman, J. L. 2006. *Pronoun interpretation as a side effect of discourse coherence*, Proceedings of the 29th Annual Conference of the Cognitive Science Society.
- Rohde, H. 2008. *Coherence-Driven Effects in Sentence and Discourse Processing*. Unpublished dissertation, University of California, San Diego.
- Salomon, M. M., Magliano, J. P., & Radvansky, G. A. 2013. Verb aspect and problem solving. *Cognition*, 128, 134-139.
- Shariat, M.J. 1985. *Persian Grammar*. Tehran: Asatir Publications. [In Persian]
- Sherrill, A. M., Eerland, A., Zwaan, R. A. & Magliano, J. P. 2015. Understanding how grammatical aspect influences legal judgment. *PloS ONE*, 10(10): e0141181.doi:10.1371/Journal.pone.0141181.
- Stevenson, R. J., Crawley, R. & Kleinman, D. 1994. Thematic roles, focusing and the representation of events. *Language and Cognitive Processes*, 9, 519-548.



The Morphology and Meaning of the *Pārs* (*Parsumaš*) Based on the Linguistic Evolutions and Historical-Mythological Traditions

Behzad Moeini Sam¹ & Sara Mohammadi Avandi²
(219-243)

Abstract

It is necessary to study the vocabulary of the Indo-European and Indo-Iranian periods because the structure of most Persian words goes back to the Indo-European and Indo-Iranian periods and their meanings show the beliefs of the earliest people and their views on the function of their morphology. During the recent centuries, comparative linguistics and mythology have facilitated the reconstruction of the words common between the two tribes. The Persians were the first Indo-Iranian tribes who established a world empire; nevertheless, there is no reference to the meaning of the word *Pārs*, which has an ancient construction, in historical documents. Consequently, linguists have different opinions about its meaning, and their views are just based on the linguistic document. So, in addition to linguistic and historical issues, one should also look at linguistic, mythological, and cultural exchanges with Mesopotamian civilizations because, after migrating to the Iran plateau and replacing the Mesopotamian states, the Persians owed them in many respects, including the fact that the word *Pārs* together with the word Medes, has been mentioned in their documents for the first time. This research aims at studying the structure and meanings of *Pārs* based on linguistic documents and historical-mythological traditions. Therefore, this research seeks to look for the time of the formation of this word and its most probable meanings. Hence, the method is to study the linguistic structure and morphology of the primary form of the word *Pārs* based on Assyrian texts and Greek mythological traditions and then find the most probable meaning. Since each word must be interpreted according to its primary form, in the end, the meanings of corner, leopard, ax and sickle are considered for the primary form *parsu/va, based on linguistic and historical documents, and "sickle" has been assumed as the most probable meaning for *Pārs*.

Keywords: "Pārs"; "Parsumaš"; "Corner"; "Leopard"; "Ax"; "Sickle".

doi
10.22059/jolr.2021.309524.666639
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

Received: 6, September, 2020; Accepted: 21, September, 2021

1. Email of the author: behzadms44@gmail.com

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gachsaran Branch. Gachsaran, Iran.

2. M.A in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Aligudarz Branch, Aligudarz, Iran.

1: Introduction

Since the western Iranians were close neighbors of the Mesopotamian civilizations, there is certain historical information about the Persians and the Medes in their texts. The Assyrian inscriptions are the first documents that point out the kings of the central Zagros under the title of *Paršuwaš šarrāni* or the kings of Persia at 835 BC and the Medes at 744/727 BC. As for *Pārsa* /*Parsumaš*, Tavernier quotes the theories of some linguists: Hoffmann believes that *Pārsa* is equivalent to the ancient Indian *pārsu*, and it was the name of a warrior tribe. Eillers cites that *Pārsa* is synonymous with the Old Indian *paraśú* = ax or battle-ax and means people with war axes. Harmatta believes that *parsua* in Assyrian text proves that *Pārsa* evolved from **Pārsava*. Skalmowski has recently pointed out that *pārs(u)a-* is the equivalent of *pārśva* in the Old Indian, which means side region. Of course, Kogan quoted Diakonov as saying that Shalmansar III marched on the Diyaleh valley in 834 BC, and then he went to *Parsua*, which means boundary land. Mallory believes that *pārsa* is derived from the possible Indo-European root **perk/s-* meaning leopard or spotted cat. The word *pars(a)na*=leopard is a spotted wild cat, which according to Mallory theory has changed into *pārs*/ *Fārs* in New Persian.

This paper also aims to answer these questions: What was the oldest form of *pārsa*? To what period does the Old word *pārsa* refer? What is the most probable meaning for this word?

2: Methodology

Analysis of Assyrian texts revealed that the final syllable of the word *Pārsa* is in the forms of *u* / *va*, *uš* / *vaš*, and *maš*. But why does Persia appear with two different phonemes *v*, and *m*? After the Old Babylonian period, the phoneme *m* was probably pronounced as *w*. Furthermore, the words given by Hesychius, the Greek historian of the fifth century BCE, testify that the sun (σῶς) was pronounced among the Babylonians as both *šamaš* and *šavaš*. Moreover, Damascus Damascius (480 AD) has indicated the words *tāmtu* and *damkina* in Greek have two forms *tauthe* and *dauki* (*m* and *v/u*). Some words in Babylonian and Hebrew are translations of Persian ones (*Dārayavauš* and Babylonian *Dāriāmuš*), which show that the Babylonians pronounced the phoneme of nasal-labial *m* as that of fricative-labial *v* in the later periods.

Pārsa appears as *Perses/ou/o*, Acc. *Persen* or *Persea*, Voc. *Persa*, *Perse* = Persia in Greek. The Greeks consider the name of these people to be derived from the name of *Perseus*. The *Pārsa* is combined with other words (*Persisti*= in Persian, *Perso-thiwktis*= Persian pursuer, *Perso-vomos*= Persian rule). But *Perseus* derives from *Perseus* /ews/e, Ionic in *eos*, and is an adjective of *Perseios*. Next to it, *Persea* (aiai, ia, eie), an Egyptian tree, derives from the *Pārsa*, and *Perseus* is the name of an unexplained fish in the Red Sea that Beekes considers its root to be unknown.

3: Results and discussion

Based on this morphology, it is possible to assume the following roots: 1. The Indo-European **perk* means side and chest. From this root, there is *pārsu* = curved knife, *pārśva*= side, side area in the Old Indian; *parəsu*= side and corner in Avestan; *fars*= side in Ossetic. Mayrhofer indicates its stem in the form of *parsvam* (rarely *ah* in masculine noun) side, side area, gear, corner (rig Veda), *passa*= side and corner in Pali and *pārsū*, *pārasū* = side in Kurdish. 2. The Indo-European root **perk* means to ask and to propose. Armenian *alers* derives from the root *al*, meaning to pray and ask. Another meaning in Indo-European means digging,

uprooting, which furrow in modern English derives from **pr̥kēha*. In the New Persian language, the words *pursidan*=ask and seek, and *pādafrāh*=antidote and punishment, come from this root. 3. Another **perk* in Indo-European means "dot and dot and dot" and colorful and spotted animal, which combines with the suffix *n* in *pr̥sni* in Sanskrit). This root appears in Middle Irish as *erc*; Welsh *erch*; Old German *forhane*, New German *Farbe* from *<*perk-uo* =colour, and Greek *pr̥knos*=black spot, *pr̥knon*=black, and comes with the suffix *uo* in Old German *faro*, Middle German *vare*= curve, from *<*perk-uo*. 4. Another root **perk* means "spreading, plowing, and grooving"; in Old Indian *par̥sāna*= slit; Latin *porca*=plowing the land; Kymeri *rh̥ych*=plowing; Old German *furuh*. Overall, these interpretations and the following meanings are worth noting: *par̥sava*= side area; *par̥sav/u*=leopard; *par̥sav/u*= ax, and *par̥su/u*= sickle, curved knife.

4: Conclusion

As a final conclusion, along with linguistic evidences, the meaning of *par̥su/av*=sickle is consistent with the Assyrian **par̥sua*. This tool has been used extensively for "grain and flock" and has shaped the life and identity of the Aryan Persian farming community, and mythological issues also support this theory; it is known that the Greeks reflected the history, temperament, customs, and traditions of the ancient Persians and were quite acquainted with the past of them. Hence, it was seen in mythological narratives that the myth of Perseus and Medusa could have been a reflection of the historical accounts of Medo-Persia. Meanwhile, a certain Astyages has entered into the story. This historical process caused this myth and the killing of Medusa by Perseus with a sickle to enter Greek mythology and then the popular etymology of Perseus and Medusa in Greek. Some heroes had a sickle in Greek mythology, but the sickle as a Persian symbol in Mithraism emphasizes this myth. Therefore, the author considers sickle as the most probable meaning of *Par̥su/av* in comparison to other meanings.

ساختار و معنی واژه پارس (پرسومش) بر پایه تحولات زبان‌شناسی و روایات اساطیری-تاریخی

بهزاد معینی سام^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران، گچساران، ایران.

سارا محمدی اوندی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز، الیگودرز، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی- پژوهشی

چکیده

از آنجا که ساخت بیشتر واژه‌های زبان فارسی به دوران هندواروپایی و آریایی (آریه‌ای) برمی‌گردد و مفهوم واژه‌ها نشان‌دهنده باورهای اقوام نخستین و نگرش آنها درباره کارکرد واژه‌ها است، باید نگاهی ژرف‌با وجود منابع اندک-به این دو دوره کرد؛ در این رابطه، دانش زبان‌شناسی تطبیقی و بررسی روایات اساطیری این اقوام طی این دو سده، راه را برای بازسازی واژه‌های مشترک آنان آسان‌تر کرده است. پارسیان از اقوام آریایی پس از دولت ماد ایرانی، نخستین قومی بودند که امپراتوری جهانی تشکیل دادند، با وجود این، واژه پارس که ساختی کهن دارد، در اسناد تاریخی به معنی آن اشاره‌ای نشده است و زبان‌شناسان به این علت درباره آن اختلاف نظر دارند و تنها بر پایه اسناد زبان‌شناسی نظرات گوناگونی داده‌اند. از این رو، در کنار مباحث زبان‌شناسی، باید نگاهی به تبدلات زبانی، اساطیری و فرهنگی با تمدن‌های میانرودانی هم داشت، زیرا پارسیان پس از مهاجرت به فلات ایران و قرار گرفتن به جای دول میانرودانی در موارد بسیاری وام‌دار آنان شدند و به ویژه اینکه نام پارس همراه با نام ماد نخستین بار در اسناد آنان آمده است. هدف این مقاله، بررسی ساختار و معنی واژه پارس بر پایه اسناد زبان‌شناسی و روایات تاریخی-اساطیری است؛ بنابراین، این مقاله به دنبال پاسخ به زمان شکل‌گیری این واژه و سپس محتمل‌ترین معنی برای آن است؛ از این رو، روش کار هم بررسی ساختار زبانی و شکل نخستین واژه پارس بر پایه متون آشوری و روایات اساطیری یونانی است و آنگاه یافتن محتمل‌ترین معنی بر پایه همین اسناد و شکل نخستین واژه پارس است؛ از آنجا که هر واژه‌ای را باید طبق شکل نخستین آن معنی کرد، در پایان، برپایه اسناد زبان‌شناسی و تاریخی، معانی کناری، پلنگ، تبر و داس برای شکل نخستین *parsu/va در نظر گرفته شده است و از میان آنان، معنی «داس» برای واژه پارس محتمل‌تر پنداشته شده است.

واژه‌های کلیدی: «پارس»؛ «پرسومش»؛ «کناری»؛ «پلنگ»؛ «تبر»؛ «داس».

۱- مقدمه

هندواروپایی نامی است که به لحاظ جغرافیایی به خانواده زبانی گسترده‌ای داده شده که دربردارنده بیشتر زبان‌های اروپا در گذشته و حال تا منطقه وسیع ایران و افغانستان و شمال شبه قاره هند می‌شود (Watkins, 2007:1). هندوایرانیان، شاخه شرقی اقوام

هندواروپایی، پس از آمدن به آسیای مرکزی فرهنگ‌های متعددی چون پولتافکا، پوتاپوفکا، آندرونوو، سینتاشتا (Poltavka, Potapovka, Andronovo, Sintashta) را در آنجا پدید آوردند (Kuz'mina, 2007: 11 & Quiles, 2019: 248). این آریایی‌های ایرانی به آسیای غربی رفتند و به رشته کوه‌های زاگرس رسیدند و از آنجا به کردستان امروزی و بخش‌هایی از شمال عراق، آذربایجان در شمال غرب و هیرکانیه باستان در شمال ایران آمدند (Farrokh, 2007: 23). نخستین اسناد از آنها، کتیبه‌های آشوری هستند که در سال ۸۳۵ پ.م. به شاهان زاگرس مرکزی از ۲۷ قبیله پارشوش (پرسومش) با عنوان «Paršuwaš šarrāni=شاهان پرسوش» و به مادها حدود ۷۲۷/۷۴۴ پ.م. اشاره دارند (Delitzsch, 1914: 12, 182 & Grayson, 1996: 60 & Witzel, 2001: 82).

واژه پارس، همچون شماری موارد چون واژه آریا (آریه) مباحثی را در بر داشته است و تنها اندکی از صاحب‌نظران در فرهنگ لغاتی که در پایین به آنان اشاره خواهد شد، به معنی آن اشاره داشته‌اند؛ تاورانیه نظریات زبان‌شناسان را درباره این واژه آورده است که هوفمان بر این باور است این نام معادل هندی باستان parśu است که نام «یک قبیله جنگجو» بوده است. آیلرز در مورد این واژه، چنین واکاوی می‌کند که این نام با هندی باستان paraśú=تبرزین یا تبر جنگی، همخوانی دارد و برای آن معنی «مردم دارای تبر جنگی» در نظر می‌گیرد. هارماتا بر این باور است که واژه آشوری parsua ثابت می‌کند که Pārsa از Pārsava* تحول یافته است. مجدداً آیلرز برای پارس نظریه‌ای مطرح می‌کند و او parśu را به معنی «دنده و داس» در نظر می‌گیرد. اخیراً اسکالموسکی اشاره به این داشته که pārs(u)a معادل هندی باستان pārśva به معنی «منطقه کناری، همسایه پهلویی» است (Tavernier, 2007: 28). البته، کوگان به نقل از دیاکونوف هم همین نظریه را ارایه داده بود که این واژه در ایرانی باستان سرزمین مرزی معنی می‌دهد (Cogan, 1991: 14). مالوری واژه پارس را از ریشه احتمالی هندواروپایی -perk/s* به معنی «پلنگ، یا گربه خال دار» می‌گیرد و به باور مالوری در فارسی نو prs=پارس، Fārs=پارس، به معنی «پلنگ و گربه وحشی خال دار» است (Mallory and Adams, 1997: 415)؛ بنابراین، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که شکل اولیه واژه پارس به کدام دوره زمانی بر می‌گردد؟ صورت کهن‌تر این واژه چه بوده است؟ کدام معنی محتمل‌ترین آن برای واژه پارس است؟

۲. واژه پارس در فارسی باستان

زبان‌های ایرانی باستان زبان‌هایی صرفی بودند که در آن اسم، صفت و ضمیر صرف می‌شدند و شناسه می‌گرفتند (Kapovic, 2017: 263). ستاک‌های اسمی و صفتی از ریشه به تنهایی؛ ریشه و پسوند؛ پیشوند، ریشه و پسوند، ساخته می‌شدند. پسوندهای واکه‌ای a, ā, i, u در فارسی باستان اسم و صفت ساز بودند و هر اسم و صفت در حالت‌های صرفی، شناسه یا پایانه‌ای جدا می‌گرفت (Johnson, 1917: 99-113). برپایه این قواعد، واژه پارس pārsa در کتیبه‌های فارسی باستان هخامنشی یا گویش جنوب غربی، اسمی است که a ستاک گویند؛ یعنی ستاکی که به a ختم شده و در حالت‌های گوناگون صرف و شناسه می‌گیرد:

مفرد pārsa: فاعلی pārs-(w)a^h؛ مفعولی رای پārs-am؛ اضافی pārs-ahyā؛ ازی pārs-āt؛ برایی pārs-ai؛ بایی pārs-ā؛ دری pārs-aiy. جمع pārsa: فاعلی pars-āh؛ مفعولی رایی pars-āh؛ اضافی pars-ānām؛ برایی-بایی pars-aibiš؛ دری pars-aišuv (kent, 1950: 196) (& Schmitt, 2014: 227).

۳. واژه پارس در متن‌های غیر ایرانی

۳-۱: واژه پارس در کتیبه‌های آشوری

همان گونه که در دیباچه آمد، نام پارس نخست در کتیبه‌های شاهان آشور ذکر شده و نام پارس در کتیبه‌های شاهان آشوری به صورت آوانوشت‌های زیر آمده است. در کتیبه‌های میانرودانی واژه‌ها به شکل هجا و بیشتر با نشانه خط فاصله (اکدی) و نقطه آوانوشت (سومری) می‌شوند (Worthington, 2014: 16).

سنگ‌نوشته تیگلات-پیلیر سوم par-su-a, pa-ar-su-a؛ سنگ‌نوشته سارگن دوم par-su-a, par-su-aš, par-su-ma-aš؛ سنگ‌نوشته سیناخریب par-su-aš؛ سنگ‌نوشته آسرحدون par-su-maš, su-maš؛ آشوربانیپال par-su-u-ma-aš, par-sa-maš, par-šu-maš, BAR-su-u-a, par-su... (Ebeling & Meissner, 2005: 34).

زبان آشوری یکی از زیر شاخه‌های زبان اکدی است که در آن اسامی دو جنس مذکر و مؤنث و اسم دو شمار جمع و مفرد داشت. صرف اسم در سه حالت فاعلی مختوم به u(m)، مفعولی رای مختوم به a(m) و اضافی مختوم به i(m) به کار می‌رفت (Delitzsch, 1899: 144 & Sayce, 1914: 49). یادآوری این نکته ضروری است که در هجی کردن خطوط میخی، یک هجا دارای واج‌های همخوان + واکه + همخوان را به شکل همخوان +

واکه و واکه + همخوان هم تلفظ می‌کردند)، نمونه par و pa-ar یا gur و gu-ur. در نتیجه پرسومش می‌تواند به گونه‌های زیر هجابندی شود:

par-šu-ma-aš؛ par-su-ma-aš؛ par-su-aš؛ pa-ar-su-a (Worthington, 2014: 15).

آنچه درباره این واژه باید توجه داشت هجای پایانی این واژه است. در تطبیق هجای پایانی، در زبان آشوری، این نشانه 𐎶 برای هجای پایانی maš و vaš به کار می‌رفت (King, 1898: 103 & Borger, 2004: 70, 273) که احتمالاً از سومری وام گرفته شده و در سومری maš هم واژه‌ای به معنای «روشن و درخشان، بز» بوده است (Delitzsch, 1914: 20 & Langdon, 1911: 12, 182). در کنار آن، هجای پایانی maš در خطوط میخی آشوری-بابل‌ی در اسامی چون Ar-ta-tama/maš نام یک ایرانی و نام‌های دیگر آمده است (Tallqvist, 1914: 13, 21, 231). زبان اکدی که وامدار زبان سومری بود، همین نشان را به کار گرفت (Ibid, 1961: 68)؛ در نام‌های آمده در سنگ‌نوشته‌های شاهان آشوری تنها در یک نسخه از کتیبه آشوربانیپال به صورت par-šu-maš آمده است. وجود این دو گونه نوشتاری واژه پارس در آشوری با هجای پایانی maš و vaš سبب شده که ماکسی میلیان بر این پندار باشد که pars/šumaš, parsamaš تنها یک گونه نوشتاری از parsuaš/parsua است که در سنگ‌نوشته‌ها به عنوان نام یک ناحیه در شمال عیلام آمده است (Maximilian, 1916: 321).

با نگاهی به واژه «پارس» در متن‌های آشوری پی می‌بریم که هجای پایانی به شکل‌های uš/vaš, u/va و maš آمده است؛ اما اینکه چرا واژه پارس با دو واج متفاوت v و m آمده، باید به این نکته توجه داشت، از میان همخوان‌ها، واج خیشومی - لبی m آشوری همچون زبان عبری در آغاز واژه تلفظ می‌شده است (برای نمونه، maruaduk = مردوک) (Delitsch, 1914: 114). البته، واج m پس از دوره بابل‌ی کهن بین واکه‌ها احتمالاً w تلفظ می‌شده است (Worthington, 2014: 10). با توجه به این فرایند، واژه‌هایی را در بابل‌ی و عبری می‌یابیم که برگردان واژه‌های پارسی هستند (Dārayavauš و بابل‌ی Dāriāmuš) به آشکارا نشان‌دهنده این هستند که بابلیان در دوره‌های متأخر، واج خیشومی - لبی m را به عنوان واج سایشی - لبی v تلفظ می‌کردند. از این‌رو، واج m در زمان‌های بسیار پیشتر، در دوره آشوریان و بابلیان در بسیاری موارد همچون v تلفظ

می‌شده و در میان واژه هم در اسامی v و u حرف نویسی می‌شده است (Ar-ma-da و A-ru-ad-da). بر این پایه، می‌توانیم چنین پنداریم که در دوره آشوری m در میان واژه‌ها در بسیاری موارد v تلفظ می‌شده است (آشوری ka-a-a-ma-nu و عربی کیوان kāvānu) (Delitzsch, 1899: 104) و در دوره‌های متأخر پس از u، همچون w تلفظ می‌شده است (šumāti, šuwāti) (Ungnad, 1906: 9). در کنار آن، از نام‌های ایرانی هم که در متن‌های آشوری-بابل‌ی نو آمده، پی می‌بریم نام‌هایی که در فارسی باستان دارای واج v بودند، در متن‌های آشوری با واج m آمده‌اند؛ یعنی m به جای v آمده است. برای روشن‌تر شدن این فرایند، چند نام را که در متن‌های آشوری-بابل‌ی این تحول را در بر داشتند، برای نمونه می‌آوریم. در متن بابل‌ی نو کتیبه بیستون، واج v در واژه فارسی باستان Dārayavahuš با m و به شکل Da-ri-ja-muš آمده و در عیلامی هم به صورت Da-ri-i- u-ma-ku-iš آمده است. نام هوخشتره پادشاه ماد uvaxštra در بابل‌ی نو به شکل u-ma-ku-iš tar و در عیلامی به شکل Ma-ak-iš-tar-ra آمده است (Hinz, 1973: 131, 139). نام یونانی آستی‌اگ Astyages آخرین پادشاه ماد در متن‌های بابل‌ی Iš-tu-me-gu است که احتمال می‌رود با ایرانی باستان *astivaegha همخوان باشد (Tallqvist, 1914: 47). فارسی باستان fravartiš = فروهر، در بابل‌ی نو به pa-ar-u-mar-ti-iš تبدیل شده است (Hinz, 1973: 134). نام فرمانده داریوش artavardiya در کتیبه‌های فارسی باستان هخامنشی به شکل ar-ta-mar-zi-ia و در بابل‌ی نو آمده است (Tallqvist, 1914: 31). البته، نام‌هایی هم هستند که اصل مشخصی ندارند و برای نمونه رادنر، واژه Amitašši بابل‌ی را اقتباس از فارسی باستان آورده است (Rander, 1998: 102). واژه parθava فارسی باستان هم در کتیبه‌های هخامنشی در عیلامی partu-ma/par-tu-maš و در اضافی مفرد par-tu-ma-ra، در جمع par-tu-ma-ip، و در بابل‌ی نو هم به شکل pa-ar-tu-u آمده و pārsa در عیلامی هخامنشی به صورت Ba-ir-ša آمده است (Wachbach, 1911: 152). نام سرزمین پرسواش هم که در برخی منابع Barsaas نوشته شده را بر این گمان بودند که برابر با واژه پارت باشد، اما ریشه مطمئنی برای آن وجود ندارد. البته، برخی بر این باورند که نمی‌توان با اطمینان بگوییم که بین پارس و پارت ارتباط وجود دارد (Oppert, 1893: 113, 116). در عیلامی هیچ سندی وجود ندارد که ثابت کند w طنین‌دار وجود داشته است و بیشتر محتمل است که u عیلامی واج گونه‌ای غیر هجایی از u بوده باشد (Khachikjan, 1998: 9). از نام‌های هخامنشی - عیلامی که واج میانی m به جای v ایرانی باستان آمده، می‌توان به

موارد زیر اشاره کرد: عیلامی $^{as}Kar-maš$ ، ایرانی باستان $*Karvya$ و اوستایی $kaurva$ ؛ عیلامی $aš-ša-man-da$ ، فارسی باستان $ašavanta$ ؛ همچنین، واج آغازین m در عیلامی به جای v در ایرانی باستان می‌آید: عیلامی $^{as}Mi-ip-ra-ka$ ، ایرانی باستان $*Vifra-ka$ ، اوستایی $vifra$ (Tavernier, 2006: 376- 90). بنابراین، در زبان آشوری، بابلی نو و عیلامی، در نام‌های ایرانی واج m به جای v به کار می‌رفته، و اسامی و واژه‌های ایرانی که دارای واج v هستند، با واج m آمده‌اند.

۳-۲: واژه پارس در روایات یونانی

واژه پارس در یونانی به شکل $Perses/ou/o$ ، مفعولی رایج $Persen$ یا $Persea$ ، ندایی $Persa$ ، $Perse$ =پارس، آمده است. یونانیان، نام این مردم را مشتق از نام پرسوس $Perseus$ می‌دانند (Whiton, 1879: 556)؛ اما واژه پرسوس از $Perseus/ews/e$ ، ایونی eos ، و به شکل صفتی $Perseios$ آمده است (Liddell & Scott, 1996: 1395). در کنار آن، $persea$ (aiai, ia, eie)، نام یک درخت مصری مشتق از نام پارسی، و $Perseus$ نام یک ماهی ناشناخته از دریای سرخ است و بیکس ریشه آن را ناشناخته می‌داند (Aelian, 1959.3: 1179 & Beekes, 2010.1: 28). هرودوت آورده (۳، ۷، ۵۹-۶۳) کسانی را که در سپاه خدمت می‌کردند من به شما نشان خواهیم داد: نخست پارسیان برای تجهیزاتشان که کلاهی نرم بر سر می‌گذاشتند و تیاره نام داشت... و این پارسیان را یونانیان در زمان‌های قدیم سفنس می‌خواندند، اما خودشان و همسایگانشان آنها را آرتایی می‌نامند؛ اما زمانی که پرسوس، پسر دانه و زئوس نزد سفئوس، پسر پلوس آمدند و دخترش، آندرومدا را به زنی گرفتند، پسری برای او زاده شد که او را پرسس ($Perses$) نامیدند و او آنجا را ترک کرد و سفئوس هیچ فرزند مذکری نداشت. از این پرسس بود، که پارسیان نامشان را از او گرفتند (Herodotus. 1938.3: 377). در اساطیر یونان درباره پرسوس (=یغماگر و چپاولگر) می‌خوانیم که آکرسیوس برادر پرتوس دختری داشت که دانه نامیده می‌شد. بخت و اقبال این دختر این بود که عشق بزرگترین فرمانروای اولمپوس را به دست آورد. پیشگو و الهامی، پدرش آکرسیوس را اغوا کرد و چنین پیش‌بینی کرد که او به وسیله نوه خودش کشته می‌شود و از این رو، دانه را در اتاقی زیرزمینی زندانی می‌کند. (Bianchi, 1875: 189).

۴: شکل آغازین واژه پارس

با بررسی واژه‌های par-sa-ma-aš و par-su-aš و واژه‌های ایرانی چون داریوش، پارت و شماری نام‌های ایرانی دیگر در متن‌های آشوری-بابلی، و سیر تحولات آوایی و تطبیق این واژه در ایرانی و آشوری احتمال دادیم که در شکل کهن‌تر واژه پارس pārsa فارسی باستان، واج v/ʋ (*parsva) وجود داشته که طبق تحولات واجی در متن‌های آشوری-بابلی و حتی عیلامی با واج m و v آمده است، و همین وجود v فارسی باستان در هجای پایانی باعث شده، این نام در u ستاک صرف شود و در حالت فاعلی به شناسه š ختم شود (Ungnad, 1906: 9). بر این پایه، نام «پارس» را می‌توان با توجه به متن‌های آشوری در ستاک مختوم به u به شکل *parsva/av بازسازی کنیم. در این مورد، رودیگر اشمیت آورده که پارسیان تحت عنوان نام parsua (= ایرانی-parsva) نخستین بار در سال ۸۴۳ پ.م، در اسناد زمان شلمنصر سوم پدیدار شدند (Schmitt, 1989: 23). همچنین، تحول خوشه rs به xt در نام paxtu آمده که از یک اصل *parsawā می‌آید و بسیار نزدیک به نام‌های باستانی پارس و پارت باستانی است؛ بنابراین، pārsa از *parswa؛ و paxtun احتمالاً می‌تواند ادامه یک شکل کهن‌تر *parswāna آمده باشد (Comrie, 1989: 24). در کنار اسناد آشوری، روایات یونانی به ما گوید که پرسس زاده پرسوس (Perseus) است و اینکه پرسس پسر پرسوس است و این شکل واژه می‌تواند بازتابی از شکل کهن این واژه و صرف u ستاک کهن‌تر بوده باشد.

در نتیجه، بر پایه این شواهد، واژه par-sa-ma-aš و parsuaš در آشوری و Perseus یونانی، می‌تواند برگردانی از ستاک وردهی یا بالنده صرف u ستاک در حالت فاعلی *pārs-uš/āuš ایرانی باستان از صرف فاعلی هندواروپایی >pērĕk-w-s/eh₂us* باشد (1917: 67-124 Johnson & Kapovic) و ما می‌توانیم واژه پارس را در ستاک مختوم به u (pārsu/av) به اشکال زیر بازسازی کنیم:

مفرد pārsu/av: فاعلی *pārs-uš/āuš؛ مفعولی رایى pārs-um/āum/āvam؛ اضافی *pārs-auš؛ ازى *pārs-auš، درى *pārs-auv؛ جمع pārsu/av؛ فاعلى *pārs-āva؛ مفعولی رایى pārs-āva؛ درى *pārs-ušuv-ā (Hoffmann, 2004: 132-3).

۵. ریشه محتمل برای واژه پارس

همانگونه که گفته شد، ساخت بسیاری از واژه‌ها، ریشه در دوران کهن دارد و چون روایات تاریخی در مورد آنان اندک است، بازسازی را دشوار کرده است. در مورد ریشه

واژه پارس هم چندین نظریه ارائه شده است و هنوز قطعیتی در مورد آن وجود ندارد. البته، قابل توجه است که این شکل واژه *parsav در متون ایرانی باستان تنها در اوستا، شکل parəsu به معنی کنار و پهلوی را داریم (Bartholomae, 1904: 877)، و در سنسکریت با معانی متفاوتی آمده است که ۱- parsu, us = اسم مذکر، در ودا، به معانی دنده، کارد منحنی شکل، داس؛ ۲- parsu, us = اسم مذکر (از pri، جایگزینی برای ریشه spris)، parasu = تبر، تیشه. اسم مذکر، تبر به دست (Williams, 1940: 556).

با توجه به شکل متقدم تر *pārsava/*pārsava، چنانچه بخواهیم طبق نظریات بالا ریشه‌ای محتمل در هندواروپایی برای واژه پارس در نظر بگیریم، می‌توان از میان ریشه‌های زیر یک ریشه و معنی برای آن فرض کرد:

۱- ریشه هندواروپایی perḱ به معنی «کنار، پهلوی و سینه» است. از این ریشه در هندی باستان pārsu = چاقوی منحنی، pārsva = پهلوی، ناحیه کناری؛ اوستایی parəsu = پهلوی و کنار؛ اوستی fars = کنار، آمده است (Pokorny, 1959, 3: 820). مایرهورف ستاک آن را به شکل parsvam (به ندرت ah اسم مذکر) ناحیه کناری، کنار/ ناحیه، دنده، گوشه (ریگ ودا)، مشتقات نظام وردهی یا بالنده از parsuh و کردی pārsū, pārsū = کنار، آورده است (Mayrhofer, 1963.2: 261).

۲- ریشه هندواروپایی perḱ به معنی «رسیدن و طلبیدن، و خواستگاری کردن» است که در لیتوانی piṛšti، peršu = «پرسیدن و درخواست کردن» لاتین precor = درخواست کردن، proculus = خواستگاری، آمده است (Mallory and Adams, 2006: 208). در فارسی واژه‌های pursidan = پرسیدن، و جویا شدن، pādafrāh = پادافره و مجازات، از این ریشه آمده است (Nourai, 2000: 368).

۳- معنی دیگر perḱ در هندواروپایی به معنی «نقطه و خال و خال کردن» و جانوران رنگارنگ و خال دار، آمده است (Mallory and Adams, 2006: 331).

۴- ریشه هندواروپایی perḱ به معنی «ستراندن، شخم زدن، شیار زدن» در هندی باستان parsāna = چاک و شکاف؛ لاتین porca = شخم زدن زمین؛ کیمیری rhÿch = شخم زدن؛ آلمانی باستان furuh آمده است (Lubotsky, 2007: 2341).

۶. واکاوی ریشه‌های محتمل واژه پارس

با توجه به قوانین آوایی در هندواروپایی ریشه‌هایی، چون *perk* که دارای سه همخوان با یک واکه هستند، می‌توانند به شکل *prek* هم بیایند و در معنی تفاوتی با هم نداشتند (Benveniste, 1969: 158). طبق قانون تحولات آوایی، واج *k* کامی هندواروپایی در زبان ایرانی باستان به *s* تبدیل می‌شود. در مواردی هم *kn* هندواروپایی در اوستایی به *ks* و *šn* هندواروپایی در فارسی باستان به *š* تبدیل می‌شود، ولی هندواروپایی *rk* هم در ایرانی باستان به *rs* تبدیل می‌شود (Hübschmann, 1895: 214 & Rix, 2001: 490). درحالی‌که واج *s* هندواروپایی در فارسی باستان به *h* تبدیل شده و پیش از *p*، *t*، *k* بدون تغییر باقی می‌ماند (Hübschmann, 1895: 214). طبق قانون روکی هم *s* پیش از *r*، *u*، *k*، *i* به *š* تبدیل می‌شود؛ در نتیجه، نمی‌توان واژه پارس را با ریشه **pers* فرض کرد (Beekes, 2011: 138). روی هم رفته، از میان این تفاسیر و معانی *parsva* = ناحیه کناری؛ *parsav* = پلنگ؛ *parasav* = تبرزین، و *parsu* = داس، و کارد منحنی شکل، شایان توجه و قابل بررسی هستند:

۶-۱- «ناحیه کناری»

از معانی که برای واژه پارس از سوی صاحب‌نظران در نظر گرفته شده است، معنی «ناحیه پهلوی و کناری» است. در سنسکریت واژه *pársuḥ* اسم مؤنث (در هندواروپایی، فاعلی *perkús*، اضافی *pr̥k̥eus*) به معنی «کنار و پهلوی، چاقوی منحنی شکل، داس» در ریگ ودا و اتره ودا آمده است که با اسم مؤنث اوستایی *parəsu* = پهلوی و کنار، همخوانی دارد و با ختنی-سکایی *pālsu* = پهلوی، پره چرخ؛ فارسی میانه *pahlūk*؛ اوستی *fars* = کنار، قابل مقایسه است (Gamkrelidze & Ivanov, 1995: 712). مالوری فاعلی *perkús*، اضافی *pr̥k̥eus* را در هندواروپایی، به معنی سینه و کنار آورده است و یک واژه شرقی مربوط به دوران هندواروپایی متأخر است (Mallory & Adams, 1997: 81). این واژه در زبان‌های هندواروپایی هم معنی با سنسکریت *prthu-parsu* است که می‌تواند به «دارای سینه برجسته»، برگردانده شود (Williams, 1872: 100 & Mayrhofer, 1963.2: 229). اهمیتی که این معنی دارد، این است تنها واژه‌ای است که همگون شکل آشوری شده واژه پارس *parsua* را در سنسکریت به صورت *pārsvá* به معنی «ناحیه کناری» در اختیار داریم (Pokorny, 1959: 823).

در هندواروپایی دو ریشه برای واژه پلنگ در نظر گرفته شده است: یکی ریشه *perd= شیر و پلنگ، فارسی palang= پلنگ؛ پشتو prāng= پلنگ؛ سغدی pwrnk= پلنگ؛ هندی prdāku است که بر این باورند این واژه آخری در عصر میانه از منبعی ایرانی وام گرفته شده است. از آنجا که پلنگ در یونانی حیوانی بومی نیست، احتمال دارد که این نام، وام‌واژه‌ای باشد که یا از اصلی ایرانی و یا از منبعی هندی که اصل آن ایرانی بود، وام گرفته شده باشد؛ چرا که این جانور در میان هندواروپاییان شناخته شده نبوده است.

دیگر ریشه *perk یا *pers به معنی «پلنگ، گربه وحشی خال دار»، است و به باور مالوری در فارسی نو احتمالاً pārs-fārs شده است. چنین می‌نماید که دو گونه آفریده مستقل و متفاوت از ریشه *per = «۱- خال ۲- خال دار» باشند. البته، هیچ دلیلی درباره تاریخ این واژه در دوران هندواروپایی در مورد هر یک از این دو وجود ندارد (Mallory and Adams, 1997: 415). در منبعی از مغولی غربی به شکل p'ars (سده چهاردهم)، bars= پلنگ برفی، ببر، و ترکی باستان bars= ببر، آمده است. در شماری زبان‌های ترکی با معنی «پلنگ» هنوز باقی مانده است و احتمالاً ریشه در منبعی روسی از واژه bars دارد. همچنین، در این مورد، واژه‌های ایرانی با واج s (فارسی pārs-fārs، سربیکولی pis= پلنگ برفی، پلنگ) با واژه‌های با واج d همخوانی دارند: سغدی pwrδ'nk، پشتو prāng (Gamkrelidze & Ivanov, 1995: 421).

مالوری در این مورد آورده که در میان هندواروپاییان برای پلنگ واژه مشترکی وجود نداشته و تنها از آناتولی در دوره نوسنگی از کاتال هویوک (Catal Hüyük) است که بر دیوارهای معبد تصویر آن نقش بسته است. در میان هندواروپاییان، این جانور در شمال قفقاز، آناتولی، ایران و بلوچستان در امتداد شمال غرب هند و چین نمود داشته است. (Mallory & Adams, 1997: 351). گمکرلیدز و ایوانف به این نکته اشاره داشتند که هندواروپاییان آغازین واژه‌هایی برای پلنگ، شیر و فیل داشته‌اند و این حیوانات از زیستگاه‌های شمالی رانده شدند (Gamkrelidze & Ivanov, 1995: 421). بقایای مردی بزرگسال در آثار دفينه‌ای فرهنگ مايكوپ بر رودخانه كوبان يافت شده است. در کنار او هشت ظرف سفالی قرمز رنگ، فنجان سنگی صیقلی و چهارده فنجان ورق نقره‌ای که دو تا از آنان با صحنه منقوش به یک پلنگ خالدار قفقازی و شیر تزیین یافته است

(Anthony, 2007: 287). بر یک فواره سنگی از آکالان از عصر آهن نیز تصویر شیر و پلنگی آمده است که هر دو یک پنجه را بالا نگه داشته و هر دو به عقب نگاه می‌کنند و نشان‌دهنده وجود آشنایی با این حیوان در آن منطقه بوده است (Bilde & Petersen, 2014: 268).

۶-۳- «تبرزین»

نام این افزار در متن‌های هندوایرانی به شکل *parasuh* یا *parsuh* از ریشه *pri*? به معنی «تبر، تبر جنگی، قلاب» و در پراکریت پالی به صورت *parasu- pharasu-* (اسم مذکر) و هندی *pharsā*، پراچی *paśō*=تبر، برابر با اوستی *færæt*=تبر، یزغلامی *parus*، شغنی *parasu*، و ختنی-سکایی *pada*=تبر، برگرفته از فارسی باستان **paraθu* آمده است. مایرهوفر آورده که شاید بتوان هندی باستان *parasu* (آریایی **pārasv-a*=مردم دارای تبر جنگی) را با نام قوم پارس (فارسی باستان *pārsa*) تطبیق داد (Buck, 1949: 562 & Mayrhofer, 1996.2: 87). در کنار موضوعات زبان‌شناسی، تبرهای جنگی، نشان‌دهنده جنگ‌افزار مورد علاقه ملل هندواروپاییان است (Mallory & Adams, 1997: 128). در شمار بسیاری از فرهنگ‌های هندواروپایی، به ویژه فرهنگ‌های مرتبط با هندوایرانیان تبر یکی از افزارهای به کار رفته در میان آنان بوده و انواع گوناگون آن در این فرهنگ‌ها یافت شده است. فرهنگ دوران نوسنگی دنیپر-دونتس در نواحی دریای سیاه در هزاره پنجم و چهارم پ.م، پدیدار شد. این فرهنگ را از روی ۳۰ گورستان شناسایی کرده‌اند و دربردارنده شماری تبرهای سنگی صیقلی، سنگ آسیاب دستی است، (Renfrew, 2014: 1804). فرهنگ سرنندی استوگ مربوط به ناحیه دنیپر میانه در دون سفلی حدود ۴۵۰۰-۳۵۰۰ پ.م، است و آن را از روی یک صد مکان در سواحل رودخانه‌ای اوکراین و جنوب روسیه شناسایی کرده‌اند. از جمله فناوری آن، تبرهای جنگی بوده است (Mallory & Adams, 1997: 541). فرهنگ خوالینسک، مربوط به عصر مس در محدوده زمانی ۴۹۰۰-۳۵۰۰ پ.م، در ناحیه ولگای میانه است. در این فرهنگ تبرهای سوراخ‌دار و چکش‌های تبری یافت شده است (Kohl, 2007: 38). فرهنگ جام‌گردن قیفی مربوط به دوره اولیه نوسنگی در دشت شمال اروپا، حدود ۴۵۰۰-۲۷۰۰ / ۴۰۰۰-۲۸۰۰ پ.م، است. ابزارآلات چخماقی شامل تبر، تبر جنگی سنگی می‌شد. تبرهای چکشی صاف بودند و سرگرزها از سنگ‌های گرد ساخته می‌شد (Midgley, 2004: 166). فرهنگ ابزار ریسمانی یا تبر جنگی در شمال اروپا آشکارترین فرهنگ به کارگیران تبر

بوده است (Quiles, 2019: 213). شماری دیگری از فرهنگ‌های هندواروپایی از تبر استفاده می‌کردند که در اینجا از ذکر آنان خودداری می‌شود.

فرهنگ آندرونوو که این فرهنگ خاص هندوایرانیان است، ابزارآلات گوناگونی از آن یافت شده است. در وداها به چاقو، درفش، تبرهای سنگی، گرز و سنگ سمباده اشاره شده است. در سینتاشتا تبرهای برنزی، خنجر، تیشه، قلاب و اشیاء تیز کننده، چاقوهای تک تیغه یافت شده که می‌توانست برای شانه کردن یال اسب، ساختن چرخ به کار روند. در بلخ یک گور اسب یافت شده و نقوشی از سر اسب بر دسته و تبرهای برنزی آیینی وجود دارد (kuz'mina, 2007: 230).

در منابع یونانی هرودوت تنها از برخی از قبایل ایرانی یاد می‌کند که این جنگ‌افزار را به کار می‌بردند؛ زمانی که به اساطیر یونان و کتاب آریان هم رجوع می‌کنیم، از آمازون‌های ایرانی اطلاع داریم که آنان سپر و یک تبر جنگی دو تیغه به نام بایپنیس همیشه همراه خود داشتند (Bianchi, 1875: 183 & Arrian, 1944: 257). گذشته از آن، با مراجعه به کتاب هرودوت (۱، ۲۱۳) پی می‌بریم که یکی از آداب زنان جنگجوی ماساگت سکایی این بوده که تبر جنگی با خود حمل کنند (Herodotus, 1922.1: 269). احتمال بسیار است که افسانه آمازون‌ها در اساطیر یونان بر پایه این زنان جنگجوی ماساگت سکایی ساخته شده باشد که شاخه‌ای از ایرانیان باستان بودند. از میان دیگر اقوام ایرانی که از این جنگ‌افزار استفاده می‌کردند، باید از بلخی‌ها نام برد که تبرهایی داشتند که ساگاریس نامیده می‌شد. در پونتوس سکه‌ای یافت شده که تصویر تبرزین بر روی آن را صاحب‌نظران احتمال می‌دهند نشان پروسوس بوده باشد (Herodotus, 1938.3: 379).

۶-۴- «داس (کارد منحنی شکل)»

داس ابزار درو کردن در باستان، متعلق به جوامع کشاورزی پیش از تاریخ (از دوره نوسنگی) بود که نخست از سنگ چخماقی درست می‌شد و بعدها نماد آیینی شد و با هلال ماه ارتباط پیدا کرد (Biederman, 1992: 307). در اروپا این افزار از آغاز دوره نوسنگی، همچون هند و ایران کاربرد داشت. این دو منطقه دارای یک فناوری پیشرفته در کشاورزی بودند. این داس‌ها دسته‌هایی راست و منحنی شکل داشتند. داس‌های فلزی (برنزی و مسی) در خاور نزدیک تا هزاره چهارم پ.م، پدیدار می‌شود و داس‌های

برنزی در جنوب قفقاز (فرهنگ کورو-آراکس) تا هزاره سوم پ.م، پدیدار می‌شود (Mallory&Adams,1997: 517).

در مورد شکل این واژه باید گفت که هندواروپایی-ha-haegwisi(e)*=?تبر، در لاتین ascia، در انگلیسی باستان ax و در گوتی aqizi شده است. هندواروپایی sekûr = تبر، در لاتین securis=تبر، از ریشه sek=بریدن، شده است. دیگر اشکال همین ریشه فعلی در انگلیسی نو scythe = داس، و sickle=داس، آمده است (Ibid: 37). شاید بتوان واژه parsu در سنسکریت به معنی تبر و داس را با perk² به معنی کندن و یا perk⁴ به معنی چاک و شکاف، تطبیق داد. در میان فرهنگ‌های هندواروپایی، به ویژه فرهنگ‌های مرتبط با هندوایرانیان از داس برای کارهای خانگی، شکار و نبرد استفاده می‌شده است (kuz'mina,2007: 163): فرهنگ جیتون Djeitun در جنوب کاسپین حدود ۶۰۰۰-۵۰۰۰ پ.م، (Antoney,2007: 481) و فرهنگ کلتمینار فرهنگ اوایل دوره نوسنگی در جنوب شرقی کاسپین به حدود ۴۰۰۰-۲۵۰۰ پ.م، آثار به جا مانده دارای داس تیغه دار است (Mallory&Adams,1997: 32). فرهنگ کورو-آراکس از فرهنگ‌های اوایل عصر برنز در جنوب قفقاز تا شرق آناتولی و شمال غرب ایران حدود ۳۵۰۰ تا ۲۲۰۰ پ.م، که از ابزارهای کشف شده در آن صدها داس فلزی و از ابزارهای برنزی میتوان به تبر، داس و چاقو اشاره کرد (Ibid: 340). فرهنگ کیمی اوبا که یکی از عناصر سازنده سنت کورگان به تاریخ ۳۷۰۰-۲۲۰۰ پ.م، در کریمه است و از میان آثار به دست آمده می‌توان هم به داس‌های کشاورزان و هم شمشیرهای داس‌مانند اشاره کرد (Ibid: 326). از دیگر فرهنگ‌های هندواروپایی و هندوایرانی با آثار داس، می‌توان از آباشوو، چوست، کاراسوک نام برد.

داس در کل ناحیه آندرونوو کاربرد فراوان داشته و چندین گونه داس‌های برنزی شناسایی شده است. اولین گروه آنان، کاردهای داس مانند با یک تیغه مقعر بدون دسته هستند. آنان در مجموعه سینتاشا-پتروفکا و الاکول هم یافت شده‌اند و در فرهنگ استپی آسیای مرکزی در غرب سیبری به وفور کاربرد داشتند. این افزارها کاملاً مشابه نمونه‌های خود در فرهنگ گور الواری و آباشوو بودند. فرهنگ آندرونوو دارای تولیدات انبوهی از چاقوهای داسی- شکل است. دومین گروه داس‌ها، شامل ساطور-داس‌هایی است که در اورال، شمال، مرکز و شرق قزاقستان، سمیرچه و بسیاری جاهای دیگر یافت شده است. ترکمن‌های امروزی از گونه‌ای مشابه آن، بر سر بریدن گله به کار می‌برند و

حتی احتمال دارد که ساطور- داس‌ها نه با زراعت و کشاورزی بلکه با پرورش گله ارتباط داشته باشند. گروه سوم، داس‌هایی است که از یک چنگک ساخته شده و در اورال، شمال و شرق قزاقستان یافت شده‌اند و همانند داس‌های فرهنگ گور الواری هستند. گروه چهارم، دارای داس‌هایی با دو لبه است. آنها در شمال و شرق قزاقستان، سمیرچه، در غرب سیبری یافت شده‌اند. (kuz'mina,2007: 143).

۶-۴-۱- روایات یونانی، پرسوس و داس

در پیش گفته شد که داس به عنوان افزار کشاورزی و جنگی در جوامع هندواروپایی و آریایی همچون تبر کاربرد داشت و گذشته از آن، در کنار این شواهد، روایاتی از نویسندگان یونانی باستان نقل شده است که می‌تواند ارتباط آن را با "پارس و پرسوس" آشکارتر نماید: در اساطیر یونانی، آپلودوروس (۲، ۴، ۱-۲) درباره پرسوس آورده که دانه دختر آکرسیوس بود و پیشگویی گفته بود که پسر دانه او را خواهد کشت و بنابراین، دانه را در برجی برنزی زندانی کرد، با وجود این، زئوس، دانه را به شکل دوش یا بارانی طلایی دیدار کرد و دانه مادر پرسوس شد. سپس، آکرسیوس دانه و پرسوس را در یک جعبه بی پناه گذاشت و به دریا انداخت، اما آنها سالم به ساحل سرفوس (یکی از جزایر یونان) آمدند (Apollodorus 1940, 1: 155). همین روایات پرسوس پسر دانه و زئوس را دیگر نویسندگان یونانی چون آشیلوس (پارسیان ۵-۶)، و هزیود و دیگر نویسندگان یونانی باستان آورده‌اند (Hesiod. 1920: 620 & Aeschylus, 2008: 133).

در اساطیر یونانی در روایت پرسوس در رابطه با آکرسیوس آمده است، به محض اینکه پرسوس بزرگ شد، ماجرای بسیار پر مخاطره برای او رقم زد و آن چیزی نبود جز اینکه گورگون مدوسه را بر او چیره نماید. مدوسه زن بالدار هراسناکی بود که با دو



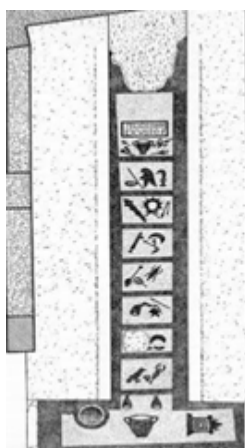
خواهرش، دختران فوركوس و ستو در منتهی‌الیه سواحل غربی زمین در سرحدات مرزی اقیانوس ساکن بودند. پرسوس با اینکه مردد بود، چگونه این وظیفه پر خطر را انجام دهد، دست به کار شد. در این اثنا، هرمس به کمک او آمد و آتنه الهه حامی قهرمانان به او در انجام این وظیفه دلگرمی داد. این خدایان به او نشان دادند که چگونه وسایل مورد نیاز برای انجام کارش را که شامل کلاهخودی نامریی،

یک کیف جادویی و یک جفت صندل بالدار بود، مهیا کند. همه این وسایل در دست نومف‌هایی (Νυμφαι/numfai) بودند که در دریا ساکن بودند. او تنها می‌توانست راه و روش به دست آوردن آن را از گره‌ها (Grae) یاد بگیرد (Bianchi, 1875: 189). گره‌ها سه خواهری بودند که از موهای خاکستری به وجود آمده بودند (Bulfinch, 1885: 67). پرسوس تحت راهنمایی آپولو و آتنه پیش گره رفت. آنگاه، او یک چشم و یک دندان دختران را ربود و آنان را وادار کرد که راه و منزلگاه نومف‌ها را نشان دهند. او توانست در یک چشم به هم زدن اشیاء و وسایلی را که نیاز داشت، به دست آورد. او پس از اینکه صندل‌های بالدار را پوشید، به سوی منزلگاه گورگون‌ها شتافت و آنان را در حالی که خواب بودند، پیدا کرد. آنگاه، آتنه، مدوسا را به او نشان داد و به او کمک کرد با احتیاط به پشت آنان نزدیک شود. پرسوس با کمک سپر آینه مانند آتنه و شمشیر داسی شکل یا کارد داس مانند خدای هرمس، توانست سر مدوسا را از ته ببرد و در کیف جادویی گذارد و با کلاه خودش که نامریی بود، توانست فرار کند و به دنبال دیگر گورگان‌ها رود... (Bianchi, 1875: 189). در اساطیر یونان، گایا، فلزی افسانه‌ای را آفرید و از آن شمشیری داس مانند ساخته شد که کروئوس با آن پدرش، اورانوس را اخته کرد. داسی که زئوس با آن با غول تیفون نبرد کرد و پرسوس، گورگون مدوسه را گردن زد (Woodard, 2009: 87 & 96). (Hansen, 2004: 96 & 87)

این داستان ما را به یاد دو روایت اسطوره‌ای می‌اندازد؛ یکی داستان بزرگ شدن کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی که هرودوت (۱، ۱۰۸-۱۰۹) نقل می‌کند: «آستیاگ آخرین پادشاه ماد، دختری داشت که ماندانا نامیده می‌شد. آستیاگ شبی در خواب دید که آبی از دخترش جاری شده که شهر را پُر کرده و در سراسر آسیا جریان دارد. زمانی که از مغان تعبیر آن را خواست، هراسناک شد و دخترش را به کمبوجیه داد، زیرا با شناختی که از او داشت، ارزش او را پایین‌تر از طبقات میانی مادی نگاه داشت. در نخستین سال زناشویی آنان، آستیاگ برای بار دوم خوابی دید که از دخترش درخت تاکی روییده است که کل آسیا را فرا گرفته است و تعبیرش توسط خواب‌گزاران این بود که نوه‌اش جای او را خواهد گرفت. از این رو، برای جلوگیری از این پیشامد، مسئولیت کشتن او را به فردی از اهل خانه‌اش به نام هارپاگوس واگذار کرد...» (Herodotus 1922.1: 139). البته، در اساطیر یونانی مربوط به پرسوس از آستیاگ نامی هم سخن به میان می‌آید که یکی از حامیان آگنور حاکم صور بود و یکی از کسانی بود که در ازدواج

پرسوس و آندرومدا مداخله کرده بود. او با دیدن نقاب مدوسه به سنگی تبدیل شده بود (Coleman, 2007: 104). حاصل این ازدواج پسری به نام پرسس بود که بزرگ شد و سربازی نیرومند شد و سرزمین‌های بسیاری را فتح کرد که بعدها موسوم به «پارس» شد (Ibid: 822). همچنین، درباره زئوس و پرسوس در اساطیر یونانی آمده است که در آن روزی که هراکلس زاده شد، زئوس پیش خدایان المپ اعلام کرد که اولاد پرسوس که در آن روز زاده شدند، فرمانروای یونان خواهند شد (Colakis and Masello, 2007: 55). موضوع دیگر، شباهت داستان بزرگ شدن پرسوس و داستان بزرگ شدن سارگون و موسی پیامبر یهود که آنان را در صندوقی گذاشته و در آب رها کرده‌اند و یادآور این است که زاده شدن اشخاص بزرگ به دست پدیده‌های مقدس است و ارتباط با عالم ماوراء دارد. همچنین، همه این روایات اساطیری و نتیجه داستان را تا اندازه‌ای می‌توان با رویداد تاریخی چیرگی پارس‌ها (پرسوس) بر مادها (مدوسه) تشبیه کرد و با وجودی که ریشه شناسی این دو در زبان یونانی بر مبنای ریشه شناسی عامیانه صورت گرفته است، از نظر ساختاری هم چیزی جز «پارس و ماد» نمی‌توان برای دو واژه «پرسوس و مدوسه» فرض کرد. در روایات خود یونانیان هم نام مردم پارس را مشتق از پرسوس می‌دانند و پرسس را به عنوان بنیانگذار ملت پارس می‌پندارند که بر یونان فرمانروا خواهند شد (Whiton, 2007: 556. 825).

۶-۴-۲- آیین میتره و پارس و داس



در اساطیر هندوایرانی، میتره خدای روشنی، نگاهدار پیمان‌ها بوده که پرستش او از شرق در هند تا غرب در اسپانیا، بریتانیا و آلمان گسترش داشت. اولین اشاره مکتوب به میتره به وداها به تاریخ ۱۴۰۰ پ.م، برمی‌گردد. با شکست پارسیان به وسیله اسکندر مقدونی پرستش او در سراسر دنیای هلنی راه یافت. در سده چهارم میلادی آیین میتره را سربازان امپراتوری روم پذیرفتند و نخستین رقیب مسیحیت شد، به گونه‌ای که دیوکلتيانوس معبدی بر رودخانه دانوب به میتره (حافظ امپراتوری) وقف کرد (Safra, 2006: 742)؛ بنابراین، خدای میتره، سده‌ها پیش از

پیدایش امپراتوری روم در بخش‌هایی از هند، ایران، آسیای صغیر و همسایگان نواحی جنوب غربی آسیا پرستیده می‌شد (Sauer, 1996: 7). در این آیین، نظامی مرحله‌ای وجود داشت که هر فرد عضو گروه، یک سری از تشریفات آغازینی را از مرحله کلاغ شروع می‌کرد و سپس از پنج مرحله (عروس مذکر، سرباز، شیر، پارسی، خورشید دونده)، عبور می‌کرد تا سرانجام به مرحله نهایی پدر می‌رسید (Hinnells, 2007: 355). مرحله اول کلاغ، مرحله دوم عروس، مرحله سوم سرباز، مرحله چهارم شیر، مرحله پنجم پارسی، مرحله ششم خورشید و مرحله هفتم پدر است (Nabarz, 2005: 45-8). هر یک از این مراحل تحت حمایت یک سیاره شامل خورشید، ماه بود و از مرکوری شروع می‌شد و به ساتورن ختم می‌شد. این هفت مرحله و سیر سلوک افراد از راه آنها بازتابی از کیهان و ارتباط بین ستارگان و تجربه انسان‌ها بر زمین بود. فرد نوآموز باید از راه هفت مرحله عبور کند که بازتابی از عروج روح از راه ستارگان است (Hinnells, 2007: 355). در این هفت مرحله از آیین میترائیسم، پنجمین مرحله آن پارسی بود که تحت فرمانروایی و نظارت ماه بود. در اساطیر یونانی-رومی پرسس، پسر پرسوس است و در آیین میتره، برج فلکی پرسوس با میتره همخوانی دارد که لقب نهایی پدر در مرحله هفتم، مفهوم پدر و پسر را می‌رساند. در این مرحله کارآموز باید یک همخوانی با پارسی داشته باشد و یا از مردم برگزیده شود. نکته قابل توجه در مرحله پنجم، نشان پارسی است که داس یا شمشیر منحنی شکلی است و همان جنگ‌افزاری است که پرسوس پیش از آن گورگون را گردن زده بود (Nabarz, 2005: 53 & Provanzano, 2009: 22). داس در نقاشی پارسی در آیین میتره فلیسیسیوم در رابطه با باروری و حاصلخیزی به کار رفته است و مانند شمشیر پارسی (akinakes) به ران چپ چسبیده است (Clauss, 2001: 136).

۷: نتیجه

در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها بود که واژه پارس به کدام دوره زمانی بر می‌گردد؟ صورت کهن‌تر این واژه چه بوده است؟ کدام معنی محتمل‌ترین معنی برای این واژه است؟. با توجه به پرسومش در کتیبه‌های آشوری و پرسوس در یونانی پی به شکل نخستین واژه پارس در u ستاک (Parsav/u) برده و اینکه در زبان‌های ایرانی باستان حال صرفی تغییر می‌کرده است و شکل صرفی آن در آشوری به شکل پرسومش، پرسوه و پرسوش در آمده است. همچنین، از اسناد آشوری و عیلامی در هزاره اول پ.م، احتمال می‌دهیم این نامگذاری پیش از هزاره اول پ.م، حداقل به دوران هندوایرانی پیش از

مهاجرت و هنگام سکونت در نواحی فرهنگی چون آندرونوو و سینتاشتا صورت گرفته است؛ بنابراین، از میان چهار گزینه، معنی «ناحیه کناری» به لحاظ زبان شناسی با واژه parsva همخوانی دارد، اما نگارنده تاکنون روایات تاریخی و اساطیری که با این معنی همخوانی داشته باشد، نیافته است و آشکار نیست عنوان کناری با توجه به کدام موقعیت جغرافیایی و در کدام ناحیه از فرهنگ‌های هندوایرانی و از سوی چه کسانی به آنها داده شده است. با وجود دلایل زبان شناسی، معنی «پلنگ» هم آن گونه که در روایات و اساطیر به جانوران دیگر پرداخته شده، نامی چندان از آن به میان نیامده و جزء جانوران اساطیری مهم و مقدس در اساطیر هندواروپایی و آریه‌ای نبوده است؛ به ویژه اینکه هندوایرانیان در متن‌هایشان از آن یادی نکرده‌اند. مگر اینکه معتقد به این باشیم پارسیان در فرهنگ آندرونوو با این حیوان آشنا شده و به یک باره نام آن را بر خود گذاشتند. نام تبرزین هم از دیدگاه زبان شناسی با واژه parsu همخوانی دارد و در جوامع هندواروپایی و آریایی کاربرد بسیار داشته است، اما در اساطیر و روایات جایی نیافتیم که این افزار را با پارس پیوند داده باشند. در هر حال، چنانچه بتوانیم بین پارس و تبرزین روایات محکمتری بیابیم، می‌توان معنی تبرزین را با پارس یکی دانست؛ اما در مورد مبحث نام پارس و داس در کنار مباحث زبان شناسی، معنی واژه parsu = داس، کارد منحنی شکل در سنسکریت، و یکی بودن آن با آشوری شده واژه پارس parsva* و اینکه، این افزار برای «غله و رمه» کاربرد فراوان داشته و حیات و هویت جامعه کشاورزی-دامداری پارسیان آریایی را شکل می‌داده است، مباحث تاریخی و اساطیری هم در حمایت این نظریه است؛ آشکار است که یونانیان بازتاب دهنده تاریخ، خلیقات، آداب و سنن پارسیان در باستان و شاخه هندواروپایی جدا شده از آریایی‌ها بودند. از این‌رو، در روایات اساطیری مشاهده کردیم که اسطوره پرسوس و مدوسه می‌تواند بازتابی از روایات تاریخی ماد و پارس و وارد کردن آستیای نامی در داستان بوده باشد. در واقع، این فرایند تاریخی سبب پیدایش این اسطوره و کشته شدن مدوس توسط پرسوس به وسیله داس در اساطیر یونان و سپس ریشه‌یابی‌های عامیانه واژه‌های پرسوس و مدوس در زبان یونانی شده است. البته، در اساطیر یونانی کسانی دیگر هم بودند که داس داشتند، اما آیین متیره رومی و مرحله پنجم و داس به عنوان نماد

پارسی در تایید این اسطوره است و از این‌رو، نگارنده معنی داس را برای پارس محتمل‌تر از سایر معانی در نظر می‌گیرد.

منابع

- Aelian. 1959. *On the Characteristics of Animals*. III. Translated by A.F. Scholfield. Cambridge, Massaxhusetts. Harvard University Press.
- Aeschylus. 2008. *Persian and Other Plays*. Translated by Christopher Collard. Oxford. New York. Oxford University Press
- Anthony, D. w. 2007. *The Horse and wheel and Language*. Princeton University press. Princeton and Oxford.
- Apollodorus, 1940. *Apollodorus the Library*. Translated by James George Frazer. New York. G.P.Putnam's Sons
- Arrian. 1944. *Anabasis Alexander (Books V-VII)*. Translated by P. Robson. Massachussets. Harvard University Press.
- Bartholomae, Ch. 1904. *Atiranisches Wörterbuch*. Strausburg. Karl J. Trübner
- Beekes, R. S. P. 2010. *Etymological Dictionary of Greek*. Leiden & Boston. Brill Publishing
- _____. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics, an Introduction*. Philadelphia, John Benjamins Publishing Company.
- Benveniste, E. 1969. *Le vocabulaire des Institutions Indo-europeenes*. Paris. Aux Editions Gillimard.
- Bianchi, M. 1875. *The Mythology of Greece and Rome, with Special Reference to its Use in Art*. London. Chapman and Hall, Ld.
- Bilde, P. G & Petersen, J. H. 2008. *Meetings of Cultures in the Black Sea Region*. Denmark. Aarhus University Press
- Borger, R. 2004. *Mesopotamisches Zeichenlexikon*. Münster. Ugarit-Verlag.
- Buck, C. D. 1949. *A Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages*. Chicago and London. The University of Chicago Press.
- Bulfinch, Th. 1885. *Bulfinch's Mythology, the Age of Fable or Stories of Gods and Heroes*. London
- Clauss, M. 2001. *The Roman Cult of Mithras, the God and his Mysteries*. Translated by Richard Gordon. Britain. Cambridge University Press.
- Cogan, M & Israel E. 1911. *Ah Assrria, Studies in Assyrian History*. Jerusalem. The Mahnes Press, the Hebrew University.
- Colakis, M & Mary J. M. 2007. *Classical Mythology and more, A Reader Workbook*. USA. Bolchazy-Carducci Publishers
- Coleman. L. a. 2007. *The Dictionary of Mythology*. England. the Publishing house & Bennettes Close, Cippenham.
- Comri. B. 1989. *The World's Major Languages*. London & New York. Routledge Taylor and Francis Group.
- Delitzsch. F. 1899. *Assyrian Grammar with Paradigms Exercises Glossary and bibliography*. Berlin. H. Reuther's Verlagsbuchhandlung.
- _____. 1914. *Grundzüge der Sumerischen Grammatik*. Leipzig. J.c.Hinrichsche Buchhandlung.

- Ebeling, E & Bruno, M. 2003-5. *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*. Zehnter Band. Berlin. Walter de Gruyter
- Farrokh, K. 2007. *Shadow in Desert*. Britain. Osprey Publishing
- Gamkrelidze T. V. & Vjaceslav V. I. 1995 *Indo-European and the Indo-Europeans, a Reconstructed and Historical Analysis of a Proto-Language and a Proto-Culture*. Part I. New York. Berlin. Mouton de Gruyter.
- Gelb, I.J. 1961. *Old Akkadian Writing and Grammar*. Chicago. Illinois. The University of Chicago Press.
- Grayson, A. K. 1996. *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC)*. Toronto. Toronto of University Press
- Hansen, W. 2004. *Handbook of Classical Mythology*. ABC-CLIO inc. Oxford
- Herodotus. 1922. *Histories*. Vol I. Translated by Goldy. Massachusettes. Harvard University Press.
- _____. 1938. *Histories*. III. Translated by A.D. Godley. Cambridge and Massachusettes. Harvard University Press.
- Hesiod. 1920. *The Homeric Hymns and Homerica*. Translated by Hugu G. Evelyn-White. London. William Heinemaan LTD
- Hinnells, J. 2007. *A Handbook of Ancient Religion*. UK. Cambridge Press.
- Hinz, W. 1973. *Neue Wege im Altpersischen*. Band 1. Wiesbaden. Otto Harrassowitz.
- Hoffmann, K & Bernhard. F. 2004. *Avestische Laut-und Flexionslehre*. Innsbruck.
- Hübschmann, H. 1895. *Persische studien*. Strausburg. Karl J. Trübner.
- Johnson, E. L. 1917. *Historical Grammar of the Ancient Persian Language*. New York. American Book Company.
- Kapovič, M. 2017. *The Indo-European Languages*. London. Rotledge Francis
- Kent, R. 1950. *Old Persian Grammar Texts Lexicon*. New Haven. Connecticut. American Oriental Society.
- Khachikjan, M. 1998. *The Elamite Language*. *Consiglio Nazionale Della Ricerche*. Rome. Istituto per Gli Studi Micenei ed Egeo-Anatoloci. 9
- King, L.w. 1898. *First Steps in Assyrian, a Sketch of Assyrian Grammar*. London. Kegan Paul, Trench, Trübner and Ltd.
- Kohl, Ph. L. 2007. *The Making of Bronze Age Eurasia*. London. Cambridge University Press
- kuz'mina, E E. 2007. *The Origin of the Indo-Iranian*. Leiden. Boston. Brill
- Langdon, St. 1911. *A Sumerian Grammar and Chrestomathy, with a Vocabulary of the Principal roots in Sumerian*. Paris. Libraire Paul Geuthner.
- Lubotsky, A. 2007. *An Etymological Dictionary of the Proto-Indo-European*. Dnghu Association Press.
- Mallory, J. P. & D. Q. Adams. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. London & Chicago. Fitzroy Dearborn Publishers.
- _____. 2006. *The Oxford Introduction to Indo-European and the Proto-Indo-European World*. Oxford. New York. Oxford Press.

- Martirosyan, H. K. 2005. *Etymological Dictionary of the Armenian Inherited Lexicon*. Armenia
- Maximilian, S. 1916. *Assurbanipal und die Letzten Assyrischen Könige bis zum Untergange Ninivehs*. J.C.Hinrichs'sche Buchhandlung. Leipzig.
- Mayrhofer, M. 1963. *Kurzgefasstes Etymologisches Wörterbuch des Altindischen*. Band II. Heidelberg. Carl Winter. Universitätsverlag.
- _____. (1996): *Etymologisches Wörterbuch des Altindischen*. Band II. Heidelberg. Carl Winter. Universitätsverlag.
- Midgley, M. S. 2004. *Consequences of Farming in Southern Scandinavia, in ancient Europe, 8000 B.C. to A.D. 1000*. An Encyclopedia of the BarbarianReferences 373 World.
- Nabarz, P. 2005 *The Mysteries of Mithras: the Pagan Belief that shaped the Christian world*. Rochester. Library of Congress Cataloging-in-Publication
- Nourai, A. 2000. *An Etymological dictionary of Persian, English and other Indo-European Languages*. Germany
- Oppert, M. M. J. & Menant, J. 1863. *Grande Inscription du Palais de Khorsabad*. Paris. Imprimerie Imperiale.
- Pokorny, Julius. 1959, *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*. Band III. Bern & München. Francke Verlag.
- Provanzano, C. 2009. *The Mysteries of Mitra: Tracing Syncretistic Connections to the Ancient Near East*. United States. ProQuest LLC.
- Quiles, C. 2019. *A Game off Clans, Collective Venatoresque, Agricola Pastoresque*. Spain. Academia Prisca.
- Radner, K. 1998. *The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire*. Vol I. Part I. University of Helsinki Press. Helsinki
- Rix, H. 2001. *Lexikon der Indo-Germanischen Verben, die Wurzeln und ihre Primärstamm-bildung*. Wiesbach. Dr Luddwig Reichert Verlag.
- Safra, J. E. 2006. *Britannica Encyclopedia of World Religions*. London. ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA, INC.
- Sauer, E. 1996. *The End of Paganism in the North-Western Provinces of the Roman Empire*. England. Tempvs Reparatum
- Schmitt, R. 1989. *Compendium linguarum Iranicarum*. Wiesbaden. Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- _____. 2014. *Wörterbuch der Altpersische Königsinschriften*. Wiesbaden. Reichert Verlag
- Tallqvist, K. L. 1914. *Assyrian Personal Names*. Leipzig. Printed by August Preis.
- Tavernier, J. 2006. *Beiträge zur Namenforschung*. Band 41. Heidelberg. Universitätsverlag.
- _____. 2007. *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550- 330 B.C), Lexicon of Old Iranian Proper Nouns and Loanwords, Attested in Non-Iranian texts*. Orientalia Lovaniensia Analecta
- _____. 2011. *Elamite Analyse Grammaticale et lecture de Textes*. Res Antiquae 8.

- Ungnad, A. 1906. *Babylonisch-Assyrische Grammatik*. München C. H. Becksche Verlagbuchhandlung.
- Watkins, C. 1999. *Indo-European and the Indo-Europeans*. London. Brill
- Whiton, J. M. 1879. *A Lexicon Abridged from Liddell and Scott's Greek-English Lexicon*. New York. Harper and Brothers Publishers
- Wiesbach, F.H. 1911. *Die Keilschriften der Achäemeniden*. Leipzig. J.C.Hinrichs'sche Buchhandlung
- Williams, M. 1872. *A Sanskrit-English Dictionary, Etymologically and philologically arranged with special reference to Greek, Latin, Gothic, German, Anglo-Saxon*. Oxford. Clarendon Press.
- Witzel, M. 2001. *Autochthonous Aryans? the Evidence from Old Indian and Iranian Texts*. Harvard. Harvard University Press
- Woodard, R. D. .2009. *The Cambridge Companion to Greek Mythology*. Cambridge University Press. Cambridge.
- Worthington, M. 2014. *Complete Babylonian*. USA. McGraw-Hili Companies.



The Effect of Prosodic Elements on Hearer's Inference When Utterances Have Implicature

Fateme Yegane¹ & Farhad Sasani² & Mandana Norbakhsh³
(245-268)

Abstract

The notion of implicature was proposed by Grice (1975) who introduced two kinds of implicatures. Implicature is the level of meaning beyond the semantic meaning of the words uttered by the speaker or written by the writer. Neo-Griceans developed this notion more widely and proposed other types. An implicature is generated intentionally by the speaker and may (or may not) be understood by the hearer. Prosodic elements (pitch accent and its changes, pause, intensity, and duration) influence hearers' inferences in utterances having implicatures, and conveying different meanings. Therefore, we propose another class of implicatures namely "prosodic implicature". It seems that some structures are grammatically underdetermined, i.e. the syntactic structure and lexical meaning are insufficient for determining their meanings, and the role of prosodic elements cannot be disregarded. Putting aside contextual effects, this paper argues in favor of the influence of prosodic elements. In a three-step experiment (a written test, and two listening tests with two different prosodic elements), 8 utterances having conversational or scalar implicatures were presented to 20 examinees whose first language was Persian, and all mastered the standard Persian. Findings show that in scalar implicatures, "duration" affects the hearer's inferring the upper bounds (upper items in the scales) or the lower bounds (lower items in the scales). In conversational implicatures, "changes in pitch range" and "intensity changes" influence the hearer's inference. Moreover, this paper shows that in absence of prosodic elements, i.e., in writings, some meanings are default for some structures, and readers base their inferences on those defaults. So, it seems that some meanings might be unmarked for some structures which leads to many misunderstandings in interpretation of written utterances as in text messaging like SMS and online chats.

Keywords: Implicature; Intonation; Persian; Pragmatics; Prosodic Elements; Prosodic Implicature;

Received: 13, October, 2020; Accepted: 21, September, 2021

doi 10.22059/jolr.2021.311844.666649
Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676
<https://jolr.ut.ac.ir>

1 .Email of the corresponding author: f.fatemeyegane@gmail.com.

Ph.D. Candidate of Linguistics, University of Alzahra, Tehran, Iran.

2. Associate Professor of Linguistics, University of Alzahra, Tehran, Iran.

3. Associate Professor of Linguistics, University of Alzahra, Tehran, Iran.

1-Introduction

Implicatures are beyond the semantic meaning of words. They are generated intentionally by the speaker and may (or may not) be understood by the hearer. To infer, on the other hand is to deduce meaning from linguistic, paralinguistic or non-linguistic evidences. So, it is an attempt by the hearer. Any meaning that is implied, inferred or understood without being uttered is a conversational implicature. Those conversational implicatures which need no particular textual conditions are called general conversational implicature (GCI). Scalar implicature is a sub-type of GCIs. A set of linguistic expressions arranged from strong to weak create scales which is known as Horn Scales and produced scalar implicatures. After Grice who was the first to introduce and categorize implicatures, neo-Griceans presented various classes and subclasses for it. In this research we want to introduce another class of implicatures. In utterances with implicatures, intonation and its related acoustic prosodic elements (i.e., fundamental frequencies and its changes, intensity and duration which respectively are perceived as Pitch, loudness and length), convey different implied meanings to hearer with their changes. So, another class of implicatures can be considered which we call "prosodic implicature". We believe that the role of prosodic elements cannot be disregarded in distinguishing the meaning of such syntactic structures.

2- Literature Review

Hirschberg et al (1987) show that tune and pitch ranges convey information about the intention of the speaker. Fretheim (1992) studied the effect of intonation on the type of scalar implicature, showing that in Norwegian in a scale of a cardinal, upper bound can be set by conversational implicature only if the cardinal is salient in the context of utterance. Some researchers show that intonation reduces the possible inferences of hearers (Chevalier et.al (2008); Ito and Speer (2008); Dennison (2010), and Tomlinson and Bott (2013)). Among Iranian researches we didn't find any research dedicated to examining the effect of prosodic elements on hearers' inference of implicatures. The following researches studied the effect of intonation in conveying pragmatic information: Alinezhad and Veysi (2007) and Veysi and Abbaszadeh (2015).

3- Methodology

The goal of this research is to study the hearers' inference in utterances with implicatures which have multiple interpretations due to the change in their prosodic elements. Each interpretation conveys a different implicature. For this purpose, in a three-step experiment (a written test, and two listening tests with two different prosodic elements), 8 utterances having conversational or scalar implicatures were presented to 20 examinees whose first language was Persian, and all mastered the standard Persian. At the end of each utterance, there were 3 possible answers to collect the hearers' inferences. Utterances, recorded in an acoustic situation, were produced by a 34yearold Persian speaking female. The analysis was made by PRAAT acoustic analysis software, version 6.0.52 (2 May 2019).

4-Results

Findings show that in utterances with scalar implicatures, if the scale is produced due to the presence of deictic expressions, more “duration” on deictic expression implicates the upper bounds (upper items in the scales) while less duration implicates the lower bounds (lower items in the scales). But in utterances with scalar implicatures due to the presence of unspecific expression, more “duration” on unspecific expression implicates the upper bounds, but less duration does not mean the lower bounds. It just indicates that the upper bound is not regarded. In conversational implicatures, “changes in pitch range” and “intensity changes” influence the hearer’s inference. Moreover, we show that in absence of prosodic elements, i.e., in writing, some meanings are default for some structures, and readers base their inferences on those defaults. So, it seems that some meanings might be unmarked for some structures.

5-Discussions

We discuss that it is needed to add another class of implicatures to the current categories because in languages like Persian the effect of prosodic elements in conveying a different meaning in utterances with implicature cannot be discarded.

6- Conclusions

Based on the results, it is concluded that changes in prosodic elements in utterances with implicature (scalar and conversational) convey different meanings and affect hearers’ inferences. So, propose another class of implicatures and call it “prosodic implicature”. We also show that some meanings are unmarked for some grammatical structure, so it seems that structures with conversational implicature can also convey some sort of conventional implicature.

تأثیر عناصر نوایی بر استنتاج شنونده در گفته‌های حاوی ورامعنا

(تضمن)

فاطمه یگانه^۱

دانشجوی دکتر زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

فرهاد ساسانی

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

ماندانا نوربخش

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

علمی- پژوهشی

چکیده

گرایس (۱۹۷۵) ورامعنا یا تضمن را معرفی و طبقه‌بندی کرد. ورامعنا، به «معناهای پنهان» یا به تعبیری «به لفظ درنیامده» می‌مورد نظر گوینده یا نویسنده اشاره دارد. پس از گرایس، نوگرایسی‌ها انواع مختلفی از آن را ارائه دادند. ورامعنا به عمد از سوی گوینده تولید می‌شود و ممکن است توسط شنونده فهمیده شود یا نشود. از آنجا که تأثیر عناصر نوایی (تکیه زیروبمی و تغییرات دامنه آن، درنگ، شدت و دیرش) بر خوانش‌های متفاوت از گفته‌های حاوی ورامعنا (مکالمه‌ای و مقیاسی) استنتاج‌های متفاوتی در شنونده موجب می‌شود، ضروری می‌نماید در دسته‌بندی انواع ورامعنا طبقه‌ای نیز با نام «ورامعنا نوایی» در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد معنی برخی ساخت‌ها در سطح نحو نامعین است، یعنی با توجه به معنای واژگانی و ساخت نحوی، نمی‌توان معنی آن را مشخص کرد و یا تنها یک خوانش از آن به دست داد زیرا معنای آنها وابسته با عناصر نوایی است. در این پژوهش، با حذف توضیحات بافتی، تأثیر این عناصر نوایی بررسی شده است. برای این منظور، تعداد ۸ گفته‌ی حاوی ورامعنا در سه مرحله آزمون (یک آزمون نوشتاری و دو آزمون شنیداری با عناصر نوایی متفاوت) در اختیار ۲۰ آزمودنی که زبان اول همه آن‌ها فارسی بود و همه به گونه‌ی فارسی معیار تسلط داشتند قرار گرفت. نتایج نشان داد درباره‌ی ورامعناهای مقیاسی، مؤلفه‌ی «دیرش» در استنتاج حد بالاتر و حد پایین‌تر در مقیاس تأثیرگذار است؛ و در مورد ورامعناهای مکالمه‌ای، «تغییرات دامنه تکیه زیروبمی» و «تغییرات شدت»، به انتقال معنای «به لفظ درنیامده» کمک می‌کند. از این گذشته، در غیاب عناصر نوایی در نوشتار، معنی برخی ساخت‌ها به صورت پیش‌فرض از میان معناهای محتمل انتخاب می‌شود و خواننده استنتاج خود را بر اساس این ساخت پیش‌فرض انجام می‌دهد. از این رو، گویی برخی معناها برای برخی ساخت‌ها بی‌نشان است. همین امر می‌تواند موجب سوءبرداشت و کژفهمی در تفسیر برخی گفتارنوشته‌هایی مانند چت و پیامک شود.

واژه‌های کلیدی: تضمن، ورامعنا، ورامعنا نوایی، آهنگ، عناصر نوایی، کاربردشناسی، زبان فارسی.

۱. مقدمه و پیشینه پژوهش

پس از گرایس که نخستین بار به طرح و دسته‌بندی ورامعنا^(۱) یا تضمن و انواع آن پرداخت، نوگرایسی‌ها دسته‌بندی‌های متنوعی از انواع آن ارائه کردند. در این پژوهش، برآنیم تا طبقه دیگری از انواع ورامعنا پیشنهاد کنیم زیرا در گفته‌های^۲ حاوی ورامعنا،

f.fatmeyegane@gmail.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

2. utterance

آهنگ و مؤلفه های نوایی صوت شناختی مرتبط با آن مانند بسامد پایه (F0) و تغییرات دامنه ی آن، شدت^۱ و دیرش^۲ که به ترتیب به صورت زیروبمی، بلندی^۳ و کشش^۴ شنیده می شود، با تغییرات خود معناهای ضمنی متفاوتی به شنونده منتقل می کنند. پس در دسته بندی انواع ورامعنا، می توان طبقه ی دیگری پیشنهاد کرد که در این مقاله آن را «ورامعنا ی نوایی» نامیده ایم که نوعی از انواع «ورامعنا ی مکالمه ای» است. در واقع معنی برخی ساخت ها در سطح نحو نامعین است و این مشخصه های نوایی اند که معنی آن ها را معین می کنند. در چنین ساخت هایی آنچه به انتقال ورامعنا ی گفته کمک می کند، عناصر نوایی است. ولی گویی برخی ساخت ها که امکان خوانش چندگانه دارند، یک تفسیر پیش فرض یا بی نشان دارند که در غیاب مشخصه های نوایی، آن خوانش انتخاب می شود. همین امر می تواند سرچشمه ی برخی سوء برداشت ها یا کژفهمی ها در گفتار نوشته ها^(۳) و در غیاب مشخصه های زبر زنجیری باشد. در ادامه، ابتدا به معرفی و سپس به پیشینه ی ورامعنا و انواع آن می پردازیم. مفهوم ورامعنا را اولین بار گرایس (۱۹۷۵) مطرح کرد. به گفته ی لوینسون (۱۹۸۳: ۱۷)، نظریه ی گرایس نشان می دهد چگونه معنای گوینده^۵ و معنای جمله می تواند متفاوت باشد. در دسته بندی گرایس (۱۹۷۵)، ورامعنا را به دو نوع مکالمه ای^۶ و متعارف^۷ تقسیم می کنند. در ورامعنا ی متعارف، فارغ از بافت همیشه یک معنای تلویحی مشخص انتقال می یابد ولی در مورد ورامعنا ی مکالمه ای آنچه گفته می شود با توجه به بافت های مختلف متفاوت است. لوینسون (۱۹۸۳) نیز در دسته بندی خود، ورامعنا را به همین دو نوع مکالمه ای و متعارف تقسیم می کند. هوانگ (۲۰۱۱: ۴۰۹) می نویسد تقسیم بندی گرایسی دیگر که مستقل از تقسیم بندی پیشین است، برای آن دسته از ورامعنا های مکالمه ای است که بدون نیاز به هیچ شرایط بافتی خاصی به وجود می آیند و آن دسته که به چنین شرایطی نیاز دارند. گرایس دسته ی یکم را ورامعنا های مکالمه ای عام^۸ می نامد و دسته ی دوم را ورامعنا های مکالمه ای خاص^۹ نام گذاری می کند. برای روشن شدن مطلب، به مثال ۱ توجه کنید (علامت + < در این مقاله برای نشان دادن ورامعنا به کار رفته است):

1. intensity
2. duration
3. loudness
4. length
5. speaker-meaning
6. conversational
7. conventional
8. Generalized Conversational Implicatures (GCIs)
9. Particularized Conversational Implicatures (PCIs)

مثال ۱:

نیما: «سخنرانی دیروز چطور بود؟»

میترا: «بعضی از استادها و دانشجویها قبل از تموم شدن سخنرانی سالن و ترک کردن».

۱- الف - + نه همه / اکثر / خیلی از استادان و دانشجویان پیش از تمام شدن سخنرانی، سالن را ترک کردند.

۱- ب - + سخنرانی خوب نبود.

برداشت ۱- الف دارای ورامعنای مکالمه‌ای عام است زیرا بدون نیاز به بافت خاص و با توجه به واژه‌ی «بعضی» به طور پیش فرض این تفسیر به وجود می‌آید که «پس نه همه / اکثر / خیلی از» ولی برداشت ۱- ب دارای ورامعنای مکالمه‌ای خاص است چون وابسته به این است که نیما و میترا بدانند که وقتی استادان و دانشجویان پیش از خاتمه‌ی یک سخنرانی سالن را ترک کنند، معنایش این است که سخنرانی خوب نبوده است.

فهم ورامعنای مکالمه‌ای از طریق اصل همکاری گرایس و قاعده‌های مکالمه‌ای^۱ آن حاصل می‌شود. گرایس (۱۹۷۵) برای ورامعناهای مکالمه‌ای شش ویژگی بر می‌شمرد. مهم‌ترین تفاوت معنا و ورامعنا، ویژگی «انکارپذیری»^۲ است. این ویژگی به این معناست که ورامعنا لغوشدنی است. این ویژگی به گوینده این امکان را می‌دهد که چیزی را تلویحاً بگوید ولی بعد آن را انکار کند. توماس (۱۹۹۵) یکی از موارد ایجاد ورامعنای مکالمه‌ای را نقض قاعده‌های چهارگانه مکالمه‌ای گرایس می‌داند. ورامعنا به عمد از سوی گوینده تولید می‌شود و ممکن است توسط شنونده فهمیده شود یا نشود. در مقابل، استنتاج درک بر مبنای شواهد زبانی، فرازبانی یا غیرزبانی است. پس استنتاج اقدامی است که از سمت شنونده صورت می‌گیرد (توماس، ۱۹۹۵: ۵۸). برای نمونه به مثال زیر توجه کنید:

مثال ۲:

۲- الف - پایه باش بریم کوه. ۲- ب - بذار امتحان هامون رو بدیم.

در این مثال، عبارت «بذار امتحان هامون رو بدیم» دارای ورامعنای مکالمه‌ای است. گوینده ممکن است تلویحاً گفته باشد «بعد از امتحان‌ها با فرد ب به کوه خواهد رفت» و ممکن هم است تلویحاً گفته باشد «به طور کلی قصد کوه رفتن ندارد و از فرد ب می‌خواهد که بی‌خیال کوه رفتن شود». در هر حال، مقصود گوینده هر چه باشد، می‌تواند ورامعنای گفته خود را انکار کند. در این گونه موارد، تعیین این که گوینده تلویحاً کدام معنی را منتقل می‌کند و شنونده چه استنتاجی دارد با عناصر نوایی است. در پژوهش حاضر، تأثیر عناصر نوایی بر گفته‌هایی از این دست مورد بررسی قرار

1. conversational maxims

2. defeasibility

می‌گیرد. نوگرایسی‌هایی مانند اتلس^۱ و لوینسون، گزدار^۲، هرشبرگ، هورن و به‌ویژه لوینسون مفهوم ورامعنای عام را مفصل بررسی کرده‌اند. ورامعنای کمیتی را لوینسون مطرح کرد و دیگران زیرمجموعه‌هایی از آن را با عنوان ورامعنای مقیاسی^۳ و ورامعنای بندی^۴ عنوان کردند. لوینسون (۱۹۸۳: ۱۳۳) می‌نویسد یک مقیاس زبانی شامل مجموعه‌ای از اقلام زبانی جایگزین یا متضاد از یک طبقه‌ی زبانی است که می‌توان آن را بر پایه‌ی میزان اطلاع‌دهندگی یا بار معنایی چینش کرد. چنین مقیاسی دارای قالب کلی مجموعه‌ای از عبارتهای زبانی یا گزاره‌های مقیاسی^۵ از e_1 تا e_n است: $e_1, e_2, \dots, e_n$. چنانچه A یک قالب جمله‌ای باشد و چنانچه $A(e_2)$ مستلزم $A(e_1)$ و $A(e_3)$ مستلزم $A(e_2)$ باشد و ... ولی رابطه‌ی عکس آن برقرار نباشد، می‌توانیم یک ورامعنای مقیاسی به دست آوریم به این شکل: «با مقیاس مفروض $\langle e_1, e_2, e_3, \dots, e_n \rangle$ ، چنانچه گوینده جمله‌ی $A(e_2)$ را تصدیق کند، آنگاه تلویحاً جمله‌ی $A(e_1)$ را تصدیق کرده و چنانچه جمله‌ی $A(e_3)$ را تصدیق کند، تلویحاً $A(e_2)$ و $A(e_1)$ را تصدیق کرده است و به طور کلی اگر گوینده‌ی جمله‌ی $A(e_n)$ را تصدیق کند، آنگاه او تلویحاً جمله‌ی $(A(e_{n-1}))$ و $(A(e_{n-2}))$ و ... را تا $(A(e_1))$ تصدیق کرده است.» پس فهرستی از عبارتها که از قوی به ضعیف چیده شده، مقیاسی را به وجود می‌آورد که به مقیاس‌های هورن^۶ معروف است. لوینسون (۱۹۸۳: ۱۳۴) به نقل از هورن (۱۹۷۲) مقیاس‌هایی را می‌آورد که در زیر برای نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

<همه، اکثر، بیشتر، برخی، کمی>

<N, ..., 5, 4, 3, 2, 1>

<همیشه، اغلب، گاهی>

<عالی، خوب>

<دوست داشتن، عاشق بودن>

در مورد عبارات حاوی کلمات مبهم مانند «چندتا» و یا عبارات حاوی اشاره‌ها مانند «این‌قدر» که در پژوهش کنونی بررسی شده، گویی گوینده و شنونده هر دو «اندازه» ای را در ذهن متصور می‌شوند و آن را مفروض می‌گیرد؛ در نتیجه، مقیاس به‌وجودآمده عبارت است از <کمتر از حد مفروض ذهنی، یک حد مفروض ذهنی، بیش‌تر از حد مفروض ذهنی> و در نتیجه یک ورامعنای مقیاسی به وجود می‌آورند، اما این که کدام یک

1. J. D. Atlas
2. G. Gazdar
3. scalar implicature
4. clausal implicature
5. scalar predicate
6. Horn scales

از موارد مقیاس مورد نظر است را «عناصر نوایی» آشکار می‌کند. در پژوهش حاضر، بنا داریم تأثیر عناصر نوایی مختلف در استنتاج شنونده از ورامعنا گوینده را بیازماییم. فرض این است که در مورد ورامعناهای مقیاسی، مؤلفه‌ی «دیرش» در استنتاج حد پایین‌تر^۱ و حد بالاتر^۲ در مقیاس تأثیرگذار است؛ و در مورد ورامعناهای مکالمه‌ای «تکیه زیرومی و تغییرات دامنه آن» و «تغییرات شدت» به انتقال معنای به لفظ درنیامده (ورامعنا) کمک می‌کند.

هرشبرگ و همکاران (۱۹۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «آهنگ و ساختار قصدمند در گفتمان» نشان می‌دهند چگونه لحن^۳، عبارت‌پردازی، تکیه و تغییر دامنه‌ی آهنگ^۴ می‌تواند اطلاعاتی را درباره‌ی ماهیت مقاصد گوینده و ارتباط آن مقاصد با هم منتقل کند. تورستین فرتیم^۵ (۱۹۹۲) به بررسی تأثیر آهنگ بر روی نوعی از ورامعناهای مقیاسی پرداخته است. وی می‌نویسد هورن معتقد است در یک مقیاس از اعداد اصلی (n)، معنای حد پایین (کمترین n) با توجه به معنای قراردادی تعیین می‌شود، در حالی که حد بالا (بیشترین n) را ورامعناهای مکالمه‌ای مشخص می‌کند. فرتیم در پژوهش خود به دنبال آن است تا نشان دهد تنها در صورتی حد بالا از طریق ورامعناهای مکالمه‌ای اراده می‌شود که آن عدد اصلی در بافت مکالمه برجسته باشد، در غیر این صورت معنای آن عدد «دقیقاً n» خواهد بود. وی برای این منظور بر روی داده‌هایی از زبان نروژی کار کرده تا نشان دهد در این زبان برای برجسته کردن معنایی که از عدد اصلی در یک بافت مدنظر است، آهنگ نقش تعیین‌کننده دارد. چوالیر^۶ و همکاران (۲۰۰۸) تأثیر تکیه‌ی تقابلی را بر روی حرفِ فصلِ «یا» بررسی کرده‌اند. حرف فصل می‌تواند به صورت «یک یا دیگری و احتمالاً هر دو» و یا به صورت «یک یا دیگری ولی نه هر دو» و خوانش شوند. چوالیر و همکاران تأثیر تکیه‌ی تقابلی را بر روی حرف فصل و شیوه‌ی خوانش بررسی کرده‌اند. برای مثال، در جمله‌ی «می‌توانی غذا ماهی بخوری یا گوشت بخوری»، چنانچه تکیه‌ی تقابلی روی «یا» باشد، برداشت‌های متفاوتی به دست می‌آید. یافته‌ها نشان می‌دهد وجود تکیه‌ی تقابلی روی «یا» به طور قابل‌توجهی تفسیر به صورت «یک یا دیگری ولی نه هر دو» را افزایش می‌دهد، ولی تأثیری روی زمان تصمیم‌گیری ندارد. یافته‌های ایتو^۷ و اسپیر^۸ (۲۰۰۸) نشان می‌دهد تکیه‌ی تقابلی (L+H*) میزان تشخیص مرجع اسمی که

-
1. lower bound
 2. upper bound
 3. tune
 4. pitch range
 5. T. Fretheim
 6. C. Chevalier
 7. K. Ito
 8. S.R. Speer

قرار است در گفته‌ی بعد بیاید را به سرعت محدود می‌کند. برای مثال، اگر افراد پیش‌تر عبارت «توپ سبز» را بشنوند، احتمال این‌که با شنیدن تکیه‌ی تقابلی روی کلمه‌ی «آبی» از میان مجموعه‌ی «توپ آبی در مقابل توپ قرمز در مقابل ستاره‌ی آبی» حرکت چشم افراد به سمت «توپ» برود بیشتر است. دنیسون^۱ (۲۰۱۰) نشان می‌دهد تکیه‌ی تقابلی به همراه خیز پایانی در جمله‌های مانند «مداد تیز بود» احتمال استنتاج به شکل «مداد اکنون تیز نیست» را افزایش می‌دهد ولی تأثیری روی زمان پردازش آن نسبت به جمله‌ی منفی‌اش ندارد. تاملینسون^۲ و بات^۳ (۲۰۱۳) با تکیه بر پژوهش‌های پیشین که نشان می‌دهند آهنگ باعث افزایش قدرت استنتاج می‌شود، بر آنند تا با ترتیب دو آزمایش سازوکاری را در یابند که آهنگ چگونه استنتاج‌های کاربرشناختی را محدود می‌کند. در آزمایش‌های خود، آنها از طریق مانیتور تصویرهای مختلفی را به آزمودنی‌هایشان نشان دادند و در همان حال جمله‌ای حاوی ورامعنای مکالمه‌ای مقیاسی برای آن‌ها پخش کردند و حرکت موس به سمت تصویر درست را بررسی کردند. نتایج نشان داد جمله‌ای که تکیه‌ی زیروبمی دارد نسبت به جمله‌ی خنثی امکان استنتاج قوی‌تری را برای فرد محیا می‌کند. در واقع نتیجه‌ی مشترکی که از پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان گرفت این است که آهنگ یک گفته برداشت‌های محتمل شنونده محدود می‌کند و امکان استنتاج را برای او راحت‌تر می‌نماید. در زبان فارسی تا آنجا که نویسندگان این پژوهش بررسی کرده‌اند، تاکنون پژوهشی که به بررسی رابطه‌ی آهنگ و استنتاج شنونده از ورامعناهای مکالمه‌ای بپردازد باشد انجام نشده است. در ادامه، تنها به برخی پژوهش‌هایی که به ارتباط آهنگ و انتقال اطلاعات گفتمانی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود. علینژاد و ویسی (۲۰۰۷) در پژوهش خود بر روی نمونه‌هایی از گفتار فارسی به بررسی ارتباط بین سرنخ‌های نوایی مانند دیرش، سطح زیروبمی و شدت با اطلاعات غیرزبانی^۴ پرداخته‌اند و همبستگی زیادی میان این ویژگی‌های نوایی و اطلاعات غیرزبانی یافته‌اند. ویسی و عباس‌زاده (۲۰۱۵) در یک پژوهش بینا‌زبانی، به بررسی نقش ارتباطی پردازش آهنگ در درک جمله‌های امری غیرمستقیم در فارسی و انگلیسی پرداختند تا تفاوت نظام آهنگی این دو زبان در انجام کنش‌های گفته‌ای امری را نشان دهند. نتایجشان نشان داد دسترسی بیشتر به اطلاعات بافتی و علائم ارتباطی در تفسیر ویژگی‌های نوایی گفتار مانند دامنه‌ی تغییرات تکیه‌ی زیروبمی در مکالمه‌های طبیعی

1.H.Y. Dennison
2.J. Tomlinson
3.L. Bott
4.paralinguistic

تأثیر دارد. از آنجا که در این پژوهش برای تحلیل شبکه‌های متنی و منحنی‌های آهنگ از واج‌شناسی لایه‌ای استفاده شده است، در ادامه ابتدا درباره این مفاهیم توضیح مختصری آورده می‌شود، سپس شیوه پژوهش و پس از آن بررسی و تحلیل داده‌ها ارائه خواهد شد.

۲. واج‌شناسی لایه‌ای

لد^۱ (۱۹۹۶: ۴۴) برای واج‌شناسی لایه‌ای که آن را «نظریه واج‌شناسی خودواحد-وزنی^۲» می‌نامد قائل به چهار اصل کلی است: ۱- ساخت آهنگ زنجیره‌ای: ساخت آهنگ از زنجیره‌ای از رویدادهای موضعی مرتبط با نقاط مشخص در زنجیره‌ی واحدهای صدا تشکیل شده است. آنچه بین این رویدادها در زنجیره گفتار رخ می‌دهد اهمیت واجی ندارد. ۲- تفاوت تکیه زیرویمی^۳ با تکیه^۴: هر چند تکیه‌ی زیرویمی می‌تواند سرنخ عینی و درکی برای تکیه یا برجستگی باشد، ولی در وهله‌ی نخست یک ویژگی آهنگی است که بر طبق اصول نظام نوایی، مرتبط با هجاهای خاصی قرار می‌گیرد. ولی تکیه، برجستگی ادراکی مرتبط با هجاهاست. ۳- تحلیل تکیه‌ی زیرویمی برحسب نواخت‌های پایه: تکیه‌های زیرویمی و نواخت‌های کناری به شکل ترکیب نواخت‌های پایه بالا/ بم (H) و پایین/ زیر (L) تحلیل می‌شود؛ ۴- منابع موضعی برای گرایش‌های همگانی: تظاهر آوایی یا اندازه‌گیری هر نواخت H و L مبتنی بر عوامل زیادی است (میزان تأکید، جایگاه در گفته و غیره) که در تعیین آن نواخت H یا L نقش اساسی دارند.

۱-۲ نواخت‌ها و فاصله‌نماها^۵

ToBI^۶ یک نظام نمایش آهنگ و از نظام‌های مبتنی بر واج‌شناسی لایه‌ای است که بر مبنای کار افرادی چون پیرهامبرت (۱۹۸۰)، لد (۱۹۸۳)، بکمن^۷ و پیرهامبرت (۱۹۸۶)، پرایس^۸ و دیگران (۱۹۹۱)، وایتمن^۹ و دیگران (۱۹۹۲) شکل گرفته است. محرم اسلامی (۱۳۹۲: ۱۸-۱۹) می‌نویسد ToBI یک نظام معیار در برجسب‌دهی نوای گفتار است. در واج‌شناسی لایه‌ای، حداقل از دو سطح بالا (H) و پایین (L) برای زبان‌هایی مانند انگلیسی و فارسی استفاده می‌شود. عناصر آهنگ در قالب نواخت‌های H و L تجلی می‌یابد و با توجه به نقش خود با نام‌های تکیه‌ی زیرویمی یا «نواخت‌های کناری»

-
1. D. Ladd
 2. Autosegmental-metrical phonology
 3. Pitch accent
 4. Stress
 5. ToBI
 6. Tone and Break Index
 7. M.E. Beckman
 8. P.J. Price
 9. C. Wightman

مشخص می‌شوند. تکیه‌های زیروبمی با تغییر سطح، جهت و شکل منحنی زیروبمی در هجاهای تکیه‌بر واژگانی، نقش انواع برجسته‌سازی را بر عهده دارند ولی نواخت‌های کناری نقش برجسته‌سازی در گفتار ندارند، بلکه نقش عنصر مرزما را در گروه آهنگی ایفا می‌کنند. تکیه‌های زیروبمی یا در قالب یک نواخت (مانند H^* یا L^*) یا در قالب دو نواخت ($L+H$ یا L^*+H) ظاهر می‌شوند، ولی نواخت‌های کناری فقط در قالب یک نواخت متجلی می‌شوند؛ مانند H^- و L^- برای «نواخت یا تکیه‌ی گروه^۱» و $H\%$ و $L\%$ برای «نواخت مرزما^۲». $*$ ، $-$ و $\%$ به ترتیب نشانه‌ی تکیه‌ی زیروبمی، تکیه/نواخت گروه و نواخت مرزما است. در تکیه‌های زیروبمی مرکب، نواخت ستاره‌دار نواخت اصلی محسوب می‌شود که منطبق بر هجای تکیه‌بر واژگانی است. در ToBI منحنی فرکانس پایه‌ی (F0) یک گفته را می‌توان در ۳ لایه برجسب‌گذاری کرد. «لایه املأ^۳» شامل املای واژه‌های به‌کاررفته در گفته، «لایه‌ی فاصله‌نما» که میزان درنگ میان واژه‌ها را نشان می‌دهد و می‌تواند عددی از صفر (کمترین درنگ) تا ۴ (بیشترین درنگ) را داشته باشد (لد، ۱۹۹۶: ۱۰۵) و «لایه‌ی نواخت» دربرگیرنده‌ی نواخت‌های زیروبمی که برای نمایش نواخت‌های کناری و تکیه‌های زیروبمی به کار می‌رود.

۳. شیوه پژوهش

هدف این پژوهش بررسی استنتاج شنونده از گفته‌هایی است که تغییرات عناصر نوایی امکان خوانش چندگانه را در مورد آن‌ها ممکن می‌سازد و هر خوانش، انتقال‌دهنده‌ی ورامعنای متفاوتی است. این‌که شنونده کدام ورامعنا را درک کند وابسته به عناصر نوایی در کلام گوینده است. با توجه به این هدف، در مرحله‌ی نخست، تعداد ۸ گفته (برخی حاوی ورامعنای مقیاسی و برخی مکالمه‌ای، شامل ورامعناهای به وجود آمده به دلیل «نادیده گرفتن قواعد مکالمه‌ای گرایس^۴») به شکل نوشتاری در اختیار یک گروه ۲۰ نفری از زنان با میانگین سنی 33 ± 5 قرار گرفت؛ از آنجا که جنسیت در این پژوهش متغیر مورد نظر نیست، تأثیر آن کنار گذاشته شده است. میزان تحصیلات آزمودنی‌ها در یک سطح بوده است (تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند). از این رو، متغیر تحصیلات نیز ملاک عمل نبوده است. زبان اول همه‌ی آزمودنی‌ها فارسی بوده و همه‌ی آن‌ها به گونه‌ی فارسی معیار تسلط داشته‌اند. گفته‌های ۳ و ۸ نماینده‌ی کاربردی از ورامعنای مقیاسی و باقی گفته‌ها نماینده‌ی کاربردی از ورامعنای مکالمه‌ای است. متن گفته‌ها در

-
1. accent/tone phrase
 2. boundary tone
 3. orthographic tier
 4. flouting a maxim

پیوست آمده است. در انتهای هر گفته، سه گزینه برای ثبت استنتاج افراد در نظر گرفته شد و از آن‌ها خواسته شد تا استنتاج خود را از جمله‌ی خواسته‌شده (که حاوی ورامعنا است) از میان گزینه‌ها علامت بزنند؛ برای هر گفته، گزینه‌های خاص خودش در نظر گرفته شد. برای نمونه، گزینه‌های مربوط به گفته‌ی ۷ در زیر آمده (نمونه‌ی کامل پرسش‌نامه در پیوست قرار دارد):

گفته‌ی ۷:

- وام خودرو رو ثبت‌نام کنیم؟

- بذار وام قبلی رو صاف کنیم.

استنتاج شما از جمله (بذار وام قبلی رو صاف کنیم) کدام است؟

۱- بگذار بعد از تسویه‌ی وام پیشین (وام می‌گیریم).

۲- بی‌خیال وام جدید شو (وام نمی‌گیریم).

۳- نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.

در مرحله بعد همین ۸ گفته، این بار به ۲ صورت شنیداری (با تغییر عناصر نوایی که خوانش‌های متفاوتی را ممکن می‌ساختند) برای همان افراد پخش شد. به این شکل امکان اثرگذاری عوامل بافتی و حالات چهره و بدن نیز به صفر رسید و قضاوت افراد صرفاً منوط به صورت شنیداری قرار گرفت. باز همان گزینه‌ها برای ثبت استنتاج آزمودنی‌ها در اختیار آن‌ها قرار داده شد. گفتنی است هر یک از آزمودنی‌ها به صورت جداگانه مورد آزمون قرار گرفتند تا اطمینان حاصل شود تحت تأثیر انتخاب‌های یکدیگر نیستند. به این ترتیب هر گفته ۳ بار به محک استنتاج آزمودنی‌ها قرار گرفت. گفته‌های هدف (هر گفته به دو صورت متفاوت برحسب عناصر نوایی) توسط یک گویشور زن ۳۴ ساله فارسی‌زبان با لهجه‌ی فارسی معیار تولید و با فرکانس نمونه‌برداری ۲۲۰۵۰ هرتز در فضای آکوستیک ضبط شد و برای آزمودنی‌ها پخش گردید. شبکه‌های متنی برای بررسی گفته‌ها با استفاده از نرم‌افزار Praat نسخه‌ی (۲۰۱۹ May 2) ۶.۰.۵۲ رسم گردید و در ۲ لایه‌ی زنجیره‌ی آوایی و لایه‌ی نواخت برچسب‌گذاری شد، در مورد برخی گفته‌ها، لایه‌ی فاصله‌نما نیز مشخص شد. سپس نمودار توزیع فراوانی انتخاب هر گزینه برای هر یک از آزمون‌های نوشتاری و شنیداری در فضای Excel رسم گشت؛ و نمودار میله‌ای توزیع فراوانی برای سهولت مقایسه ارائه گردید.

۴. بحث و بررسی

همان‌گونه که اشاره شد، در زبان فارسی درباره‌ی برخی ساخت‌ها، به‌ویژه ساخت‌های حاوی ورامعنا (مکالمه‌ای یا مقیاسی)، تغییر عناصر نوایی (تکیه زیروبمی و تغییرات آن، شدت و کشش) در کلام گوینده استنتاج‌های متفاوت شنونده را در پی می‌آورد. گوینده نیز می‌تواند ورامعنا‌ی کلام خود را با تغییر مجدد این عناصر انکار کند. چنانچه اشاره

شد، انکارپذیری مهم‌ترین ویژگی در تشخیص ورامعنا از معنای لغوی است. همه‌ی گفته‌های برگزیده برای این پژوهش ویژگی یادشده را دارند. در ادامه، ابتدا گفته‌های مورد آزمون در این پژوهش معرفی می‌شود. سپس با تحلیل و مقایسه شبکه‌های متنی دو صورت آوایی مختلف هر گفته، تأثیر عناصر نوایی متفاوت بر استنتاج شنونده بررسی می‌شود. در این بخش، دو حالت متفاوتی که در دو آزمون شنیداری با عناصر نوایی گوناگون (اعم از تکیه، آهنگ، شدت و کشش) مقایسه شده، برای سهولت در ارجاع، به اختصار، آزمون شنیداری با آهنگ ۱ و آزمون شنیداری با آهنگ ۲ نامیده می‌شود؛ از آزمون غیرشنیداری نیز با نام آزمون «نوشتاری» یاد می‌شود. همچنین با مقایسه‌ی آزمون‌های شنیداری با نتایج آزمون نوشتاری، نشان می‌دهیم در غیاب عناصر نوایی، کدام معنا برای یک ساخت به صورت پیش‌فرض در ذهن گویشور برانگیخته می‌شود. در تحلیل شبکه‌های متنی، به تحلیل کلی شبکه نمی‌پردازیم و تنها آن بخشی که در مقایسه‌ی دو الگوی آهنگی باعث تغییر معنا شده بررسی می‌شود. جایگاه تکیه‌ی زیرویمی مشخص می‌شود ولی نوع تکیه‌ی زیرویمی که الگوی آهنگ گفته را می‌سازد الزاماً موضوع بحث این پژوهش نیست. گفتنی است هدف ارائه‌ی الگویی برای تکیه‌ی زیرویمی واحد برای یک صورت نحوی خاص نیست، بلکه هدف بررسی چگونگی تأثیر عناصر نوایی در یک ساخت واحد نحوی بر بروز استنتاج‌های متفاوت است.

گفته‌های زیر در این پژوهش بررسی شده است. لازم به ذکر است برای اطمینان از این‌که ورامعناهای گفته‌ها در این پژوهش همان چیزی است که در زیر در مقابل آن‌ها نوشته شده است، پیش از انجام آزمون، گفته‌ها هم به صورت نوشتاری و هم شنیداری در اختیار ۵ نفر قرار گرفت و این معانی مورد تأیید این افراد بود. (یادآور می‌شود علامت +> در این مقاله برای نشان دادن ورامعنا به کار رفته است)

(۱) (فرد یکم): «پایه باش بریم کوه.» (فرد دوم): «بذار امتحانمونو بدیم.»

الف +> باشه، بعد از امتحان‌ها می‌رویم: به معنی موافقت با نظر گوینده است.

ب +> بی‌خیال رفتن شو، بگذار امتحان‌هایمان را بدهیم: به معنی مخالفت با نظر گوینده است.

(۲) (فرد یکم): «دیدی چه سوالایی می‌پرسه؟!» (فرد دوم): «آره، خیلی آدم پُریه.»

الف +> فرد مورد نظر چیزی نمی‌داند: به معنی مخالفت با نظر مثبت گوینده نسبت به آن فرد است.

ب +> فرد مورد نظر انسان دانایی است: به معنی موافقت با نظر مثبت گوینده نسبت به آن فرد است.

(۳) (فرد یکم): «چقدر قربون صدقه بچه‌ها رفت؛ خودش بچه داره؟»

(فرد دوم): «آره. خودش چندتا بچه داره.»

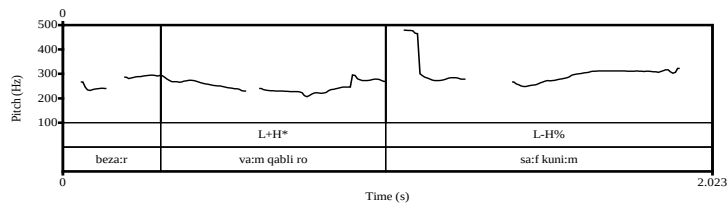
الف +> فرد مورد نظر تعداد زیادی بچه دارد: به این معنی که زیاده‌روی در قربان‌صدقه‌رفتن بچه‌های دیگران رفتار عجیبی است.

ب +> فرد مورد نظر تعدادی بچه دارد (نه الزاماً زیاد): به این معنی که چون از بچه‌های زیاد خوشش می‌آید، زیاده‌روی در قربان‌صدقه‌رفتن بچه‌های دیگران رفتار عجیبی نیست.

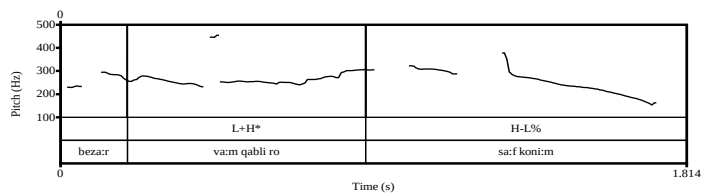
- (۴) (فرد یکم): «دوستت چه کار کرد؟ واقعاً رفت؟» (فرد دوم): «آره. رفت که رفت.»
 الف +> رفتن او اهمیتی برایم ندارد: و از رفتنش ناراحت نیستم.
 ب +> رفت و خبری از او ندارم: و از رفتنش ناراحتم.
- (۵) (فرد یکم): «خب قضیه رو برات توضیح بده!» (فرد دوم): «آره، حتماً. خیلی هم می‌فهمه.»
 الف +> فرد مورد نظر چیزی نمی‌فهمد: به این معنی که برایش توضیح نمی‌دهم چون بی‌فایده است.
 ب +> فرد مورد نظر انسان فهمیده‌ای است: به این معنی که برایش توضیح می‌دهم چون حتماً مؤثر است.
- (۶) (فرد یکم): «دختر خاله‌م بود که ۱۰ ساله ازش خبری نداشتم...» (فرد دوم): «خب؟»
 (فرد اول): «حالا بیا سر و وضعشو ببین.»
 الف +> وضع دختر خاله‌اش اکنون بهتر شده است: گوینده به وضع کنونی او غبطه می‌خورد.
 ب +> وضع دختر خاله‌اش اکنون بدتر شده است: گوینده از وضع کنونی او متأسف است.
- (۷) (فرد یکم): «وام خودرو رو ثبت‌نام کنیم؟»
 (فرد دوم): «بذار وام قبلی رو صاف کنیم.»
 الف +> بگذار پس از تسویه وام پیشین (وام می‌گیریم): به معنی موافقت با نظر گوینده است.
 ب +> بی‌خیال وام جدید شو (وام نمی‌گیریم): به معنی مخالفت با نظر گوینده است.
- (۸) (فرد یکم): «فاطمه بود جیغ کشید؟!»
 (فرد دوم): «یه سوسک دیده «این قدر».»
 الف +> فاطمه یک سوسک «بزرگ» دیده است: پس حق داشته جیغ بکشد.
 ب +> فاطمه یک سوسک «کوچک» دیده است: پس او ترسو است و دیدن چنین سوسکی جیغ کشیدن ندارد.
- گفتنی است برای این‌که اطمینان حاصل شود استنتاج آزمودنی‌ها از هر گفته با توجه به عوامل نوایی همان گفته است و تحت تأثیر گفته مشابه نیست، ساختار هر دو گفته از لحاظ ورامعنایی که منتقل می‌کنند مشابه انتخاب شد ولی چینش آن‌ها چه در آزمون نوشتاری و چه آزمون شنیداری به شکل پراکنده انجام گرفت. بدین معنی که گفته‌های ۱ و ۷، گفته‌های ۲ و ۵ و گفته‌های ۴ و ۶ حاوی ورامعنای مکالمه‌ای و گفته‌های ۳ و ۸، حاوی ورامعنای مقیاسی است. از این رو، در ارائه‌ی شبکه‌های متنی، به دلیل محدودیت ساختار مقاله، امکان آوردن همه شبکه‌ها وجود ندارد و به اجبار از هر دو ساخت تنها یکی آورده شده است و در مورد شبکه دیگر صرفاً به گزارش نتایج آن اکتفا شده است. مقایسه‌ی شبکه‌های متنی ترسیم‌شده برای هر گفته‌ی واحد با مؤلفه‌های آهنگی متفاوت نتایج زیر را نشان می‌دهد (گفته‌ها و گزینه‌های در پیوست آمده است).
- گفته‌های ۱ و ۷، با آهنگ پایانی با الگوی L-H، ورامعنای مکالمه‌ای با مضمون «عدم مخالفت صریح» با خواست گوینده و به نوعی «تعویق درخواست» را منتقل می‌کند، در حالی که آهنگ پایانی با الگوی H-L ورامعنای «مخالفت با خواست گوینده» را انتقال می‌دهد. نتایج آزمون نوشتاری نشان می‌دهد در مورد ساختارهایی مانند گفته‌ی ۱، صورت بی‌نشان ورامعنای «تعویق درخواست گوینده» است. در مورد گفته‌ی ۷، توافقی روی صورت پیش‌فرض وجود نداشت. همچنین با توجه به فراوانی انتخاب گزینه‌ها در دو آزمون شنیداری، گویی استنتاج شنوندگان از ورامعنای کلام با آهنگ H-L با قطعیت بیشتری همراه است. برای نمونه، شبکه‌ی متنی گفته‌ی ۷ در ۴-۱ و ۴-۲ و نمودار

فراوانی انتخاب هر گزینه در آزمون‌های نوشتاری و شنیداری گفته‌های ۱ و ۷ نیز در ۳- و ۴ و ۴-۴ آمده است.

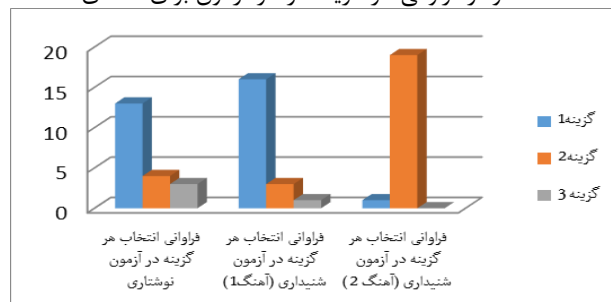
۴-۱ شبکه متنی گفته‌ی ۷، با آهنگ ۱



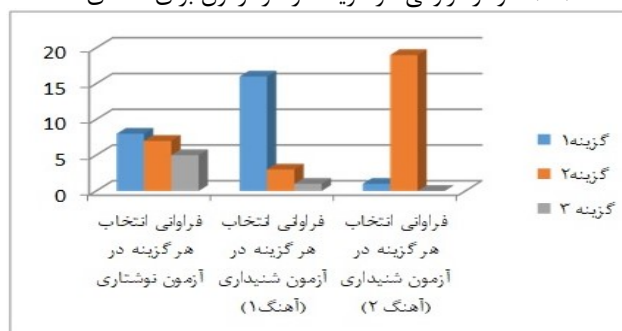
۴-۲ شبکه متنی گفته‌ی ۷، با آهنگ ۲



۴-۳ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۱

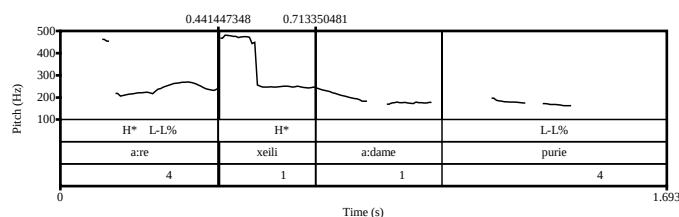


۴-۴ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۷

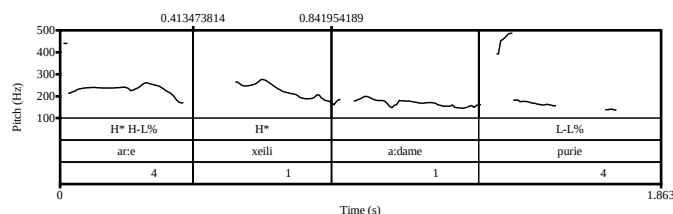


مقایسه‌ی شبکه‌های متنی گفته‌های ۲ و ۵ با ورامعنا (مکالمه‌ای) حاصل نادیده گرفتن قاعده شیوه^۱ و بیان کنایی‌اند، این نتایج را نشان می‌دهد: الگوی آهنگ گفته‌ی ۲ («آره خیلی آدم پریه») در هر دو بیان کنایی (آهنگ ۲) و غیرکنایی (آهنگ ۱) از دو گروه آهنگ تشکیل شده است: یک گروه آهنگ «آره» که در حالت غیرکنایی الگوی آن H^* $H-L\%$ است، یعنی الگوی جمله‌ی خبری معیار؛ و در حالت کنایی الگوی آن H^* $H-L\%$ است، یعنی الگوی جمله‌ی خبری ناقص. گروه آهنگ دوم گفته‌ی ۲ در هر دو حالت الگوی H^* $L-L$ دارد. پس در حالت غیرکنایی، الگوی آهنگ برای هر دو گروه آهنگی مانند آهنگ جمله‌ی خبری معیار است؛ بنابراین استنتاج شنونده از آن این است که گفته در معنای حقیقی به کار رفته و گوینده ورامعنا خاصی در کلام خود نداشته است. در مورد الگوی آهنگ کنایی، چنانچه یاد شد، گروه آهنگ اول مانند آهنگ جمله‌ی خبری ناقص است و شنونده منتظر ادامه‌ی کلام است. در الگوی گروه آهنگی دوم، با آن‌که جمله خبری کامل است، عناصر نوایی دیرش و تغییرات دامنه‌ی زیروبمی به شنونده این سرنخ را می‌دهد که گوینده قصد انتقال معنای دیگری (ورامعنا) دارد. تغییرات دامنه‌ی F_0 در گروه آهنگ «آره» در بیان غیرکنایی 32HZ و در بیان کنایی 90HZ است؛ تغییرات F_0 در مورد واژه‌ی «خیلی» در بیان غیرکنایی 12HZ و در بیان کنایی 113HZ است. دیرش واژه‌ی «خیلی» نیز در بیان کنایی 16ms بیش‌تر از بیان غیرکنایی است. البته تفاوت دیرش روی واژه «خیلی» به دلیل مبهم بودن میزان آن و ایجاد ورامعنا مقیاسی در خصوص این واژه است و این‌که حد بالای مقیاس مدنظر است یا حد پایین آن از طریق میزان دیرش مشخص می‌شود. شبکه‌های متنی گفته‌ی ۲ برای هر دو حالت در شکل‌های ۴-۵ و ۴-۶ آمده است.

۴-۵ شبکه‌ی متنی گفته‌ی ۲، با آهنگ ۱

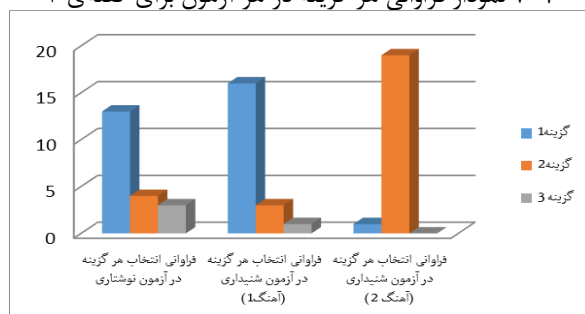


۴-۶ شبکه متنی گفته‌ی ۲، با آهنگ ۲



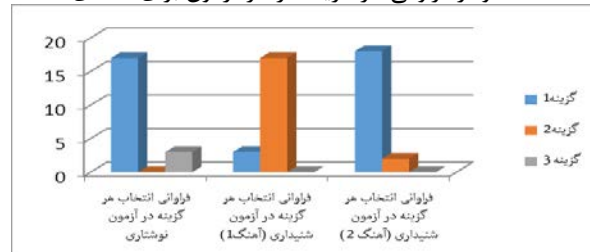
صورت پیش‌فرض در غیاب عناصر نوایی برای این گفته «معنای حقیقی و غیر کنایی» است. نمودار ۴-۷ نشانگر همین موضوع است.

۴-۷ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۲



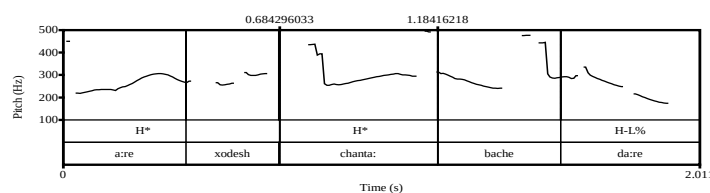
در مورد گفته‌ی شماره‌ی ۵ («آره، حتماً. خیلی هم می‌فهمه») نیز، با دو خوانش «غیرکنایی و کنایی»، الگوی آهنگ غیرکنایی (آهنگ ۱) از دو گروه آهنگ تشکیل شده (گروه آهنگ «آره حتماً» و گروه آهنگ «خیلی هم می‌فهمه») و الگوی آن به شکل جمله‌ی خبری معیار (H* L-L%) است و شنونده برداشت غیرکنایی دارد. در مورد بیان کنایی (آهنگ ۲)، گفته از سه گروه آهنگ تشکیل شده است: گروه آهنگ «آره»، گروه آهنگ «حتماً» و گروه آهنگ «خیلی هم می‌فهمه». دو گروه آهنگ «آره» و «حتماً» الگوی H* H-L% دارند که الگوی جمله‌ی خبری ناقص است و شنونده در انتظار تکمیل پیام است. گروه آهنگ «خیلی هم می‌فهمه» با الگوی H* L-H% بیان شده که الگوی جمله‌ی پرسشی است؛ بنابراین در مورد گفته‌ی شماره ۵، تفاوت در تقطیع جمله به گروه‌های آهنگی مختلف و تفاوت در الگوی آهنگی آن گروه‌ها موجب می‌شود شنونده برداشت کند که گفته چه معنایی را منتقل می‌کند. صورت پیش‌فرض در غیاب عناصر نوایی برای این گفته «کاربرد به صورت کنایی» است. نمودار ۴-۸ نشانگر این مطلب است.

۴-۸ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۵

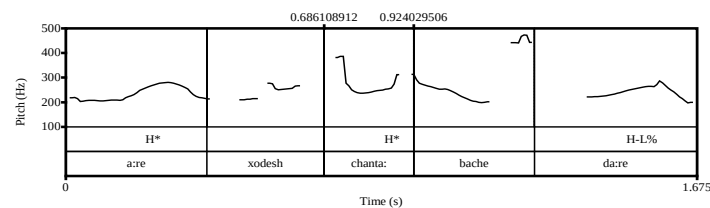


مقایسه‌ی شبکه‌های متنی ترسیم‌شده برای گفته‌های ۳ و ۸، به ترتیب با ورامعنا‌ی مقیاسی ایجادشده در عبارات «چند تا» و «این قدر» نشان می‌دهد در هر دو مورد اگر «دیرش» روی «عبارت حاوی ورامعنا‌ی مقیاسی» باشد، نشانگر «حد بالا» ی مقیاس است ولی اگر این عبارت فاقد «دیرش» باشد، در مورد عبارت «این قدر» در گفته ۸ که ناشی از وجود عبارت اشاره‌ای است، نشانگر «حد پایین» مقیاس است و در مورد عبارت «چندتا» در گفته ۳ که حاوی کلمه مبهم است، الزاماً به معنی حد پایین مقیاس نیست بلکه صرفاً به این معناست که حد بالای مقیاس مدنظر نیست. برای نمونه شبکه‌های متنی گفته ۳ در ۴-۹ و ۴-۱۰ آمده است.

۴-۹- شبکه‌ی متنی گفته‌ی ۳، با آهنگ ۱

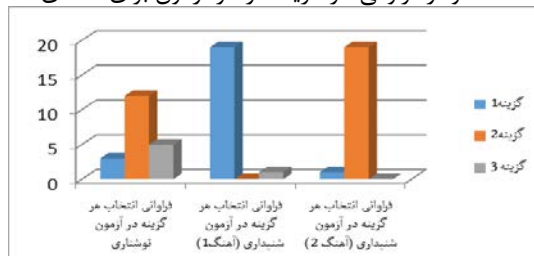


۴-۱۰- شبکه‌ی متنی گفته‌ی ۳، با آهنگ ۲

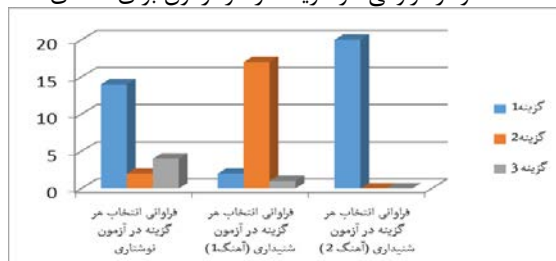


میزان دیرش سازه‌ی «چند تا» با ورامعنا‌ی مقیاسی در آهنگ ۱ که بیانگر حد بالای مقیاس است نسبت به آهنگ ۲، ۲۷ms کشیده‌تر است. در مورد گفته‌ی ۸ نیز تفاوت در میزان دیرش واژه‌ی حاوی ورامعنا‌ی مقیاسی در آهنگ ۱ و ۲ نسبت به یکدیگر ۴۲ms است. درباره‌ی معنای پیش‌فرض و بی‌نشان در مورد این دو ساخت در غیاب عناصر نوایی، برای گفته‌ی ۳ صورت پیش‌فرض «حد پایین مقیاس» و در مورد گفته‌ی ۸ «حد بالای مقیاس»، بوده است؛ نمودارهای ۴-۱۱ و ۴-۱۲ گویای این مطلب است.

۴-۱۱ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۳

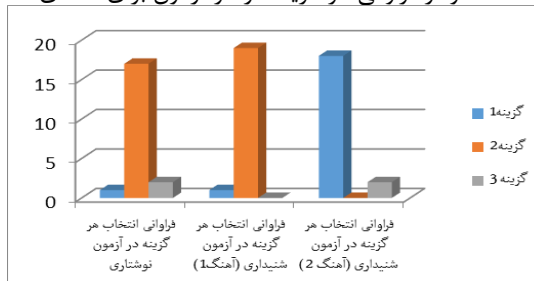


۴-۱۲ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۸



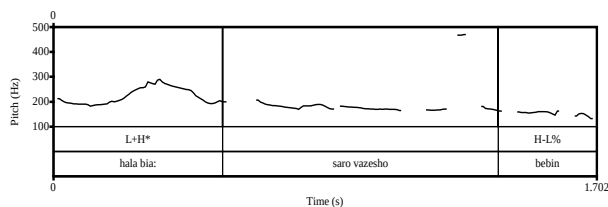
مقایسه‌ی شبکه‌های متنی برای دو آهنگ ۱ و ۲ برای گفته‌ی ۴ («آره رفت که رفت») نشان می‌دهد «شدت» و تغییرات استنتاج‌های متفاوتی را به وجود می‌آورد، به این صورت که برای آهنگ ۱ که به طور ضمنی معنای «رفت و خبری از او نیست» را دارد، هر دو واژه‌ی «رفت» با شدت یکسان 63dB و واژه‌های «آره» و «که» نیز هر دو با شدت 59dB بیان شده است. ولی در مورد آهنگ ۲ که به طور ضمنی معنای «رفتن او اهمیتی برایم ندارد» را منتقل می‌کند، دو واژه‌ی اول («آره» و «رفت») با شدت یکسان 61dB و دو واژه‌ی بعد («که» و «رفت») با شدت یکسان 59dB بیان شده است؛ یعنی نسبت به دو واژه‌ی اول با شدت کم‌تری بیان شده و این تغییر شدت از بیش‌تر به کم‌تر برای شنونده استنتاج «بی‌اهمیتی» را در پی دارد. در غیاب عناصر نوایی، برای این ساخت، معنای پیش‌فرض «رفت و خبری از او نیست» است. نمودار ۴-۱۳ به گفته‌ی ۴ اختصاص دارد.

۴-۱۳ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۴

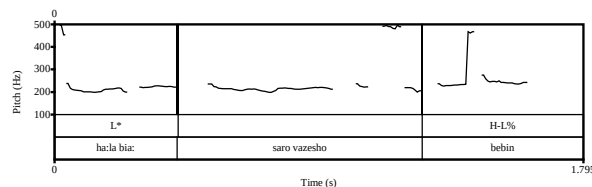


مقایسه‌ی شبکه‌های متنی برای دو آهنگ ۱ و ۲ برای گفته‌ی ۶ («حالا بیا سر و وضعشو ببین») نشان می‌دهد تغییرات تکیه‌ی زیروبمی در عبارت «حالا بیا» در استنتاج معنا بسیار اثرگذار است؛ در آهنگ ۱، این عبارت با الگوی $L-H^*$ بیان شده و تغییرات F_0 در آن 103Hz است. در آهنگ ۲، با الگوی L^* تولیدشده و تغییرات F_0 در آن 26Hz است. شدت نیز در تولید این عبارت در آهنگ ۱ 61dB و در آهنگ ۲ 54dB است. از این گذشته، تغییرات F_0 در کل گفته در آهنگ ۱، 71Hz ولی در مورد آهنگ ۲ تنها 4Hz است. این تغییرات باعث می‌شود استنتاج از آهنگ ۱ «بهتر شدن وضع فرد مورد صحبت» و در آهنگ ۲ «بدتر شدن وضع فرد مورد صحبت» باشد. در غیاب عناصر نوایی، برای این ساخت، معنای بی‌نشان «بهتر شدن وضع فرد مورد صحبت» است. شبکه‌های متنی ۴-۱۴ و ۴-۱۵ و نمودار ۴-۱۶ به گفته‌ی ۶ اختصاص دارد.

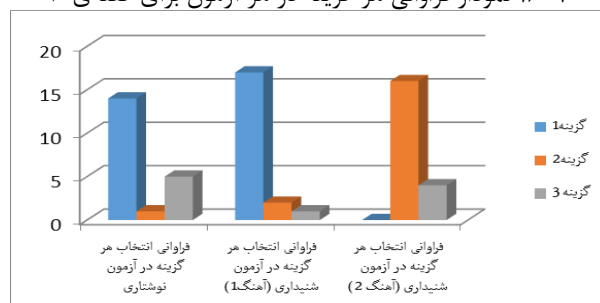
۴-۱۴ شبکه‌ی متنی گفته‌ی ۶، با آهنگ ۱



۴-۱۵ شبکه‌ی متنی گفته‌ی ۶، با آهنگ ۲



۴-۱۶ نمودار فراوانی هر گزینه در هر آزمون برای گفته‌ی ۶



همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، مهم‌ترین تفاوت معنای لغوی و ورامعنا ویژگی «انکارپذیری» است. این ویژگی به این معناست که ورامعنا لغوشدنی است. این ویژگی به گوینده این امکان را می‌دهد که چیزی را تلویحاً بگوید و سپس آن را انکار کند. در همه‌ی این ۸ گفته، گوینده می‌تواند با تغییر «آهنگ کلام» و یا توسل به معنای واژگانی

گفته‌اش در هر دو حالت ورامعنای کلام خود را «انکار» کند. لد (۱۹۹۶) استفاده از مشخصه‌های آوایی زبرزنجیری (آهنگ و مؤلفه‌های مرتبط با آن) را برای انتقال معانی «پساواژگانی»^۱ یا معانی کاربردشناختی در سطح جمله تعریف می‌کند. ما معتقدیم عناصر نوایی نه تنها به انتقال اطلاعات و معنای پساواژگانی و بافتی کمک می‌کنند، بلکه در برخی ساخت‌ها انتقال معنای واژگانی نیز در گرو عناصر نوایی است و در غیابشان، معنا یا انتقال پیدا نمی‌کند و یا معنای انتقال‌یافته، آن معنای مورد نظر گوینده نیست.

۵. نتیجه

همان‌گونه که بیان شد، معنی برخی ساخت‌ها در سطح نحو نامعین است، یعنی نمی‌توان با تکیه بر ساخت نحوی و معنایی آن، معنای آن را مشخص کرد و یا تنها یک خوانش از آن به دست داد، بلکه عناصر نوایی گوناگون (تکیه زیرویمی و دامنه تغییرات آن، درنگ، شدت و دیرش) بر خوانش یک ساخت واحد تأثیرگذار است و در نتیجه استنتاج‌های متفاوتی در شنونده ایجاد می‌کنند. تأثیر این تغییرات در برداشت شنونده، به‌ویژه زمانی که گفته‌ای حاوی ورامعنا باشد بسیار بارز است. در چنین مواردی، این‌که گوینده تلویحاً کدام معنی را منتقل می‌کند و شنونده چه استنتاجی خواهد داشت، با توجه به عناصر نوایی مختلف مشخص می‌شود. در این پژوهش، سعی شد با حذف توضیحات بافتی، تأثیر عناصر نوایی بررسی شود. گفته‌هایی که برای این پژوهش انتخاب شد خوانش‌های چندگانه داشتند و هر بار که در تولیدشان، عناصر نوایی تغییر می‌کرد شنونده معنای متفاوتی برداشت می‌کرد. نشان داده شد که آهنگ و عناصر نوایی مرتبط با آن (تکیه زیرویمی، شدت، درنگ، دیرش) با تغییرات خود معناهای ضمنی متفاوتی به شنونده منتقل می‌کنند؛ بنابراین در دسته‌بندی انواع ورامعنا، طبقه‌ی دیگری پیشنهاد کردیم و آن را «ورامعنای نوایی» نامیدیم. فرض این بود که در مورد ورامعناهای مقیاسی، مؤلفه‌ی «دیرش» در استنتاج حد پایین و حد بالای مقیاس تأثیرگذار است. در واقع نتایج نشان داد در مورد ورامعناهای مقیاسی اگر مقیاس ایجادشده ناشی از وجود عبارت اشاره‌ای باشند، وجود دیرش روی عبارت اشاره‌ای نشانگر حد بالای مقیاس است و نبود دیرش، حد پایین مقیاس را نشان می‌دهد ولی در مورد ورامعناهای مقیاسی در عبارات حاوی کلمات مبهم، وجود دیرش نشانگر حد بالای مقیاس است ولی فقدان آن فقط به این معناست که حد بالای مقیاس مدنظر نیست، بی‌آنکه الزاماً حد پایین مقیاس مورد نظر باشد؛ و در مورد ورامعناهای مکالمه‌ای «تکیه زیرویمی و تغییرات دامنه آن» و «تغییرات شدت» به انتقال معنای به لفظ درنیامده (ورامعنا) کمک می‌کند. در نتیجه،

این فرض ثابت شد. از سوی دیگر نشان دادیم برخی ساخت‌ها نسبت به برخی دیگر بی‌نشان‌اند، به این معنی که در غیاب عناصر نوایی (مواجهه با صورت نوشتاری)، معنی برخی ساخت‌ها به صورت پیش‌فرض از میان معانی محتمل انتخاب می‌شود و خواننده استنتاج خود را بر اساس این ساخت پیش‌فرض انجام می‌دهد. همین امر سرچشمه‌ی برخی سوءبرداشت‌ها و کژفهمی‌ها در گفتار نوشته‌هاست. قضاوت (استنتاج) افراد از معنای این ساخت‌های پیش‌فرض بر مبنای تجربه‌های پیشینشان در مواجهه با برخی موقعیت‌های مکالمه‌ای و ارتباط آن با برخی ساخت‌های نحوی است. به بیان دیگر، چنانچه در تجربه‌ی افراد، یک ساخت نحوی با بسامد بالا با یک معنا مرتبط شده باشد، آن معنا برای آن ساخت به صورت پیش‌فرض فعال می‌شود. برای نمونه، گفته‌های ۲ و ۵ در یک خوانش کنایی‌اند ولی استنتاج پیش‌فرض افراد از گفته‌ی ۲ «بیان غیرکنایی» و از گفته‌ی ۵ «بیان کنایی» بود. به عنوان نمونه‌ای دیگر، گفته‌های ۱ و ۷ ساختی مشابه دارند و امکان خوانششان به دو صورت مشابه امکان‌پذیر است، ولی استنتاج پیش‌فرض آزمودنی‌ها (که در این پژوهش زن بودند) در غیاب عناصر نوایی، برای گفته‌ی ۱ که موقعیتی بود که اکثراً تجربه کرده بودند، گزینه‌ی ۱ و برای گفته‌ی ۷ که تجربه‌ی جمعی‌شان نبود، متفاوت بود و در آزمون نوشتاری، گزینه‌ها با فراوانی نسبتاً نزدیک به یکدیگر انتخاب شدند و هیچ گزینه‌ای بر دیگری ارجح نبود. با توجه به نتایج به دست‌آمده از آزمون نوشتاری و انتخاب پیش‌فرض یک ورامعنا برای یک ساخت، به نظر می‌رسد برخی ساخت‌های حاوی ورامعنا مکالمه‌ای تا حدی رساننده‌ی ورامعنا متعارف نیز هستند که بر استنتاج شنونده بسیار اثرگذار است. این موضوع به‌ویژه در مورد گفته‌های ۴ و ۶ مشاهده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه‌ی «تضمن» در زبان فارسی برابر نهادِ implicature در انگلیسی برگزیده شده است. تضمن، به «معناهای پنهان یا به تعبیری «به‌لفظ‌درنیامده» ی مورد نظر گوینده یا نویسنده» اشاره دارد. چون گویی واژه‌ی «تضمن» در زبان فارسی شفافیت معنایی لازم را ندارد، نویسندگان این مقاله، برای نخستین بار در اینجا واژه‌ی «ورامعنا» را به جای «تضمن» پیشنهاد کرده‌اند و در تمامی این مقاله «ورامعنا» را به جای «تضمن» به کار برده‌اند.
۲. در این مقاله، هر گونه گفت‌وگوی نوشتاری اعم از انواع چت‌ها، پیامک‌ها و ... «گفتار نوشته» نامیده شده است.

پیوست ۱:

لطفاً در هر گفته، استنتاج خود را درباره‌ی جمله‌ی خواسته‌شده، از میان گزینه‌ها مشخص کنید.
گفته‌ی شماره‌ی ۱:

- (نفر یکم): «پایه باش بریم کوه.» (نفر دوم): «بذار امتحان‌مونو بدیم.»
استنتاج شما از جمله‌ی «بذار امتحان‌مونو بدیم» چیست؟
(۱) باشه، بعد از امتحان‌ها می‌رویم.
(۲) بی‌خیال رفتن شو، بگذار امتحان‌هایمان را بدهیم.
(۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.

گفته‌ی شماره‌ی ۲:

- (نفر یکم): «دیدید چه سوالایی می‌پرسه؟!» (نفر دوم): «آره، خیلی آدم پُریه.»
استنتاج شما از جمله‌ی «آره، خیلی آدم پُریه» چیست؟

- (۱) به طور کنایی به کار رفته و منظور این است که فرد مورد نظر چیزی نمی‌داند.
 - (۲) در معنای حقیقی به کار رفته و منظور این است که فرد مورد نظر انسان دانایی است.
 - (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.
- گفته‌ی شماره‌ی ۳:
- (نفر یکم): «چقدر قریب‌صدقه بچه‌ها رفت؛ خودش بچه داره؟»
 (نفر دوم): «آره، خودش چندتا بچه داره.»
 استنتاج شما از جمله‌ی «آره، خودش چند تا بچه داره» چیست؟
 (۱) فرد مورد نظر تعداد زیادی بچه دارد
 (۲) فرد مورد نظر چند بچه دارد (نه الزاماً زیاد).
 (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.
- گفته‌ی شماره‌ی ۴:
- (نفر یکم): «دوستت چه کار کرد؟ واقعاً رفت؟»
 استنتاج شما از جمله‌ی «آره، رفت که رفت» چیست؟
 (۱) رفتنش اهمیتی برایم ندارد.
 (۲) رفت و خبری از او نیست.
 (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.
- گفته‌ی شماره‌ی ۵:
- (نفر یکم): «خب قضیه رو براش توضیح بده!»
 استنتاج شما از جمله‌ی «آره، حتماً. خیلی هم می‌فهمه» چیست؟
 (۱) به طور کنایی به کار رفته و منظور این است که فرد مورد نظر چیزی نمی‌فهمد.
 (۲) در معنای حقیقی به کار رفته و منظور این است که فرد مورد نظر انسان فهمیده‌ای است.
 (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.
- گفته‌ی شماره‌ی ۶:
- (نفر یکم): «دختر خاله‌م بود که ۱۰ ساله ازش خبری نداشتم»
 (نفر دوم): «خب؟»
 (نفر یکم): «حالا بیا سر و وضعشو ببین»
 استنتاج شما از جمله‌ی «حالا بیا سر و وضعشو ببین» چیست؟
 (۱) وضع دختر خاله‌اش اکنون بهتر شده است.
 (۲) وضع دختر خاله‌اش اکنون بدتر شده است.
 (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.
- گفته‌ی شماره‌ی ۷:
- (نفر یکم): «وام خودرو رو ثبت‌نام کنیم؟»
 (نفر دوم): «بذار وام قبلی رو صاف کنیم.»
 استنتاج شما از جمله‌ی «بذار وام قبلی رو صاف کنیم» چیست؟
 (۱) بگذار بعد از تسویه‌ی وام پیشین (وام می‌گیریم).
 (۲) بی‌خیال وام جدید شو (وام نمی‌گیریم).
 (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.
- گفته‌ی شماره‌ی ۸:
- (نفر یکم): «فاطمه بود جیغ کشید؟!»
 (نفر دوم): «یه سوسک دیده «این قدر»»
 استنتاج شما از جمله‌ی «یه سوسک دیده «این قدر»» چیست؟
 (۱) فاطمه یک سوسک «بزرگ» دیده است.
 (۲) فاطمه یک سوسک «کوچک» دیده است.
 (۳) نمی‌توانم با قطعیت یک گزینه را انتخاب کنم.

منابع

- اسلامی، محرم (۱۳۸۴)، *واج‌شناسی تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*، تهران، سمت.
- Alinezhad, B., & E. Veysi. 2007. Investigating the relationship between applied acoustic features and the expression of emotions in Persian: A case study. *In the 7th linguistics Conference*, Iran, 143-165.
- Atlas, J.D. and S.C. Levinson. 1981. It-cleft, informativeness, and logical form: Radical pragmatics (Revised standard version). *In P. Cole (ed), Radical Pragmatics*: 1-61. New York: Academic Press.

- Beckman, M.E. & J.B. Pierrehumbert. 1986. Intonational Structure in English and Japanese. *Phonology Yearbook* 3, 255-310.
- Bruce, G. 1977. Swedish Word Accents in Sentence Perspective. *Lund: Gleerup*.
- Chevalier, C., Noveck, I. A, Bott, L., Lanzetti, L. Nazir, T., Sperber, D. 2008. Making disjunctions exclusive. *Quarterly Journal of Experimental psychology*.
- Dennison, H. Y. 2010. Processing implied meaning through contrastive prosody. PhD dissertation. University of Hawai'i at Manoa, Honolulu: HI.
- Eslami, Moharram. 1384. *Phonology Analysing the Intonation System of Persian*. Tehran:Samt. [In Persian]
- Fretheim, Thorestein. 199۲. The effect of intonation on the type of scalar implicature. *Journal of pragmatics*. North Holland. Pp 1-30.
- Grosz, B. & C. Sidner. 1986. Attention, intentions. And the structure of discourse. *Computational linguistics*. Vol 12, No3. Pp 175-204
- Hirschberg, J., & D. Litman, & J. Pierrehumbert, & G. Ward. 1987. Intonation and the intentional structure of discourse. *Natural Language*. Pp 636- 639.
- Huang, Yan. 2011. Types of inference: entailment, presupposition, and implicature. In *foundations of pragmatics. HOP. V1*. De Gruyter Mouton.
- Ito, K. & Speer, S.R. 2008. Anticipatory effects of intonation: Eye movements during instructed visual search. *Journal of Memory and Language* 58: 376-415.
- Ladd, D.R. 1996. *Intonational phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ladd, D.R. 1983. Phonological Features of Intonational Peaks. *Language*. 59, 721-759.
- Levinson, S. 1983. *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Liberman, M. 1975. The Intonational System of English. PhD thesis. MIT, distributed 1978 by Indiana University Linguistics Club.
- Pierrehumbert, J.B. 1980. The Phonology and Phonetics of English Intonation. PhD thesis. MIT, published 1988 by Indiana University Linguistics Club.
- Price, P.J., M. Ostendorf, S. Shattuck-Hufnagel, and C.Fong. 1991. The use of prosody in syntactic Disambiguation. *Journal of the Acoustical Society of America*.
- Thomas, Jenny. 19۹5. *Meaning in interaction: an introduction to pragmatics*. Routledge. London & New York.
- Tomlinson, Jr., John M. & Lewis Bott. 2013. How intonation constrains pragmatic inference. *UC Merced*. Proceeding of annual meeting of the cognitive science society.
- Veysi, Elkhass & Farangis, Abbaszadeh. 2015. The communicative Function of Intonation Processing in English and Persian Perception of Implicit Directive Messages. *International Journal of English Language & Translation Studies*. Pp 73-85.
- Wightman, C., S. Shattuck-Hufnagel, M. Ostendorf, and P. Price. 1992. Segmental Duration in the Vicinity of Prosodic Phrase Boundaries. *Journal of the Acoustical Society of America*.

TABLE OF CONTENTS

Word as a Discourse: Evaluation of the Relationship between the Word and Historical Periods and Discourses Neda Amin, Reza Morad Sahraei and Behzad Rahbar	1
Polysemy in the Compound Construction Formed as [X be-VPRES]: An Analysis in Construction Morphology / Sahar Bahrami-Khorshid and Rouzbahan Yazdani Moghaddam	27
Analyzing the Pronunciation of Two Persian Homofunction-Homograph Conjunctions in Various Environments Bashir Jam	49
Derivational Prefixes Ordering Maryam Hemasian Etefagh, Adel Rafiei and Batool Alinezhad	71
Analyzing the Acquisition of Persian Homonymous Bound Morphemes by Azerbaijani/Persian Bilinguals Based on 4-M Model / Abdolhossein Heydari	97
The Effect of Gender in The Use of The Modal Adjuncts in The Writings of Advanced Foreign Learners of Persian Language Based on Functional Grammar / Ebrahim Rezapour and Abolfazl Mouchani	121
Pronominal Clitics in North and South Bashagardi; A Typological Analysis / Sepehr Seddiqi-nejad and Abbas Ali Ahangar, Behrooz Barjasteh Delforooz and Shahla Sharifi	145
Stylistic Discourse Analysis of Short Story of "Atrium" from the Perspective of "Ideational" and "Textual" Metafunctions Based on Halliday's Systemic Functional Grammar / Reza Ghanbari Abdolmaleki and Ailin Firoozian Pooresfahani	169
A Psycholinguistic Study of the Effect of Grammatical Aspect on Interpretation of Ambiguous Pronouns and Discourse Relations in Persian / Ramin Golshaie, Behnaz Mokhtari and Farideh Haghbin	193
The Morphology and Meaning of the Pārs (Parsumaš) Based on the Linguistic Evolutions and Historical-Mythological Traditions Behzad Moeini Sam and Sara Mohammadi Avandi	219
The Effect of Prosodic Elements on Hearer's Inference When Utterances Have Implicature / Fateme Yegane, Farhad Sasani and Mandana Norbakhsh	245



Journal of Language Researches

ISSN: 1026-2288

Vol.12, No.1, Spring & Summer 2021

License Holder: Faculty of Letters and Humanities of the University of Tehran.

Managing Director: Professor Abol-Hasan Amin Moqaddasi

Editor-in-chief: Professor Gholamhossein Karimi-Doostan

Publisher: University of Tehran

Editorial Board:

Nicolas Sims-Williams (Professor, School of Oriental and African Studies)

Simin Karimi (Professor, University of Arizona) **Ali-Ashraf Sadeghi**

(Professor, University of Tehran) **Mohammad-Taghi Rashed Mohassel**

(Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies) **Yahya Modarresi**

Tehrani (Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies)

Mahmoud Bijankhan (Professor, University of Tehran) **Hasan Reza'i**

Baghbidi (Professor, University of Tehran) **Mohammad Rasekh-Mahand**

(Professor, Bu-Ali Sina University) **Yadgar Karimi** (Associate Professor,

University of Kurdistan)

Persian Editor:

English Editor: **Hamideh Marefat** (Professor of English Language University of Tehran)

Executive Manager: Moharram Bastani

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enghelab Ave., Tehran 14155-56185 Iran.

Phone: +9821-66978885

k Fax: +9821-66978885

Price: 100,000 Rials

E-mail: Jolr@ut.ac.ir

According to Notice No. 90/3/11/30656, dated 2011-02-08, issued by the Supervisory Commission of State Scientific Journals affiliated to the Ministry of Science, Research & Technology, the Journal of Language Researches is ranked in the "Scientific-Research" category.

All rights are reserved for the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

Indexed at:	www.sid.ir www.magiran.com www.isc.gov.ir www.ulrichsweb.com www.ut.ac.ir
--------------------	--

Journal of Language Researches

ISSN:1026-2288

Vol. 12, No. 1, Spring & Summer 2021

- **Word as a Discourse: Evaluation of the Relationship between the Word and Historical Periods and Discourses** / Neda Amin, Reza Morad Sahraei and Behzad Rahbar 1
- **Polysemy in the Compound Construction Formed as [X be-V_{pres}]: An Analysis in Construction Morphology** 27
Sahar Bahrami-Khorshid and Rouzbahan Yazdani Moghaddam
- **Analyzing the Pronunciation of Two Persian Homofunction-Homograph Conjunctions in Various Environments** / Bashir Jam 49
- **Parsability and Ordering of Persian Derivational Prefixes** 73
Maryam Hemasian Etefagh, Adel Rafiei and Batool Alinezhad
- **Analyzing the Acquisition of Persian Homonymous Bound Morphemes by Azerbaijani/Persian Bilinguals Based on 4-M Model** / Abdolhossein Heydari 97
- **The Effect of Gender in The Use of The Modal Adjuncts in The Writings of Advanced Foreign Learners of Persian Language Based on Functional Grammar** / Ebrahim Rezapour and Abolfazl Mouchani 121
- **Pronominal Clitics in North and South Bashagardi; A Typological Analysis** 145
Sepehr Seddiqi-nejad, Abbas Ali Ahangar, Behrooz Barjasteh Delforooz and Shahla Sharifi
- **Stylistic Discourse Analysis of Short Story of "Atrium" from the Perspective of "Ideational" and "Textual" Metafunctions Based on Halliday's Systemic Functional Grammar** / Reza Ghanbari Abdolmaleki and Ailin Firoozian Pooresfahani 169
- **A Psycholinguistic Study of the Effect of Grammatical Aspect on the Interpretation of Ambiguous Subject Pronouns and Discourse Relations in Persian** / Ramin Golshaie, Behnaz Mokhtari and Farideh Haghighi 193
- **The Morphology and Meaning of the Pārs (Parsumaš) Based on the Linguistic Evolutions and Historical-Mythological Traditions** / Behzad Moeini Sam and Sara Mohammadi Avandi 219
- **The Effect of Prosodic Elements on Hearer's Inference When Utterances Have Implicature** 245
Fateme Yegane, Farhad Sasani and Mandana Norbakhsh